



اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

نشریه آینده پژوهانه

Tehran Chamber
of Commerce and
Industries and Mines

آینده نگر Ayandenegar

شماره ششم • فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰ • ۸۴ صفحه



همراه با مقالاتی از:

یحیی آل اسحاق • شهیندخت خوارزمی • علی ماجدی • عباس ملکی

رازهای ثروتمندترین مرد جهان:

کارلوس اسلیم الو

مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

www.tccim.ir

پرونده ویژه: پیش بینی اقتصاد سال ۹۰

با آثار و مقالاتی از: معصومه ابتکار • جابر انصاری
حسین محمد پورزند • موسی الرضا ثروتی
ابوالقاسم جمشیدی • صادق جنان صفت • سیدحمید حسینی
علی نقی خاموشی • محمدرضا خباز
مسعود خوانساری • حسین راغفر • حسن سبحانی
مهدی شبانی • هادی کحال زاده • عیسی کلاتری
بایزید مردوخی • سیده فاطمه مقیمی • احمد میرمطهری
آرش نجفی • محمدرضا نجفی منش • علی نوذریور



مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار

شماره ششم

فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران
مدیر مسئول: مهندس محمدمهدی راسخ
با نظارت: دکتر سید محمود حسینی
رئیس مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی
صفحه آرایی: امیر محمد لاجورد
نظارت فنی چاپ: حسن آقایی زاده
لیتوگرافی: نقش سبز
چاپ و صحافی: پروین

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، شماره ۸۲
تلفن: ۸۸۷۲۶۷۵۲ نمابر: ۲-۸۸۷۲۰۴۶۱
نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده نگار الزاما مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب دهنده نظر نویسندگان آنها است.

Ayandeggar
Tehran Chamber
of Commerce
and Mines
No.6 May 2011



دیباجه

۴ خواست‌های روشن / یحیی آل اسحاق

یادداشت‌های ایرانی

- ۶ رقابتی جدید در راه است / علی ماجدی
- ۷ آینده‌ی کوچک / شهیندخت خوارزمی
- ۸ روند صعودی پیش روی طلا / محمد کشتی آرای
- ۸ طلا تا چه قیمتی پیش می‌رود؟ / امیر صالح آزادی نمین
- ۹ سایه همسایه / امیر محمد سوری
- ۱۰ معجزه‌های زمینی / سید علیرضا حجازی

یادداشت‌های خارجی

- ۱۲ آینده کشور آفتاب تابان / یوریکو کویکه
- ۱۳ اقتصاد جهان و مخاطرات آینده / محمد الاریان
- ۱۴ علم و پیش‌بینی‌پذیری / آلبرت - لازلو باربازی
- ۱۵ محدودیت‌های پیش‌بینی / استیو تالبوت
- ۱۵ ده خطر در راه / یادداشتی از ساینتیفیک امریکن
- ۱۶ اروپای پسامریکایی / فرایبرگا و آنتونیو ویتورینو
- ۱۶ افول ابرقدرت / گاس لایبن

گزارش

- ۱۸ تداوم بیکاری، کاهش فقر / پیش‌بینی مشترک بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول
- ۱۹ امیدواری کم‌رنگ / گزارش اکونومیست از رشد اقتصادی ایران در سال جدید

پرونده ویژه: پیش‌بینی اقتصاد ایران در سال ۹۰

- ۲۱ فصل اول: اقتصاد سیاسی / هادی کحال‌زاده، حسن سبحانی، بابزید مردوخ
- ۲۷ فصل دوم: تورم و نقدینگی / محمدرضا خباز، حسین راغفر، محمدصادق جنان صفت
- ۳۱ فصل سوم: بیکاری و اشتغال / سعید لیلز، علی دادپی، موسی الرضا ثروتی
- ۳۶ فصل چهارم: صادرات و واردات / علی نقی خاموشی
- ۴۰ فصل پنجم: صنعت / فاطمه مقیمی، مسعود خوانساری، محمدرضا نجفی منش
- ۴۴ فصل ششم: نفت و انرژی / آرش نجفی، حمید حسینی
- ۴۸ فصل هفتم: کشاورزی / عیسی کلانتری، علی فریدونی
- ۵۱ فصل هشتم: بورس و بازار سرمایه / جابر انصاری، احمد میرمطهری، مهدی شبانی
- ۵۶ فصل نهم: بانک / ابوالقاسم جمشیدی
- ۵۸ فصل دهم: هزینه‌های عمومی و شهری / معصومه ابتکار، حسین محمدپورزندی، علی نوذرپور

پرونده خارجی: آینده نفت و منطقه

- ۶۰ قیمت نفت تا کجا بالا می‌رود؟ / گرگ پریدی
- ۶۱ به سمت نفت ۱۵۰ دلار / گزارشی از فوربس
- ۶۲ تشنگی بزرگ / گزارشی از نیویورک تایمز
- ۶۳ عربستان تولید خود را افزایش نمی‌دهد / بلومبرگ
- ۶۳ منفعلان و فعالان آینده / حسین دهشیار
- ۶۴ به این سادگی‌ها هم نیست! / جانان استوری
- ۶۴ پازل عربی / کیهان بزرگر
- ۶۶ ارزیابی سناریوهای محتمل آینده انرژی جهان / عباس ملکی و زوبنا بنان

کسب‌وکار

- ۶۸ این لبنانی پولدار! / نفر اول فهرست امسال مجله فوربس زیر ذره بین: کارلوس اسلیم الو
- ۶۹ چهار قدم اول برای خوب پول در آوردن
- ۷۰ ۱۱ درس از زندگی و کار ثروتمندترین مرد دنیا / گفت‌وگوی لری کینگ و کارلوس اسلیم زیر ذره بین

دهکده جهانی

- ۷۲ پایان یا آغاز؟ / تبعات اقتصادی مرگ بن لادن
- ۷۳ بحران شکلاتی / فارن پالسی
- ۷۳ آیا تایلند دوباره بی‌ثبات می‌شود؟ / اکونومیست
- ۷۴ سرمایه‌گذاران چه طور باید تحریم‌ها را دور بزنند / نشنال چاپ امارات

- ۷۴ اعتراضات خیابانی و کاهش سفارش هواپیما
- ۷۶ تداوم افزایش قیمت مواد غذایی در مصر
- ۷۶ آینده اجرای اصلاحات احتمالی در کوبا / اکونومیست
- ۷۷ کامپیوترهای آینده / بلومبرگ
- ۷۷ پیش‌بینی موسسه اوراسیا در مورد ۱۸ ماه آینده
- ۷۸ کاهش ۳۰ درصدی اجاره دفاتر تجاری در ابوظبی
- ۷۹ جشنواره تابستانی دوبی: کم‌رونق
- ۷۹ دورنمای نه‌چندان روشن اقتصاد افغانستان / الجزیره

کتابخانه

- ۸۰ نگاهی انتقادی به کتاب پرحرفی راجع به آینده نوشته دن گاردنر / گاردین
- ۸۰ نگاه قطعی به آینده خطرناک است / گفتگو با دن گاردنر

کافه آینده

- ۸۲ مشهورترین پیش‌بینی‌های اشتباه تاریخ



میزگردی در پیش‌بینی صنعت ایران در سال ۹۰
با حضور مسعود خوانساری و محمدرضا نجفی منش
ص ۴۱

بودجه ۹۰ هم
تورمی است
گفت‌وگو با
حسین راغفر
ص ۲۸



دروازه باز
نه‌بی‌در و دروازه
گفت‌وگو با
علی نقی خاموشی
ص ۳۶



پیش‌بینی قیمت نفت
در سال ۹۰
یادداشتی از
سیدحمید حسینی
ص ۴۷



کشاورزی ایران
در سال ۹۰
گفت‌وگو با
عیسی کلانتری
ص ۴۸



قیمت نفت
تا کجا بالا می‌رود؟
پرونده‌ای درباره
آینده نفت و منطقه
ص ۶۰



ثروتمندترین مرد جهان
زیر ذره بین فوربس:
کارلوس اسلیم الو
ص ۶۸





■ بهنام آل اسحاق
رئیس اتاق بازرگانی
و صنایع و معادن
تهران

روشن خواست‌های

حداقل انتظارات بخش خصوصی از دولت، در سال جدید

دریاست. بنابراین اولین و با اولویت‌ترین خواست بخش خصوصی حرکت به سوی حاکمیت قانون و داشتن برنامه‌ای روشن و در دسترس در حوزه اقتصاد است. موجب تأسف است که بی‌توجهی به قوانین مصوب و نیز قانون بودجه و حتی قانون هدفمندسازی یارانه‌ها (در ابعاد گوناگون اجرای این طرح از جمله پرداخت ۳۰ درصد حق تولیدکنندگان) نه‌استثنا که ظاهراً تبدیل به قاعده شده است.

اولویت دادن به تولید

در میان دوگانه ترجیح تولید و اشتغال یا ترجیح تورم، باید اولویت را به تولید و اشتغال داد، تا از یک سو شاهد رونق اقتصادی باشیم و از سوی دیگر بیکاری و فقر کاهش پیدا کند. از میان بردن فقر با توزیع نقدی یارانه‌ها محقق نمی‌شود. این کار فقط تأثیری موقت بر کاهش فقر دارد. فقر فقط از طریق افزایش تولید و اشتغال محو می‌شود. برای تحقق این هدف باید از موانع موجود در راه سرمایه‌گذاری و دسترسی تولیدکنندگان به منابع بانکی و تسهیلات کاسته شود. تأکید بیش از حد دولت بر حفظ قیمت کالاهای تولیدی از سوی بخش خصوصی و در عین حال بالا بردن قیمت کالاهای انحصاری دولت، (آخرین مورد آن افزایش شدید هزینه‌های پستی بود) نه عادلانه است و نه منطقی. اگر دولت نگران افزایش تورم است، چرا کالاهای خود را گران می‌کند و یا چرا نقدینگی را بالا می‌برد و با چرا درصد مالیات ارزش افزوده کالا و خدمات را توسعه و نیز افزایش می‌دهد؟ ادامه سیاست ضد تورمی از طریق کنترل قیمت‌ها و در عین رشد شدید نقدینگی جز تضعیف بیشتر تولید و رکود نتیجه دیگری ندارد.

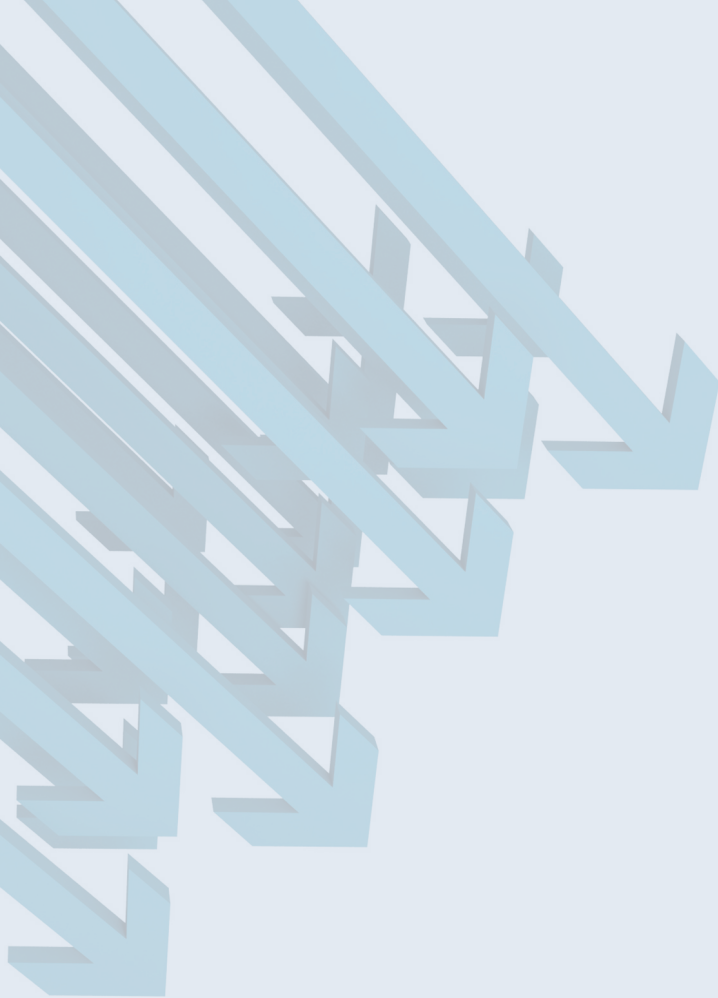
قیمت سایر کالاها ضروری باشد و طبعاً چنین اقدامی به منزله افزایش تورم و التهاب بیشتر خواهد بود، و دولت می‌باید میان دو گزینه‌ی ادامه وضع رکودی موجود و افزایش تورم یکی را برگزیند و اجتناب از هر دو مورد محال است. وضعیت رکودی اقتصاد مترادف با افزایش شدید بیکاری و توقف رشد اقتصادی است که متأسفانه به همین دلیل هم در هر دو مورد با منع عملی انتشار آمار رسمی مواجه هستیم، موضوعی که در نیم قرن اخیر سابقه نداشته است. اگر در کنار این موارد تنش‌های سیاست خارجی و اختلافات داخلی و نیز نفتی شدن هرچه بیشتر بودجه عمومی کشور را نیز لحاظ کنیم، روشن خواهد شد که بهبود وضعیت عمومی برای فعالیت اقتصادی سالم و سازنده، نیازمند توجه و کوشش بیشتر و تعامل سازنده همه اقشار از جمله فعالان بخش خصوصی است. این فعالیت‌ها از نظر بخش خصوصی باید ناظر به اهداف و مطالبات زیر باشد:

حاکمیت قانون و برنامه

در درجه اول هیچ چیز بیش از حاکمیت قانون و ضابطه‌مند بودن تصمیمات برای فعالیت بخش خصوصی اهمیت ندارد. حتی اگر قوانین موجود دارای اشکال هم باشند، حاکمیت و اجرای بی‌کم و کاست آنها، بسیار بهتر از نبود قانون و غلبه سلیقه‌های فردی است. پس از حاکمیت قانون، داشتن برنامه مشخص از سوی دولت به نحوی که بخش خصوصی از آن مطلع باشد، و اقدامات خود را با آن هماهنگ کند، امری ضروری است. فقدان برنامه برای اقتصاد کشور، مثل قرار گرفتن در قایقی کوچک در میان امواج سهمناک

سال ۱۳۸۹ هم به پایان رسید و وضعیت برای بخش خصوصی که باید محور اصلی توسعه اقتصادی باشد، با بهبودی همراه نشد و به قول معروف برای این بخش «حکایت همچنان باقیست». علی‌رغم این در سال جدید نباید ناامید بود و با کوشش خود در طرح مطالبات منطقی و عقلانی از دولت، باید کوشید که شرایط را بهبود بخشید، هرچند در سال جدید ابرهای تیره آسمان اقتصاد ایران را نسبت به گذشته تاریک‌تر کرده است تا حدی که رئیس کل بانک مرکزی هم محکم کردن کمربندها را توصیه کرده‌اند، با وجود این تأکید بر مطالبات و شرح و بسط آنها از سوی بخش خصوصی قطعاً راهگشا خواهد بود. ابتدا توصیف مختصری از ابرهای تیره در فضای اقتصادی کشور و سپس اهم نکات و مطالبات بخش خصوصی ارایه می‌شود. سال ۱۳۹۰ در حالی آغاز شد که بودجه کشور تصویب نشده بود و دولت از طریق بودجه‌های ماهانه اداره می‌شد و این مسأله در تاریخ چند دهه گذشته بجز یک سال که شرایط کاملاً ویژه بود، سابقه نداشته است، و این اتفاق هرچند به تنهایی واجد اهمیت است، ولی حکایت از مشکلات و ناهماهنگی‌های دیگر هم می‌کند. سال جدید در حالی آغاز می‌شود که تا کنون نزدیک به پنج ماه از آغاز اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌های انرژی گذشته است ولی به دلایل متعدد اصلاح قیمت‌ها در سایر کالاها در سه ماه پایانی سال گذشته صورت نگرفت و به تأخیر افتاد و ادامه این فشار برای جلوگیری از افزایش قیمت‌ها تقریباً غیر ممکن است و لذا انتظار می‌رود در دو ماه آینده و برای جلوگیری از ورشکستگی و بیکاری بیشتر، اقدامی موثر در اصلاح

فقدان برنامه برای
اقتصاد کشور،
مثل قرار گرفتن در
قایقی کوچک در
میان امواج سهمناک
دریاست. بنابراین
اولین خواست بخش
خصوصی حرکت به
سوی حاکمیت قانون
و داشتن برنامه‌ای
روشن در حوزه
اقتصاد است



۳ کوچک شدن دولت

بزرگ شدن دولت و افزایش بودجه آن، عامل اصلی در افزایش تورم (چیزی که به ظاهر دولت نگران آن است) و نیز ناکارآمدی و پایین بودن بهره‌وری اقتصادی است. بدین منظور انتقال سهام و مالکیت مراکز تولیدی به مردم، در کنار مقررات‌زدایی و اولویت دادن به سرمایه‌گذاران خصوصی، یکی از مطالبات دایمی و جدی بخش خصوصی برای رونق اقتصادی و افزایش بهره‌وری است. چنین هدفی از طریق واگذاری‌های شبه‌دولتی یا انتقال سهام و در عین حال حفظ کامل مدیریت دولتی شرکت‌های تولیدی، قابل تحقق نیست. کوچک کردن دولت به معنای ادغام وزارتخانه‌ها نیست، وزارتخانه‌هایی که هر روز متورم‌تر می‌شوند. کوچک کردن دولت جز با انتقال وظایف تصدی‌گری دولت به مردم و تمرکز بر وظایف حاکمیتی دولت امکان‌پذیر نیست.

۴ رفع تبعیضات ناروا

بخش خصوصی خواهان رفع تبعیضات ناروا میان این بخش با بخش‌های دولتی و شبه‌دولتی در دریافت تسهیلات، اجرای مناقصات، مقررات گمرکی و سایر مقررات اداری است. نابرابری و تبعیضات ناروای موجود، در کنار گسترش روابط ناسالم اداری و رشوه، عرصه را برای فعالیت بخش خصوصی در یک رقابت عادلانه بسیار تنگ کرده است. بخش خصوصی در شرایط حاضر از دو سر تحت فشار است. فشار هزینه‌های تولید از طریق افزایش قیمت حامل‌های انرژی و بالا رفتن هزینه‌های نقل و انتقال پول و کالا و قیمت کالاهای وارداتی، و نیز مقررات کار و... یک سوی ماجراست. این سیاست‌ها با جلوگیری از تعدیل قیمت کالاهای

تولیدی موجب شده که فشار مضاعفی در جهت افزایش هزینه‌ها و کاهش درآمدها به بخش تولید وارد شود و سرمایه‌ها از تولید به واسطه‌گری سوق یابد که شاید بحران اخیر در قیمت طلا در کشور نمونه‌ای از این فرآیند باشد. بنابراین خواست بخش خصوصی برداشتن فشارهای غیر منطقی در جهت معقول نمودن فضای تولید است. اگر سیاست دولت در جهت آزادسازی قیمت حامل‌های انرژی است، این سیاست باید به سایر کالاها و خدمات و مقررات نیروی کار و عرضه پول نیز تعمیم یابد تا توازن منطقی در اقتصاد برقرار گردد.

۵ بهبود فضای کسب و کار

پایین بودن شاخص فضای کسب و کار، یکی از ویژگی‌های اقتصادی جامعه ماست، و اگر دولت برنامه‌ای را تدوین کند که هر سال، حداقل یکی از این شاخص‌ها را بهبود بخشد، می‌توان به روند رو به رشد اقتصاد کشور در آینده امیدوار بود. در کنار مطالبه بهبود شاخص‌های اصلی فضای کسب و کار، بخش خصوصی بویژه در حوزه بازرگانی خارجی چند مطالبه مهم دیگر هم دارد.

حفظ بازارهای صادراتی بسیار مهم است. اگر در دو دهه پیش و پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی بازارهای آسیای میانه را از دست دادیم و به علت حضور رقابتی قدرتمند دیگر نتوانستیم چون گذشته وارد آن شویم، حفظ و گسترش بازارهای صادراتی کنونی عراق و افغانستان برای اقتصاد ایران اهمیت دارد و دولت باید تمام توجه خود را به آن جلب کند. مشکلات مبادلات مالی که به دلیل تحریم‌ها بوجود آمده است، هزینه فرصت و نیز افزایش قیمت قابل توجهی را ایجاد می‌کند

که دولت به هر ترتیب باید در درجه اول از تنگ‌تر شدن این وضع جلوگیری کند و در مرحله بعد سعی در گشایش وضع نماید.

تنوع بازارهای وارداتی برای هر کشوری اهمیت دارد تا بهترین کالاها را با ارزان‌ترین قیمت‌ها در کوتاه‌ترین زمان و با ضمانت کافی وارد کشور کند. هرچه تنوع بازارهای وارداتی کمتر شود، بر قیمت و زمان واردات افزوده و از ضمانت و کیفیت آن کاسته می‌شود و خسارت آن بر دوش تولید و مصرف‌کنندگان خواهد بود. از این رو وظیفه دولت می‌دانیم که در ایجاد این تنوع حداکثر کوشش را بنماید.

۶ کاهش چالش‌های سیاسی

در پایان سال جاری انتخابات مجلس برگزار خواهد شد، و این احتمال وجود دارد که محور قرار گرفتن پیروزی به هر قیمت در این انتخابات، موجب فراموشی اصول و برنامه‌های اقتصادی شود و به نوعی اقتصاد به قربانگاه سیاست برده شود. هر چند تنش‌های سیاسی موجود چه در درون ساخت رسمی و چه در میان این ساخت با بیرون آن، برای اقتصاد کشور زیان‌بار است، ولی تشدید این تنش‌ها و انتقال تبعات آن به اقتصاد یا کوشش در استفاده از ابزارها و سیاست‌های اقتصادی برای ورود به رقابت‌های سیاسی می‌تواند، بسیار خطرناک باشد، که کلیه جناح‌ها باید قاطعانه از آن پرهیز کنند. انتخابات اخیر اتاق بازرگانی و شکل‌گیری مجدد مدیریت آن برای چهار سال آینده، این زمینه را فراهم می‌کند که انتخاب‌شدگان با حمایت رأی‌دهندگان و کلیه اعضای اتاق در جهت تحقق اهداف و به اجرا درآوردن این مطالبات استوارتر از گذشته گام بردارند.

در پایان سال

انتخابات مجلس

برگزار خواهد شد،

و این احتمال وجود

دارد که محور قرار

گرفتن پیروزی

به هر قیمت در

این انتخابات،

موجب فراموشی

برنامه‌های

اقتصادی شده و

به نوعی اقتصاد به

قربانگاه سیاست

برده شود



آینده خاورمیانه اقتصاد محوری است

رقابتی جدید در راه است



■ علی ماجدی
معاون پیشین
اقتصادی وزارت
خارجہ

تحولات خاورمیانه به سمت و سویی می‌رود که در نهایت دموکراسی خواهی و حکومت‌های اقتصاد محور جایگزین حکومت‌های دیکتاتوری و قبیله‌ای خواهد شد. اگر حکومت‌های این منطقه دموکراتیک شوند از آنجایی که مردم خود را در انتخابات و فرآیند کشورداری شریک می‌دانند، تلاش اقتصادی معناداری نیز از خود نشان داده و در نتیجه وضعیت اقتصادی کشورهای منطقه نیز به سمت مثبتی سیر خواهد کرد.

آنچه این روزها در منطقه خاورمیانه اتفاق می‌افتد نشان می‌دهد که تفکر جهانی می‌خواهد خاورمیانه را از ابعاد امنیتی خارج کرده و به سمت منطقه‌ای اقتصادی مبتنی بر تولید وارد کند.

خیزشی که این روزها در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه شاهدیم گام‌های نخست این بخش از جهان برای پیوستن به حرکت‌های دموکراتیکی است که غالباً از حکومت‌هایی خودکامه برخوردار بوده‌اند.

امروز بخش‌های مختلف جهان از آمریکای شمالی گرفته تا اروپای غربی و شرقی و شرق آسیا روندی رو به توسعه و اقتصاد محوری را پشت سر گذاشته‌اند. به ویژه آنکه پس از جنگ جهانی دوم، شرق آسیا با محوریت ژاپن به سمت توسعه جهانی گام برداشت و امروز این کشور یکی از قدرت‌های اقتصادی جهان به شمار می‌آید. ببرهای شرق آسیا نیز در چند سال اخیر گام‌های بلندی به سمت توسعه برداشته و در آینده نیز شاهد خواهیم بود که فرآیند جهانی شدن اقتصاد رفته رفته بر همه کشورها سایه می‌افکند. کشورهای آمریکای لاتین نیز پس از دهه هشتاد و نود میلادی، رفته رفته از حکومت‌های دیکتاتوری فاصله گرفته و به روند دموکراسی خواهی و به تبع آن اقتصاد محوری رسیده‌اند. بعد از فروپاشی شوروی نیز شاهد تحول در اروپای شرقی بودیم، به طوری که حرکت رو به جلو در این کشورها نیز با کمک بخش‌های غربی اروپا وارد فاز تازه‌ای شد. به همین ترتیب تنها منطقه‌ای از جهان که هنوز چندان وارد فاز دموکراسی خواهی نشده منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است.

آنگاه که در یک بخش از جهان کشورها به سمت دموکراتیزه شدن پیش می‌روند اغلب یک کشور به عنوان نمونه و الگوی اقتصادی و سیاسی آن حرکت مطرح می‌شود. در میان کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا این روزها مسوولیت الگوسازی اقتصادی و سیاسی گویی بر عهده مصر و تونس گذاشته شده و در حوزه‌های اقتصادی نیز گاهی شاهد برخی تلاش‌ها در کشور عراق برای الگو شدن هستیم. وقتی حماس و فتح آشتی ملی امضا می‌کنند یعنی باید امنیت در مرزهای نزدیک به مصر تامین شود و اطراف مصر باید رنگ و لعاب حوادث سیاسی خود را از دست دهد تا فضا برای سرمایه‌گذاری و رشد در این کشور به

وجود آید. در چنین شرایطی تحولات خاورمیانه می‌توانست فرصت و امکان خوبی را در اختیار ایران قرار دهد تا با استفاده از پتانسیل‌های در اختیار به صدور گفت‌وگوهای اقتصادی برتر در منطقه اقدام کند اما اکنون شرایط تحریم‌ها موجب شده تا بخش عمده‌ای از سرمایه‌گذاران نفتی ما این روزها به سمت کشور عراق مایل شوند.

در واقع عراق آهسته و پیوسته در منطقه خاورمیانه به قدرتی اقتصادی تبدیل خواهد شد اگرچه در مقایسه با ایران بسیاری از شاخص‌های مورد نیاز را ندارد. اما به هر شکل نباید فراموش کرد که عراق نتوانسته مسوولیت الگو بودن در منطقه را تا به این جای کار بر عهده گیرد و مبتنی بر همین دلیل است که تاکید کنونی بر محور مصر و شمال آفریقا متمرکز شده است. اراده ساختاری روابط بین‌المللی در جهان به سمت و سویی هدایت می‌شود که در آن ضرورت ساخت خاورمیانه‌ای دموکراتیک بیش از هر دوره تاریخی دیگر احساس می‌شود. در این شرایط گذار، فرصت‌های اقتصادی بیشماری پیش روی ایران قرار دارد که متأسفانه مساله تحریم‌ها مانع از آن شده است که ایران بتواند پتانسیل‌های خود را فعال کند و در نتیجه فرصت سرمایه‌گذاری و ورود تکنولوژی به داخل مرزهای کشور را از دست داده و در ابعاد اقتصادی با مشکلات جدی مواجه شده‌است.

به هر شکل شانس اندک ایران برای بهره‌برداری اقتصادی از وضعیت سیاسی پیش روی در منطقه خاورمیانه تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری است که موقتاً از سرمایه‌گذاری در بازارهای لیبی و مصر استقبالی نکرده‌اند و تا شرایط پایداری در این دو کشور شکل بگیرد، ایران می‌تواند فرصت‌های سرمایه‌گذاری را به سوی خود جذب کند.

در حالی که در سال‌های گذشته برخی بسته‌های سرمایه‌گذاری به سمت ترکیه هدایت شده بود اما به واسطه تلاش ترکیه برای اراده یک تعریف اروپایی از خود و همچنین دوری از منطقه خاورمیانه، به نظر می‌رسد که رفته رفته کشوری دیگر جایگزین وضعیت اقتصادی ترکیه می‌شود و پیش‌بینی این است که این بار قرعه به نام مصر افتاده و تمام تلاش‌ها به سمت انتقال سرمایه به این کشور آفریقایی-عربی است. انتخاب مصر به عنوان الگوی فعلی در شرایطی انجام می‌شود که کماکان فرصت برای ایران جهت تعامل با جامعه جهانی وجود دارد. به هر صورت اخباری که هر روز در رسانه‌های جهانی در زمینه سرمایه‌گذاری نفت در کشور عراق به گوش می‌رسد برای ایران سخت و دشوار است. پتانسیل‌های نفتی و گازی ایران در حالی با تهدید تحریم‌ها مواجه شده که نفت عراق از سویی و گاز مصر از سویی دیگر بازارهای خوبی در جهان به دست آورده‌اند. اما به جز مصر تصور این است که در آینده خاورمیانه و شمال آفریقا، کشورهای لیبی و تونس نیز نقش آفرینی خواهند کرد به ویژه اگر هر چه سریعتر وضعیت قذافی در لیبی یکسره شود. زمان از دست می‌رود و مسیر آینده از امروز و فرصت‌های پیش رو می‌گذرد. از این واقعیت نباید غفلت کرد.



آینده‌ی کوچک

تاملی در تجربه کشورهای که الگوی کوچک کردن دولت بوده اند



■ شهیندخت
خوارزمی
استاد دانشگاه

در جهان، چند دهه‌ای است که الگوهای تازه سازماندهی و مدیریت، برای جایگزینی الگوهای بوروکراتیک مطرح شده‌اند. این الگوها نخست در بنگاه‌های اقتصادی و در کسب و کار اشاعه یافتند. در واقع، بنگاه اقتصادی در پاسخ به فشار رقابت بی‌رحمانه بازارهای پر تحول داخلی و جهانی و برای جلب رضایت مشتریان دارای حق انتخاب روزافزون، مجبور شد به الگوهای سازمانی منعطف و کارآمدی روی آورد که ضمن کمک به سازمان در کاهش هزینه و بهبود کیفیت، راه را برای رشد نوآوری و خلاقیتی فراهم آورد که شرط لازم کسب مزیت رقابتی است. از سوی دیگر، بنگاه‌های اقتصادی، به دلیل حضور در عرصه‌های جهانی و به خاطر فرصت‌ها و امکانات شگفت‌انگیزی که انقلاب اطلاعات و ارتباطات فراهم آورده است، به ناگهان خود را در میانه روابط گسترده و پیچیده و درهم تنیده‌ای یافتند که مدیریت و هماهنگ‌سازی این روابط در چارچوب ساختارهای سازمانی متعارف دیگر میسر نبود. تحت چنین فشارهایی است که الگوی سازمان شبکه‌ای و سازماندهی شبکه‌ای شکل گرفت و به سرعت رواج یافت و راه خود را از بنگاه اقتصادی به درون ساختار حکومت و مدیریت خدمات عمومی باز کرد. امروزه در بسیاری از کشورهای از جمله انگلستان، استرالیا، کانادا و آمریکا و چندین کشور اروپایی، اشاعه الگوی شبکه در دستور کار دولت‌ها قرار گرفته است. این الگو بر دو اصل استوار است: واگذاری امور به بیرون سازمان - برون‌سپاری - و تجمع فعالیت‌ها. شاید گفته شود که این دو اصل مدتی است که محور اجرای برنامه تحول اداری در ایران قرار گرفته است. ولی همه می‌دانیم که این دو ایده نیز، مانند بسیاری از ایده‌هایی که بدون بررسی لازم و فراهم آوردن زمینه‌های جذب و از همه مهم تر فاقد تعریف فلسفه‌ای روشن در چارچوب هدف خدمت به مردم از جای دیگر آورده شده، نتوانسته تحول مورد نظر را در مسیر آینده پیش روی پدید آورد. حال بد نیست این دو اصل را در قالب دو بازوی اصلی مدل مدیریت شبکه‌ای و با توجه به تجربه‌های موجود جهان بررسی کنیم.

اصل اول

این اصل می‌گوید دولت و سازمان دولتی برای تأمین منابع و ارائه خدمات نیاز دارند به جلب همکاری مردم و سازمان‌های خصوصی. به بیانی دیگر، سازمان‌های دولتی باید از انجام هر کاری که دیگران بهتر می‌توانند آن را انجام دهند، پرهیز کنند. در نتیجه، با انتقال خدمات و فعالیت‌ها به بیرون، نه تنها دولت و سازمان دولتی کوچک می‌شود، بلکه نقش آن از انجام دهنده و مجری به تسهیل‌گر و هماهنگ‌کننده و ناظر بر فعالیت و عملکرد شبکه‌ای از شرکا و پیمانکاران تغییر می‌یابد. هدف چیزی نیست

جز ارائه خدمات بهتر، ارزان تر، مطمئن تر و سریع تر به مردم.

تجربه چند کشور در زمینه برون‌سپاری خدمات دولتی، حال بد نیست نگاهی داشته باشیم به تجربه چند کشور. در آمریکا، در بخش خدمات، طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱، قراردادهای پیمانکاری دولت، ۲۴ درصد رشد داشته است. در سطح ایالتی، بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، این رشد به ۶۵ درصد رسیده است. تعداد کارکنان در بخش پیمانکاری به دو برابر کارکنان دولت افزایش یافته‌اند و با رشد پیمانکاری، ۷۰۰ هزار شغل جدید ایجاد شده است. خدماتی که در آمریکا از بخش دولتی به مردم و بخش خصوصی واگذار شده به این شرح‌اند:

- خدمات اجتماعی

- آموزش

- اداره امور زندان‌ها و بازپروری زندانیان، که در جهان طی دهه گذشته رشدی معادل ۸۴۹ درصد داشته است.

- خدمات نظامی: بسیاری از وظائف سربازان را در جنگ، بخش خصوصی انجام می‌دهد. از جمله، راه‌اندازی سیستم‌های ارتباطی، هماهنگی تدارکات، نگهداری پایگاه‌های نظامی و بسیاری دیگر. در جنگ عراق، ۸ درصد از بودجه پنتاگون، صرف قراردادهای بخش خصوصی شد. در حال حاضر، بیش از هزار شرکت خصوصی در فعالیت‌های جنگی حضور دارند و کارهایی را از آموزش سربازان تا حمل و نقل خودروهای نظامی به مناطق جنگی، عهده دارند. حذف بخش خصوصی از صحنه نظامی محال است. در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، به ازای هر ۵۰ تا ۱۰۰ سرباز یک پیمانکار حضور داشت. ولی در جنگ عراق، به ازای هر ۱۰ سرباز یک پیمانکار فعالیت می‌کرد. دهه پیمانکار در جنگ عراق کشته شدند. برای خدماتی از آشپزی تا آموزش سربازان و حتی بازجویی زندانیان، در ارتش جدید عراق، با پیمانکاران قرارداد بسته شده است. رشد پیمانکاری در ارتش را می‌توان به دو عامل نسبت داد: اول وابستگی روزافزون جنگ به نظام‌های پیشرفته و تخصص‌های بالا و دوم مهارت روزافزون شرکت‌های خصوصی در ارائه خدمات پیشرفته و تخصصی و با کیفیتی به مراتب برتر از ارتش.

- خدمات مدیریت محیط زیست و منابع: در آمریکا بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، حدود ۴۰۰ میلیارد دلار صرف قراردادهای دولت با پیمانکاران شده است که ۶۵ درصد رشد داشته است. در حال حاضر، این قراردادها، ۱۹ درصد از بودجه جاری آمریکا را در بر می‌گیرد.

گفته می‌شود که در سال‌های آینده به دلیل رشد دو روند زیر الگوی واگذاری خدمات دولتی به پیمانکاران بیش از پیش رواج یابد:

۱. کمبود منابع مالی دولت برای تأمین نیازهای جمعیت رو به رشد بازنشستگان
۲. انتظارات روزافزون شاغلان دولتی که باعث افزایش هزینه‌های پرسنلی خواهد شد.

اصل دوم

در مورد کارهایی که چندین سازمان مختلف در انجام آن نقش دارند، نوعی تجمع و یکپارچه‌سازی باید صورت گیرد، تا از اتلاف منابع و سرگردانی مردم جلوگیری شود. واگذاری امور به پیمانکاران و استفاده از شرکا به تنهایی مشکلات دولت دیوانسالار را حل نخواهد کرد. زیرا، دریافت خدمات از چند کانال و سروکار یافتن با چند پیمانکار به جای چند اداره دولتی برای مردم چندان مطلوب نخواهد بود. لازم است که خدمات به صورت یکپارچه و با کیفیت مناسب ارائه شوند و سطوح مختلف و اداره‌های گوناگون دولتی هماهنگ شوند. joint-up government

به عنوان راه‌حلی برای این مسأله مطرح شده است. پیاده‌سازی این الگو، مستلزم رفع موانع تبادل اطلاعات و هماهنگ‌سازی فعالیت‌های سازمان‌های دولتی و اشاعه کار تیمی است. در واقع، دیوارهای بتونی موجود میان دیوارتمان‌ها و وزارتخانه‌ها باید از میان برداشته شود که کاری است بس دشوار، ولی ضروری. به کارگیری این الگو، ابتکار عمل تونی بلر در برنامه مدرن‌سازی نظام دولتی انگلستان به شمار آمده است. وی هدف از این برنامه را آماده‌سازی نظام دولتی برای رویارویی با چالش‌های آموزشی و مهارتی قرن ۲۱ و از میان بردن فقر کودکان طی یک دوره ۲۰ ساله اعلام کرده است. در انگلستان، اجرای این برنامه از سال ۱۹۹۷ شروع شده است. برای مثال، بلر دفتری ایجاد کرد که در آن نمایندگان وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و محیط زیست و راه و ترابری و بهداشت حضور دارند. مأموریت این سازمان هماهنگ کردن فعالیت‌های لازم برای کمک به قشرهای آسیب دیده انگلستان است. از زمان تأسیس این سازمان تا کنون، شمار فقرای خیابان خواب و کودکانی که مدرسه را ترک می‌کنند، کاهش یافته است. نمونه دیگر، تجربه استرالیا است. این کشور در زمینه تجمع فعالیت‌های سازمان‌های دولتی، دستوردهای بسیار داشته است. مهم ترین آن پروژه جاه طلبانه‌ای است به نام centrelink. در این پروژه انواع خدمات اجتماعی که توسط هشت دیپارتمان فدرال و چندین سازمان در سطح استان و territorial governments ارائه می‌شده است، زیر یک سقف جمع شده است. هدف از این برنامه، ارائه انواع خدمات به شهروندان در یک جا است. در آمریکا، نمونه‌های بسیاری از این تحول در ارائه خدمات امنیت ملی در سطح فدرال و ایالت دیده می‌شود. بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر معلوم شد که اگر مبادله اطلاعات و همکاری بین سازمانی وجود می‌داشت، این حمله اتفاق نمی‌افتاد.



با این توضیحات به نظر می‌رسد که برای خروج از وضعیت کنونی، چاره‌ای نیست جز روی آوردن به اجرای برنامه تحولی که در طراحی آن تجربه‌های جهانی درس‌های آموزنده‌ای دارند. این کار را نمی‌توان به دست افراد بدون تخصص و مهارت حرفه‌ای سپرد. شاید لازم باشد تیم‌هایی مرکب از مشاوران خبره و مجرب داخلی و خارجی تشکیل شوند.



بنگاه‌های

اقتصادی، به

خطر امکانات

شگفت‌انگیزی که

انقلاب اطلاعات

فراهم آورده، به

ناگهان خود را

در میانه روابط

پیچیده‌ای یافتند

که مدیریت این

روابط در چارچوب

ساختارهای

سازمانی متعارف

میسر نبود



روند صعودی پیش روی صنعت طلا

اشتیاق مردم به خرید طلا، نشانی از بی‌اعتمادی به سرمایه‌گذاری است



محمدکشتی‌آرای
رئیس اتحادیه
کشوری طلا فروشان



اگر مسائل و ناآرامی‌ها در خاورمیانه به همین شکل ادامه یابد، بدون شک قیمت طلا در ایران و جهان نیز تحت تاثیر همین عامل افزایش خواهد یافت

عرضه و تقاضا، بحران‌های آتی، نوسانات ارز و مسائل سیاسی از جمله محورهایی است که بر کاهش و افزایش قیمت طلا در جهان و به تبع در ایران تاثیرگذار خواهد بود. قیمت طلا در یک سال گذشته به دلیل رکود و نوسانات مالی در بورس جهان از بالاترین رشد قیمت در طول یک سال برخوردار بوده است. اما به هر شکل پیش‌بینی من درباره قیمت طلا در سال ۹۰ بر اساس مواردی که در بالا نیز به آن اشاره شد، این است که قیمت آن در سال جاری نیز مانند سال گذشته روندی صعودی را پشت سر خواهد گذاشت. اغلب تحلیلگران نیز بر این باورند که با توجه به ادامه رکود اقتصادی در جهان روند قیمت طلا در جهان

کماکان از روندی صعودی برخوردار باشد. به هر شکل هر زمان شرایط سرمایه‌گذاری و وقایع سیاسی در جهان به سمتی حرکت کند که اعتبار سرمایه‌گذاری در صنعت و تولید تهدید شود، به تبع قیمت طلا روندی صعودی خواهد داشت. چنانچه به باور من این روند در کشور ما نیز در سال ۹۰ تداوم خواهد یافت آنچنانکه بسیاری شاخص‌ها موجب شده که مردم به سمت خرید سکه برای حفظ ارزش پول خود اقدام کنند. این روزها حتی شاهد هستیم که نقدینگی تزریق شده به بخش‌های روستاشین هم موجب شده تا آنها نیز به جای استفاده از یارانه‌ها در بخش تولید به خرید سکه و حفظ ارزش پول خود به این شکل اقدام کنند. البته این‌ها هیچکدام برای صنعت و تولید داخلی ما نویدبخش نیست.

روند رو به رشد قیمت طلا در جهان با آغاز بحران‌های مالی و اقتصادی آمریکا درست از سه سال پیش آغاز شد. بحران اقتصادی یونان موج

دومی از بحران در اروپا را به وجود آورد و همه این‌ها موجب شد تا بسیاری از سرمایه‌گذاران به سمت خرید طلا و سرمایه‌گذاری بر قیمت طلا روی آورند. آنچنانکه در سال ۲۰۱۰ قیمت طلا در جهان از ۲۸ درصد افزایش برخوردار بود و در اوایل سال ۲۰۱۱ نیز نشانه‌های بهبود اقتصادی جهان موجب شد تا قیمت طلا به سمت کاهش حرکت کند اما در ادامه عواملی مانند تحولات سیاسی شمال آفریقا و منطقه خاورمیانه یک بار دیگر منجر به افزایش قیمت نفت و در نتیجه قیمت طلا در بازارهای جهانی شد. به هر شکل یکی از پارامترهای تاثیرگذار بر قیمت طلا، قیمت انرژی در جهان است. انرژی عامل تعیین‌کننده‌ای در بخش تولید است و نوسان قیمت انرژی بدون شک قیمت طلا را نیز دستخوش تغییر و تحول خواهد کرد. همچنانکه تحولات اخیر خاورمیانه از جمله کاهش صادرات نفت از سوی لیبی موجب افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی و به تبع

طلا تا چه قیمتی پیش خواهد رفت؟

امیر صالح آزادی‌نمین

در ماه آوریل گذشته قیمت جهانی طلا ۱۳ بار رکورد جدیدی از خود بر جای گذاشت. سه عامل اصلی که در افزایش قیمت طلا در ماه گذشته نقش داشتند عبارتند از: ۱- کاهش ارزش جهانی دلار آمریکا نسبت به دیگر ارزها، ۲- افزایش بدهی آمریکا (بیش از ۱۴۰۰ میلیارد دلار) و ۳- تصمیم بانک مرکزی آمریکا در تاریخ ۲۷ آوریل مبنی بر پایین ماندن نرخ بهره. چین که بزرگ‌ترین خریدار و دارنده اوراق قرضه آمریکا و در نتیجه بزرگ‌ترین بستانکار از این کشور است، در ۳ ماهه اول سال جاری میلادی رشد اقتصادی ۷/۹ درصدی را تجربه کرده است و درصدد است تا در زمینه مقدار طلای ذخیره شده خود از آمریکا سبقت بگیرد. روسیه نیز در این امر همانند چین عمل خواهد کرد. چین با ذخیره ارزی بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار درصدد است تا صندوق جدیدی برای سرمایه‌گذاری در فلزات گرانبها تشکیل دهد و بیش از یک سوم موجودی این صندوق را به این امر اختصاص دهد. چین که بیش از ۶/۱ درصد از ذخایر خود را به صورت طلا نگهداری می‌کند تصمیم به سرمایه‌گذاری ۱۰۰۰ میلیارد دلاری

در خرید انواع مختلف شمش‌های گرانبها دارد و این امر باعث خواهد شد قیمت شمش‌های گرانبها به ویژه طلا و نقره همچنان رو به افزایش باشد. وزارت خزانه‌داری آمریکا پیش‌بینی می‌کند که سقف بدهی‌های آن کشور به بیش از ۱۴ هزار و سیصد میلیارد دلار برسد که این امر نیز همچنان باعث افزایش قیمت طلا خواهد بود. از سوی دیگر، نرخ بهره در آمریکا که از دسامبر سال ۲۰۰۸ بین صفر و ۰/۲۵ درصد و در جهت تحریک اقتصاد باقی مانده باعث شده است که سرمایه‌گذاری در مورد طلا همچنان رو به افزایش بماند. این امر همچنان باعث شده دلار آمریکا ۱۱ درصد نسبت به بقیه ارزها افت داشته باشد. همچنین کشورهای در حال توسعه درصددند تا بین ۲ تا ۸ درصد از سرمایه‌های خود را به طلا تبدیل کنند. افزایش نرخ بهره در آمریکا به عنوان دشمن اصلی قیمت طلا شناخته می‌شود.

روند سهام طلا

شرکت iShares یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین

فروشنده‌گان سهام در بازار طلا است که بهای سهام عرضه شده توسط این شرکت با قیمت جهانی طلا در هماهنگی کامل است. iShares شرکتی است که کالاهای مورد خرید و فروش در بازار کالا را نگهداری کرده و به صورت سهام به متقاضیان عرضه می‌کند. در نموداری که نمایشگر سهام طلای این شرکت است و iShares Gold Trust نام دارد، قیمت کنونی از میانگین قیمت دویست روزه که نشانگر قیمت حقیقی سهام طلای آن است ۸ درصد بالاتر است که می‌تواند نشانگر حباب در قیمت این فلز باشد. پژوهش‌های برخی از کارشناسان در بانک‌های بزرگ بین‌المللی بیانگر این است که قیمت طلا تا سال ۲۰۲۰ میلادی نزدیک به ۵۰۰۰ دلار در هر اونس خواهد رسید.

نقره نیز که به عنوان برادر کوچک طلا شناخته می‌شود و افزایش و کاهش قیمت آن همواره با طلا هم راستا است هم‌اکنون در حال ربودن گوی سبقت از برادر بزرگ‌تر خود است. نقره که در اواسط سال ۲۰۰۹ میلادی با قیمتی در حدود ۹ دلار در هر انس معامله میشد هم‌اکنون و پس از ۲ سال، با رشد

سایه همسایه

زنگ هشدار به ایران: پای ترکیه به افغانستان هم رسید

■ امیرمحمد سوری

عضو گروه مطالعات اور آسیا در مرکز تحقیقات استراتژیک
مجمع تشخیص مصلحت نظام

سیاست خارجی ترکیه از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۳، تغییرات قابل توجهی به خود دیده است. تحت تاثیر دکترین استراتژیک احمد داود اوغلو، وزیر خارجه و معمار سیاست خارجی نوین ترکیه، دولت مردان جدید آنکارا ضمن حفظ میراث کمال اتاتورک، با اتخاذ رویکرد نگاه به شرق، در صدد توازن بخشی به سیاست خارجی ترکیه هستند که بهبود مناسبات با روسیه، ایران، افغانستان و کشورهای عربی خاورمیانه از نمونه های بارز آن به شمار می رود.

در این میان «میانجیگری» یکی از ابزارهای مهم سیاستمداران حزب عدالت و توسعه برای ارتقاء جایگاه ترکیه در صحنه معادلات منطقه ای و بین المللی است. میانجیگری در پرونده هسته ای ایران از جمله میزبانی چند دور از مذاکرات در ترکیه، مشارکت با برزیل در صدور بیانیه تهران، میانجیگری میان سوریه و اسرائیل (هرچند با توجه به تحولات غزه و برخی مسائل دیگر ناکام ماند) و اخیراً میانجیگری در روند تحولات صلح افغانستان، به خوبی گویای توجه خاص سیاستمداران حزب عدالت و توسعه به این عنصر دیپلماتیک است.

در واقع ترکیه با اتکا به اصل میانجیگری در حل مسائل جهانی، سعی دارد به بازیگری فعال در صحنه معادلات منطقه ای و بین المللی بدل شود. امری که ضمن حفظ و ارتقای جایگاه منطقه ای و بین المللی ترکیه، می تواند به تمدید حضور ترکیه به عنوان عضو غیر دائم شورای امنیت یاری رساند. ترکیه در افغانستان و در ارتباط با موضوعات داخلی این کشور، در دو نقش ظاهر شده است. نقش آشکار آن نوع رابطه و تعاملی است که با دولت افغانستان از ابتدا برقرار نموده و این رابطه را کماکان حفظ کرده است و نقش دوم بسط و گسترش تعاملات با گروه های مختلف سیاسی در این کشور بوده است.

در گذشته نقش دوم عمدتاً منحصر به ارتباط با گروه های قومی ازبک و مشخصاً ژنرال دوستم بوده است (کما اینکه دوستم پس از تبعید غیررسمی، به ترکیه سفر و در آنجا می باشد)، اما این رابطه مدتهاست که فراتر از گروه های ازبک را شامل شده و این موضوع ظرفیت های ترکیه را نزد دولت افغانستان و سایر بازیگران فرامنطقه ای، افزایش داده است. اجلاس سه جانبه ترکیه با افغانستان و پاکستان،

در سال گذشته و چند ماهه نخست سال ۹۰ ما با افزایش بی رویه قیمت سکه در بازار داخلی ایران مواجه بودیم که البته بانک مرکزی با تزریق سکه به بازار افزایش بی رویه قیمت ها را مانع شد. میزان طلای موجود در سکه از قیمت های جهانی تبعیت می کند، اما گاهی اوقات مناسبت هایی که در کشور داریم باعث می شود قیمت سکه سیر جدایی از قیمت جهانی طلا را داشته باشد که البته این از موارد استثنایی است. در چنین شرایطی یکی از دغدغه های اصلی برای شاغلان صنعت طلا در داخل کشور تداوم افزایش بی رویه و تزریق مدام سکه از سوی بانک مرکزی برای متعادل کردن بازار است که شرایط را به سمت غیر واقعی نباید پیش ببرد.

از همه این نکات که بگذریم، سرمایه گذاری در صنعت طلا نیاز به تسهیلات مناسب بانکی دارد اما بانک های ایران به این صنعت به عنوان یک صنعت لوکس نگاه می کنند، نرخ سود تسهیلات بانکی گاهی تا ۲۶ درصد می رسد و همین مساله سرمایه گذاری در سطح کلان این صنعت را دشوار کرده و به تبع صادرات صنعت طلای ایران کماکان در وضعیت مناسبی قرار ندارد. همچنین در ایران کماکان بالغ بر ۸۰ درصد از تولیدات صورت گرفته در صنعت طلا به صورت سنتی و نیمه سنتی انجام می شود و عدم توجه به نوآوری در این صنعت باعث شده تا ایران به یکی از ۵ کشور بزرگ مصرف کننده مصنوعات طلا در جهان تبدیل شود. بدین ترتیب به نظر می رسد که آینده صنعت طلا در ایران نیازمند توسعه سیاست های حمایتی است و نباید فراموش کرد که صنعت طلا از پرسودترین صنایع در جهان به شمار می آید. صنعتی که نه ضایعاتی دارد و نه آلاینده است و در عین حال از ارزش افزوده مناسبی برخوردار است. غفلت را کنار بگذاریم اگر در اندیشه آینده ایم.

و ماشین آلات صنعتی استفاده می شود. در تولید هر خودرو به طور متوسط در حدود ۲۰ تا ۲۵ کیلوگرم مس به کار می رود که این خود بیانگر اهمیت استفاده صنعتی مس است. حال پس از بروز سونامی در ژاپن و تعطیلی کارخانه های خودروسازی بزرگ مانند تویوتا، هوندا و نیسان، قیمت مس در حال کاهش است و انتظار می رود این روند در آینده نزدیک نیز ادامه یابد. تخمین زده می شود برای بازسازی ژاپن نیاز به اعتباری در حدود ۵۰۰ میلیارد دلار باشد و انتظار می رود با شروع بازسازی در این کشور قیمت مس و دیگر فلزات صنعتی مانند آلومینیوم به طرز چشمگیری افزایش یابد.



بالا رفتن قیمت طلا در جهان و ایران شد. به همین خاطر معتقدم اگر مسائل و ناآرامی ها در خاورمیانه به همین شکل ادامه یابد، بدون شک قیمت طلا در ایران و جهان نیز تحت تاثیر همین عامل افزایش خواهد یافت. آینده تحولات خاورمیانه باید از سوی مسوولان و کارشناسان حوزه بین الملل مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد اما به هر شکل به باور من یکی از شاخص های تاثیر گذار بر روند صعودی افزایش قیمت طلا در سال جاری همین تحولات منطقه خاورمیانه خواهد بود.

همچنین طی هفته های اخیر قتل اسامه بن لادن موجب افزایش ارزش سهام آسیا، اروپا و آمریکا و در نتیجه کاهش قیمت ۷۰ دلاری هر انس طلا در طی یک هفته پس از مرگ بن لادن شد. قتل بن لادن موجب شد تا مسائل امنیتی دنیا تحت تاثیر قرار گرفته و نشانه های کاهش تروریسم در جهان دیده شود. بنابراین نقطه امید شرکت های مالی و موسسات تجاری افزایش یافته و تحولات اقتصادی نسبت به گذشته شتاب بیشتری گرفته است. این شتاب نیز سر صعودی اقتصاد را افزایش داده و از سوی دیگر داد و ستد تجاری در سطح جهان را به دنبال داشته است. در واقع چنین رخداد سیاسی موجب شد تا مبادلات کالا سهل تر و پارامتر امنیت به سمت مثبت تر حرکت کرده و در نتیجه افزایش انگیزه سرمایه گذاری در موسسات مالی بالاتر رود. در چنین شرایطی سرمایه گذاری از سمت خرید طلا کاهش و به سمت تولید و سرمایه گذاری متمایل شود. چراکه خرید طلا نمایشگری از بی اعتمادی مردم در سرمایه گذاری است و اغلب با بهبود وضعیت اقتصادی و سیاسی نمودار قیمت نفت به سمت کاهش میل می کند.

سالانه ۱۲۸ درصد با قیمتی در حدود ۴۸ دلار در حال معامله است. تحلیلگران بازار کالا بر این باورند که قیمت طلا تا اواخر سال ۲۰۱۱ میلادی می تواند به ۸۰ تا ۱۰۰ دلار رسیده و یا حتی از آن تجاوز کند. نکته ای که به سرمایه گذاران در بخش نقره و مس اطمینان خاطر می بخشد این است که بر خلاف طلا که جایگزینی امن بوده و قیمت آن بیشتر بر حسب گمانه زنی (speculation) انجام می شود نقره و مس استفاده های صنعتی بسیاری داشته و بخش عمده ای از تعیین قیمت آنها بر اساس عرضه و تقاضا و نه تنها گمانه زنی صورت می گیرد. نسبت قیمت نقره به طلا که در گذشته دور در حدود یک به صد بوده هم اکنون به یک به ۳۰ رسیده که نشانگر افزایش سریع تر قیمت نقره نسبت به طلا است. ذخایر معدنی شناخته شده نقره ۱۶ برابر ذخایر شناسایی شده طلا هستند که باید نسبت قیمت نقره به طلا را به یک به ۱۶ برساند. انتظار می رود نسبت کنونی یک به ۳۰ در آینده نه چندان دور به یک به ۱۶ نزدیک شود.

از نقره در بخش های پزشکی و دندانپزشکی، تولید فیلم های عکاسی، تولید وسایل الکترونیکی و ساخت آینه استفاده می شود. همچنین از مس که از نظر استخراج در زمره سهل الوصول ترین فلزات محسوب می شود در صنایع ساختمانی، الکترونیک، حمل و نقل

ترکیه با اتکا به
اصل میانجیگری
در حل مسائل
جهانی، سعی
دارد به بازیگری
فعال در صحنه
معادلات منطقه ای
و بین المللی بدل
شود



آینده همواره با عدم قطعیت
همراه است و دستخوش
تغییرات و دگرگونی‌های فراوان
است، با این حال آگاهی از این
پیش‌بینی‌ها خالی از لطف نیست

معجزه‌های زمینی

۲۰ پیش بینی مهم برای سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۵

۱۰ برابر میزانی است که در سال ۱۹۹۵ وجود داشت. تقاضای فزاینده به همراه فناوری‌های نوین و موثرتر رسوب‌زدایی، فرصت‌های سودآور بسیاری را پدید خواهند آورد و زندگی را به مناطق خشک و لم‌یزرع باز خواهند گرداند.

۳ شبکه‌های وایمکس به زودی دسترسی فراکشوری به اینترنت را فراهم خواهند ساخت. نام این گونه ارتباط اینترنتی که برگرفته از این کلمات است (همکاری جهانی برای دسترسی میکرو ویو)، سراسر کشورها را در قالب یک شبکه‌ای ارتباطی بی‌سیم پر سرعت در بر خواهد گرفت. دسترسی به اینترنت و دیگر کاربردهای داده‌ای و ویدئویی در هر جا و به همراه دیگر کاربردها و حتی برای خودروها نیز امکان‌پذیر خواهد بود.

۴ تا سال ۲۰۲۵ میانگین طول عمر افراد سالانه یک سال افزایش خواهد یافت. تنها ۱۵ درصد از مرگ و میرها در سراسر جهان بر اثر ابتلا به بیماری‌های عفونی خواهد بود.

۵ خشونت زبستی به تهدید جدی‌تری تبدیل خواهد شد. در دهه‌ی آینده فناوری‌های زبستی که زمانی تنها در مرز دانش بودند، در دسترس هر کسی که از کمترین آموزش علمی برخوردار باشد، قرار خواهند گرفت. زیست‌فناوری‌های نوظهور مانند دانش ژنتیک و نانوفناوری امکان تغییر دادن باکتری‌ها و ویروس‌ها را پدید خواهند آورد و شاید در همان حال که از میزان کشندگی آن‌ها خواهند کاست، آن‌ها را در برابر پادزیست‌ها مقاوم‌تر خواهند کرد.

۶ نوآوری به امری خودکار تبدیل خواهد شد. نوآوران فردا دیگر کسانی نخواهند بود که در کارگاه‌ها زحمت و مشقت‌های فراوانی را صرف ساخت، آزمایش و بهبود اختراعات و نوآوری‌های خود می‌کنند، بلکه ادیسون‌های دهه‌ی آینده روزهای خود را صرف نوشتن

انجمن آینده‌ی جهان یکی از مهم‌ترین و معتبرترین مجامع آینده‌پژوهی جهان است که هر سال پیش‌بینی‌هایی را در حوزه‌های گوناگون ارائه می‌دهد. این پیش‌بینی‌ها بر پایه‌ی تکنیک‌ها و روش‌های متعارف آینده‌پژوهی و از میان دستاوردهای مطالعاتی آینده‌پژوهان جهان گزینش شده و در قالب فهرست‌های



■ ترجمه
سیدعلیر ضاحجاری
عضو انجمن
آینده‌نگری ایران

سالانه انتشار می‌یابند. فهرست سال جاری در بر گیرنده‌ی ۲۰ پیش‌بینی مهم است که مشروح آن‌ها را در زیر مطالعه می‌فرمایید. این پیش‌بینی‌ها قطعی و گریزناپذیر نیستند، بلکه نسبت به دیگر رویدادها محتمل‌تر به نظر می‌رسند. آینده همواره با عدم قطعیت همراه است و دستخوش تغییرات و دگرگونی‌های فراوان است، با این حال آگاهی از این پیش‌بینی‌ها خالی از لطف نیست.

۱ مسابقه بر سر پیشرفت‌های ژنتیک مانند رقابت‌های فضایی قرن ۲۰ در خواهد گرفت. ژن‌درمانی و پیشرفت‌های زیست‌پزشکی به صنعتی چند میلیارد دلاری تبدیل خواهد شد. تکنیک‌های نوین پزشکان را قادر خواهد ساخت دی‌ان‌ای شما را در برابر پیری یا آسیب‌دیدگی اندام‌ها مقاوم کنند، ظاهر فیزیکی شما را جذاب‌تر کنند، توانایی و قدرت جسمانی شما را افزایش دهند و نیز هوش شما را تقویت کنند.

۲ آب به اندازه‌ی نفت مهم خواهد شد. رسوب‌زدایی از آب به زودی به یکی از بزرگترین صنایع جهان تبدیل خواهد شد. تا سال ۲۰۴۰ دست کم ۳/۵ میلیارد نفر از کمبود آب آشامیدنی رنج خواهند برد و این تقریباً

هرچند نقطه شروع خوبی است، اما مفهوم آن لزوماً دستیابی به نقطه نتیجه بخش از طریق این فرآیند نمی‌باشد و آینده آن بستگی به موضوعات متعددی دارد.

ورود پاکستان به این بازی در زمان مشرف آغاز شد. نوع نگاه مثبت مشرف به سیستم سیاسی موجود در ترکیه و آرزوی الگوبرداری از آن برای پاکستان در ورود این کشور به این فرآیند، موثر بوده است. از طرفی به نظر می‌رسد پاکستان، ترکیه را رقیبی برای خود در افغانستان محسوب نمی‌نماید و دلیلی برای مقابله با فعالیت‌های آن نیز نمی‌بیند، ضمن اینکه ورود به این بازی نه تنها برای پاکستان بی‌ضرر است، بلکه از جهاتی ممکن است بهره‌هایی را نیز به همراه داشته باشد.

از نظر افغانستان هم این تحرک مثبت است؛ هم ترکیه را در مقایسه با ایران کم‌خطرتر برای خود می‌بیند و هم بر این تصور است که این فرآیند می‌تواند بر پاکستان فشار وارد نماید. با این توجیه، هر سه کشور علاقه‌مند به ادامه این روند می‌باشند.

تاکنون هیچ کدام از تلاش‌های ترکیه در تحولات منطقه‌ای، منجر به نتیجه‌ای با محوریت این کشور نشده و اصولاً ترکیه فاقد ظرفیت‌هایی است که بتواند نقش برادر بزرگ‌تر را در این منطقه ایفا نماید و به نظر می‌رسد که ترک‌ها خود نیز به‌خوبی از این موضوع مطلع هستند. اما نفس ورود آنها به این گونه مقولات، بر افزایش پرسیز آنها در میان مسلمانان منطقه افزوده و در ضمن امتیازات بیشتری را از منظر غرب و خصوصاً آمریکا، برای آنها به ارمان خواهد آورد. این امر همان سیاست مطلوب و مورد نظر دولتمردان حزب عدالت و توسعه در شرایط گذاری است که منطقه در حال عبور از آن می‌باشد.

در مجموع به نظر می‌رسد آنچه می‌تواند ترکیه را در روند میانجیگری تحولات افغانستان یاری رساند، شرایط خاص و تقریباً منحصر به فرد این کشور است.

ترکیه به عنوان تنها کشور مسلمان عضو ناتو، از یک سو بر خوردار از پیوندهای دیرپا و مستحکم با جهان غرب است و از سوی دیگر، تحت تاثیر سیاست‌های متوازن حزب عدالت و توسعه، از مطلوبیت و جایگاه مناسبی نیز نزد دولت و گروه‌های مختلف افغانستان برخوردار است. انکارا با بهره‌گیری از اختلافات دیرپای اسلام آباد-کابل، عدم ورود ایران به موضوع مذاکره با طالبان و فرآیند صلح افغانستان (به دلیل مخالفت‌های ناتو و آمریکا و نیز اختلاف ایران با مواضع گروه طالبان) و تخصیصات آشکار نیروهای ائتلاف با گروه طالبان، توانسته است خود را در قامت یک بازیگر فعال و برخوردار از روابط حسنه با همه طرف‌های درگیر در صحنه تحولات افغانستان، معرفی نماید.

در این میان به نظر می‌رسد با توجه به ورود بازیگران جدید به صحنه تحولات افغانستان، اتخاذ تحرک بیشتر از سوی جمهوری اسلامی ایران بیش از گذشته احساس می‌شود، تا در پرتو آن ایران بتواند از پویایی و تحرک بیشتری در فرآیند صلح این کشور برخوردار شود.



با توجه به ورود
بازیگران جدید به
صحنه تحولات
افغانستان، اتخاذ
تحرک بیشتر از
سوی ایران بیش
از گذشته احساس
می‌شود

شرح مسایلی که می‌خواهند حل کنند، خواهند کرد و بعد این مسایل را به رایانه‌ها می‌سپارند و پاسخ آن‌ها را دریافت می‌کنند. این فناوری پیش‌تر با موفقیت در قالب یک آنتن موفق برای یکی از مأموریت‌های فضایی ناسا طراحی شد و به نوبه‌ی خود به ابداع محصولات نوآورانه‌ی دیگری انجامید. این در حقیقت جرقه‌ای در مسیر تحول نوآوری بود و به افراد غیر فنی امکان نوآوری شدن را داد.

۷ ژاپن برنده‌ی مسابقه‌ی روبات‌های شخصی خواهد بود. با وجود محبوبیت روبات رفتگر رومبا در میان آمریکایی‌ها، ایالات متحده در زمینه‌ی توسعه‌ی روبات‌های خانگی از ژاپن عقب خواهد ماند. ژاپنی‌ها امیدوارند تا سال ۲۰۱۵ در هر خانه یک روبات خانگی داشته باشند. کروی جنوبی نیز همان مسیر را در پیش گرفته و در نظر دارد تا سال ۲۰۲۰ در خانه‌ی هر کراهی یک روبات را به خدمت بگمارد.

۸ تلویزیون سه بعدی هولوگرافیک، تلویزیون‌های سه بعدی فردا نیز مانند عینک‌های ویژه یا حتی صفحات نمایش نخواهند بود. ریاضی‌دانان در فنلاند طرح اولیه‌ی تجهیزاتی را تهیه کرده‌اند که تصاویر سه بعدی را به وسیله‌ی نانو مواد پخش خواهد کرد و نور را پیرامون اشیاء خم خواهد کرد.

۹ جام جهان‌نمای کامپیوتری به واقعیتی عینی مبدل خواهد شد. ظهور هوش مصنوعی در حد هوش انسانی (یا ماشینی که از غای بیان و تشخیص افکار بر خوردار است و با انسان همراهی می‌کند) می‌تواند ثروت عظیمی را برای نوآوران و شرکت‌های توسعه‌دهنده‌ی آن فراهم سازد. کامپیوترهای بر خوردار از هوش مصنوعی قادر به یادگیری و تفکر خواهند شد. این کامپیوترها خواهند توانست کارهای پیچیده مانند هدایت خودرو در ترافیک یا تشخیص یک بیماری پیچیده را انجام دهند. پیتربیل، از سرمایه‌گذاران بزرگ و از بنیان‌گذاران پی‌پال می‌گوید: "هوش مصنوعی تنها چیزی بوده که از نقطه نظر سرمایه‌گذاری تاکنون ارزش و اهمیت مشارکت را داشته است."

۱۰ خودروهای الکتریکی تا سال ۲۰۲۰ کاملاً عملیاتی خواهند شد. چند شرکت در دانمارک از هم‌اینک سرگرم ساختن ایستگاه‌هایی برای شارژ خودروهای آینده شده‌اند. این ایستگاه‌ها به مثابه پمپ بنزین‌های آینده خواهند بود. در این ایستگاه‌ها هم‌چنین باتری‌های نو با باتری‌های کهنه و کار کرده‌ی خودروها جایگزین خواهند شد و مدت زمانی که صرف این کار می‌شود کمتر از مدتی خواهد بود که صرف پر کردن باک بنزین یا گاز خودرو می‌شود. رانندگان و صاحبان خودرو بهای الکتریسیته‌ی مصرفی خودرو را ماهانه و از طریق گوشی همراه پرداخت خواهند کرد.

۱۱ دین در چین و سکولاریسم در خاورمیانه رشد خواهد کرد. اقتصاد شتابان و تغییرات آشفته اشتیاق به بر خور داری از تأثیرات پایدار کننده‌ی دین را در میان چینی‌ها افزایش خواهد داد. در همین حال، نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که خاورمیانه احتمالاً از بنیادگرایی به ویژه در حوزه‌های سیاسی فاصله‌ی بیشتری خواهد گرفت. تحلیل‌گران در دویچه بانک به این موضوع علاقه‌مند هستند و بر این باورند که این مفهوم می‌تواند سرانجام صنعت خودرو را متحول کند و قدرت دلارهای نفتی را در دهه‌ی آینده خنثی کند.

۱۲ نفت تازه از چاه‌های قدیمی. یک شرکت فعال در حوزه‌ی انرژی فناوری میکروویو منحصراً به فردی را توسعه داده که می‌تواند از چاه‌های نفت متروک نفت تازه استخراج کند. این شرکت می‌گوید که می‌تواند روزانه ۱۰۰ بشکه نفت خام را با استفاده از همین فناوری استحصال کند و ۱۰۰۰۰ از این گونه چاه‌های نفتی را احیاناً نماید.

۱۳ خزه: طلای سبز یا منبع سوخت زیستی. سوخت‌های زیستی که از خزه به دست می‌آیند می‌توانند بخش قابل توجهی از نیازهای سوختی ما در زمینه‌ی حمل و نقل را فراهم کنند. این بدان دلیل است که خزه بهروری بیشتری بیش از سوخت‌های زیستی محصول بنیان دارد. یکی از دانشمندان برجسته‌ی ناسا در یکی از نشست‌های انجمن آینده‌ی جهان گفت هر هکتار خزه می‌تواند ۵۰۰۰ گالن سوخت به دست دهد که شاید ۳۰ تا ۶۰ درصد از نیازهای سوختی ایالات متحده در این بخش را تأمین نماید. زیست توده می‌تواند میلیون‌ها گالن سوخت مایع را تا سال ۲۰۲۰ تولید نماید. پیش‌بینی شده که هزینه‌ی سوخت تولید شده از خزه بشکه‌ای ۲۰ دلار باشد. هم‌اینک شش شرکت سرگرم برنامه‌ریزی برای رشد، برداشت خزه جهت تولید سوخت زیستی در ایالات متحده هستند.

۱۴ نانوفنوری می‌تواند ارزش الماس و دیگر دارایی‌های ارزشمند را تغییر دهد. نانوفنوری، آفرینش و دستکاری مواد در مقیاس نانو (یک میلیاردیم متر) احتمالاً به ساخت کالاهایی کمک می‌کند که ارزان‌تر از بهای کنونی قیمت خواهند داشت. فرایندهای رو به پیشرفت اینک الماس‌هایی را به وجود می‌آورند که در آزمایشگاه‌ها رشد کرده‌اند و از نظر ملکولی با الماس‌های طبیعی یکسان هستند، اما از نظر قیمت ارزان‌تر هستند. با رواج یافتن الماس‌های بزرگ و لوکس مصنوعی، شاید مصرف‌کنندگان انگشترهای الماس‌نشان ارزان‌تر را ترجیح دهند.

۱۵ نسل هزاره تأثیرات برجسته‌ای را بر جامعه بر جای خواهد گذاشت. نسل هزاره یعنی همان نسلی که بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۸ به دنیا آمد. این نسل تأثیری بزرگ بر هر جنبه از جامعه بر جای نهاد، درست مانند پدران و مادران خود که به اصطلاح بیبی بومر نامیده می‌شوند (نسلی که بین سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۹۸ به دنیا آمدند). برخی آینده‌پژوهان بر این باورند که نسل هزاره، نسل بزرگ بعدی جامعه‌ی آمریکاست و بسیاری از ویژگی‌های قهرمانانه‌ی نسلی که درگیر جنگ جهانی دوم بود را به نمایش خواهد گذاشت. نسل هزاره انعطاف‌پذیری شایان توجهی از نظر کسب و کار دارد. بسیاری از آن‌ها دارای کسب و کار مستقل هستند و تعداد آن‌ها دو برابر کسانی است که مثلاً مدیر ارشد یک سازمان هستند. کارفرمایان نیازمند آن هستند که تمامی خط مشی‌ها و کارکنده‌ی خود را با ارزش‌های این نسل تازه تطبیق دهند، از جمله این که راه‌های تازه‌ای برای انگیزه‌بخشی به آن‌ها و تشویق آن‌ها بجویند.

۱۶ رایانه‌های کوانتومی در سال ۲۰۲۱ انقلاب اطلاعاتی نوینی را رقم خواهند زد. انقلابی نوین در عرصه‌ی محاسبه می‌تواند رایانه‌ای را پدید آورد که به لحاظ نظری به مراتب سریع‌تر از رایانه‌های امروزی کار کنند. این انقلاب بر پایه‌ی رفتار عجیب ماده در سطح کوانتومی پدید خواهد آمد. واحد پایه‌ی یک رایانه‌ی

کوانتومی کویت است که عبارت است از یک الکترون در حال گردش که در جهت گردش عقربه‌های ساعت یا بر خلاف آن می‌گردد و بیانگر صفر یا یک است. از آنجا که الکترون‌ها می‌توانند همزمان در دو نقطه حضور داشته باشند، یک الکترون منفرد می‌تواند ۲ کویت را حمل کند، دو الکترون می‌توانند چهار کویت را حمل کنند، سه الکترون هشت کویت و ۲۰ الکترون می‌توانند یک میلیون محاسبه را انجام دهند. رشد بالقوه‌ی این روند امید به قدرت نامحدود محاسبه را زنده می‌کند. یک رایانه‌ی کوانتومی می‌تواند به آسانی ظرف چند ثانیه کاری را انجام دهد که یک رایانه‌ی سیلیکونی باید آن را در چند میلیارد سال انجام دهد. نخستین نمونه‌های تحقیقاتی این گونه از رایانه‌های نوین در دانشگاه هاروارد، آژانس امنیت ملی و بانک مرکزی آمریکا به کار گرفته شده‌اند. این رایانه‌های انقلابی ممکن است تا ده سال آینده روانه بازار شوند.

۱۷ پیشرفت‌های علمی خروجی برق خورشیدی را دو برابر خواهند کرد. یک پیشرفت مهیج در حوزه‌ی فوتو ولتائیک (تولید برق با استفاده از پرتوهای خورشیدی) می‌تواند کارکرد صفحات خورشیدی کنونی را دو برابر کند و راه طولانی پیش رو برای برتری یافتن برق آفتابی بر برق متعارف را تسهیل نماید. یک شرکت فعال در این زمینه بر این باور است که تا سه سال آینده برق آفتابی به جایگاه عملیاتی و راضی‌کننده‌ای در بازار دست خواهد یافت.

۱۸ مصرف‌کنندگان نقش فعالانه‌ای در ابداع محصولات و خدمات جدید خواهند یافت. مصرف‌کنندگان امروزی به شکل فزاینده‌ای علاقه و تمایل خود را به تغییر محصولاتی که می‌خرند، نشان می‌دهند. آن‌ها دیگر مصرف‌کنندگانی منفعل نخواهند بود، بلکه مصرف‌کنندگان فعالی خواهند شد که خود به نوعی تولیدکننده به شمار می‌آیند. شرکت‌های آینده‌نگر در بر گرفتن مصرف‌کنندگان فعال را آغاز کرده‌اند از آن‌ها به عنوان منابع نوآوری استفاده کنند و بتوانند دیدگاه‌های آن‌ها را در محصولات جدید بگنجانند.

۱۹ آموزش مجازی تا سال ۲۰۱۵ به روند اصلی آموزش مبدل خواهد شد. تنها ۱ درصد از آموزش دانشگاهی اینک به صورت آنلاین انجام می‌شود. اما آموزش مجازی ۳۰ درصد از آموزش سازمانی را بر عهده دارد و احتمالاً به زودی ۵۰ درصد از این نوع آموزش را در بر خواهد گرفت. این حقیقت که ۱۰۰ میلیون نفر آمریکایی سرگرم تحصیلات تکمیلی هستند، بیانگر آن است که برای دوره‌های دانشگاهی آنلاین بازار سالم و در حال رشدی وجود دارد.

۲۰ پژوهش‌های ژنتیک به زودی بسیاری از بیماری‌های وراثتی را درمان خواهند کرد. پژوهش‌های مپیچی در حوزه‌ی ژنتیک راه را به سوی درمان بیماری‌هایی مانند هموفیلی، بیماری‌های مجاری ادراری، برخی از سرطان‌ها و ایدز خواهند گشود. سرانجام حدود ۴۰۰۰ بیماری ارثی را می‌توان با استفاده از مداخله‌ی ژنتیک درمان نمود یا از بروز آن‌ها جلوگیری کرد. یک شرکت در کالیفرنیا تکنیک‌هایی را توسعه داده که با استفاده از آن‌ها می‌توان به بازنویسی دی‌ان‌ای بیمار، جایگزینی و تصحیح خطاهای وراثتی آن پرداخت.

منبع:

<http://www.wfs.org/forecasts/index.html>



یک شرکت فعال
در حوزه‌ی انرژی
فناوری میکروویو
منحصراً به فردی
را توسعه داده
که می‌تواند از
چاه‌های نفت
متروک نفت تازه
استخراج کند. این
شرکت می‌گوید
که می‌تواند روزانه
۱۰۰ بشکه نفت
خام را با استفاده
از همین فناوری
استحصال کند



■ یوریکو کویکه
وزیر دفاع سابق ژاپن
و عضو حزب لیبرال
دموکرات ژاپن



3.11.11 JAPAN

آینده کشور آفتاب تابان

آیا ژاپن دوباره سر بلند می‌کند؟

در ژاپن، مراسم یادبود برای درگذشتگان معمولاً ۴۹ روز بعد از فوت آنها برگزار می‌شود و عزیزان آنها در طول این مدت عزاداری می‌کنند. حال فرض کنید با این همه تلفات ناشی از زلزله و سونامی در ژاپن، هنوز چه وضعیت سختی در این کشور و در میان مردم وجود دارد. فجایع اخیر ژاپن، واقعا این کشور را به عزاداری کشاند.

اما در طول این مدت، وضعیت اقتصادی و تجاری ژاپن چگونه بوده و زلزله چه تاثیری بر آینده تجاری این کشور گذاشته است؟ در فاصله زمانی بعد از وقوع زلزله و سونامی، کانال‌های تلویزیونی برای احترام گذاشتن به عواطف و احساسات بیننده‌هایشان از نشان دادن تبلیغات و برخی برنامه‌های خاص تجاری پرهیز کردند. برنامه‌های خاصی هم که هر ساله به مناسبت باز شدن شکوفه‌های گیلاس در این کشور برگزار می‌شود لغو شد و این در حالی بود که ژاپنی‌ها هر ساله توجه و علاقه زیادی به این مراسم و جشن نشان می‌دادند. از سوی دیگر، برنامه‌های موسیقی و ورزش و بسیاری از برنامه‌های جمعی دیگر نیز در این مدت لغو شد یا به تعویق افتاد. تنها برنامه مهمی که در هفته‌های بعد از وقوع زلزله و سونامی در ژاپن لغو نشد و هنوز ابعاد تجاری خود را داشت، کنسرت «سیندی لوفر» خواننده راک آمریکایی بود.

واقعیت این است که وحدت و همراهی مردم ژاپن با یکدیگر - آن هم در دوران‌های دشواری مانند زمان وقوع بلایا - از اهمیت زیادی برخوردار است. مردم ژاپن نمی‌توانند همزمان با مشاهده رنج و درد هموطنان، با رویکردی عادی به فعالیت‌های تجاری عادی خود ادامه دهند. اما نگرانی‌هایی از این بابت به وجود آمده که به ضربه خوردن احتمالی اقتصاد ژاپن از این بابت نظر دارد و آن را خطری برای آینده این کشور می‌بیند. بر این اساس، کارشناسان معتقدند که اقتصاد ژاپن باید هر چه زودتر به راه احیا و بازیابی خود بیفتد. ضربه‌هایی که زلزله و سونامی ژاپن، متوجه اقتصاد این کشور کرده است، در عین حال به شدت بر اقتصاد آسیا هم تاثیر گذاشته است؛ زیرا در زنجیره تولید در این قاره، ژاپن نقش مهمی بازی می‌کند.

اما بلایایی که متوجه ژاپن شده در عین حال بر ذهنیت مردم نیز تاثیر گذاشته و تحولات زیادی در عرصه مصرف در این کشور ایجاد کرده است. مردم ژاپن در حال حاضر بسیار کم‌تر از گذشته مصرف می‌کنند

اقتصاد جهان و مخاطرات آینده

چهار زنگ خطر که برای اقتصاد جهانی به صدا در آمده‌اند



محمد الاریان
مدیر عامل شرکت پیمکو
(یکی از بزرگ‌ترین
شرکت‌های جهانی مدیریت
سرمایه) و نویسنده کتاب
«وقتی بازارها به هم
برخوردمی‌کنند»

سه سال بعد از بحران جهانی اقتصادی، ظاهراً اقتصاد جهان هنوز هم در نقطه‌ای گیج‌کننده و نامشخص قرار دارد؛ و البته این مساله اصلاً هم عجیب نیست. آیا ما باید از درمان نسبی اقتصاد در کشورهای پیشرفته و رشد اقتصادی قدرت‌های نوظهور خوشحال باشیم و نفسی به راحتی بکشیم؟ یا باید از بابت افزایش قیمت نفت، شوک‌های ژئوپولیتیک در خاورمیانه، وضعیت ژاپن بعد از زلزله، و مسائل جهانی دیگر نگران باشیم؟

خیلی‌ها این روزها گزینه اول را مورد توجه قرار داده‌اند و می‌خواهند خیال خود را از بابت وضعیت دنیا راحت کنند. از نظر آنها وقتی کشورهای مهم در اقتصاد جهان، وضعیت خوبی پیدا کنند می‌توان این وضعیت را به بقیه دنیا هم تسری داد. شرکت‌های چندملیتی با فعالیت‌های پرسودشان، اکنون دوباره به راه سرمایه‌گذاری و گرفتن نیروهای جدید کار کشانده شده‌اند و وضعیت خوبی را تجربه می‌کنند. بانک‌های نجات یافته از بحران در کشورهای توسعه یافته هم از کمک‌های دولتی بهره گرفته‌اند و راه خود را ادامه می‌دهند. طبقات متوسط و بالای اجتماعی در قدرت‌های نوظهور اقتصادی هم وضع شان بد نیست و دوباره به خرید کالا و خدمات روی آورده‌اند. بخش‌های خصوصی وضعیت بهتری دارند و مالیات بیشتری می‌پردازند و با این ترتیب، فشار بر بودجه‌های دولتی را کم می‌کنند. آلمان هم به عنوان قدرت اقتصادی اروپا دارد محصول سال‌ها برنامه ریزی اقتصادی را می‌چیند.

بخش اعظم این موارد، به نوعی می‌تواند نشان دهنده بهبود وضعیت اقتصاد دنیا باشد. واقعیت هم این است که دنیا در راه احیای اقتصادی قرار گرفته و البته این احیاء آن قدرها هم که باید، سریع و خوب عمل نکرده است. اگر این راه ادامه پیدا کند، احیای اقتصاد دنیا سرعت بیشتری خواهد گرفت و در میزان تاثیر و ابعاد آن هم تغییرات زیادی ایجاد خواهد شد.

اما همه اینها نوعی شرط و شروط هستند و شاید دیدگاهی ناقص نسبت به دنیا را به نمایش بگذارند. واقعیت این است که رشد کند اقتصادی و نیز تورم، نگرانی‌هایی جدی در عرصه بین‌المللی هستند و نمی‌توان از آنها چشم‌پوشی کرد. موانع موجود در سر راه اقتصاد دنیا هنوز آن قدر نیست که احیای اقتصاد را به کلی دچار مشکل کند، اما در عین حال آدم عاقل نمی‌تواند به همین شرایط موجود هم دل ببندد. من، چهار مساله مهم وجود دارد که اهمیت شان را در دنیای امروز ما نمی‌تون نادیده گرفت.

اولین و مهم‌ترین موضوع، دست و پنجه نرم کردن با عواقب و تبعات ناآرامی‌های اخیر در خاورمیانه و نیز تراژدی ژاپن است. اکنون چندین هفته از بروز این تحولات در عرصه بین‌المللی می‌گذرد و هنوز تاثیر فلج‌کننده‌ای از این بابت روی اقتصاد جهان دیده نشده است. معمولاً این گونه

که در سال ۱۹۹۵ میلادی در کوبه ژاپن اتفاق افتاد، وضعیت بازار مصرف این کشور تا حدی به حال عادی بازگشت. در واقع خسارات گسترده‌ای که این زلزله وارد کرده بود، تقاضای زیادی نیز به وجود آورده بود و این مساله توانست اقتصاد را به حالت قبلی برگرداند.

در شرایط فعلی هم ظاهراً تقاضای زیادی برای ساخت اسکان موقت در ژاپن وجود دارد و بعدها هم تقاضا برای بازسازی شهرهای ویران شده به شدت افزایش نشان خواهد داد. در واقع در یک سوی این معادله، ضرر و زیان وارد شده قرار دارد و در سوی دیگر هم تقاضا برای جبران آن.

اما دولت ژاپن در این میانه باید خلایقیت و نوآوری زیادی به خرج بدهد. مثلاً برخی شهرهایی که در جریان زلزله و سونامی اخیر ویران شده‌اند، در وضعیت خوبی قرار نداشته‌اند و جمعیت زیادی را نیز در خود جا نداده بودند. حالا فرصتی فراهم شده تا الگوهای جدید برای بازسازی آنها مورد توجه قرار گیرد و آینده درخشان و توسعه یافته‌ای برای این شهرها به وجود بیاید. در چنین شرایطی می‌توان امید داشت که اقتصاد توکیو محور ژاپن تا حد زیادی متحول شود.

بخش کشاورزی و نیز بخش ماهیگیری نیز در همین راستا فرصت آن را خواهند یافت تا با برنامه‌ریزی جدید دولت، پله‌های ترقی را طی کنند. این دو بخش در سال‌های اخیر با مشکلات زیادی روبرو بودند؛ به خصوص از این جهت که وارثان این دو بخش - به خصوص در مناطق توسعه نیافته - دیگر علاقه‌ای به ادامه راه پدران خود نداشته‌اند. اما احتمال آن وجود دارد که برنامه ریزی‌های جدید، به تغییر این وضعیت بیانجامد. حادثه هسته‌ای در نیروگاه فوکوشیما نیز به دولت ژاپن ثابت کرد که نیاز به انرژی‌های جایگزین و امن چه قدر مهم و حیاتی است. به همین جهت، دولت تصمیم دارد که استفاده از انرژی بادی و خورشیدی را با جدیتی بیشتر از گذشته ادامه دهد.

اما به هر حال، اقتصاد ژاپن بیش از اندازه در برخی قید و بندهای قانونی گرفتار بوده و حالا زلزله اخیر این کشور می‌تواند باعث برداشته شدن یک گام در جهت اصلاح اوضاع اقتصاد این کشور باشد. آنچه که ژاپن بیش از هر چیز دیگر نیاز دارد، رهبری شفاف و منسجم و برنامه ریزی منطقی برای بازسازی کشور است. راه بازسازی ژاپن اکنون از جاده ابتکار و نوآوری می‌گذرد.

و در موارد دیگر هم به شدت نسبت به خرج‌هایشان محتاط شده‌اند. یکی از بخش‌هایی که از این بابت به شدت دچار ضرر و زیان شده است، بخش گردشگری است. بسیاری از ژاپنی‌ها برنامه سفرهای تفریحی خود را لغو کرده‌اند و به خصوص این مساله در مکان‌های توریستی در داخل ژاپن به شدت مشاهده می‌شود. مثلاً منطقه «توهوگو» که در فصل بهار به شدت توریست‌ها را به سمت خود جذب می‌کرد، اکنون خالی از گردشگر است و این در حالی است که این منطقه از زلزله و سونامی آسیبی ندیده است. در واقع تاثیر زلزله و سونامی ژاپن بر صنعت توریسم، غیر مستقیم اما بسیار شدید بوده است. گردشگران خارجی هم به دلایل موهومی مثل پخش شدن شایعه نشت مواد هسته‌ای به تمام مناطق ژاپن، از سفر به این کشور گریزان هستند و خلاصه صنعت گردشگری ژاپن لطمات زیادی را در هفته‌های اخیر متحمل شده است.

اما مشکلات دیگری نیز در عرصه مصرف در ژاپن به وجود آمده و بر اقتصاد این کشور تاثیر گذاشته است. نشست‌ها و کنفرانس‌ها و میهمانی‌های تجاری که در هفته‌های بعد از زلزله و سونامی لغو شد، هتل‌ها و مهمانخانه‌ها و رستوران‌ها را دچار شوک کرد و به صورت مشخص، بخش تامین مواد غذایی را در شهرهای بزرگ دچار مشکل کرد. قطع شدن برق هم در زمان‌های مختلف به نگهداری فریز شده مواد غذایی ضربه زد و مشکلات بیشتری به وجود آورد.

واقعیت این است که هر نوع پول خرج کردنی غیر از موارد لازم و ضروری دیگر در ژاپن دیده نمی‌شود و این کاهش مصرف، تاثیرات زیادی دارد؛ آن هم در شرایطی که اقتصاد ژاپن از قبل هم دچار ضعف شده بود. اقتصاد ژاپن دو دهه کندی رشد را تجربه کرده بود و حتی پیش از بروز بحران مالی در آمریکا و فروپاشی شرکت برادران لیمان در سال ۲۰۰۸ میلادی نیز شرایط سختی را از سر می‌گذراند. حالا هم ملغمه‌ای از رشد کند اقتصادی و شوک ناشی از بلایای طبیعی به شدت بر اقتصاد ژاپن فشار می‌آورد.

به هر حال، با تمام شدن ماه آوریل میلادی، دوره ۴۹ روزه عزاداری برای از دست رفته‌ها در جریان زلزله و سونامی ژاپن نیز به پایان رسید و این کشور در ماه‌های بعدی میلادی باید شرایط عادی‌تری را تجربه کند. نمونه مشابهی از این وضعیت را نیز می‌توان در گذشته ژاپن جست‌وجو کرد: تقریباً یک سال بعد از زلزله‌ای



نیست که دنیا در آن واحد، خودش را با کاهش تقاضا و نیز کاهش عرضه مواجه ببیند؛ اما این بار چنین اتفاقی افتاده است. معمولا هم این گونه نیست که دو حادثه مختلف، به بروز این وضعیت بیانجامند. اما در حال حاضر واقعا این اتفاق در عرصه بین‌المللی افتاده است.

خیزش مردم در خاورمیانه باعث بالا رفتن قیمت نفت شد و توانایی مردم برای دادن پول بیشتر برای نفت را کاهش داد. اما در عین حال، تولید نفت هم در برخی موارد دچار مشکل شده بود و بنابر این، این بحث دو جنبه داشت. در همان زمان، بحران ژاپن - یعنی زلزله، سونامی و بحران هسته‌ای - در کنار یکدیگر قرار گرفتند و هم میزان تولید را در این کشور کاهش دادند و هم توانایی و علاقه مصرف‌کننده به خرید را. این مساله به خصوص در بخش تکنولوژی و کارخانه‌های اتومبیل‌سازی صدق می‌کرد.

نکته دوم، خطر بزرگی است که از سمت اروپا متوجه دنیا شده است. از یک سو آلمان را داریم که عملکرد قدرتمندی در عرصه اقتصادی دارد و از سوی دیگر هم کشورهایی را می‌بینیم که دچار بحران قرض و مشکلات مالی شدید شده‌اند. منظورم به صورت مشخص، پرتغال، ایرلند و یونان است که در زمان‌های مختلفی دچار این بحران شدند. سقوط این کشورها به معنای بروز مشکلات جدی برای بانک‌های اروپایی بود و بنابر این، آنها در ازای دریافت کمک مالی، برنامه‌های ریاضت اقتصادی را در کشور خود به اجرا در آوردند. اما باز هم تضمینی نیست که این کشورها در آینده بتوانند از بار بحران‌های مالی خود رهایی پیدا کنند و این تهدیدی است که نه فقط گردن اروپا، بلکه گردن جهان را می‌تواند بگیرد.

نکته سوم، به تضعیف بازار مسکن در آمریکا باز می‌گردد. قیمت مسکن در آمریکا کاهش پیدا کرد اما معلوم نیست که در ازای آن، چه هزینه‌ای باید در آینده پرداخت شود. وضعیت مسکن معمولا در الگوی رفتاری مصرف‌کنندگان تأثیر زیادی می‌گذارد و به همین جهت، وضعیت مسکن در آمریکا را نیز باید به صورت جدی تحت نظر داشت.

مسئله چهارم، ایجاد تعادل در هزینه‌هایی است که دولت آمریکا برای رهایی از بحران اقتصادی، زیر بار آنها رفته است. آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان، تلاش زیادی را صورت داده و پول زیادی خرج کرده تا وضعیت اقتصاد خود را بهبود بخشد. حالا اما وقت آن رسیده که برنامه میان‌مدتی برای تثبیت وضعیت هزینه‌ها مورد توجه قرار بگیرد و با این ترتیب، سخت‌گیری در انتخاب، اجرا و مدیریت به شدت بر گردن خزانه داری آمریکا و نیز دولت فدرال خواهد افتاد. هر چه آمریکا رسیدگی به این وضعیت را به تعویق بیندازد، خطر نزول جایگاه دلار در بازارهای جهانی هم بیشتر خواهد شد.

به هر ترتیب، این چهار مورد ذکر شد، اساسی و مهم هستند و البته اهمیت هر کدام شان رو به افزایش هم هست. هیچ کدام از آنها به تنهایی نمی‌توانند اقتصاد دنیا را فلج کنند، و البته جمع شدن آنها هم هنوز مانعی غیر قابل حل در عرصه اقتصاد جهان ایجاد نکرده است. اما به هر ترتیب، نمی‌توانیم دست روی دست بگذاریم و فرض کنیم که اقتصاد جهان وضعیت امن و آرامی را تجربه می‌کند؛ زیرا واقعا این طور نیست. واقعیت این است که اقتصاد دنیا در دولتی بین عوامل «درمان‌کننده» و «بیماری» قرار گرفته است و نتوانسته خود را از این مناقشه میان تأثیر آنها رها کند. اقتصاد دنیا در برزخ قرار گرفته است.

نگاه مثبت

علم و پیش‌بینی‌پذیری

یک پژوهش جدید نشان می‌دهد که رفتارهای انسانی تا ۹۳ درصد قابل پیش‌بینی اند



■ آلبرت-لازلو باراباسی
رئیس مرکز تحقیقات شبکه‌های پیچیده در دانشگاه «فورت ایسترن»

تحقیقاتی که اخیرا تیم من متشکل از گروهی از پژوهشگران انجام داده‌اند، حاکی از پیش‌بینی‌پذیری رفتارهای انسانی است؛ آن هم حتی تا ۹۳ درصد. این گروه تحقیق که از پژوهشگران دانشگاه «فورت ایسترن» تشکیل شده بودند در جریان فعالیت خود به بررسی الگوهای حرکتی گروهی از کاربران تلفن همراه پرداختند. آنها در جریان این تحقیق متوجه شدند تمام حرف‌هایی که پیشتر درباره تصادفی بودن و غیرقابل پیش‌بینی بودن رفتارهای انسانی منتشر می‌شد، زائیده ذهن بشر بوده است و حقیقت ندارد. این تحقیق نشان داد که حرکت انسان‌ها از الگوهای بسیار مشخصی پیروی می‌کند و بنابر این در این عرصه می‌توان رفتارهای آنها را پیش‌بینی کرد. بر اساس این پژوهش، انسان‌هایی که حرکت‌های بسیار ناگهانی از خود بروز می‌دهند تعدادشان کم است. اما حتی تفاوت در الگوهای حرکت و سفر انسان‌ها نیز باعث نمی‌شود که حرکت انسان‌ها غیر قابل پیش‌بینی شود. این قابل پیش‌بینی بودن درواقع به معنای «احتمال» پیش‌بینی مکانی است که فرد در آینده نزدیک - مثلا در یک ساعت آینده - در آن حضور خواهد یافت. این مکان‌های احتمالی بر اساس مسیرهای پیشین حرکت فرد تعیین می‌شود. تیم پژوهشی من در عین حال به نتیجه جالب دیگری رسید: مسافتی که مردم در چارچوب آن سفر می‌کنند مهم نیست و به‌رغم آن می‌توان به پیش‌بینی در مورد رفتارهای انسانی دست زد. بر این اساس، رفتار افرادی که معمولا زیاد سفر می‌کنند، درست مثل افرادی که بیشتر در نزدیکی شهر و خانه خود باقی می‌مانند قابل پیش‌بینی است و رقم ۹۳ درصد در مورد هر دوی این گروه‌ها صحت دارد. این در حالی است که پیشتر تصور می‌شد حرکت افرادی که کمتر مسافرت می‌کنند باید قابل پیش‌بینی‌تر از حرکت آنها باشد که دائم در حال سفرند. اما پژوهش انجام شده، عکس این قضیه را ثابت می‌کند. درواقع، به‌رغم تفاوت‌هایی که همه انسان‌ها با یکدیگر دارند، باز هم می‌توان گفت که رفتارهای همه آنها قابل پیش‌بینی است. پژوهشگران تیم من در عین حال با شگفتی دریافتند که

میزان نظم و پیش‌بینی‌پذیری حرکت‌های منفرد انسانی، در چارچوب هیچ طبقه بندی نمی‌گنجد. با این حساب، طبقه بندی‌های جمعیتی، جنسی، سنی، گروه‌های زبانی، و نیز حضور در مکان‌های شهری یا روستایی نمی‌تواند به میزان پیش‌بینی‌پذیری حرکت انسان‌ها چیزی اضافه یا از آن کم کند. من و تیم پژوهشی ام در مقاله‌ای که به سال ۲۰۰۸ میلادی در مجله «نچر» چاپ کردیم به تحقیقی اشاره داشتیم که بر اساس آن، مسیرهای حرکت ۱۰۰ هزار نفر از دارندگان تلفن همراه را بررسی کرده بودیم. این افراد به صورت تصادفی از بین ۶ میلیون کاربر انتخاب شده بودند و در همان زمان هم تقریبا به این نتیجه رسیده بودیم که انسان‌ها از الگوهای حرکت قابل پیش‌بینی پیروی می‌کنند. حرکت این افراد عملا به زمان و فاصله وابستگی نداشت و البته تمایل شدیدی در آنها بود که به مکان‌هایی که قبلا در آن حضور داشته‌اند بازگردند. اما تحقیق جدید که بسیار کامل‌تر از آن تحقیق قدیمی است، حوزه وسیع‌تری را بررسی کرده و به مدت سه ماه، الگوهای حرکت پنجاه هزار کاربر که به صورت تصادفی از بین ده میلیون نفر انتخاب شده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته است. حالا ما می‌دانیم که وقتی به پروسه‌های مرتبط با حرکت انسان برسیم - مثلا به برنامه ریزی شهری و مهندسی ترافیک - می‌توان از لحاظ علمی حرکت افراد را پیش‌بینی کرد و این مساله تأثیر مثبتی بر برنامه ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی در حوزه‌های سلامت عمومی و توسعه شهری خواهد داشت.

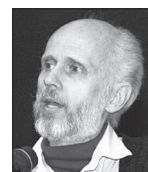
منبع: مجله ساینس



نگاه منفی

محدودیت‌های پیش‌بینی، پیش‌بینی‌های محدود

آیا ذهن انسان و رفتارهای انسانی قابل پیش‌بینی‌اند؟



استیو تالبوت

پژوهشگر ارشد
موسسه منیچر

«قابل پیش‌بینی بودن»، پدیده‌ای بسیار آرامبخش و خوشحال‌کننده است و ما انسان‌ها هم به صورت طبیعی به آن تمایل داریم. علاقه مان به کنترل همه امور هم از همین حس ناشی می‌شود. ماشین‌های دیجیتال عصر ما هم به نوعی برآورده شدن خواسته مکانیکی ما برای کنترل امور را به نمایش می‌گذارد. این ماشین‌ها طوری طراحی شده‌اند که هر چه می‌خواهیم برآورده کنند.

وقتی سنگی به سمت درختی پرتاب کنی، مطمئن نیستی که به هدف بخورد. اما وقتی شماره منزل دوستی را می‌گیری، احتمالش خیلی زیاد است که شماره را درست گرفته باشی و او گوشی را بردارد. ظاهراً ما به عملکرد قابل پیش‌بینی تکنولوژی خیلی اعتماد داریم و در ذات هر ماشینی که درست ساخته شده باشد، درست کار کردن هم وجود دارد. این ماشین‌ها اما تفکر ما را هم شکل می‌دهند و ما را ترغیب می‌کنند که دنیای طبیعی را در چارچوب مکانیسم‌های قابل پیش‌بینی ببینیم. همین پیش‌بینی‌پذیری مکانیکی است که در شکل مدرنش در تقابل با آزادی قرار می‌گیرد و البته واقعیت قضیه این است که تحمیل پیش‌بینی بر دنیا کار آسانی نیست. وقتی ما نیاز داریم که شاهد تحقق اتفاقی باشیم، تلاش زیادی را به کار می‌گیریم تا آن را در چارچوبی محدود محقق کنیم. در مورد تجهیزات پیچیده - مثلاً قطعات خاصی در برخی ماشین‌آلات - گاهی میلیون‌ها دلار خرج می‌شود تا آن قطعه «طبق پیش‌بینی‌ها» عمل کند.

نظری که به صورت کلی در این خصوص وجود دارد این است که باید یک سیستم طراحی شده و محدود ایجاد شود که با حداقل مداخله خارجی، قادر به تحقق یک هدف مشخص باشد. اما واقعا هیچ سیستم کاملاً محدودی وجود ندارد؛ پس منظور اصلی این است که «حوادث» را کم کنیم تا پیش‌بینی‌پذیری را بالا ببریم. اما این مساله شاید نوع تهی کردن واقعیت از اصل و اساس باشد و این عملاً همان روشی است که علم به کار گرفته است.

در چنین شرایطی، می‌توان گفت که کل پدیده دنیا نظم خاصی گرفته و از الگوهای خاصی پیروی می‌کند. اما این ذهنیت که «قانون‌هایی وجود دارد که باعث بروز اتفاقات مختلف در دنیا می‌شود» از نظر من قابل قبول نیست، زیرا در چنین شرایطی، قانونی را تصور کرده‌ایم که می‌تواند واقعیت دنیا را نظم ببخشد؛ درست مثل یک معادله. و البته چنین معادله‌ای وجود ندارد. قرار نیست قوانین را با پدیده‌هایی که اتفاق می‌افتند اشتباه بگیریم؛ و دائم از این طریق به دنبال ارائه توضیح باشیم. شاید برخی قوانین برخی پدیده‌ها را توضیح بدهند؛ اما فهم و درک پدیده‌ها اصلاً در چارچوب قانون‌های پیش‌بینی‌پذیری، صورت نخواهد گرفت.

منبع: نت فیوچر

ده خطر در راه

رویدادهایی که جهان را تغییر خواهند داد

ترجمه امیر حسین توکلی

۱- شبیه‌سازی انسان: این فرآیندی بس مشکل به نظر می‌رسد، اما در عین حال به ناچار روی خواهد داد. دانشمندان با جایگزین کردن هسته یک تخمک با تخمک فرد دیگر به این مهم دست خواهند زد.

۲- ابعاد بالاتر: احتمال آن می‌رود که شتاب دهنده ذرات بزرگ بتواند برش‌های جدیدی از فضا را برای ما نمایان سازد. کشف ابعاد چهارم و یا بیشتر از فضا نتایج عمده‌ای در نگاه ما به هستی خواهد داشت.

۳- موجودات هوشمند فضائی: واکنش ما به پیامی که از فضا دریافت می‌کنیم چه خواهد بود؟ پنجاه سال پیش از این بود که ستاره‌شناسی رادیویی به جهان معرفی شد. امروزه طرحی موسوم به SETI به دنبال حیات هوشمند در فضا می‌گردد.

۴- تسلیحات هسته‌ای: پایان جنگ سرد و تلاش‌های آمریکا و روسیه برای کنترل تسلیحات هسته‌ای منجر به کاهش احتمال نبردهای هسته‌ای جهانی شده است. اما احتمال آن می‌رود که گروه‌های خودسر با تشدید تنش‌ها تبادل آتش هسته‌ای را به صورت منطقه‌ای انجام دهند.

۵- برخورد شهاب سنگ‌ها با زمین: احتمال وقوع برخوردی که منجر به از بین رفتن حیات در زمین شود، بسیار اندک است، اما توفان‌های سهمگین می‌تواند شهرهای بزرگ را نابود سازد. خطری که بیشتر محتمل است برخورد شهاب سنگ‌هایی به قطر حدود ۱۴۰ متر است که می‌تواند معادل ۳۰۰ مگاتن تی‌ان‌تی اثری آزاد سازد.

۶- اپیدمی فراگیر: اگر از ویروس آنفولانزای پرندگان هم بگذریم، هنوز امکان آن وجود دارد که ویروس‌های آنفولانزای جدیدتر میلیون‌ها انسان را نابود سازند.

۷- خلق حیات: زیست‌شناسی ترکیبی امکان ساخت موجودات زنده را در خود دارد، اما آیا امکان آن هم هست که موجودات غیر زنده را حیات ببخشیم؟ واقعیت این است که علم تا شناسایی فرآیندهای بسیار ساده حیات بخشیدن به موجودات ناکام مانده است.

۸- ابررسانه‌هایی که در حرارت اتاق کار می‌کنند: اگر چنین ابررسانه‌هایی ساخته شوند، شبکه‌های برق متحول خواهند شد. مشکل فعلی این است که برای رسیدن به خاصیت ابررسانه‌ای در حال حاضر نیازمند برودتی معادل ۱۹۶- درجه سانتی‌گراد هستیم.

۹- ابزارهای خودآگاه: محققان هوش مصنوعی تردید ندارند که ساخته شدن رایانه‌های بسیار توانا و روبات‌هایی که می‌توانند تولید مثل کنند تحولی شگرف در زندگی ما به وجود خواهند آورد.

۱۰- آب شدن یخ‌های قطبی: بالا رفتن سطح آب دریاها از آزاد منجر به تغییراتی اساسی در جهان می‌شود. پیش‌بینی می‌شود تا پایان قرن حاضر شاهد بالا رفتن جدی سطح آب‌های آزاد و تغییرات اساسی در سواحل کشورهای جهان باشیم.

منبع: سایت تیفیک آمریکا



بهترین تحولات

علمی که

دیدگاه‌های ما

نسبت به جهان و

جایگاه ما در آن

را تغییر داده و به

ما کمک می‌کند

تا تغییرات خارج

از کنترل خود را

بهبتر بشناسیم،

چه رویدادهایی

در آینده بشر

هستند؟

اروپا در دنیای پسامریکایی

نگاهی به وحدت احتمالی مواضع کشورهای اروپایی در آینده



■ وایر وایک فرایبرگا

رئیس‌جمهور
سابق لتونی



■ آتانیو ویتورینو

کمیسر سابق
امور داخلی و قضایی
اتحادیه اروپا

بحران لیبی هر روز مرحله جدیدی را پشت سر می‌گذارد و شاید برخی صاحب‌نظران را بیش از پیش سردرگم هم کرده باشد. اما یک واقعیت در مورد مداخله نظامی در لیبی وجود دارد که در نوع خودش بسیار مهم تلقی می‌شود و آن هم نقشی است که اروپا در این ماجرا به عهده گرفت. ائتلاف جهانی که برای محافظت از غیرنظامیان در برابر نیروهای حکومت لیبی شکل گرفت، نشان داد که اروپا هنوز در عرصه جهانی حرفی برای زدن دارد و می‌تواند در آینده این نقش را افزایش هم بدهد.

همکاری نزدیک فرانسه و انگلیس در شکل‌گیری ائتلافی برای مقابله با نیروهای معمر قذافی در لیبی تأثیر زیادی داشت و در واقع موضع انگلیس و فرانسه در کنار اتحادیه عرب و نیز آمریکا توانست به موضعی قدرتمند تبدیل شود. این در حالی است که معمولاً اختلافاتی میان کشورهای اروپایی یا بین اروپا و سایر قدرت‌های جهانی وجود دارد که آنها را در رسیدن به موضعی واحد در مسائل بین‌المللی دچار مشکل می‌کند. (مواضع آلمان معمولاً از همین دسته موارد اختلاف‌زاست).

در همین حال، مداخله در لیبی حاکی از

رویکردهای درازمدتی بود که در نوع خود اهمیت زیادی دارند. «شورای اروپایی روابط خارجی» اخیراً گزارشی سالانه منتشر کرده که رویکرد و تحلیل‌هایی درباره هشتاد مساله در سیاست خارجی اروپا را به خوبی روشن می‌کند. این موارد نشان می‌دهد که اروپا در این سال توانسته گام‌های بلندی به سمت نقش آفرینی در عرصه سیاست خارجی بردارد و وزن خود را در عرصه بین‌المللی افزایش دهد.

موضع واحدی که انگلیس و فرانسه در برخورد با بحران لیبی به نمایش گذاشتند در عین حال حاکی از فشاری بود که اعضای فعال اتحادیه اروپا می‌توانند بر اعضای دیگر وارد بیاورند. واقعیت این است که رسیدن به توافق در مورد مسائل مختلف برای بیست و هفت کشور عضو اتحادیه اروپا اصلاً کار آسانی نیست. وقتی کشور یا کشورهایی رهبری این جریان را به عهده می‌گیرند، کار بسیار ساده‌تر می‌شود.

بر اساس اطلاعات شورای اروپایی روابط خارجی، هسته‌ای از کشورهای بانفوذ اروپایی در برخی تصمیم‌گیری‌های مهم اروپا نقش اساسی بازی کرده‌اند. مثلاً پس از بن بست که در جریان نشست تغییرات آب و هوایی در کنپهاگ به وجود آمد، برخی کشورهای

اروپایی توانستند مذاکرات در این خصوص را به تدریج در حوزه‌های دیگری پیش ببرند.

نکته دیگر این است که اروپا حس کرده که در تصمیم‌گیری‌های خود نیازی به همراهی آمریکا نمی‌بیند و این روند در آینده هم می‌تواند به همین شکل ادامه پیدا کند. واقعیت این است که قدرت‌های نوظهور جهانی (مثل هند، برزیل و چین) و قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای (مانند ترکیه و مکزیک) باعث کم‌رنگ شدن نقش آمریکا شده‌اند و این وضعیت در آینده احتمالاً تشدید هم خواهد شد. پس از بحران‌های عراق و افغانستان، به نظر می‌رسد که «بر قدرت سابق» هم در مرتبه‌ای برابر با برخی اعضای جامعه جهانی قرار گرفته و این مساله در آینده مناسبات جهانی هم تحول ایجاد خواهد کرد.

نمونه واضح این تحول را می‌توان در فشار انگلیس و فرانسه برای مداخله نظامی در لیبی مشاهده کرد؛ آن هم در شرایطی که آمریکا واقعا علاقه‌ای به این مساله نشان نمی‌داد. پس از آن که مداخله نظامی در لیبی آغاز شد، باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا باز هم تمایل داشت که مسوولیت‌ها را هر چه زودتر به قدرت‌های جهانی دیگر- مثل ناتو- واگذار کند.



سه سال پس از

بحران مالی در

ایالات متحده،

آمریکای لاتین

دوباره به سرعت

در حال رشد است.

ایالات متحده

چطور؟ نه چندان!

افول ابر قدرت

۱۰ نشانه از روند روبه کاهش قدرت آمریکا در آینده جهان

■ گاس لایبین / ترجمه روزبه حاتمى

۱- قدرتمندترین هم پیمان منطقه‌ای آمریکا- یعنی برزیل- از پذیرفتن دستورالعمل‌های آمریکا درباره ایران سرباز می‌زند. هیلاری کلینتون برای جلب پشتیبانی برزیل از تحریم‌ها علیه ایران به برزیل رفت اما با دستان خالی بازگشت. اکنون سازمان ملل برزیل را که روابط دوستانه‌ای با آمریکا و ایران دارد،

آمریکا دیگر در نیم کره غربی هرگز مورد تقلید قرار نخواهد گرفت. حتی اگر ایالات متحده در بحران مالی درگیر نشده بود، نیروهای جمعیتی، مادی و سیاسی وجود دارند که برای دهه‌ها در حال گستردن توان خود پیرامون ایالات متحده بوده‌اند. برزیل نخستین کشور در میان بریکس (برزیل، روسیه، هند و چین) است. چهار اقتصادی که انگاشته می‌شود ۶ اقتصاد نخست جهان غرب را تا سال ۲۰۳۲ پشت سر گذارند.

مکزیک نخستین کشور در میان ماوینز (مکزیک، استرالیا، ویتنام، اندونزی، نیجریه و آفریقای جنوبی) است. شش اقتصادی که ما انتظار داریم از پیش‌بینی‌ها فراتر روند و به زودی به قدرتهایی پیشرو در منطقه خود تبدیل شوند. کانادا و ونزوئلا قدرت‌های نفتی آینده دور خواهند بود. پرو و شیلی بر ثروتی از فلز و مواد معدنی نشسته‌اند. تمامی این کشورها در حال بالا کشیدن خود هستند، مادامی که آمریکا با مشکلات مالی و جمعیتی پر شماری در خانه خود مواجه است. موارد زیر نشانه‌هایی از کاهش نفوذ آمریکا در حیات خلوت خود هستند:

به عنوان مهره‌ای برای هدایت دیپلماسی هسته‌ای به شمار می‌آورد.

۲- ثروتمندترین مرد جهان در حال حاضر یک مکزیکایی است، نه یک آمریکایی: برای نخستین بار در ۱۶ سال گذشته، ثروتمندترین مرد جهان یک آمریکایی نیست. کارلوس اسلیم با ۵۴ میلیارد دلار دارایی، نخستین مرد از آمریکای لاتین است که صاحب این عنوان می‌شود و یکی از چندین میلیاردر در حال ظهوری است که ایالات متحده را تحت الشعاع قرار می‌دهند.

۳- سه سال پس از بحران مالی در ایالات متحده، آمریکای لاتین دوباره به سرعت در حال رشد است. ایالات متحده چطور؟ نه چندان. این مسئله را با آنچه طی رکود بزرگ اتفاق افتاد مقایسه کنید. هنگامی که سرمایه‌گذاری‌های آمریکا متوقف شد آمریکای لاتین ویران گردید و بازار صادرات در دهه ۱۹۳۰ از بین رفت. گزارشی از جامعه ملل بیان کرد که شیلی، پرو و بولیوی از بدترین رکود در بین کشورهای جهان رنج می‌برند. امروز داستان کاملاً متفاوت است،



نکته دیگر این است که در جهان پس‌آمریکایی، هر کشوری که داعیه مداخله نظامی در بحرانی را داشته باشد می‌داند که غیر از رویکرد چندجانبه، هیچ راه دیگری برای عملی کردن نیست خود ندارد. مثلاً همراهی اتحادیه عرب و بعد هم جلب نظر شورای امنیت سازمان ملل متحد از عوامل تاثیرگذار در روند مداخله در لیبی بودند.

در این میان، برخی از کشورهای اروپایی بیشتر از بقیه به حل بحران‌ها توجه نشان می‌دهند و در آنها نقش ایفای می‌کنند. مثلاً سوئد از جمله کشورهایی است که همواره سعی دارد به سطحی بالاتر از توان خود هم

برسد و نقش آفرینی پررنگی داشته باشد. اما بسیاری از کشورهای اروپایی دیگر با وجود قدرت و نفوذ زیادشان، علاقه و توجهی به استفاده از اهرم قدرتشان در حل بحران‌های مختلف نشان نمی‌دهند.

کشوری مانند آلمان نیز از گذشته چنین رویکردی داشته و پیش‌بینی می‌شود که در آینده هم مواضع نسبتاً مشابهی داشته باشد. آلمان در سال ۱۹۷۳ میلادی مواضعی در شورای امنیت سازمان ملل متحد گرفت که این کشور را در کنار کشورهایی مانند برزیل، روسیه، هند و چین قرار می‌داد و از دغدغه‌های تجاری آلمان خبر

می‌داد. در واقع، آلمان نشان داده که دغدغه‌های تجاری اش را همواره در درجه‌ای بالاتر از دغدغه‌های دیگر - مثلاً وحدت اروپا - قرار می‌دهد. گزارش شورای اروپای روابط خارجی نیز نشان داده که آلمان معمولاً سیاست خارجی خود را هم بر اساس دغدغه‌های تجاری تعیین می‌کند.

با این وجود، مواضع آلمان هیچ‌گاه باعث فلج شدن اروپا نشد و این مساله از اهمیت زیادی برخوردار است. اروپایی‌ها در موارد زیادی از جمله مناسبات با ترکیه و چین دچار اختلاف نظر هستند. اما بحران لیبی نشان داد که چنین اختلاف نظرهایی را می‌توان به تدریج



حل و فصل کرد، البته در صورتی که اراده برای حل آن وجود داشته باشد. اروپایی‌ها حتی اگر وحدت زیادی با هم نداشته باشند می‌توانند به توافق نسبی برسند و این نکته برای آنها مهم است. این اختلاف نظرها هیچ‌گاه کشنده و نابودکننده نخواهند بود.

البته هیچ‌کدام از این حرف‌ها به این معنا نیست که مداخله نظامی در لیبی موفقیت آمیز از آب درخواهد آمد. اروپا هنوز در موارد زیادی نقص و ضعف موضع دارد اما می‌توان در این عرصه به آینده امیدوار بود. مثلاً اروپا که سال گذشته میلادی را به دست و پنجه نرم کردن با بحران اقتصادی گذراند، هنوز معاهده لیسبون را دارد

و می‌داند که این معاهده می‌تواند بنیان‌های خوبی برای تاثیرگذاری بیشتر اروپا در عرصه‌های مختلف را فراهم کند. با این وجود، هیچ شکی نیست که اتحادیه اروپا در آینده به مواضع بسیار منسجم‌تری نیاز دارد. اگر قرار باشد که اتحادیه اروپا به مواضع چند جانبه در دنیای پس‌آمریکایی تعهد نشان دهد، باید راه رشد سیاست خارجی خود را نیز هموار کند و در آن، حرکت فعالی داشته باشد. در غیر این صورت، راهی به سوی آینده برای اروپا وجود نخواهد داشت.

منبع: پراجکت سیندیکت

بر مبنای گزارش رویترز، برزیل، آرژانتین و مکزیک به‌بودی ملایم از رکود جهانی را در پیش گرفته‌اند. سازمان ملل پیش‌بینی می‌کند که اقتصادهای منطقه‌ای رشدی معادل ۴٫۳ درصد را در سال ۲۰۱۰ تجربه کنند. اگر مصرف‌کننده آمریکایی همچنان ضعیف بماند صادرات آمریکای لاتین به دیگر نقاط جهان خواهد رفت.

۴- شیلی ۳۰۰ درصد بیش از آمریکا - که رهبر سابق تولید مس در جهان بود- مس تولید می‌کند. سابق بر این آمریکا رتبه نخست تولید مس در جهان بود، بر مبنای اسناد بایگانی در این زمینه در سال ۱۹۲۹ ما ۴۹ درصد از مس جهان را تولید می‌کردیم. امروز ما ۱٫۲ میلیون تن مس در سال تولید می‌کنیم در حالی که شیلی سالانه ۵٫۴ میلیون تن تولید دارد.

۵- برزیل در حال حاضر ۴ برابر ایالات متحده سنگ معدن تولید می‌کند، و آمریکا را پشت سر گذاشته است. روزگاری آمریکا پیش‌تاز معدن فلز در جهان بود. ما در سال ۱۸۹۲ بزرگترین معدن جهان را در دریاچه‌های بزرگ مسایی رنج کشف کردیم. این معدن سرچشمه‌ای بود برای قدرت اقتصادی آمریکا و شکل‌گیری منطقه‌ای که بعدها کمربند زنگ زده نامیده شد. در حال حاضر ما ادعا می‌کنیم که ۲۱۰۰ متریک تن منابع معدنی داریم، هفت کشور ادعای دارا بودن منابعی بیش از این را دارند، از جمله برزیل با منابعی ۸۹۰۰ متریک تنی. ما سالانه ۵۴ متریک تن تولید معدنی داریم در حالی که برزیل ۲۵۰ متریک تن تولید می‌کند.

۶- کانادا و ونزوئلا در دهه آینده از نظر تولید نفت ایالات متحده را پشت سر خواهند گذاشت. آمریکا روزانه در حدود ۹ میلیون بشکه نفت تولید می‌کند. ونزوئلا و کانادا هر کدام در حدود ۳ میلیون بشکه تولید می‌کنند. اما منابع نفت آمریکا در حدود ۲۱ میلیارد بشکه است و احتمال دارد تا قبل از یک دهه آینده به اتمام برسد. همسایگان نفت خیز ما به ترتیب ادعای دارا بودن ۹۹ و ۱۷۸ میلیارد بشکه منابع نفتی را دارند و تا آینده‌ای دور به تولید نفت ادامه خواهند داد.

۷- امروزه برزیل دو برابر ایالات متحده گوشت گاو صادر می‌کند. آمریکا سابق بر این پیش‌تاز تولید گوشت گاو در جهان بود. گرچه ما همچنان بزرگترین تولیدکننده هستیم، آمریکا سالانه فقط ۸۰۰،۰۰۰ متریک تن گوشت گاو صادر می‌کند، اما برزیل صادراتی معادل ۲،۲۰۰،۰۰۰ متریک تن دارد. اینها برخی از گزیده‌های کنایه آمیز روزنامه نیویورک تایمز در سال ۱۹۱۱ هستند: اتحادیه آمریکایی کانادایی بزرگترین مجموعه تولید گوشت گاو جهان را در برزیل راه اندازی خواهد کرد. ... صنعت گوشت گاو یخی هرگز قبل از این در برزیل تجربه نشده بود و فقط اخیراً در آرژانتین شروع به کار کرده‌است.

۸- برزیل امروز شریک مهمی برای روسیه، هند و چین به حساب می‌آید. امروزه مخفقی که موسسه مالی گلدمن ساکس به چهار قدرت مهم در حال ظهور اعطا کرده، بریکس جایگاه خود را بیش از پیش تثبیت می‌کند. برزیل، روسیه، هند و چین نشست‌های

متعددی در سطح سران بر گزار کرده‌اند و حتی درباره ایجاد یک پول فراملی که بتواند زیرپای دلار را خالی کند، به بحث و تبادل نظر پرداخته‌اند. آنچه اینجا اهمیت دارد این است که قدرت‌های جهانی در حال ظهور روابط خوبی دارند و تمایل دارند تا با یکدیگر همکاری کنند. برای مثال چین به تازگی قراردادهای بزرگی را برای ساخت کارخانه‌ها و ریل‌های قطار پر سرعت با برزیل به امضا رسانده است.

۹- برزیل، کانادا و مکزیک سهم بیشتری از تولید ناخالص داخلی را در بخش انرژی پاک سرمایه‌گذاری می‌کنند. گزارشی تایید نشده مشخص کرده که برزیل ۳۷ صدم درصد اقتصاد خود را در بخش انرژی پاک سرمایه‌گذاری می‌کند. کانادا ۲۵ صدم درصد و مکزیک ۱۴ صدم درصد را صرف این کار می‌کنند. آمریکا در این زمینه رتبه یازدهم را در جهان داراست و ۱۳ صدم درصد از اقتصاد خود را صرف انرژی‌های پاک می‌کند.

۱۰- هوگو چاوز هنوز بر سر کار است. سیاه سابقه‌ای رسواکننده از دخالت‌های متعدد در آمریکای لاتین دارد. تصور عمومی این است که سو قصد بر علیه بسیاری از فعالان آمریکای لاتین جملگی از فعالیت‌های سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده بوده است. اما آنها برای سال‌ها نتوانسته‌اند که هوگو چاوز را از حملاتش علیه آمریکا بازدارند. واضح است که آمریکا راهبرد منطقه‌ای منفعلانه‌تری را در پیش گرفته است.

منبع: بیزنس اینسایدر

اتلاف جهانی که
برای محافظت از
غیرنظامیان در
برابر نیروهای
حکومت لیبی شکی
گرفت، نشان داد
که اروپا هنوز در
عرصه جهانی
حرفی برای زند
دارد و می‌تواند در
آینده این نقش را
افزایش هم بدهد



تداوم بیکاری، کاهش فقر

پیش‌بینی مشترک بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای ماه‌های آینده



میلیارد نفر و در سال ۱۹۹۰ میلادی ۱/۸ میلیارد نفر اعلام شده بود.

این گزارش نیز با تاکید بر بهبود وضعیت اقتصادی در کشوری چون هند آورده است که در سال ۱۹۹۰ جمعیتی معادل ۵۱/۳ درصد از مردم هند با درآمد ۱/۲۵ دلار در روز زندگی می‌کردند اما این رقم در سال ۲۰۰۵ با کاهش چشمگیر به ۴۱/۶ درصد رسید و در حال حاضر انتظار آن می‌رود که در سال ۲۰۱۵ شاهد کاهش این رقم تا سطح ۲۲/۴ درصد باشیم. «هانس تیمر» مدیر چشم انداز توسعه بانک جهانی می‌گوید: دستیابی به اهداف توسعه هزاره دستاورد بسیار بزرگی برای کشورهای در حال توسعه تلقی می‌شود. اما با تمام این اوصاف باید گفت که همچنان مسیری طولانی برای کاهش عمده فقر و بهبود سلامت اقتصادی نه تنها در کشورهای در حال توسعه بلکه در کشورهای کاملاً موفق و قدرتمند اقتصادی نیز در پیش داریم.

اوضاع بد مادران و کودکان

اما این تنها بخشی از گزارش منتشر شده است. در بخش دیگری از این گزارش آمده است که بیش از ۴۵ درصد از کشورهای در حال توسعه هنوز زیر سطح معیارهای تعیین شده در زمینه بهسازی سیستم آب وفاضلاب قرار دارند. همچنین به ترتیب ۳۹ و ۳۸ درصد از این کشورها

کند و باید تاکید کرد که دنیا برای کسب چنین رکورد ارزشمندی بیش از هر چیز مدیون رشد اقتصادی کشورهایی چون چین و هند است. گزارش مشترک بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در حالی خبر از کاهش میزان فقر در جامعه جهانی می‌دهد که اخیراً نیز صندوق بین‌المللی پول در گزارشی مجزا پیش‌بینی کرده بود که تحت هدایت چین و هند، اقتصاد منطقه آسیا و اقیانوس آرام در سال جاری و سال آینده رشد قوی خود را حفظ خواهد کرد و به ترتیب به ۶٫۸ درصد و ۶٫۹ درصد خواهد رسید. بانک جهانی هم در بخشی از گزارش سالیانه اخیر خود با اشاره به وضعیت سه ماهه اقتصاد چین اعلام کرده است که نرخ رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۱۱ به ۹٫۳ درصد خواهد رسید. در این گزارش همچنین آمده است که روند رشد اقتصادی چین مطلوب است و پیش‌بینی می‌شود نرخ رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۱۲ به ۸٫۷ درصد برسد. کارشناسان بانک جهانی معتقدند که با این حال نباید این موضوع را نیز نادیده گرفت که چین همچنان با فشارهای تورم پول و ریسک‌ها در بازار خرید و فروش ساختمان مواجه است. در گزارش مشترک صندوق و بانک جهانی آمده است که تا سال ۲۰۱۵ میزان افرادی که با درآمد روزانه کمتر از ۱/۲۵ دلار زندگی می‌کنند به ۸۳۳ میلیون نفر کاهش خواهد یافت این درحالیست که این رقم در سال ۲۰۰۵ میلادی ۱/۴

براساس گزارش تازه‌ای که به طور مشترک از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول منتشر شده است، رشد سریع اقتصادی کشورهایی چون هند و چین باعث شده تا میلیون‌ها نفر از مردم دنیا از خط فقر خارج شوند. بر اساس این گزارش طی برآوردهای اخیر که در سال جاری انجام شده، در حال حاضر تعداد افرادی که در جامعه جهانی در فقر کامل به سر می‌برند به نصف کاهش پیدا کرده است. در این گزارش آمده است که با توجه به برآورد آمار و ارقام به دست آمده سال ۲۰۱۱، مشخص شده است که دو سوم کشورهای در حال توسعه یا در مسیر اصلی مبارزه با فقر و گرسنگی قرار گرفته‌اند و یا به معیارهای اصلی تعیین شده برای مبارزه با فقر بسیار نزدیک هستند. این گزارش می‌افزاید: چنین موضوعی نشان می‌دهد که به زودی پیشرفت‌های عجبی در اهداف توسعه هزاره که در سال ۲۰۰۰ در سازمان ملل بر سر آنها توافق شد، حاصل خواهد شد.*

کاهش ۵۰ درصدی فقر جهانی تا ۲۰۱۵

بر اساس این گزارش، در حال حاضر علی‌رغم آنچه که تحت عنوان بحران جهانی اقتصادی با آن روبه‌رو هستیم، کشورهای در حال توسعه در مسیر مناسبی در جهت مبارزه با فقر قرار گرفته‌اند و انتظار می‌رود که تا سال ۲۰۱۵ میزان فقر جهانی تا ۵۰ درصد کاهش پیدا

امیدواری کمرنگ

گزارش اکونومیست از رشد اقتصادی ایران در سال جدید

نزدیک به ۳/۵ میلیارد دلار و طی یک سال ۴۰ میلیارد دلار در چارچوب قانون هدفمندی یارانه‌ها به حساب خانوارها واگذار می‌شود مصرف بخش خصوصی طی سال ۲۰۱۱ بالغ بر ۲۴ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت. بر اساس این گزارش، مصرف بخش خصوصی ایران در سال ۲۰۱۰ بالغ بر ۲۰۳ میلیارد دلار بود که انتظار می‌رود این رقم در سال جاری به ۲۲۷ میلیارد دلار برسد.

اکونومیست نرخ بیکاری ایران در سال ۲۰۱۰ را ۱۳/۲ درصد اعلام کرده و این رقم را برای سال جاری ۱۴/۱ درصد پیش‌بینی کرده است. نرخ بیکاری ایران از سال ۲۰۰۶ تاکنون روندی صعودی داشته است و حدود ۲ درصد طی این سال‌ها افزایش داشته است. این گزارش نرخ تورم ایران در سال ۲۰۱۱ را ۲۰/۵ درصد پیش‌بینی کرده است. افزایش قیمت حامل‌های انرژی در چارچوب طرح هدفمندی از دلایل افزایش نرخ تورم ایران در سال ۲۰۱۱ عنوان شده است. تورم ایران در سال ۲۰۰۹ بالغ بر ۱۳/۵ درصد اعلام شده بود. همچنین بر اساس این گزارش در سال قبل ۱/۶۹ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران انجام شد و پیش‌بینی شده است این رقم در سال جاری به ۱/۲ میلیارد دلار برسد. سرمایه‌گذاری مستقیم ایران در خارج نیز از ۲۵۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۰ به ۳۵۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۱ می‌رسد.

واحد اطلاعات اقتصادی اکونومیست در گزارشی به بررسی چشم انداز اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۱ میلادی پرداخته است. این گزارش پیش‌بینی کرده که نرخ تورم و بیکاری در سال جاری همراه با دیون خارجی افزایش پیدا می‌کند، ضمن آنکه ذخایر ارزی ایران نیز افزایش ۵ میلیارد دلاری را در پیش رو خواهد داشت. این گزارش رشد واقعی تولید ناخالص داخلی ایران برای سال ۲۰۱۱ را ۱/۹ درصد پیش‌بینی کرده است که نسبت به سال قبل یک درصد کمتر است. رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۰ بالغ بر ۲/۹ درصد اعلام شده است. رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۰۹ نیز تنها ۰/۷ درصد اعلام شده است. بر اساس گزارش اکونومیست ارزش تولید ناخالص داخلی ایران بر اساس قیمت‌های جاری در سال ۲۰۱۰ ۴۱۱ میلیارد دلار رسید و انتظار می‌رود این رقم با افزایش ۵۴ میلیارد دلاری به ۴۶۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ برسد. ارزش تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۰۹ به ۳۶۷ میلیارد دلار رسیده بود.

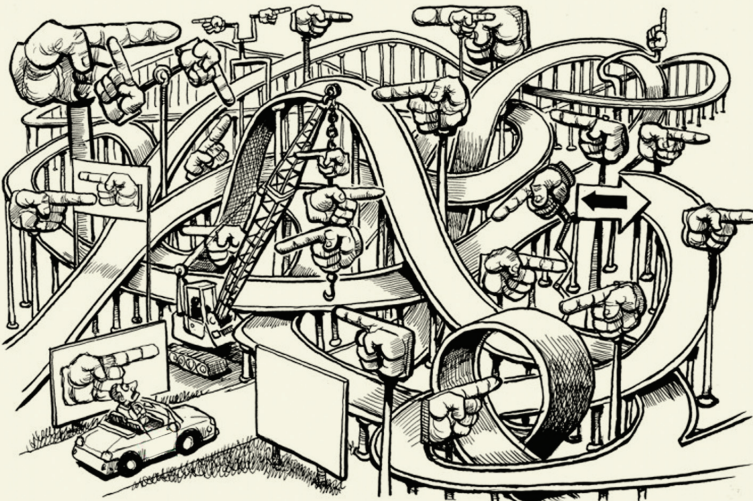
بر اساس این گزارش ایران در سال ۲۰۱۰ بالغ بر ۶۶/۲ میلیارد دلار کالا وارد کرد و انتظار می‌رود این رقم در سال ۲۰۱۱ نیز معادل همین رقم باشد. صادرات ایران نیز از ۱۰۵ میلیارد دلار به ۱۱۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ افزایش خواهد یافت. بر اساس پیش‌بینی اکونومیست در حالی که هر ماه

همچنان به شرایط مساعد در زمینه بهداشت مادران و میزان مرگ و میر کودکان دست نیافته‌اند. «هیو بردن کمپ»، معاون مدیر کل استراتژی، سیاست و بازبینی صندوق بین‌المللی پول می‌گوید: دغدغه اصلی در کشورهای کم درآمد این است که بتوانند با اتخاذ سیاست‌های بهتر ایجاد اشتغال کرده و فرصت‌های بیشتری برای بخش خصوصی فراهم کنند. بردن کمپ معتقد است که کشورهای پیشرفته اقتصادی دنیا می‌بایست با بازسازی و اصلاح سیستم مالی خود و مقابله با عدم تعادل مالی در کشورهاشان سهم خود را در حفظ سلامت جهانی اقتصاد به نحو احسن انجام دهند. چرا که این موضوع کمک بسیار بزرگی را به اقتصاد جامعه جهانی خواهد کرد. در ادامه گزارش آمده است که جامعه جهانی از قدرت‌های اقتصادی می‌خواهد تا تمامی اقدامات لازم را برای تأمین منابع مالی و تسهیل تجارت و اتصال کشورهای آسیب‌پذیر اقتصادی، کم درآمد و محصور در منطقه خشک به بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی انجام دهند.

تداوم گرانی مواد غذایی

گزارش مشترک بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در حالی منتشر می‌شود که اخیراً بانک جهانی با انتشار بیانیه‌ای پیش‌بینی خود را از وضعیت اقتصادی در سال ۲۰۱۱ منتشر کرده است. این بانک پیش‌بینی کرده است که در سال ۲۰۱۱ میزان بیکاری در جهان همچنان در سطح بالا باقی خواهد ماند و افزایش بهای مواد غذایی به یکی از بزرگترین مشکلات پیش روی اقتصادی و عامل افزایش سطح فقر بدل خواهد شد. «استفن برد» کارشناس بورس در این باره می‌گوید: آنچه بانک جهانی منتشر کرده حاکی از نگرانی کارشناسان این بانک است. انتشار گزارش بانک جهانی این نگرانی را ایجاد می‌کند که افزایش بهای مواد غذایی مطمئناً سطح فقر در کشورهای مختلف را بالا خواهد برد. چرا که آمار و ارقام تقریباً شرایطی مشابه با سال ۲۰۰۸ را نشان می‌دهند اما باید گفت که اگر چه ما دارای آمار و ارقام مشابهی با سال ۲۰۰۸ هستیم اما نباید این نکته را فراموش کرد که در سال جاری میزان ذخایر غذایی ما بسیار بیشتر از سال ۲۰۰۸ است. استیو می‌گوید: اقتصاد جهانی در حال رشد روز افزون است و ما همه این موضوع را می‌دانیم. به ویژه که این رشد در سال جاری بسیار هم چشمگیر بوده اما نباید فراموش کرد که همچنان کشورهایی چون ایالات متحده و یا حتی برخی از کشورهای اروپایی به شرایط ثبات کامل دست نیافته‌اند که بتوانند آنچه که از بیکاری و قرض‌های بانکی که پیش از این دچار آن شده بودند را جبران کنند.

• اهداف توسعه هزاره در واقع هشت هدف مشترک هستند که در سال ۲۰۰۰ در سازمان ملل بر سر آن‌ها توافق شد. این اهداف باید تا سال ۲۰۱۵ تأمین شوند. اهداف توسعه هزاره عبارتند از: ۱. ریشه کن کردن فقر شدید و گرسنگی. ۲. دست یابی به آموزش ابتدایی همگانی. ۳. ترویج برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان. ۴. کاهش مرگ و میر کودکان. ۵. بهبود بهداشت مادران. ۶. مبارزه با ویروس و بیماری ایدز، مالاریا و سایر بیماری‌ها. ۷. تضمین پایداری محیط زیست. ۸. ایجاد مشارکت جهانی برای توسعه



اکونومیست نرخ بیکاری ایران در سال ۲۰۱۰ را ۱۳/۲ درصد اعلام کرده بود و این در حالی است که این رقم را برای سال جاری ۱۴/۱ درصد پیش‌بینی کرده است

فصل اول: اقتصاد سیاسی

حسن سبحانی	۲۳
بایزید مردوخی	۲۵

فصل دوم: تورم و نقدینگی

محمد رضا خباز	۲۷
حسین راغفر	۲۸
محمد صادق جنان صفت	۳۰

فصل سوم: بیکاری و اشتغال

سعید لیلانز	۳۱
علی دادپی	۳۴
موسی الرضا ثروتی	۳۵

فصل چهارم: صادرات و واردات

علی نقی خاموشی	۳۶
----------------	----

فصل پنجم: صنعت

سیده فاطمه مقیمی	۴۰
مسعود خوانساری	۴۱
محمد رضا نجفی منش	۴۱

فصل ششم: نفت و انرژی

آرش نجفی	۴۴
سید حمید حسینی	۴۷

فصل هفتم: کشاورزی

عیسی کلاتری	۴۸
علی فریدونی	۵۰

فصل هشتم: بورس و بازار سرمایه

جابر انصاری	۵۱
احمد میرمطهری	۵۲
مهدی شبانی	۵۳

فصل نهم: بانک

ابوالقاسم جمشیدی	۵۶
------------------	----

فصل دهم: هزینه‌های عمومی و شهری

معصومه ابتکار	۵۸
حسین محمد پورزندی	۵۸
علی نوذرپور	۵۹

اقتصاد نود

پرونده‌ای درباره‌ی
پیش‌بینی اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۰



تورم و دیگر هیج

چشم‌انداز اقتصاد ۹۰ از منظر اقتصاد سیاسی

■ هادی کحالزاده

کارشناس ارشد اقتصاد و برنامه‌ریزی

به عبارت دیگر، ترسیم نمای اقتصاد در هر سال نیازمند فهم اقتصاد سیاسی کشور، یعنی ظرفیت‌ها و توان اقتصاد ملی و نحوه تعامل نهاد دولت با نهاد بازار در سال جاری است.

بنا به این قاعده، می‌بایست مجموعه این عوامل از یک نظم و انسجام منطقی برخوردار باشند تا مسیر تعیین شده کشور توسط سیاستگذاران (که مبتنی بر توان و واقعیت‌های اقتصادی است) را نشان دهند. حال ممکن است برای تدقیق در دورنمای زیر بخش‌های اقتصادی از سناریوسازی و شاخص‌گذاری جزئی‌تری نیز بهره جست تا فرضا نمایی روشن‌تری از صنعت یا خدمات به‌دست آید. اما برای نمای کلان اقتصادی مثل ایران، عموماً سه شاخص تورم، نرخ رشد و اشتغال بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

آنگونه که اشاره شد ترسیم دورنما امر دشواری است چرا که اساساً ایران کشوری پر تحول و در معرض ناپایداری اقتصادی است و تجربه نیز نشان داده که در سال‌های انتخاباتی این ناپایداری و پیش‌بینی‌ناپذیری تشدید می‌شود. به علاوه وجود دو شوک اقتصادی، یعنی شوک سیاستی یارانه‌ها و شوک تحمیلی تحریم‌ها نیز نوسان محیط کلان اقتصادی را بشدت افزایش داده است. در کنار این ناپایداری، عدم انتشار آمار کلیدی و وجود تفاوت در آمار یا تحول در تعریف برخی از شاخص‌ها، امکان مقایسه و برآورد بر اساس روندهای گذشته را نیز دشوار ساخته است.

عموماً فعالان اقتصادی، نکویی هر سال را از بهارش می‌جویند و در بهار، به ترسیم نمای یکساله اقتصاد ملی می‌پردازند. تا براساس برآوردی که از تحولات پیش رو دارند مسیر حرکت و فرصت‌های اقتصادی خود را تعریف نمایند. ترسیم چشم‌انداز اقتصادی در ایران، امر دشواری است چرا که ترسیم دورنمایی حقیقی، نیازمند (۱) پیش‌بینی‌پذیری، ثبات و پایداری محیط و کیفیت فضای کسب و کار و البته (۲) آگاهی از روندهای اقتصادی چند ساله اخیر و شناخت ظرفیت و توانایی‌های اقتصاد ملی است که این همه از طریق دسترسی به آمار و ارقام رسمی منتشره از روندهای گذشته و اعتماد به دقت آنان، میسر می‌شود. به علاوه در ترسیم دورنما (۳) اهداف کمی برنامه‌های توسعه کشور که سهم هر سال در آن مشخص شده یا (۴) شاخص‌های مورد تاکید بودجه سال که مسیر اقتصاد ملی را طی سال آتی مشخص می‌سازد یا (۵) سیاست‌های رسمی و برنامه‌های اقتصادی اعلام شده دولت و سخنرانی رئیس‌جمهور در روز تقدیم لایحه در مجلس که به تبیین اولویت‌های سیاستی در حوزه اقتصاد ملی و تعهدات دولت می‌پردازد، به عنوان ابزارهای برآوردکننده چشم‌انداز مورد توجه قرار می‌گیرد. هر چند (۶) برآوردهای نهادهای معتبر بین‌المللی نیز به عنوان ابزاری مکمل مورد استفاده قرار می‌گیرد.

از برآیند این مجموعه می‌توان مسیر حرکت اقتصادی کشور را در سال جاری پیش‌بینی نمود.

برنامه پنجم توسعه نیز تکالیف مشخصی برای هر سال دولت در نظر نگرفته و از جداول کمی همچون برنامه چهارم برخوردار نیست و ترجیح داده شده تا در ماده ۲۳۴ قانون به ارقام کلی کلان به عنوان اهداف کمی بسنده شود. لایحه بودجه ۹۰ نیز چندان در این زمینه راه گشا نیست و به دلیل عدم انتشار ردیف‌ها یا عدم رعایت قانون بودجه طی سال‌های گذشته، ابزار قابل اتکایی نیست.

در نهایت، سخنان رئیس‌جمهور در روز تقدیم بودجه نیز به ارائه شاخص‌ها و سیاست‌های ملی مدنظر دولت نیز طی سال‌های آتی و ترسیم وضع موجود و مسیر مطلوب، نپرداخت و نکات دقیقی از مسیر پیش رو با برآوردهای کمی ارائه نکرد. بنابراین برای کارشناسان اقتصادی، نه چراغی مانده و نه نقشه کاملاً دقیقی تا کشتی گرفتار اقتصاد را در دریایی پر تلاطم، به ساحل نجات رهنمون سازند. در چنین شرایطی چنانچه نقطه عزیمت را سخنان کلی رئیس‌جمهور در مجلس قرار دهیم و فضای تحریم و حذف یارانه‌ها را نیز به مدل پیش‌بینی خود بیافزاییم و از آمارهای رسمی و گمانه‌های مراکز علمی داخلی و بین‌المللی نیز بهره جویم، و صرفاً سه شاخص تورم، اشتغال و نرخ رشد اقتصادی را مورد توجه قرار دهیم، می‌توان به ترسیم خط چین‌ها و گمانه‌های نه چندان روشن در خصوص چشم‌انداز اقتصاد ۹۰ دست یابیم.

■ ■

آقای احمدی‌نژاد در روز تقدیم لایحه بودجه ۹۰ که علی‌القاعده به عنوان مهمترین سند



افزایش مصارف

عمرانی و متورم

شدن بودجه

عمومی کشور،

در کنار افزایش

مصارف ارزی و

تزریق بیشتر ارز

نفتی به اقتصاد

ایران، در کنار

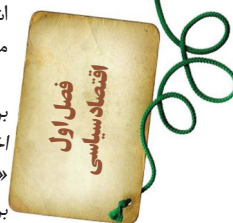
تاثیرات تورمی

شوگ یارانه‌ها،

همه‌نشان‌های

اوج‌گیری تورم در

سال جاری است



رسمی دولت برای سال مالی آتی، و در بردارنده اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌های دولت و در راستای برنامه‌های کلان بلندمدت کشور تدوین می‌شود، نکاتی را ارائه نمودند که می‌توان از آن به عنوان اولویت‌های اصلی دولت در سال ۹۰ یاد کرد. هر چند شاخص‌های کمی مورد نظر خود در خصوص چگونگی تحقق این اهداف، به جز در خصوص اشتغال را بیان نداشتند. اما در خصوص ویژگی‌های مهم بودجه ۹۰ اشاره نمودند که:

این اولین بودجه در قانون برنامه پنجم است. و بر «عدالت، کاهش فاصله طبقاتی»، «رشد فضایل اخلاقی»، «دامه تمرکززدایی از مرکز و تهران»، «توجه به فضای کسب و کار»، «پشتیبانی و تاکید بر توانمندسازی بخش مردمی و تعاونی در بخش فرهنگ و اقتصاد و سیاست»، «تاکید بر همبستگی ملی» و «توجه بر اعتلای هویت اسلامی و ایرانی» تاکید و توجه جدی شده است. بر اساس برآوردهای ما، حدود ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر متقاضی شغل داریم که تا پایان سال ۹۲ سالانه یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر به این جمعیت اضافه شده و بعد به ۸۰۰ هزار نفر کاهش می‌یابد. تا پایان امسال یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر شغل ایجاد می‌کنیم. سهم اعتبارات عمرانی دارای یک جهش است تا طرح‌های نیمه‌کاره در سفرهای استانی و غیراستانی به اتمام برسد که ۴۷ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان

تومان در نظر بگیریم حداقل به ۵۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در کل اقتصاد ایران نیازمندیم. حال چنانچه دولت برنامه خود را مبتنی بر ۲/۵ میلیون شغل در سال ۹۰ قرار دهد رشد اقتصادی درامنه ۲۰ تا ۲۵ درصدی را باید انتظار داشت و حداقل ۷۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران باید صورت پذیرد. برای دسترسی به ۱/۸ میلیون فرصت شغلی رشد سرمایه‌گذاری ۳۵ تا ۴۰ درصد و برای ایجاد ۲/۵ میلیون فرصت شغلی این میزان حداقل ۶۰ درصد سرمایه‌گذاری می‌بایست رشد کند، این در حالی است که نرخ رشد سرمایه‌گذاری پیش‌بینی شده در طول برنامه چهارم با هزینه کرد ۱۵ میلیارد دلار نفت در سال می‌بایست ۱۲ درصد می‌بود اما در واقعیت متوسط نرخ رشد سرمایه‌گذاری طی این دوره ۴/۸ درصد بوده است و مطابق پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول این مقدار در سال جاری منفی خواهد بود. لذا از آنجا که رشد بالای ۱۵ درصدی اقتصاد ایران و جهش از رشد نزدیک به صفر به حداقل ۱۵ درصد که لازمه آن رشد بالای ۴۰ درصد در سرمایه‌گذاری است امری بسیار بعید است، بسیار دشوار است دولت بتواند چنین حجم بی‌سابقه از اشتغال را در کشور ایجاد نماید.

بنابر برآوردهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و بسیاری از کارشناسان اقتصادی ایران، نه تنها رشد اقتصادی کشور در سال جاری به بالای ۱۰

هزینه مبادلاتی و فضای کسب و کار و ایجاد فشار روانی بر بازار دارد، شوک تحریم علاوه بر کاهش شدید رشد اقتصادی، افزایش شدید تورم را نیز در پی خواهد داشت و این تغییرات به افزایش ضریب جینی و کاهش رفاه در اقتصاد ایران منجر می‌شود. به علاوه برای همگان روشن است که مزیت اصلی صنعت در ایران، برخورداری از رانت انرژی ارزان بود و حال با حذف یارانه‌ها، هزینه تمام شده کالاها نیز افزایش یافته و این هزینه عموماً یا از طریق کاهش کیفیت یا مستقیماً از جیب مصرف‌کننده تامین خواهد شد.

افزایش هزینه تولید، کاهش عرضه کل و کسری بودجه، همه می‌تواند زمینه‌های تشدید تورم باشد. طی دو دهه گذشته رابطه بسیار معنا داری بین نرخ تورم و تمامی شاخص‌های رفاه اجتماعی برقرار بوده است و هر افزایش نرخ تورم به کاهش معنی داری در شاخص‌های رفاه اجتماعی منجر شده است.

■ ■

با نگاهی به بودجه کل کشور و همچنین بودجه عمومی مورد نظر دولت در سال جاری، بخشی دیگر از اجزا پازل اقتصاد ۹۰ برای ترسیم دورنما مهیا می‌شود. کل بودجه با ۴۶ درصد رشد نسبت به سال گذشته مواجه است و حجم بودجه جاری به بودجه عمومی بالغ بر ۵۰ درصد است. افزایش مصارف عمرانی و متورم شدن بودجه عمومی کشور، که نشانه اعمال سیاست‌های مالی انبساطی است در کنار افزایش مصارف ارزی و تزریق بیشتر ارز نفتی به اقتصاد ایران، در کنار تاثیرات تورمی شوک یارانه‌ها، همه نشانه‌هایی از اوج‌گیری تورم در سال جاری است.

دولت در سال جاری برای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها، ۶۴ میلیارد دلار درآمد برای خود منظور نموده است، در حالی که با فروش ۷ حامل انرژی نهایتاً ۲۸ میلیارد دلار درآمد کسب خواهد شد. چنانچه دولت بخواهد (۵۰ درصد) ۳۷ میلیارد دلار از درآمد حاصله را به مردم و (۳۰ درصد) ۲۰ میلیارد دلار به صنایع پرداخت نماید نزدیک به ۳۰ میلیارد دلار کسری صرفاً در این حوزه به بار خواهد آورد. این در حالی است که دولت تلاش دارد از طریق ایجاد کمیسیون بندج ماده ۳۹ برنامه چهارم، که دولت را موظف به کنترل قیمت‌های کالاها، اساسی، عمومی و انحصاری می‌نمود، علاوه بر این سه نوع کالا، قیمت کلیه کالاها را دارای نوسان قیمت را نیز کنترل نماید. اما نباید فراموش کرد که عدم حمایت از صنعت، افزایش واردات، شرایط رکود تورمی و افزایش هزینه‌های تولید و بهره‌وری منفی عوامل تولید، همه دست به دست هم داده تا هزینه تولید در ایران را افزایش دهد.

■ ■

از همه نکات مطرح شده نتیجه ای جز افزایش تورم شدید در سال جاری، کاهش رشد اقتصادی و عدم تامین فرصت‌های تازه اقتصادی نمی‌توان انتظار داشت. بهبود فضای کسب‌وکار یا تحقق عدالت و بهبود شاخص‌های رفاه اجتماعی، در شرایط کنونی و با قرائنی که ذکر شد بسیار دشوار بلکه بعید خواهد بود و تعمیق شرایط رکود تورمی را بیش از پیش باید در انتظار بود.

ارمغان سال ۹۰



سید محمود رضا حسینی / معاون برنامه ریزی مناطق آزاد و ویژه اقتصادی: منطقه آزاد بزرگ خلیج فارس با توجه به سیاست گذاری های انجام شده از سوی دولت، سال جاری راه اندازی می شود. از نظر مکان یابی این منطقه یکی از بهترین شرایط را دارا می باشد و از موثر ترین مناطق آزاد کشور خواهد بود. در حال حاضر طبق قانون، مناطق ویژه اقتصادی به ۶۴ منطقه افزایش یافته و رفته رفته متقاضیان تبدیل شدن به منطقه ویژه اقتصادی از سوی مسئولان و نمایندگان مجلس شورای اسلامی رو به افزایش است. به منظور مقابله با تحریم های صورت گرفته با ادغام سه منطقه ویژه اقتصادی شامل کشتی سازی خلیج فارس، صنایع و معادن بندر عباس و بندر شهید رجایی منطقه آزاد بزرگ خلیج فارس راه اندازی خواهد شد. در حال حاضر شش منطقه آزاد کیش، قشم، چابهار، اروند، انزلی و ارس داریم که سال گذشته اساسنامه منطقه آزاد ماکو نیز طبق قانون به تصویب رسید که پس از تصویب نهایی در شورای نگهبان، هیات مدیره آن مشخص خواهد شد.

است و هرچه مجلس بر آن بیافزاید، دولت آن را اجرا خواهد کرد. ...!

■ ■

با مبنا نمودن این سخنان به نظر می‌رسد دولت عزم جدی در تامین اشتغال دارد. چنانچه دولت در برنامه خود تصمیم به ایجاد ۱۸ میلیون فرصت شغلی همانند سال گذشته را داشته باشد و این رقم محقق شود، می‌توان انتظار سالی بسیار پررونق و تاریخی را در سال ۹۰ داشت. چرا که ایجاد ۱۸ میلیون شغل براساس تجربه اقتصادی ایران و رابطه نرخ رشد اقتصادی و نرخ ایجاد اشتغال، از قاعده یک درصد رشد ۱۰۰ هزار فرصت شغلی تبعیت می‌کند. اقتصاد برای ایجاد ۱۸ میلیون فرصت شغلی، رشد ۱۸ درصدی نیاز دارد. به علاوه حداقل چنانچه هزینه ایجاد هر شغل را با تسامح ۳۰ میلیون

درصد نخواهد رسید بلکه بدست آوردن رشد یک درصدی نیز خوش بینانه است. این پیش‌بینی‌ها، رشد سرمایه‌گذاری را نیز در سال جاری منفی نشان می‌دهند. بنابراین به نظر می‌رسد تحقق رشد بالای ۱۸ تا ۲۵ درصد برای ایجاد ۱۸ تا ۲۱۵ میلیون فرصت شغلی که هم ترکیب سنی و هم جنسی و سطح تحصیلاتی آن نسبت به گذشته متفاوت شده است، امر محالی باشد. تحقق چنین آرزویی برای بازار کار ایران، که لازمه آن تحقق چنین رشد خیره‌کننده اقتصادی و سرمایه‌گذاری است به دلیل وجود تحریم‌ها و اعمال سیاست حذف یارانه‌ها نیز غیر ممکن می‌نماید.

براساس مطالعاتی که نگارنده برای بررسی تاثیر تحریم‌های اقتصادی بر اقتصاد ملی انجام داده، بواسطه تاثیراتی که تحریم‌های اقتصادی بر

اقتصاد نود همچنان نفتی رانتي است

اقتصاد سياسي دولت در سال ۸۹ و ۹۰ در گفت‌وگو با حسن سبحاني

■ نفيسه زارع‌كهن



دکتر حسن سبحانی، استاد اقتصاد دانشگاه تهران و عضو دفتر مطالعات اقتصادی دانشکده اقتصاد این دانشگاه است. او می‌گوید آثار هدفمندی یارانه‌ها از مهر ماه امسال ملموس‌تر خواهد شد و معتقد است یکی از دلایل بروز رکود تورمی در بازار ایران ناشی از اجرای همین قانون است. این استاد دانشگاه تهران معتقد است بهتر بود به صورت زمان‌بندی شده یارانه‌ها حذف می‌شد چرا که اکنون اتکای دولت به نفت به اتکای ملت از طریق دولت به نفت تغییر یافته است. او معتقد به بازنگری جدی در برخی قانون‌های اقتصادی فعلی است تا شاید در پی آن سمفونی اقتصاد ایران خوش‌آهنگ‌تر شود. گفتگوی ما با دکتر سبحانی را در ادامه می‌خوانید.

عکس: اکو سالی

بعید می‌دانم کسانی که از مشکلات در حوزه اقتصاد صحبت می‌کردند منظورشان بلافاصله بعد از اجرای قانون یارانه‌ها باشد.

پس معتقدید که تبعات هدفمندی یارانه‌ها را از مهر ماه سال جاری شاهد خواهیم بود؟
به طور مشخص نمی‌گویم تبعات، اما آثار اجرای چنین طرح و قانونی از پاییز امسال بروز خواهد کرد.

با این وصف شما از منظر اقتصاد سیاسی پیش‌بینی می‌کنید که چه اتفاقی در پاییز امسال برای اقتصاد ما رقم بخورد؟

اجمالاً می‌توانم بگویم که قانون هزینه‌های تولید را زیاد کرده و خواهد کرد و ما در بخش تولید و خدمات بعد از تولید با فضای سنگینی مواجه خواهیم شد و باید صبر کرد و دید که چه پیش خواهد آمد.

همیشه یکی از ایراداتی که به اقتصاد ما وارد می‌شده، رانتي بودن آن بوده است و همین یکی از دلایلی بود که یارانه‌ها حذف و به نوعی هدفمند شد تا رانت موجود حذف شود. به باور شما از سال گذشته که این قانون صورت‌اجرائی به خود گرفت تا چه حد در بهبود این اقتصاد

انجام نشده است اما قطعاً می‌توان گفت که تلاش متناسب با شرایط به هر دلیلی در کشور نبود و نیست. حالا بخشی از این تلاش‌ها را مشکلاتی که ذکر شد خنثی کرده است ولی اگر برنامه‌ریزی‌ها درست‌تر بود و نظم و انضباط اقتصادی و مسائلی که باعث رشد می‌شود بیشتر بود به طور قطع وضع مان خیلی خیلی بهتر از آن چیزی بود که الان گزارش می‌شود.

سال پیش با توجه به اجرای قانون یارانه‌ها پیش‌بینی می‌شد با مشکلات و مسائلی در حوزه اقتصاد روبه‌رو شویم. می‌خواهم بدانم با توجه به این مسائل و توضیحاتی که در مورد عدم رشد مناسب اقتصادی در سال گذشته دادید آیا برخی پیش‌بینی‌هایی که در این زمینه انجام شد به وقوع پیوست؟

هر اقدامی در حوزه اقتصاد برای این که آثار و پیامدهای خود را نشان دهد احتیاج به گذر یک زمان حداقلی دارد.

هدفمندی یارانه‌ها اقدامی است که حداقل به گذشت یک سال زمان نیاز دارد تا بتواند به نحوی طلیعه آثار خودش را نشان بدهد. بنابراین در خصوص یارانه‌ها حداقل باید تا پاییز سال آینده صبر کرد. ثانیاً

طبق آنچه در قانون اساسی آمده قرار بر این بوده است که اقتصادی برآمده از تولید ملی داشته باشیم. ضمن این که مشخصاً قرار است با رشد ۸ درصدی در حوزه اقتصاد، رابطه اقتصادی تعاملی و سازنده‌ای را با دنیا برقرار کنیم. بنابراین با توجه به این مسائل و نگاه شما به مسائل اقتصادی می‌خواهم بدانم طی سال ۸۹ چقدر توانسته‌ایم در این زمینه موفق باشیم و چقدر در جهت رشد ۸ درصدی و تولید ملی گام برداشته شده است؟

سال ۸۹ تا حدودی متمایز از سال‌های گذشته بود چرا که ما هم با تشدید تحریم از ناحیه دیگران روبه‌رو بودیم، هم ادامه بحران رکود اقتصادی در دنیا را داشتیم و هم با مشکلاتی در داخل کشور به لحاظ غیر اقتصادی روبه‌رو بودیم مشکلاتی که بر میزان سرمایه اجتماعی تأثیر گذار بود و از آن طریق توانست بر مسائل اقتصادی اثر بگذارد. وقتی این مسائل در کنار هم قرار گرفت با نگاهی به آمارهای غیر رسمی و آن چه که صندوق بین‌المللی پول ارائه کرده است در می‌یابیم که رشد اقتصادی ناچیزی را تجربه کردیم.

البته نمی‌توان گفت که تلاش در جهت رشد

رانت زده موثر و مفید فایده بود؟

باید مفهوم اقتصاد رانتی را تعریف کرد. معمولاً اگر بیشتر از ۴۵ درصد از بودجه دولتی به یک منبع تجدید ناپذیر مثل نفت، مس، طلا و... متکی باشد، این دولت را رانتی می‌خوانیم. در حوزه یارانه‌ها این تعریف به این صورت به دولت باز نمی‌گردد. آنچه الان رخ داده این است که حدود ۷۰ میلیون انسان هر کدام ماهانه حدود ۴۵ هزار تومان به بودجه دولتی که خودش بیش از ۶۰ درصد به نفت متکی است، متکی شده‌اند.

به نظر من از لحاظ اقتصادی اتکای دولت به نفت به اتکای ملت از طریق دولت به نفت تغییر یافته‌است. بنابراین از لحاظ اقتصادی اگر دقت کنیم می‌بینیم که این اتکا بیشتر و بیشتر شده است. در واقع می‌توان گفت از قبل هم بوده است و به طور غیر مستقیم مردم اتکا داشتند اما الان به صورت مستقیم و آشکار اتکا دارند. چون ما پولی که میان مردم توزیع می‌کنیم عمدتاً از محل فروش درآمدهای نفتی است. بنابراین اتکای زندگی هر ایرانی به نفت به اندازه ماهی ۴۵ هزار تومان بیشتر شده است.

در حوزه تولید چطور؟

در حوزه تولید باید دید که دولت با تولید کنندگان چطور برخورد خواهد کرد. اگر مطابق قانونی که تصویب شده عمل شود (که بعید به نظر می‌رسد) آن طور اقدام شده باشد چون منابعی وجود ندارد، در آن صورت می‌توان گفت شاید به صورت کوتاه مدت و تازمانی که این حمایت اتفاق می‌افتد تولید کنندگان هم به نحوی از درآمدهای نفتی پشتیبانی شوند.

پس رکودی که در سال گذشته در بازار تولید

داشتیم به خاطر هدفمندی یارانه‌ها بود؟

در واقع می‌توان گفت رکود نداشتیم بلکه رکود تورمی در بازار داشتیم. چون وقتی رکود حاصل می‌شود و تولید کاهش پیدا می‌کند، سطح قیمت‌ها هم پایین می‌آید و دستمزدها هم کاهش می‌یابد؛ اما الان دستمزدها و قیمت‌ها روبه افزایش است و تولید کاهش پیدا کرده است. بنابراین می‌توان گفت دچار رکود تورمی هستیم. همان طور که گفتیم در سال گذشته می‌توانست اوضاع جهانی و برخی پدیده‌های داخلی و تحریم‌ها از دلایل این امر باشد اما آن چه که اخیراً رخ داده مثل قیمت طلا و سکه در بازار و صعود بورس شاید ناشی از تبعات قانون هدفمندی یارانه‌ها باشد که صنعتگران ترجیح می‌دهند با توجه به پیش بینی آینده سرمایه‌شان را به این صورت درآورند و از تولید صرفه نظر کنند.

ادامه این رکود تورمی به چه فضایی در سال ۹۰

دامن خواهد زد؟

نمی‌توان به طور کامل پیش بینی کرد. اوضاع منطقه متغیر است. در کشور خودمان در سال انتخابات قرار داریم و همه این مولفه‌ها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و نمی‌توان به طور دقیق حدس زد. اما با فرض ثابت ماندن همه چیز به همین صورت معتقدم اتفاق خاصی در روند تولید رخ نخواهد داد. چگونه و با چه نگاه کلان اقتصادی می‌توان این مساله را حل کرد و این فضا را تغییر داد؟ به اعتقاد من مفهوم واقعی یارانه‌ها در ایران ارزان

فروشی انرژی بود و درواقع یارانه‌ای وجود نداشت و ما الان در قالب گران کردن آن احساس می‌کنیم که به اصطلاح یارانه‌ها را برداشته‌ایم یا هدفمند کرده ایم. اما در واقع هدفمند نشده است بلکه به همه مردم و هر که بخواهد اعم از ثروتمند و غیرثروتمند به صورت یکسان داده شده است. اما این هدفمندی نیست بلکه توزیع سرانه یکسان است. من معتقدم این موضوع در اقتصاد ایران معلول بود نه علت. یعنی باید کارهای دیگری انجام می‌شد که این معلول جمع شود، اما ما با معلول مبارزه می‌کنیم. علت در ایران تولید است و یکی از دلایلی که تولید را دامن می‌زد همین هزینه ارزان بود.

این طور به نظر می‌رسد که با بالا رفتن و گران شدن تولید، تولید که علت‌العلل بود با مشکل مواجه شده است. ولی من هنوز معتقدم مزیت انرژی بر اقتصاد ایران حفظ شود؛ البته منظورم این نیست که وضع موجود به هر قیمتی ادامه پیدا کند و ارزان فروشی ادامه بیابد یا متوجه بهروری نباشیم و تکنولوژی‌ها را ارتقا ندهیم. درواقع من به سیاست‌های تدریجی تشویق تولید اعتقاد دارم حتی اگر انرژی‌های ارزان تری در اختیارشان بگذاریم. منتها باید یک زمان کافی را در نظر گرفت که در طول این دوره زمانی به طور سامان یافته‌ای این حمایت‌ها حذف شود.

شاید این امر بهتر جواب می‌داد تا پرداختن به معلولی که موجب تعطیلی تولید شود و اصولاً پایین آمدن تولید یعنی گسترش فقر عمومی. **آنطور که وزیر صنایع هم اعلام کرد قرار بود ۳۰ درصد از درآمد هدفمندی یارانه‌ها به تولید اختصاص پیدا کند. به نظر شما چنین رقم و درصدی کمکی به حل این مشکل ولو به صورت موقت می‌کند؟**

البته باید این مسائل را نسبی دید و ۳۰ درصد نسبت به وقتی که هزینه‌ها بالا رود و هیچ کمکی نشود بدیهی است که می‌تواند تأثیر گذار باشد. اما این که کفایت می‌کند یا چگونه می‌توان افراد، صنایع و واحدهایی که این ۳۰ درصد را باید دریافت کنند شناسایی کرد شک دارم که درست انجام شود. **با توجه به تمام سخنانی که گفتید به باور شما اقتصاد ایران در سال ۹۰ باید به کدامین سو حرکت کند آیا باید الگو و سیاست اقتصادی دولت دامه پیدا کند یا جامعه تغییر بپوشد؟**

من موافق ادامه این روش نیستم و فکر می‌کنم که اقدامات زیادی دارد رخ می‌دهد که نباید رخ دهد. به عنوان مثال باید اطمینان حاصل شود که از پس خصوصی سازی تولید رخ بدهد و معنایش این است که اگر افزایش تولید نباشد ضرورتی بر خصوصی سازی هم احساس نمی‌شود چرا که ما احتیاج به افزایش رقابت میان واحدهای خصوصی و دولتی داریم. افزایش هزینه‌های تولید هم سرمایه‌گذاری را کم می‌کند و هم توسعه سرمایه‌گذاری‌های موجود را محدود می‌کند و هم آن دسته که توان کافی ندارند را از صحنه خارج می‌کند که این به ضرر کشور ملست.

از نظر سیاست خارجی هم من فکر می‌کنم می‌شود با حفظ منویات جمهوری اسلامی در

دیپلماسی اقتصادی به گونه‌ای عمل شود که شدت واکنش‌ها نسبت به ما اندکی کاهش پیدا کند. چون هرچه این واکنش‌ها کاهش پیدا کند در کاهش هزینه‌های تولید ما و مراودات خارجی ما موثر است. برخی شعارهای ما در سیاست خارجی اصولی است و نمی‌توان از آن‌ها عبور کرد، اما شیوه اعمال آن هر آینه می‌تواند مشمول بازنگری‌های جدی باشد که هزینه‌های اجرایی ما را کم کند.

پس معتقد به بازنگری هستید؟

چه به این سمت برود چه به این سمت نرود از نظر عقلایی بهتر است در سیاست‌های خارجی و سیاست‌های داخلی به گونه‌ای عمل کنیم که هزینه‌های وارد بر اقتصاد را کاهش دهیم. در واقع باید ضرورت روش‌شناسی و تشخیص روش بهینه را برای خود باز تعریف کنیم.

و به عنوان سوال آخر راهکارهای آینده‌نگرانه

شما برای داشتن اقتصادی متفاوت و پربار در

سال ۹۰ چیست؟

برای سال جدید یک شعار از طرف رهبری مطرح شد که پیام آن این است که اقتصاد ایران را دریا بدید. این دریافتن گاهی به معنای توصیه به بهتر کردن شرایط است که ما فرض را بر همین می‌گذاریم. برای این که وضع ما از آن چه هست به طور معناداری بهتر شود، و پایان سال با اول سال متفاوت باشد باید در برخی از سیاست‌ها و قوانینی که ساری و جاری است تجدید نظر کرد.

اگر قانونی داریم که هزینه‌های تولید را بالا می‌برد در سالی که می‌خواهیم رشد معناداری داشته باشیم باید این قانون اصلاح شود چرا که این رشد وامدار سرمایه‌گذاری است. اگر سیاست‌های انقباضی در بودجه دولت باعث می‌شود وجوه بانکی به طرف بخش دولتی کشیده شود این منافات دارد با تقویت بخش خصوصی.

بنابراین، این سیاست باید تغییر کند. در واقع نباید فکر کنیم که آنچه به عنوان قانون بودجه، قانون برنامه یا قوانین دیگر داریم ساز خوش‌آهنگی دارند و باید به دنبال همان‌ها برویم چرا که اگر ساز-شان خوش آهنگ بود در سال‌های گذشته هم رشد قابل اعتنایی را داشتیم. یک سمفونی است و باید سازها را هماهنگ کرد. باید سازها را دوباره شنید و ناهماهنگی‌ها را از میان برداشت. در همین حال دستگاه‌های فرهنگی هم باید دست به کار شوند و به مردم مفهوم خوب کار کردن را بیاموزند.

خوب کار کردن یعنی افزایش بهره‌وری. دولت اگر به دنبال افزایش بهره‌وری است نباید نیروی کار را ساعت‌ها قبل از موعد تعطیل کند. یعنی ما در بهره‌وری می‌گوییم از امکانات موجود بیشتر استفاده کرد، نه اینکه امکانات را بیشتر کن و تولید را بیشتر کن. بلکه باید از همین امکانات، تولید بیشتر به دست آورد. قرار است ۲/۵ درصد از رشد ۸ درصدی از ناحیه خوب کار کردن باشد. پس باید خوب کار کردن را به مردم یاد داد. برخی آموزش حین کار در ادارات و کارخانه‌ها است و برخی آموزش از لحاظ فرهنگی و غیرمستقیم، مثل سریال‌ها، کتاب‌ها، مجلات، موسیقی و... نباید در سال ۹۰ از این مساله غفلت کرد.



نیاید فکر کنیم که آنچه به عنوان

قانون بودجه یا

قوانین دیگر داریم

سازخوش‌آهنگی

دارند و باید به

دنبال همان‌ها

برویم چرا که اگر

سازشان خوش

آهنگ بود در

سال‌های گذشته

هم رشد قابل

اعتنایی را داشتیم،

باید سازها را

هماهنگ کرد



برنامه توسعه مشکل بیکاری را حل نمی کند

باسخ های بایزید مردوخ

به پرسش های آینده نگر

درباره اقتصاد سیاسی و بودجه در سال ۹۰



ناتوان هستیم. اما واقعیت این است که کشور ایران دارای منابع سرشار و درآمد قابل توجهی است و جای تأسف دارد که آینده در دستور کار نباشد. البته اسناد بالادستی کماکان به روال پیش تنظیم شده اند و شاهد هستیم که چشم انداز بیست ساله های تنظیم شده که باید تا سال ۱۴۰۴ سیاست های اقتصادی در آن مورد توجه قرار گرفته باشد. اما برنامه با لفاظی و شعار پیش نمی رود و دیدیم که همایش های متعدد و بی نتیجه با هزینه های زیاد برگزار شده بی آنکه اصل ماجرای آینده نگری در اقتصاد مورد توجه قرار گیرد. این برنامه ها چندان عملیاتی نیستند، چرا که برای عملیاتی شدن این برنامه ها به گزارش های مدون عملی نیاز است.

سند چشم انداز برای تلاش آینده نگران در بخش اقتصادی کشور امری ضروری است اما نکته این است که تا در کنار این سند بالادستی، دهها گزارش آینده نگری کلیدی در بخش های اقتصادی نداشته باشیم، نمی توان چندان به بهره برداری از این برنامه دلخوش بود. اسناد بالادستی ما باید، اسنادی عملیاتی باشند. از سوی دیگر اقتصاد ما برای آینده

متأسفانه ما در طی سه دهه اخیر نتوانستیم میان توسعه عدالت، تشکیل سرمایه و ایجاد زیربنای مورد نیاز در کشور هماهنگی و هم خوانی به وجود آوریم. به هر شکل سیاست های پیشین ما به گونه ای برنامه ریزی شده که گویا ما کشوری هستیم که به لحاظ مساله اشتغال و بازار کار مشکلی نداریم و تنها زیربنای موجود در کشور نیازمند توسعه و تاکید است. چنانچه سال ها بر توسعه امر جاده سازی، ایجاد نیروگاه ها و مباحث نظیر این تاکید داشتیم. اگر سالی را با رشد اقتصادی نیز پشت سر گذاشته ایم، آن سال بدون اشتغال زایی گذشته است. از سوی دیگر سال ۸۹ برای ما سال غفلت نسبت به تولید و سرمایه گذاری بوده، همان طور که در سال های پیش نیز ما نسبت به این دو موضوع غفلت کرده بودیم. اما به هر شکل قرار است در سال ۹۰ با تأکیدهایی که بر توسعه سرمایه گذاری و توسعه تولید صورت گرفته گام های مثبتی برداشته شود. از ما هم به جز امیدواری به تحقق این ایده ها کار دیگری ساخته نیست.

تحلیلتان از وضعیت کلی اقتصادی در سال

۹۰ چیست؟ آیا از نگاه کلان و با دیدگاهی

مبتنی بر اقتصاد سیاسی ما همچنان بر همان

مدار سابق به حرکت خود ادامه خواهیم داد؟

سال ۹۰ با تلاش و تاکید بر سرمایه گذاری و افزایش توسعه تولیدی در داخل کشور آغاز شده است. همچنین شعاری که برای سال جدید در نظر گرفته شده است، شعار «جهاد اقتصادی» است. یکی از معانی «جهاد اقتصادی» این است که تنها امروز خود را نمی بینیم بلکه در حوزه اقتصاد نگاهی رو به جلو و معطوف به آینده نگری داریم. یکی از ویژگی های چند سال اخیر این بود که همه تلاش ها بر این بود تا وضع موجود متمرکز شده و به ندرت به گوش می رسید که کسی نگران وضعیت فردای اقتصاد کشور باشد. این مساله می تواند به چند مدل تعبیر شود. یکی اینکه ما از پیش بینی وضع آینده

اگر بخواهید تحلیلی کلی درباره وضعیت کلان اقتصاد کشور در سال ۸۹ ارائه دهید، عمده مسایلی که با آن مواجه بوده ایم چیست؟ این مسائل برآمده از چه نگاه و رویکردی در اقتصاد سیاسی کشور ما بودند؟

اجرای هدفمندسازی یارانه ها یکی از مهم ترین رخدادهای اقتصادی سال ۸۹ بود. ابتدا هدفمندسازی یارانه ها به شکل قانون درآمد و اجرای آن آغاز شد. اگرچه مطالعاتی برای جلوگیری از آثار ناخوشایند هدفمندسازی یارانه ها انجام شده بود اما به هر صورت این طرح به لحاظ زمان اجرایی شدن با انتقاد کارشناسان مواجه شد. برخی از کارشناسان اقتصادی بر این باور بودند که زمان اجرایی شدن طرح هدفمندسازی یارانه ها زمان مناسبی نبوده و بهتر آن بود که اجرای طرح در شرایط ثبات اقتصادی و رونق بازار کار صورت می گرفت. به هر شکل اجرای طرح هدفمندسازی یارانه ها از آنجا که در فقدان اقتصادی پویا انجام شده، در شرایط کنونی نگرانی هایی را برای مصرف کننده، تولید کننده و سیاستگذاران اقتصادی به وجود آورده است. نگرانی های به وجود آمده هر کدام ریشه های دارد که انتظار می رود در سال ۹۰ نسبت به رفع این مسائل و مشکلات هر چه سریع تر اقدام شود. همچنین رونق در بازار کار نیز مساله ای است که ما سال هاست با آن فاصله داریم و در سال ۸۹ نیز وضعیت مناسبی در بخش اشتغال کشور مشاهده نشد.

نرخ بیکاری نشان می دهد که برنامه ها روشن نبوده است. البته دلیل اصلی بالا رفتن نرخ بیکاری در کشور به خاطر سیاست گذاری های کلان برنامه های توسعه ای بعد از انقلاب است. این برنامه ها به دو محور اساسی می پرداختند. نخست زیربنا برای شان مهم بوده و دوم نیز بحث عدالت اجتماعی. واقعیت این است که هیچ یک از این دو محور یاد شده، ایجاد اشتغال نمی کند، اگرچه هر دو برای اقتصاد ایران ضروری به نظر می رسیده اند.



تورم ۱۳ درصد

محمود بهمنی / رئیس کل بانک مرکزی: تورم در پایان دی ماه سال ۸۹ به میزان ۱۰/۸ درصد و نقطه به نقطه ۱۵/۸ درصد بود. ولی با توجه به برنامه ریزی ها و ذخیره سازی کالا، کنترل بازار، توجه به عدم افزایش بی رویه قیمت ها و سایر تمهیدات که در مجموع اتخاذ شد برخی اظهارات مبنی بر تورم ۵۰ الی ۶۰ درصدی بعد از هدفمندی یارانه ها محقق نشد. شاخص میانگین تورم در پایان سال ۹۰ نیز از ۱۲/۵ الی ۱۳ درصد تجاوز نخواهد کرد.



سیاست‌های
مداخله‌گرایانه
به شدت افزایش
یافته و پیش
بینی من این است
که در سال ۹۰
این سیاست‌ها
بیشتر شود.
دولت در ورود به
مسائل اقتصادی
از آنجایی که
جامع‌نگر نیست
بیشتر تولید
مشکل می‌کند

نیاز به آمار و عدد ارقام حساب شده دارد و لازم است تا در اسنادی چون سند چشم‌انداز بیست ساله اطلاعات مورد نیاز در اختیار مسوولان قرار گیرد. از این مقدمه که بگذریم در خصوص پیش‌بینی کلان اقتصاد کشور در سال ۹۰ زمانی می‌توان در این باره تحلیل کرد که دیگر مسائل غیر اقتصادی را یا ثابت بگیریم یا رو به بهبود فرض کنیم. اگر جهاد اقتصادی جدی گرفته شود و جهت‌گیری در زمینه تشکیل سرمایه و افزایش سرمایه‌گذاری به سمت و سوی مثبتی هدایت شود، جای امیدواری زیادی وجود دارد که رونق در اقتصاد کشور راه بیفتد. تلاش برای بهره‌برداری از ظرفیت زیربنای اقدام موثری است که می‌تواند برای تحقق شعار جهاد اقتصادی انجام شود. به هر شکل اگر این برنامه‌ها به خوبی پیش رود می‌توان امیدوار بود نرخ بیکاری پایین آمده و با گسترش تولید نرخ تورم کنترل شده و از سوی دیگر چتر حمایتی و تور ایمنی برای طبقه آسیب‌پذیر تدوین و طراحی شود. غالباً وقتی ما از طبقه آسیب‌پذیر سخن می‌گوییم طبقه روستائین به ذهن متبادر می‌شود، اما در اجرایی شدن طرح هدفمند شدن یارانه‌ها در واقع گروه‌های روستایی، گروه آسیب‌پذیر مورد نظر ما نیستند بلکه منظور من طبقه متوسط به پایین ساکن در شهرها است. در همین تهران نباید تنها به اقلیتی نگاه کنیم که با ماشین‌های ۱۰۰ تا ۵۰۰ میلیونی و برج‌های چندین طبقه به زندگی مشغول اند، چه بسیار کارگران و کارمندان زحمت کشی که در همین کلان‌شهر تهران از شرایط زندگی ایده‌آل برخوردار نیستند. از سوی دیگر بیمه بیکاری در ایران کماکان دشواری‌ها و نقایص فراوانی داشته و کسی که در فهرست حقوقی شرکت سازمانی نباشد دیگر حق برخورداری از هیچ‌گونه بیمه‌ای ندارد. علاوه بر توجه به این مساله باید در سیاست‌های مداخله‌گرایانه در سال ۹۰ بازبینی کنیم. سیاست‌های مداخله‌گرایانه به شدت افزایش یافته و پیش‌بینی من این است که در سال ۹۰ این سیاست‌ها بیشتر شود. دولت در ورود به مسائل اقتصادی از آنجایی که جامع‌نگر نیست بیشتر تولید مشکل می‌کند. وروده‌های موقعیتی و موقتی دولت‌پندان به کار سیاست بلند مدت اقتصادی ما نمی‌آید. حضور بدون برنامه دولت

موجب می‌شود تا انتظارات مربوط به آینده خراب شود.

از سوی دیگر با نگاهی آینده‌نگرانه باید توجه داشت که سرمایه‌گذاری خارجی در کشور ما تنها محدود به حوزه‌های نفت و گاز می‌شد. اما واقعیت این است که ما در اغلب حوزه‌ها نیازمند ورود سرمایه‌گذاری، بازاریابی بین‌المللی، مدیریت به روز جهانی و مواردی نظیر این هستیم.

۳ این روزها بودجه در مجلس مورد بررسی قرار گرفته است. اگر بخواهید بر اساس این بودجه بندی به سال ۹۰ نگاه کنید، چه ارزیابی از اقتصاد مبتنی بر این بودجه ارائه خواهید داد؟

در ابتدا باید تاکید کنم که نظام نظارتی مناسبی بر دستگاه اقتصادی ما حاکم نیست و پیش‌تر هم دیدیم که بی‌هیچ دلیل و منطقی سازمان برنامه‌ریزی منحل اعلام شد. هیچ هزینه و فایده‌ای بر سر این انحلال نبود و گویی تنها نبود و فقدان چنین دستگاه حسابرسی و نظارتی مورد نظر بوده است. از سوی دیگر نظام بودجه نویسی را درگرون کرده ایم و در هیچ مبحثی به تبعات مثبت و منفی آن نپرداخته‌ایم.

از این نقد ابتدایی که بگذریم باید اشاره کنم که عده‌ای می‌گویند، بودجه سال ۹۰ را قابل فهم‌تر نوشته‌اند که معلوم نیست منظور از بیان چنین جمله‌ای چیست. این ساده نویسی شامل چه ویژگی‌هایی می‌شود؟ آیا نمایندگان مجلس آن را تایید می‌کنند؟ آیا ما با تعطیل نظام اطلاع رسانی اقتصادی به موفقیت دست یافته‌ایم؟ کجا باید به اطلاعاتی درباره آمار اقتصاد کلان، اشتغال و بیکاری دست یافت؟ آیا تعطیل نظام اطلاع رسانی اقتصادی چیزی نصیب اقتصاد ایران کرده است؟ چرا ما باید به جای سایت‌های داخلی کشورمان به آمار صندوق بین‌المللی پول استناد کنیم؟ آیا در تعطیلی آمار و اطلاعات اقتصادی می‌توان نسبت به تصمیم‌گیری کلان اقتصادی در سطوح مختلف کشور اقدام کرد؟ آیا این اطلاعات و آمار در اختیار وزیر، معاونان و دیگر مسوولان رده بالای کشور قرار می‌گیرد و اگر این‌طور نیست برای ما توضیح دهند که مبنای تصمیم‌گیری‌های اقتصادی دولت چیست؟

بنابراین به جای پاسخ به سوال شما ترجیح می‌دهم که این سوال و دغدغه خود را خطاب به مسوولان مطرح سازم که بودجه سال ۹۰ بر مبنای چه آمار و اطلاعات اقتصادی تنظیم شده است. اما مهم‌تر از بودجه نود نقص‌های برنامه توسعه است که من به جای اینکه نام این برنامه را برنامه توسعه پنجم بگذاریم از آن به نام «برنامه مشکل‌گشای نظام اداری ایران» می‌خواهم نام ببرم. سوال من از برنامه نویسان این است که در کجای این برنامه می‌توان روح پیش‌بینی و آینده‌نگری را مشاهده کرد؟ بدین ترتیب اگر در سال ۹۰ چاره‌ای برای اصلاح نظام تدبیر نیندیشیم، بدون شک ما سال‌های برنامه توسعه پنجم را از دست خواهیم داد. نباید فراموش کرد که در این صورت ما از اهداف برنامه چشم‌انداز ۲۰ ساله نیز فاصله خواهیم گرفت. اگر نخواهیم به فکر تدبیری برای اصلاح نظام اقتصادی‌مان در سال ۹۰ باشیم و بر همین رویه حرکت کنیم، به وضعیت حلزونی شکلی دچار خواهیم شد که خروج از آن بسیار دشوار می‌شود. منظورم از حرکت حلزونی شکل، رفتن دایره‌وار به سمت اعمال خرابی‌ها است؛ اینکه نرخ بیکاری غیرقابل کنترل شده و از سوی دیگر تورم، فقدان صادرات و نبود شرایط سرمایه‌گذاری و نابودی بنگاه‌های اقتصادی به دنبال داشته باشد. متأسفانه در این سال‌ها کمتر دیده‌ام که اهالی کسب و کار نگاهی مبتنی بر آینده‌نگری داشته باشد. کمبود نقدینگی، تغییر پی در پی سیاست‌های بانکی از جمله مشکلات پیش روی آن‌ها به شمار می‌آید.

در سال ۹۰ لازم است تا ما یک بار هم که شده این بار از سر ضرورت و نیاز به ارزیابی عملکردهای گذشته‌مان اقدام کنیم. این کار می‌تواند با مطالعه تطبیقی میان برنامه‌های توسعه چهارم و پنجم یا سوم و چهارم صورت گیرد. باید عادلانه به این داوری بنشینیم که اجرای این برنامه‌ها چه دستاوردهایی برای ما داشته و اعترافی صادقانه بر سر این موضوع که برای آینده چه باید کرد. چاره کار ما، ارزیابی بی‌طرفانه و خارج از مدار خط و خطوط جناح‌های سیاسی است. باید به دقت مطالعه کنیم که کجای نظام تدبیر ما مشکل داشته و چگونه می‌توان آن را برطرف کرد.

دومیلیون و ششصد هزار واحد مسکونی در یک سال

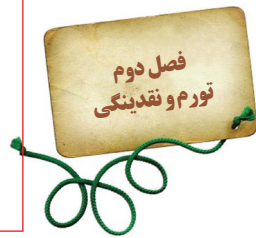


علی نیکزاد/ وزیر مسکن و شهرسازی: ایجاد دو میلیون و ۶۰۰ هزار واحد مسکونی در شهر و روستا و شهرهای جدید و نیز در حوزه بافت‌های فرسوده از برنامه‌های وزارتخانه مسکن در سال ۹۰ است و تحقق این موارد بالغ بر ۳۴ درصد از اقتصاد ما را تشکیل می‌دهد چرا که ۲۸ درصد مسکن و ۷ الی ۸ درصد راه را در برمی‌گیرد و همگی این موارد در اشتغال تأثیرگذار است. در سال ۹۰ انشاءالله افزایش قیمت مسکن نخواهیم داشت... همچنین در بسیاری از استان‌ها از جمله اصفهان و سمنان مسکن‌های مهر آماده تحویل است و از ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار واحد مسکونی مورد هدف در سال ۸۹ و ۹۰ باید در سال جاری ۸۰۰ هزار واحد مسکونی روستایی احداث شود.

از این ۸۰۰ هزار واحد مسکونی روستایی ۲۰۰ هزار واحد مسکونی مربوط به سهمیه سال ۹۰ و ۶۰۰ هزار واحد مسکونی سهمیه سال ۸۹ است. عمده این واحدهای مسکونی قانوناً باید تا پایان سال جاری به افتتاح برسند. از مجموع

واحدهای در دست ساخت، تعداد ۲۵۰ هزار واحد مسکونی در بافت فرسوده است که ۱۵۰ هزار واحد مسکونی مربوط به سال ۹۰ و ۱۰۰ هزار واحد مسکونی مربوط به سال ۸۹ است. از این ۱۰۰ هزار واحد مسکونی ۵۵ هزار واحد آن آماده است. ۲۳۰ هزار واحد مسکونی مربوط به شهرهای زیر ۲۵ هزار نفر در دست ساخت داریم که ۱۵۰ هزار واحد مسکونی مربوط به سال ۸۹ و ۹۰ هزار واحد مسکونی مربوط به سال ۹۰ است.

۳۷۰ هزار واحد مسکونی نیز در شهرهای جدید و ۹۷۰ هزار واحد مسکونی در شهرهای بالای ۲۵ هزار نفر در دست ساخت است و ما بسته ۲ سال را با این دو میلیون و ۶۰۰ هزار واحد مسکونی بسته‌ایم. پیش‌بینی ما این است که اگر بخواهیم به تقاضای پاسخ دهیم باید در سال ۹۱ و ۹۲ بتوانیم هر سال سرجمع یک میلیون واحد مسکونی بسازیم تا بتوان به تقاضای واحدین شرایط در سال ۹۲ پاسخ داد.



تورم سودای سر بالا دارد

بررسی برخی احتمالات در باب میزان تورم در سال پیش روی



■ محمد رضا خباز
عضو کمیسیون
اقتصادی مجلس
شورای اسلامی

پیش‌بینی نرخ تورم در سال ۹۰ و تعیین یک عدد مشخص برای آن ناممکن است. در حالی که حدود ۳ سال است سه رقم نرخ رشد اقتصادی کشور، نرخ تورم و نرخ بیکاری در آمار اعلامی از سوی دولت وجود نداشته و اگر هم از سوی منابع دولتی اعلام شده توسط خود دولت تکذیب شده

است چگونه می‌توان نرخ تورم را پیش‌بینی و اعلام کرد؟ اما اگر بخواهیم بر اساس حدس و گمانه‌ها از تورم سال ۹۰ سخن بگوییم بر مبنای روندهای موجود بودجه ۹۰ بی‌وجه نیست. واقعیت این است که بودجه ۹۰ وابستگی شدیدتری به نفت پیدا کرده و همین مسئله نرخ تورم را بالا خواهد برد. اینکه میزان این تاثیر چقدر خواهد بود قابل تعیین نیست اما نگارنده به یاد دارد که در سال ۸۹ که با این مشکل روبه‌رو بودیم نیز آثار بودجه وابسته به نفت به مرور مشخص شد.

بنابراین شاید بهتر باشد که به تجربه سالیان گذشته توجه شود تا تورم نرخ بالایی پیدا نکند. در سال ۸۹ درآمدهای نفتی مانند سال ۹۰ دولت را وسوسه کرد تا بودجه‌ای انبساطی ارائه دهد. در پی این اقدام در همان زمان نسبت به افزایش تورم و نقدینگی ناشی از این تصمیم هشدارها داده شد ولی به آن هشدارها اهمیتی داده نشد. اما به واقع ما در سال ۸۹ با دو نوع نرخ تورم روبه‌رو بودیم، اول تورمی که از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها حاصل شد و دیگری تورمی که به دلیل نوع بودجه ارائه شده (بودجه انبساطی) به وجود آمد. اکنون قانون هدفمندی یارانه‌ها در حالی از سوی دولت ارائه شده و به تصویب هم رسیده است که خود دولت نیز بر تورم‌زا بودن این قانون دانایی دارد و پذیرفته است که اجرای آن باعث تورم می‌شود.

در حقیقت علم به تورم‌زا بودن اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها نقطه مشترک دولت و مجلس به شمار می‌رفت. اما تفاوت و نقطه افتراق دولت با مجلس در این بود که دولت تاکید داشت اجرای این لایحه تورم ۱۳ درصدی را به همراه دارد اما ما به عنوان نمایندگان مجلس تورم ۳۰ درصدی

را با توجه به تجربه‌های گذشته از اجرای این قانون پیش‌بینی کرده بودیم. سال گذشته نرخ تورم ۱۲ درصد اعلام شد در حالی که این نرخ تورم مدنظر دولت زیاد واقعی به نظر نمی‌رسید. ما معتقد بودیم و هستیم که نرخ واقعی تورم خیلی بیشتر از آن چیزی بود که دولت اعلام کرد. آنچنان که برخی معتقد بودند تورم در سال گذشته بالای ۲۰ درصد بوده است، این در حالی است که ۳۰ درصد هم از اجرای هدفمندی یارانه‌ها به تورم اضافه شد و تورم تقریباً در سال ۸۹ به ۵۰ درصد رسیده بود. شرایط اینچنینی است که باعث می‌شود پیش‌بینی نرخ تورم در سال ۹۰، نیز مثل قبل ممکن نباشد. پیش‌بینی‌های ما از افزایش نرخ تورم بر مبنای محاسبات علمی و عدد و رقم است و بر این اساس امسال نیز با وابستگی بودجه به نفت در حقیقت تورم را بر جامعه تحمیل خواهیم کرد.

در بودجه ۹۰ اولا حجم بودجه از ۱۸۴۲ هزار میلیارد ریال سال ۸۹ به رقم ۲۵۸۴ هزار میلیارد ریال رسیده است. این یعنی حدود ۷۴۲ هزار میلیارد ریال اضافه شده است و بنابراین مشخص نیست لایحه بودجه در پایان سال ما را به چه نرخ تورمی برساند.

شک ندارم که هم اکنون بالای ۲۵ درصد تورم داریم هر چند دولت ۱۳ درصد اعلام می‌کند اما این نرخ‌ها با واقعیت تطابق ندارد. در حالی که باید از بودجه ۹۰ فهمید که نرخ تورم، بیکاری، ارزش افزوده بخش‌های مختلف اقتصادی، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص و... چه میزان برآورد شده، اما وقتی ما نرخ رشد اقتصادی سالهای ۸۷، ۸۸، ۸۹ را نداریم، یا اینکه نرخ بیکاری در سال جاری اعلام نمی‌شود و از ماهیت و چگونگی عملکرد بخش‌های اقتصادی هم خبری نیست، محاسبه کردن اهداف کمی ذکر شده در سیاست‌های کلی برنامه پنجم و سرنوشت آن در لایحه بودجه ۹۰ دشوار یا غیرممکن است. شیب تند اجرای هدفمندی یارانه‌ها نرخ تورم سالانه را بالا می‌برد و این مساله‌ای است که دور از ذهن نیست. از سوی دیگر تاثیرات بودجه انبساطی دولت و چاپ پول از سوی بانک مرکزی و بالا رفتن نقدینگی با شیب تند و سیاست افزایشی سطح کلان انرژی همه از نگاه کلان بر رشد تورم سال ۹۰ موثر خواهند بود و بنابراین شکی نیست که ما در این سال رشد تورم خواهیم داشت.

آقای بهمنی رئیس کل بانک مرکزی، اوایل اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها اعلام کرده بود که روند صعودی تورم تنها ۱۵ ماهه است و بعد تک رقمی خواهد شد ولی حال در نقض گفته پیشین خود اعلام کرده‌اند تا زمانی که این قانون به طور کامل محقق نشود تورم تک رقمی نخواهیم داشت. این گفته نشان می‌دهد که دولت هم آمارهای اعلام شده خود را قبول ندارد. اما اگر طبق گفته‌های آقای بهمنی بپذیریم که تا اجرای کامل قانون هدفمندی یارانه‌ها نرخ تورم تک‌رقمی نخواهیم داشت، از آنجا که زمان مناسب برای اجرای کامل این قانون ۵ سال اعلام شده، باید گفت ما با این شرایط تا ۵ سال روند صعودی تورم را خواهیم داشت. یعنی تورم امسال نیز بار دیگر به حدود ۵۰ درصد خواهد رسید و تجربه سال‌های گذشته می‌رود که تکرار شود.

در عین حال، افزایش حجم نقدینگی در گردش، موجب نگرانی کارشناسان و تحلیل‌گران اقتصاد ایران شده است. به گفته آنان، این میزان حجم نقدینگی در شرایطی رخ داده که اقتصاد ایران درگیر رکود است و به‌رغم تزریق‌هایی که صورت گرفته همچنان رکود بر اقتصاد ایران حاکم است. از سویی اقتصاد ایران با هدفمندی یارانه‌ها نیز مواجه شده که این طرح نیز به نوبه خود اثرات تورمی دارد. تورم زمانی ایجاد می‌شود که با تقاضا روبه‌رو باشیم، اما بازار توان عرضه را نداشته باشد. برای درک بهتر شرایط تورمی سال ۹۰ توجه به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس که درباره میزان تاثیر هدفمندی یارانه‌ها بر رقم تورم طی سال جاری تهیه شده، لازم است.

پیش‌بینی‌های مرکز پژوهش‌ها در این زمینه طی چهار سناریو منتشر شد. پیش‌بینی‌هایی که تصویر چندان مطلوبی را از آنچه رخ خواهد داد، به دست نمی‌دهد. در سناریوی اول این گزارش درآمد یارانه‌ها ۱۰ هزار میلیارد تومان و تورم ناشی از آن ۲۳۱۶ درصد، در سناریوی دوم، درآمد یارانه‌ها ۱۵ هزار میلیارد تومان و تورم ناشی از آن ۳۷۱۶ درصد و بر اساس سناریوی چهارم، درآمد یارانه‌ها ۴۰ هزار میلیارد تومان و تورم ناشی از آن ۶۸ درصد پیش‌بینی شده بود. امیدوارم که به چنین پیش‌بینی‌هایی که مرکز پژوهش‌ها مطرح کرده است، ترسیم اگرچه تنها با امیدواری نمی‌توان آینده را شکل داد.

تاثیرات بودجه
انبساطی دولت و
چاپ پول از سوی
بانک مرکزی و
بالا رفتن نقدینگی
با شیب تند و
سیاست افزایشی
سطح کلان انرژی
همه از نگاه کلان بر
رشد تورم سال ۹۰
موثر خواهند بود
و شکی نیست که
در سال ۹۰ رشد
تورم خواهیم
داشت

بودجه نود هم تورمی است

تورم و نقدینگی در آینه بودجه ۹۰ در گفت‌وگو با حسین راغفر

■ نیما ایران‌مهر



عکس: امید ایران‌مهر

گفت‌وگو با دکتر حسین راغفر در اتاق کار او واقع در دانشگاه الزهراء تهران انجام شد. این استاد دانشگاه صریح سخن می‌گوید و آمارهایی را به صورت مکتوب همراه دارد که نظراتش را به آنها مستند می‌کند. هرچند ساختار اقتصادی ایران را تورم‌زا می‌داند اما معتقد است با تغییر رویکرد به رویکرد تولیدی بسیاری از مشکلات اقتصادی حل می‌شود. او با اشاره به اختلاف‌نظرهایی که در مورد چگونگی تنظیم بودجه امسال مطرح است، انبساطی یا انقباضی بودن بودجه را به خودی خود مهم ندانسته و می‌گوید: شما می‌توانید منادی سیاست‌های انبساطی باشید اما این انبساط در بخش تولید خودش را نشان دهد. اگر انبساط ما منجر به افزایش تولید شود ایرادی که ندارد هیچ، خیلی هم مطلوب است. راغفر در این گفت‌وگو پیش‌بینی‌هایی که در مورد تورم ۲۴۱۵ درصدی در گزارش اخیر صندوق بین‌المللی پول مطرح شده را رد کرده و می‌گوید تردید نکنید تورم امسال حداقل ۵۰ درصد خواهد بود. گفت‌وگوی ما با حسین راغفر درباره تورم و نقدینگی در سال ۹۰ را بخوانید.

دولت به نفت کاسته شود، حدود ۷۷ هزار میلیارد ریال معادل ۷/۷ میلیارد دلار از ردیف‌های بودجه کم کردند. این به خودی خود ایرادی ندارد بسیار هم مثبت است اما به شرط آنکه از محلی دیگر این وابستگی را احیا نکنیم. در حالی که مجلس بعد از تصویب این پیشنهاد، در جای دیگری تصویب کرد که دولت اجازه دارد ۸/۹ میلیارد دلار از محل صندوق ذخیره ارزی برداشت کند. این یعنی با تصویب همزمان این دو پیشنهاد، عملاً حدود ۲ میلیارد دلار بر وابستگی دولت به نفت افزوده شد. این خلاف اصول برنامه پنجم است. این در حالی است که طبق برنامه پنجم قرار است که تا پایان برنامه وابستگی دولت به درآمد نفتی صفر شود. نکته دیگری که در بودجه امسال قابل تامل است و به نظر من از تکان‌دهنده‌ترین و بی‌سابقه‌ترین اقدامات مجلس است نقض نظارت و نفی مفهوم بودجه‌ریزی است که کمیسیون تلفیق در ارتباط با حق انتقال اعتبارات برای دولت قائل شده است. با تصویب پیشنهادی که کمیسیون تلفیق به بودجه اضافه کرد دولت اجازه خواهد داشت هر جا که صلاح دانست اعتبارات را از هر ردیفی به هر ردیفی منتقل کند. این نقض غرض از تنظیم بودجه در ابتدای هر سال است. در کنار این بودجه متفرقه دولت را می‌بینیم که امسال به ۴۶ هزار میلیارد رسیده است. این رقم حدود دوبرابر میزان همین اعتبار در قانون بودجه سال پیش است. چنین بودجه‌ای علاوه بر آن که ریسک افزایش فساد اداری را بالا خواهد برد امکان ایجاد رانت را افزایش می‌دهد. با توجه به این بودجه‌ای که تصویر کردید، در میان

عمرانی داشته باشیم، تقاضاهای تولیدکنندگان مصالح ساختمانی از دولت به صورت تصاعدی بالا می‌رود. همین موضوع یک تورم انتزاعی تولید می‌کند. این اتفاقی است که هر سال تکرار می‌شود و امسال هم وقوع آن محتمل است. همین امسال ۴۷۰ هزار میلیارد ریال معادل ۴۷ میلیارد دلار در بخش بودجه عمرانی دیده شده است. عملکرد سال‌های گذشته نشان می‌دهد که بیش از ۱۸ هزار میلیارد تومان نمی‌توانند جذب کنند. عملکردی که اخیراً از زبان وزیر اقتصاد منتشر شده است عدد ۲۴ هزار میلیارد تومان را نشان می‌دهد که به نظر من با توجه به ارزیابی‌ها بعید است و آمار واقعی حول و حوش همان ۱۸ هزار میلیارد است. اما اگر بر فرض آمار اعلام شده توسط وزیر اقتصاد دقیق باشد ۴۷ هزار میلیاردی که در بودجه ۹۰ پیش‌بینی شده است قطعاً آثار تورمی به دنبال خواهد داشت و قطعاً هم تجربه عملکرد گذشته نشان می‌دهد سرنوشت بودجه‌های عمرانی قبلی مجدداً تکرار می‌شود. این ایرادات بودجه‌ای تنها ایراد کار دولت نیست. دستکاری‌هایی که کمیسیون تلفیق در لایحه دولت می‌کند، ما را به این نتیجه می‌رساند که گاهی شاید نقش مجلس نه تنها در تورم کمتر نیست بلکه شاید بیشتر هم باشد.

این سخن می‌تواند صحیح باشد اما شما برای آن چه استدلالی دارید؟ چه دلیلی می‌تواند این موضوع را توجیه کند؟

در جریان بررسی همین لایحه بودجه در مجلس در کمیسیون تلفیق با این استدلال که باید از وابستگی

بودجه سال ۱۳۹۰ به باور بسیاری یکی از انبساطی‌ترین بودجه‌های دهه‌های اخیر به‌شمار می‌آید و در صورت تصویب لایحه رقم بودجه کل کشور حدود ۴۶ درصد نسبت به سال گذشته افزایش می‌یابد. با توجه به این که طبق آمارهای جهانی نرخ رشد اقتصادی ایران در سال جاری در خوشبینانه‌ترین حالت بین صفر تا یک درصد پیش‌بینی شده است. برای اوضاع عمومی اقتصاد ایران در سال ۹۰ چه سناریوهای متصور است؟

ظرف شش سال گذشته با تاسف بودجه معنا و ماهیت خود را از دست داده است. بودجه برشی یکساله از یک برنامه چندساله است. برنامه‌ای با مختصات و منطق مشخص و هدف‌گذاری‌های معلوم، اما به نظر من ظرف ۶ سال گذشته منطق بودجه و روحی که قرار بوده است از طریق برنامه‌ریزی و پیگیری اجرای برنامه بر فلسفه بودجه‌ریزی حاکم باشد مختل شده و به همین دلیل می‌گویم که گویا هرچه می‌گذرد بودجه بیش از قبل معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهد. همه لوايح بودجه‌ای که طی این چندسال توسط دولت به مجلس ارائه شده تورمی بوده است. بودجه‌ها معمولاً از چند جنبه تورم‌زا است. مثال می‌زنم. اعتبارات عمرانی را ببینید. هر سال در ابتدای سال رقم بزرگی را به عنوان بودجه عمرانی اعلام می‌کنند در شرایطی که بسیاری از کارشناسان در همان ابتدای کار معتقدند که این حجم از اعتبارات اساساً قابل جذب نیست. چون منابع تولید نهادهای مسکن آنقدر نیست که بتوانند چنین بودجه‌ای را جذب کنند. وقتی رقم بالای بودجه

منطق بودجه و روحی که قرار بوده از طریق برنامه‌ریزی و پیگیری اجرای برنامه بر فلسفه بودجه‌ریزی حاکم باشد مختل شده و به همین دلیل گویا هرچه می‌گذرد بودجه بیش از قبل معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهد

سناریوهایی که برای تورم در سال نود محتمل است، کدامیک احتمال وقوع بیشتری دارد و در صورت وقوع چه راهکارهایی برای بهبود شرایط اقتصادی در وضعیت محتمل، متصور است؟

خیلی روشن است که تأثیرات تورمی این بودجه چه خواهد بود. ما تمام پدیده‌های نامبارکی که در چندسال اخیر تجربه کرده بودیم را در مقیاس بزرگتر تجربه خواهیم کرد. اساساً ساخت بودجه فعلی تورم‌زاست. این بودجه به دلیل بار تورمی به شدت ضدتولید است. با رشد تورم توان رقابت تولیدکننده داخلی با تولیدکننده خارجی بازم کاهش خواهد یافت، اقتصاد با این وضعیت دلالتی تر خواهد شد و مزیت‌های نسبی را اگر چیزی از آنها باقی مانده باشد، از بین می‌برد. در اثر سیاست‌هایی که گفتم بایست انتظار داشته باشیم این اتفاقات بیفتد؛ فقر و نابرابری که ملموس همه افراد جامعه است گسترش می‌یابد و به تبع آن جرم و جنایت افزایش پیدا می‌کند. از سوی دیگر رشد سرمایه‌گذاری با خطر مواجه می‌شود و ما شاهد رکود تورمی عمیق‌تری خواهیم بود.

به اعتقاد بسیاری کارشناسان بودجه امسال با رویکردی انبساطی بسته شده است. بودجه ۹۰ نخستین بودجه پس از اجرای قانون هدفمندکردن یارانه‌هاست و برخی معتقدند سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها به خودی خود باعث افزایش نقدینگی خواهد شد و به همین خاطر بودجه باید انقباضی، در جهت کنترل نقدینگی و در نتیجه بودجه سال ۹۰ باید در جهت انقباض مالی دولت تدوین می‌شد. برخی دیگر اما با اشاره به اینکه بودجه سال ۹۰ باید در راستای برنامه پنج‌م باشد و در این برنامه صحبت از رشد اقتصادی سالانه ۸ درصد و سرمایه‌گذاری ۱۰۰۰ میلیارد دلاری است و امکان تحقق این برنامه در یک شرایط رکودی امکان‌پذیر نخواهد بود نیاز کشور را تدوین یک بودجه انبساطی می‌دانستند. به عقیده شما در این شرایط و در مواجهه با دو راهی بودجه انبساطی و انقباضی، انتخاب کدامیک برای سال ۹۰ مفیدتر بود. آیا راهی وجود دارد که در قالب همین بودجه انبساطی هم گرهی از مشکلات اقتصادی باز شود؟

انبساطی یا انقباضی بودن بودجه به خودی خود مهم نیست. شما می‌توانید مبنای سیاست‌های انبساطی باشید اما این انبساط در بخش تولید خودش را نشان دهد. اگر انبساط ما منجر به افزایش تولید شود ایرادی که ندارد هیچ، خیلی هم مطلوب است. تحرک تولید منجر به اشتغال می‌شود، اشتغال منجر به افزایش درآمدها می‌شود. درآمدها تقاضای جدید ایجاد می‌کند، جامعه را به تحرک وامی‌دارد. قدرت خرید مردم افزایش پیدا می‌کند. شکاف بین عرضه و تقاضا کاهش پیدا می‌کند. همه این‌ها اتفاقاً می‌تواند منجر به کاهش تورم بشود. بنابراین بستگی به این دارد که ما بودجه را کجا صرف می‌کنیم، مشکل اساسی این است که بودجه در فعالیت‌هایی مصرف می‌شود که تولیدی نیستند

شرایطی که گفتید در ادامه وقایع ۵ سال اخیر به وقوع پیوسته است. یعنی سیاست‌های پیوسته دولت‌های نهم و دهم در مجموع شرایطی را پدید

آورده که نتایج آن را شاهدیم. می‌خواهم بدانم اگر دولتی دیگر بر سر کار می‌آمد یا همین دولت می‌خواست رویکرد خود را تغییر دهد تا از روند فزاینده رشد تورم بکاهد باید چه می‌کرد؟

به نظر من مهمترین مساله این است که هر دولتی بخواهد روی کار بیاید باید محور فعالیت خود را بر تغییر پارادایم کلی اقتصاد ایران به سمت «پارادایم تولید» پیش ببرد. باید تولید محور اساسی قرار بگیرد. مهمترین عنصر تولید در ایران فعلاً نفت است. منتهی به این معنا که تولید باید در جهت تکمیل زنجیره ارزش افزوده نفت باشد. ما هنوز مثل ۱۰۰ سال پیش نفت خام صادر می‌کنیم، در حالی که نفت ده‌ها مشتقات دارد که می‌توان با تولید آنها زنجیره ارزش افزوده نفت را تکمیل کرد. چینی‌ها چیزی در حدود ۱۰ هزار نیروی متخصص در حوزه صادرات خدمات فنی استخراج و پالایش نفت دارند. در حالی که این کشور یک دهم ما هم نفت ندارد اما چنین سرمایه‌گذاری برای فروش خدمات نفتی انجام داده است. ما هنوز بعد از ۱۰۰ سال نیازمند خدمات فنی چین و ترکیه و اخیراً مالزی هستیم. این نشان می‌دهد که فقدان پارادایم تولید در ایران یکی از اصلی‌ترین موانع ساختاری توسعه در ایران است. شما همان نمونه چین را در نظر بگیرید. اگر ما بخواهیم ۱۰ هزار متخصص خدمات نفت و گاز داشته باشیم که بتوانیم خدمات نفت و گاز منطقه را که منطقه‌ای ملو از انرژی است تامین کنیم، شما ببینید چه اتفاقی خواهد افتاد. ما الان بخش عمده‌ای از نفت خام را به چین می‌فروشیم و آنها محصولاتش را به خود ما صادر می‌کنند به طور که از تولید داخلی ما ارزان‌تر می‌شود. معنایش این است که بهروری در

برخوردار نیستند. چه مسائل دیگری باید در پارادایم تولید مدنظر باشد. آیا در حال حاضر زمینه‌ای برای شکل‌گیری چنین رویکردی وجود دارد؟

یکی دیگر از مسائلی که در پارادایم تولید باید مدنظر باشد بودجه‌های عمرانی است که می‌تواند محرک بخش مسکن و تقویت‌کننده زنجیره تولید باشد. با توجه به بدهی بزرگی که دولت به بخش تولیدکنندگان و پیمانکاران داخلی دارد در چنین وضعیتی طبیعی است که بخش مسکن با رکود روبرو باشد. بسیاری از پیمانکاران در پایان همین سال گذشته طلب‌هایشان را نتوانستند از دولت بگیرند. این یعنی ما از یک فرصت، تهدید ساخته‌ایم. در حالی که اگر تولید قرار بود محور توسعه و رشد در اقتصاد ایران باشد تمام ابزارهای لازم و قوانین و مقررات همه می‌بایست که در جهت تشویق تولید قرار می‌گرفت، نه واردات! تنها برنده اقتصاد واردات‌محور واسطه‌گراها و دلال‌ها هستند. عجیب هم نیست. صاحبان پول‌های سرگردانی که در اقتصاد کشور وجود دارد حاضر به سرمایه‌گذاری در بخش تولید نیستند چون تولید با موانع جدی روبروست و برای صاحب سرمایه صرفی ندارد که پول خود را به بخش تولید تزریق کند. به همین دلیل واردات و دلالتی جای تولید را می‌گیرد و آن می‌شود که شاهدیم.

صندوق بین‌المللی پول اخیراً در گزارشی رشد اقتصادی ایران در سال جاری را حدود صفر ارزیابی کرده است. این در حالی است که برنامه توسعه پنج‌م بر اساس رشد ۸ درصدی اقتصاد ایران تنظیم شده است. آیا با توجه به جمیع

تورم ۱۵ درصد



رحیم ممبینی / معاون بودجه معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری: پیش‌بینی می‌شود در صورت استفاده از تمام ظرفیتها، نرخ تورم در سال ۹۰ رقمی بین ۱۳ تا ۱۵ درصد باشد که این رقم یک موفقیت محسوب می‌شود، این در حالی است که آخرین رقم نرخ تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی ۱۰.۸ درصد است. در مقابل نرخ تورم پیش‌بینی می‌شود که نرخ بیکاری در سال ۹۰ بر اساس بودجه کاهش یابد. در بدترین حالت، پیش‌بینی می‌شود که نرخ بیکاری ثابت بماند. وضعیت اشتغال در سال ۹۰ بهتر خواهد شد و پیش‌بینی می‌شود که نرخ بیکاری در این سال بین ۱ تا ۲ درصد کاهش داشته باشد. من نرخ بیکاری در سال ۸۹ را دارم اما نمی‌توانم آن را اعلام کنم، زیرا من مسئول اعلام نرخ بیکاری نیستم.

شرایطی که درباره اقتصاد ایران شاهد آن هستیم پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول با واقعیت منطبق است؟

این پیش‌بینی خوش‌بینانه‌ترین پیش‌بینی ممکن است. صندوق بین‌المللی که این رشد را پیش‌بینی کرده در همین گزارش تورم را چیزی در میان ۲۲ تا ۲۴ و نیم درصد پیش‌بینی کرده است. به نظر من این پیش‌بینی نه تنها خوش‌بینانه که دور از واقع است و تنها به یک جوک شبیه است. به نرخ تورم اشاره کردید. برخی برای ماه‌های آینده



اساساً ساخت

بودجه فعلی

تورم‌زاست و به

دلیل بار تورمی به

شدت ضدتولید

است. با رشد

تورم توان رقابت

تولیدکننده داخلی

با تولیدکننده

خارجی بازم

کاهش خواهد

یافت و اقتصاد

با این وضعیت

دلالتی تر خواهد

شد

مزد را چه به تورم؟

اگر منشا تورم بیشتر را به پای افزایش مزدها بگذاریم درست نیست

تئوری قدیمی اقتصادی درباره منشا تورم، البته فرصت بیشتری می‌خواهد که باید درباره آن بحث و گفت‌وگو شود. نکته بعدی که باید به آن اشاره کرد و احتمالاً وزیر اقتصاد فرصت بررسی آن را پیدا نکرده است، گزارش بانک مرکزی از «نتایج بررسی بودجه خانوار در مناطق شهری ایران سال ۱۳۸۸» است. آمار ارائه شده توسط بانک مرکزی نشان می‌دهد که «مجموع درآمد پولی و غیرپولی ناخالص» یک خانواده شهری در سال ۱۳۸۸ معادل ۱۲۳ میلیون و ۹۴۸ هزار و ۹۳۵ ریال بوده است که از این رقم ۸۸ میلیون و ۹۶۱ هزار و ۴۳۱ ریال آن «درآمد پولی ناخالص» و ۳۴ میلیون و ۹۸۷ هزار و ۵۰۴ ریال «درآمد حاصل از مزد و حقوق» بوده است. این آمار همچنین نشان می‌دهد از کل درآمد پولی ناخالص یک خانوار شهری در سال ۱۳۸۸ رقمی معادل ۱۶ میلیون و ۸۰۱ هزار و ۸۴۰ میلیون ریال از «درآمد مزد و حقوق» بخش دولتی و عمومی و ۱۷ میلیون و ۱۵۶ هزار و ۴۶۸ ریال از «درآمد مزد و حقوق» بخش خصوصی است. چند محاسبه ساده نشان می‌دهد که از کل درآمد خانوارهای شهری ۷۱/۷ درصد آن از «درآمد پولی ناخالص» و ۲۸/۳ درصد آن از «درآمد غیرپولی» است.

سه‌م درآمد از مزد و حقوق «از کل درآمد پولی و غیرپولی ناخالص» رقمی معادل ۲۷ درصد خواهد شد. آمار بانک مرکزی نشان می‌دهد درآمد خانوارهای شهری از «مشاغل آزاد کشاورزی»، «درآمد از مشاغل غیرآزاد کشاورزی»، «درآمدهای متفرقه»، «درآمد حاصل از فروش کالاهای دست دوم»، «زرش اجاری مسکن شخصی» و «سایر» بیشتر از «درآمد مزد و حقوق» است. حتی با فرض تئوری مورد قبول وزیر اقتصاد که افزایش مزد را منشا تورم-

نه منشا رکود- می‌داند، آیا سهم مزد و حقوق می‌تواند تا این‌مابه موجب شتابان شدن تورم شود؟ نکته بعدی که وزیر اقتصاد به آن توجه کافی نکرده است، احتمال افزایش قیمت صدها کالایی است که تولیدکنندگان تعهد داده‌اند آن را تا پایان امسال تثبیت کنند. این اتفاقی است که می‌افتد و کارگروه تحول اقتصادی نیز پذیرفته که چنین رویدادی ناگزیر است و تنها درباره میزان و سازوکار آن بحث دارد. در این صورت، آیا محاسبه شده است که بازمیزان جبران مورد توجه دولت از محل پرداخت یارانه در سال آینده نیز کارساز خواهد بود؟ دغدغه وزیر اقتصاد درباره احتمال رشد بیشتر تورم در سال آتی قابل تأمل است؛ اما اینکه منشا تورم بیشتر را به پای افزایش مزدها بگذاریم، جای تردید جدی دارد.

سیدشمس‌الدین حسینی، وزیر امور اقتصادی و دارایی و سخنگوی اقتصادی دولت، چندی پیش پس از داغ شدن بحث‌ها درباره نحوه تعیین دستمزدها برای سال ۱۳۹۰، هدف دولت برای تثبیت مزدها را به صورت ظرفی بیان کرده است. سخنان وزیر اقتصاد در کنار حرف‌های وزیر

کار و امور اجتماعی درباره دستمزدهای سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که دولت تصور می‌کند اگر افزایش مزد همانند همه سال‌های گذشته اتفاق بیفتد، عاملی برای شتابان شدن رشد تورم خواهد شد و بهتر است که این رویداد دست کم برای سال آینده رخ ندهد. وزیر اقتصاد در ادامه و برای اینکه دولت در مذاکرات با نمایندگان نهادهای کارگری دست بالا را داشته باشد و از طرف دیگر نارضایتی احتمالی کارگران را به حداقل برساند، می‌گوید: «با اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، ما هزینه‌های خانوارها را جبران کرده‌ایم و این جبران بالاتر از افزایش و اصلاح قیمت‌ها بوده است». وزیر اقتصاد ادامه داده که افزایش مزدها می‌تواند به مارپیچ تورم-مزد منجر شود که باید از آن اجتناب کرد.

درباره این خواست دولت و گفته‌های وزیر اقتصاد چند نکته را می‌توان یادآور شد که خالی از فایده نیست. نکته اول درباره منشا تورم است. اکنون اکثریت اقتصاددانان قبول دارند که منشا اصلی افزایش تورم، رشد عرضه پول است و افزایش هزینه‌ها (مثل مزد) نمی‌تواند منشا تورم باشد. تحلیل استناد وزیر به یک



■ محمدصادق

جناب‌مفت

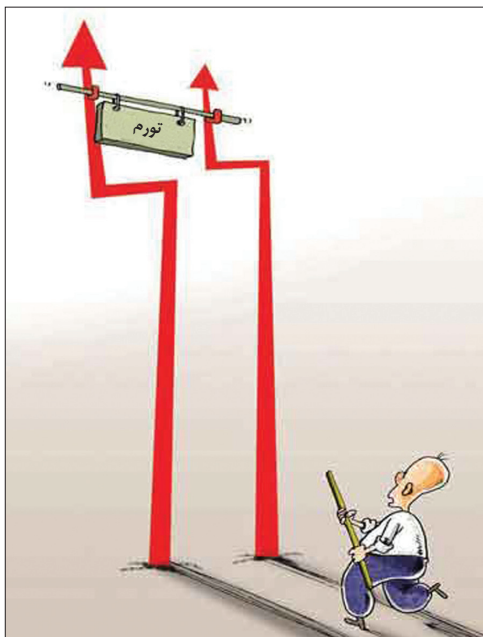
تحلیل‌گراف اقتصادی

موج دوم اثرات تورمی اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها را پیش‌بینی می‌کنند. با توجه به افزایش نقدینگی ناشی از اجرای این قانون فکر می‌کنید، نرخ تورم طی سال جاری به چه عددی برسد؟

به نظر من تورم امسال حداقل ۵۰ درصد است. تردید نباید کرد. شما توجه کنید که تنها در یک قلم دولت می‌خواهد امسال ۳۲ هزار میلیارد تومان یارانه نقدی پرداخت کند. بر اساس آمار و محاسبات بانک مرکزی در مقابل هر هزار میلیارد دلار تزریق نقدینگی به اقتصاد کشور، تورم یک درصد افزایش می‌یابد. یعنی روی تورم موجود، ۳۲ و نیم درصد تنها از طریق پرداخت‌های نقدی افزوده می‌شود. اثر افزایش پرداخت‌های نقدی در اقتصاد ایران تورم خواهد بود. چطور می‌توان انتظار داشت که تورم ۲۴ درصدی داشته باشیم. ضمن اینکه تورم فقط این نیست. ما هر روز شاهد این هستیم که تولید در کشور آسیب می‌بیند. فعالیت‌های تولیدی تعطیل می‌شود. این به این معناست که رکود عمیق‌تر می‌شود. به این معناست که شکاف بین طرف عرضه با طرف تقاضا هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود. با توجه به منابعی که الان هست و تحریم‌هایی که هر روز اثرش را بیش از پیش نشان می‌دهد، طبیعی است که امکان اینکه بتوانیم فعالیت‌های تولیدی را تقویت کنیم نخواهیم داشت. شما وقتی ۳۲ هزار میلیارد تومان را مستقیماً به مردم می‌دهید تا تبدیل به نان و گوشت و پنیر و امثالهم شود مشخص است که رویکردتان تولیدی نیست. علاوه بر این چون تولید داخلی ضربه خورده، این کالاها وارد می‌شوند و مردم باید آن پول را صرف خرید کالاهای وارداتی کنند. همین نشان می‌دهد که بودجه ما ضد تولید است.

طرح هدفمندی یارانه‌ها تاثر خود را بر اقتصاد ایران می‌گذارد. پیش‌بینی شما از این تاثرات چیست. فکر می‌کنید چطور می‌توان از اثرات منفی اجرای این طرح که از آن با عنوان جراحی اقتصادی یاد می‌شود، در سال ۹۰ کاست؟

به نظر من اسم این طرح هدفمندی نیست. این آزادسازی قیمت‌هاست. هیچ ربطی به هدفمندی ندارد. الان ما قیمت‌ها را آزاد کرده‌ایم و همزمان به ۷۰ درصد جامعه ایران یارانه پرداخت می‌شود در حالی که هیچ کجای دنیا چنین کاری نمی‌کنند. یارانه متعلق به گروه‌های خیلی از جامعه است. در حال حاضر به نظر من حداکثر ۲۰ درصد جامعه استحقاق دریافت یارانه را دارد. آن هم نه یارانه نقدی بلکه تلفیقی از اشکال مختلف یارانه. این یارانه می‌تواند تلفیقی از یارانه کالایی، نقدی و خدماتی باشد. الان اگر مردم همانطور که در قانون اساسی آمده، خدمات آموزش و پرورش را به صورت «با کیفیت» و «ایگان» دریافت کنند بهتر از این است که به مردم پول بدهید که نان بربری بخرند. از طرف دیگر یکی از آثار شکننده افزایش قیمت‌ها در کشورمان همیشه این بوده که تورم در بخش خدمات تخصصی پزشکی همواره بالاتر از نرخ تورم متوسط جامعه بوده است. این یعنی گروه‌های پایین درآمدی هر روز ناتوان‌تر از تأمین نیازهای درمانی خود هستند. ما اگر درمان رایگان را در اختیار مردم قرار دهیم بهتر از پرداخت نقدی یارانه نیست؟ بنابراین من اصلاً به تحلیل آینده این طرح در زیر عنوان «هدفمندی» اعتقاد ندارم. ما شاهد نتایج آزادسازی قیمت‌ها خواهیم بود.



تردید نکنید تورم امسال حداقل ۵۰ درصد است. روی تورم موجود، ۳۲ و نیم درصد تنها از طریق پرداخت‌های نقدی افزوده می‌شود و اثر افزایش پرداخت‌های نقدی در اقتصاد ایران تورم خواهد بود

بیکاران در غبار می آیند

اشتغال و اقتصاد سال ۹۰ در گفت‌وگو با سعید لیلاز

■ نیما ایران‌مهر

می‌گویند باید منصفانه قضاوت کرد. «تحت هر شرایطی» مدافع اجرای قانون یارانه‌هاست و معتقد است که آنچه اکنون به واسطه اجرای این قانون در اقتصاد ایران رخ می‌دهد هر نتیجه‌ای داشته باشد، بهتر از شرایط قبلی است. با این حال تأثیر این طرح بر شرایط اشتغال را منفی می‌داند و معتقد است در میان‌مدت و درازمدت سیاست‌گذاری‌های دولت است که می‌تواند این روند منفی را ادامه دهد یا آن را متوقف کرده و به سمت و سویی مثبت هدایت کند. سعید لیلاز اقتصاد را به دیده کارشناسی می‌نگرد. آمارهای رسمی را مبنای تحلیل‌هایش قرار می‌دهد و با تکیه بر همین آمارها می‌گوید ایران اکنون ۵ میلیون بیکار دارد. او چشم‌انداز سال پیش رو را در حوزه اشتغال چندان امیدوارکننده نمی‌بیند و معتقد است پایان امسال اگر نرخ بیکاری افزایش نیافته باشد، کاهش هم در کار نخواهد بود.

در چهار سال
گذشته سالی ۵۰۰
هزار نفر به تعداد
بیکاران ما اضافه
شده و الان هم
درصد بیکاران به
بالا ترین رقم در
تاریخ رسیده است.
به نظر من در حال
حاضر پنج میلیون
بیکار در ایران
وجود دارند

کار ایران پس از انقلاب اسلامی تا امروز حدود دو و نیم برابر شده است. یعنی از حدود ده میلیون نفر در سال ۵۷ به ۲۵ میلیون نفر افزایش پیدا کرده است. در همین مدت شاید حجم اقتصاد ایران دو برابر شده باشد. که اگر ما می‌خواستیم نرخ رشد بهره‌وری را در دیگر کشورهای منطقه مثل ترکیه، پاکستان، هند و نه کشورهای غربی و پیشرفته اعمال کنیم با ۱۰-۱۲ میلیون نفر هم می‌توانستیم

یک هفته گذشته یک روز کار کرده باشد و وقتی کسی خود را شاغل بدارد از نظر علم آمار شاغل محسوب می‌شود. این نه فقط در ایران، در همه جای دنیا صادق است. بنابراین ملاک بیکاری تلقی‌ای است که خود شما درباره بیکاری یا کارمندی خودت داری نه از نظر علمی یا اقتصادی. به نظر من از لحاظ اقتصادی ۵۰ درصد نیروی کار ایران عملاً بیکار هستند. مثالی می‌زنم. تعداد نیروی

چندی پیش در گفت‌وگویی پیش‌بینی کرده بودید نرخ بیکاری که با توجه به عدم شفافیت آمارهای رسمی، بر اساس برآیند شاخص‌های اقتصادی موجود محاسبه شده بود طی سال جاری اگر بدتر نشود، چشم‌انداز خوبی هم ندارد. استدلالتان برای اثبات این مدعا چیست؟

اولاً این ۱۵ درصد طبق آمارهای رسمی به ۱۶ درصد افزایش یافته است. ثانیاً همین ۱۶ درصد هم با توجه به تغییر روش محاسبه بیکاری در ایران در مقایسه با سال ۱۳۸۳ به نظر من ۱۶ درصد نیست، به نظر من ۲۱ الی ۲۲ درصد است.

مدل قبلی چه بود و مدل فعلی چیست که چنین تفاوتی را در نتیجه ایجاد می‌کند؟

مدل قبلی ظاهراً بر مبنای دو روز کار در هفته بود، اما الان به «یک‌ساعت کار در هفته» تغییر پیدا کرده است و من اطمینان دارم که تعداد بیکاران ایران در حال حاضر حول و حوش ۵ میلیون نفر است.

طبق الگوی قبلی؟

طبق الگوی قبلی و بیکاری به لحاظ فنی. ما درباره عبارات فنی صحبت می‌کنیم یعنی وقتی می‌گوییم کسی بیکار نیست یعنی کسی که ظرف

امسال بیکاری مهار می‌شود

شیخ الاسلامی/ وزیر کار و امور اجتماعی: نرخ بیکاری ظرف ۲ سال به ۷ درصد خواهد رسید و هم اکنون نیز در حدود ۱۰ درصد است. براساس اهداف پیش‌بینی شده در برنامه پنجم تا پایان سال ۹۴ (سال پایانی برنامه پنجم توسعه) نرخ بیکاری باید به ۷ درصد کاهش یابد. براین اساس دولت با بستی با ایجاد سالانه یک میلیون و صد شغل جدید به این هدف دست پیدا کند، ولی ثبت رکورد خیره‌کننده یک میلیون و ششصد شغل در سال ۸۹ که ۵۰۰ هزار شغل نیز از هدف اولیه بیشتر بود نشان داد که حل مشکل بیکاری کشور نیازمند گذشت ۵ سال نیست. با تجربیاتی که در سال ۸۹ کسب شد در سال‌های ۹۰ و ۹۱ با ایجاد سالیانه دو و نیم میلیون شغل جدید علاوه بر ثبت یک رکورد تاریخی در ایجاد اشتغال، با کاهش نرخ بیکاری به ۷ درصد غول بیکاری نیز مهار می‌شود.



به این رشد اقتصادی که الان داریم برسیم. یعنی اگر نرخ اشتغال یا به عبارت بهتر تعداد شاغلان در ایران هیچ افزایشی نداشت ولی ما در عوض به طور متوسط سالی ۳ درصد رشد بهره‌وری داشتیم و با ۱۰ میلیون نفر باید همین مقدار تولید ناخالص داخلی را به دست می‌آوردیم.

یعنی از یک جمعیت هدر رفته صحبت می‌کنید. جمعیتی در حدود ۵۰ درصد؟

بله. نیمی از جمعیت شاغل ایران از نظر اقتصادی بیهوده کار می‌کنند. چون عملاً ارزش افزوده‌ای ندارند. یعنی ورود ۱۰ تا ۱۲ میلیون نفر نیروی کار به بازار ایران، هیچ تغییر و تحول قابل اعتنایی در رشد تولید ناخالص داخلی ایران به دنبال نداشته است. نکته سوم بحث این است که اشتغال از تحول در دو حوزه حاصل می‌شود. اول: رشد سرمایه‌گذاری و دوم: رشد بهره‌وری. در حوزه رشد سرمایه‌گذاری وضعیت تشکیل سرمایه ثابت در اقتصاد ایران نه تنها نگران‌کننده بلکه بسیار ناامید کننده است. سهم تشکیل سرمایه ثابت در تولید ناخالص داخلی که در سال ۸۲-۸۳ حدود ۲۹ الی ۳۰ درصد بود و به دلیل رشد شدید درآمدهای نفتی بایستی الان به حدود ۳۵ درصد می‌رسید، شاید الان به حدود ۲۲ درصد رسیده باشد. با وجود این که ما آمار روز نداریم از اقتصاد ایران...

سوال این جاست! پس این برآوردها بر چه

جهت‌گیری دولت فعلی عمدتاً تغذیه مردم است. پنهان هم نمی‌شود. آقای احمدی‌نژاد دنبال رفاه هستند و دولتشان در مجموع «دولت رفاه» است و دولت کار و تولید نیست



آن هم به دلایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. دلیل اجتماعی و سیاسی همین تلاطم‌هایی است که طی دوسال اخیر دامن ایران را گرفته است و از نظر اقتصادی هم به دلیل دخالت و تصدی دولت و نهادهای شبه‌دولتی، بخش خصوصی روز به روز در حال عقب‌نشینی است و سهمش از تولید ناخالص داخلی و تولید سرمایه در حال کاهش است. همین که شما می‌بینید رشد اقتصادی ایران در سال ۹۰ به قیمت جاری حدود ۱۵ درصد، ولی رشد بودجه دولت ۵۰ درصد خواهد بود، نشان‌دهنده این است که سهم دولت در اقتصاد با چه سرعت عجیبی در حال افزایش است. این مقایسه‌های ساده بسیار گویا هستند. سهم دولت در اقتصاد دائماً در حال افزایش است. آنچه می‌خواهم بگویم این است که سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در اقتصاد در حال کاهش است. سرمایه‌گذاری دولت در اقتصاد هم در حال کاهش است. در سال ۸۸ هزینه‌های عمرانی دولت به قیمت جاری نسبت به سال قبل ۱۱ درصد کاهش پیدا کرد، در سال ۸۹ هم ثابت بود. معنی این حرف این است که به قیمت ثابت در سال ۸۹ ما ۳۰ درصد کمتر از سال ۸۷ سرمایه‌گذاری کردیم و میزان سرمایه‌گذاری دولت در اقتصاد به قیمت ثابت تقریباً معادل سال ۸۳ است این در حالی است که ما در این شش سال فقط ۵۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی داشتیم.

گسترش سرمایه‌گذاری. یعنی یک زمین است یا یک ماشین است، از همین زمین یا ماشین بهتر استفاده می‌کنند. به طور کلی کشورهای غربی ویژگی اصلی اقتصادشان این است که بنای اصلی رشد اقتصادی را بر رشد بهره‌وری گذاشته‌اند. این در حالی است که به نظر من قطعاً رشد بهره‌وری در ایران منفی است. این که شما سال ۹۷، ۹ میلیارد دلار واردات داشتید و رشد اقتصادی شما یک و نیم درصد بود اما الان ۹۰ میلیارد دلار وارد می‌کنید و به همان یک‌ونیم درصد نمی‌رسید، نشان می‌دهد که رشد بهره‌وری در ایران منفی است. من فقط و فقط با تکیه به آمارهای دولتی و آمارهای رسمی استدلال می‌کنم و فکر می‌کنم همه حرف‌ها در اقتصاد باید مستند باشد. این دو عنصر را که در نظر می‌گیریم بدهی است که نرخ بیکاری باید افزایش پیدا کند. من تصور این است که در چهار سال گذشته به طور متوسط سالی ۵۰۰ هزار نفر به تعداد بیکاران ما اضافه شده است. الان هم عدد و هم درصد بیکاران ایران به بالاترین رقم در تاریخ رسیده است. به نظر من در حال حاضر پنج میلیون بیکار در ایران وجود دارند.

به هر حال هر دولتی یکسری سیاست‌هایی را در حوزه اشتغال اعلام می‌کند و می‌گوید قصد ما رسیدن به این اهداف است. الان جهت‌گیری دولت در سال ۹۰ در این حوزه را چگونه می‌بینید؟ اعلام کرده‌اند که بیکاری اصلی‌ترین حوزه سرمایه‌گذاری اقتصادی شان در سال ۹۰ است؟

جهت‌گیری دولت فعلی عمدتاً تغذیه مردم است. پنهان هم نمی‌شود. آقای احمدی‌نژاد دنبال رفاه هستند و دولتشان در مجموع «دولت رفاه» است و دولت کار و تولید نیست. شما ببینید در سال جهاد اقتصادی میزان ساعت کار کارمندان دولت به ۶ ساعت در روز رسیده است. میزان تعطیلی‌ها در اقتصاد ایران خیلی زیاد است. البته به نظر من وقتی بهره‌وری پایین است این سیاست اشکالی هم ندارد. وقتی بهره‌وری پایین باشد اصلاً مهم نیست که شما سر کار بیاید یا نیابید. اتفاقاً هر چه کمتر بیاید بهتر است. می‌خواهم بگویم من مخالف تعطیلی نیستم اما تلقی من این است که دولت آقای احمدی‌نژاد دولت رفاه است. دولت آقای خاتمی دولت توسعه سیاسی بود، دولت آقای هاشمی دولت کار بود. این وضعیت را در کشورهای اروپایی هم داریم. یعنی دولت‌های سوسیالیست دولت‌های رفاه‌اند، دولت‌های محافظه کار دولت‌های کار و تولیدند. این دولت شبه سوسیالیستی است. چون سیاست‌هایش به کاهش شکاف‌های طبقاتی نینجامیده است. ضمن اینکه رفاه پایدار هم عرضه نکرده است. رفاه موقت است. یعنی تا وقتی که مردم تغذیه می‌شوند دارند که بخورند. به محض این که متوقف شود اوضاع به هم می‌ریزد. چون رفاه پایدار اتفاق نمی‌افتد شکاف طبقاتی را هم پر نمی‌کند. یک سیاست در دولت رفاه می‌تواند ایجاد اشتغال باشد. یک سیاست این باشد که پاران را در

بیکاری ۱۴ درصدی

حمید حاج اسماعیلی / مشاور کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری:

در حالی که مسئولان وزارت کار تعداد بیکاران فعلی کشور را ۲ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر می‌دانند برخی دیگر از دستگاه‌ها و مجلس این تعداد را بیش از میزان اعلام شده می‌دانند و بر آن تأکید دارند. در حال حاضر آمارهای واقعی با آمارهای رسمی تفاوت دارد، دولت باید وضعیت بازار کار را بر پایه آمارهای جمعیتی اعلام کند، همچنین به وجود آوردن یک بانک اطلاعاتی در این بخش می‌تواند به تفکیک آمارهای جمعیتی کمک کند. برآوردهای صندوق بین‌المللی پول و برخی دیگر از مراکز معتبر جهانی نشان‌دهنده وجود حداقل ۱۴ درصد بیکاری در کشور ما است در حالی که یکی از مقامات وزارت کار اخیراً این نرخ را ۱۰٫۹ درصد دانسته است. با این حال در خوشبینانه‌ترین حالت باید گفت در سال ۹۰ نرخ بیکاری از ۱۴ درصد کمتر نخواهد بود.



پس این پول‌ها کجا می‌رود؟

رسماً صرف واردات و تغذیه مردم می‌شود. اما به نظر من در عمل بخش مهمی از آن حیف می‌شود و بخش دیگری میل. حیف و میل واژه دقیقی است. یعنی درآمدهای هنگفت کشور که در تاریخ ایران بی‌همتا بوده است، صرف سرمایه‌گذاری نمی‌شود. خرج می‌شود، هزینه می‌شود برای تغذیه مردم، برای واردات کالاهای واسطه‌ای و نه کالاهای سرمایه‌ای. این از بخش تشکیل سرمایه. عامل دومی که در رشد اشتغال نقش دارد، رشد بهره‌وری در اقتصاد است. در بعضی سال‌ها در برخی کشورهای غربی بین ۹۰ تا ۹۵ درصد از رشد اقتصادی، از محل بهبود بهره‌وری به دست آمده است نه از راه

اساسی صورت می‌گیرد؟

تا سال ۸۶ که شاهد روند کاهشی بود و روند کاهشی آن ادامه پیدا کرده است. اصلاً به همین دلیل آمارها را منتشر نمی‌کنند. اگر مثبت بود که منتشر می‌کردند. من یک نمونه روشن به شما می‌دهم. در مقایسه با وضعیت فعلی اقتصاد ایران، اگر ما می‌خواستیم به نرخ سال ۸۳ تشکیل سرمایه بدهیم، باید امسال در ایران بین ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار بیشتر سرمایه‌گذاری می‌شد. امسال؛ فقط امسال! می‌دانید در مورد چه رقم عظیمی صحبت می‌کنم؟ ۳۰ تا ۴۰ هزار میلیارد تومان! منظور من این است که بگویم بخش خصوصی که در بخش سرمایه‌گذاری کاملاً کنار کشیده است.

خانه مردم توزیع کنید. الان به نظر می‌رسد روش دوم را در پیش گرفته‌اند. چون وقتی شما سیاست رشد اشتغال را در نظر بگیرید بیشترین حرکت و جدی‌ترین حرکت را در جهت عدالت اجتماعی انجام داده‌اید. اشتغال‌زایی اساساً یعنی خدمت به محرومین. چون در طبقه بورژوازی و سرمایه‌دار واژه‌های اشتغال و بیکاری معنا ندارد، این واژه‌ها مربوط به طبقات متوسط و فقیر جامعه است. بنابراین دولت وقتی به هر دلیلی نمی‌تواند اشتغال ایجاد کند به فقر و شکاف طبقاتی گسترده‌ای دامن می‌زند و تنها تا وقتی درآمدهای نفتی بالایی دارد می‌تواند مردم را تغذیه کند، مثل کاری که الان می‌کند. اما شما تصور کنید که قیمت نفت ناگهان به ۳۰ یا ۴۰ دلار برسد در آن صورت خواهید دید این پیکره‌ای که به نام هدفمند کردن یارانه‌ها وجود دارد، دود می‌شود و به هوا می‌رود.

به هدفمند کردن یارانه‌ها اشاره کردید. آیا اجرای این قانون به سیاست رفاه موقت که گفتید، دامن نمی‌زند؟

دامن می‌زد. این کار تلاشی است که تنها به تعویق افتادن فقر یا ظاهر نشدن فقر در عرصه اجتماعی تا زمان اجرای طرح را به دنبال دارد. در سایه نفت ۱۲۰ دلاری این کار شدنی است اما در شرایط کاهش قیمت نفت این عملی نیست. البته من صادقانه عرض کنم که طرفدار هدفمندی یارانه‌ها حتی به همین شکل فعلی هستم. چون معتقدم هر کاری که به کاهش مصرف انرژی بینجامد در نهایت مثبت خواهد بود. قبلاً هم گفتم و الان هم تکرار می‌کنم. حتی اگر قیمت انرژی در ایران افزایش پیدا کند و ما پولش را به کشورهای همسایه هدیه کنیم، بهتر از شرایطی خواهد بود که ما پیش از افزایش قیمت سوخت داشتیم. هیچ کشوری در دنیا وجود ندارد که مثل ایران با منابع گران‌بهایش آنطور رفتار کند که ما کردیم و آن را تبدیل به ترافیک و سومی کند که به ریه شهروندان می‌رود. بنابراین حتی بدترین حالت بعد از هدفمندی یارانه‌ها را هم قبول دارم.

اجرای این قانون چه تأثیری بر حوزه اشتغال و بیکاری می‌گذارد؟ به این دلیل این سوال را می‌پرسم که اقتصاد ایران در سال پیش رو آشکارا متأثر از اجرای این قانون خواهد بود.

در کوتاه مدت آثار منفی روی اشتغال می‌گذارد اما در میان مدت و بلندمدت تأثیر آن بستگی به سیاست‌های پولی و مالی دولت دارد و همین‌طور فضای عمومی کسب و کار کشور. اگر فضای عمومی کسب و کار کشور برای سرمایه‌گذاری مساعد نباشد، این دیگر تقصیر طرح هدفمندی یارانه‌ها نیست. حتی ممکن است تقصیر دولت هم نباشد. ممکن است فضای عمومی کسب و کار خارج از حیطه و اراده دولت باشد. نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی، اختلافاتی که ایران با غرب دارد، مساله پرونده هسته‌ای و... هر چه که در سرمایه‌گذاران القای ناامنی می‌کند ممکن است در اراده دولت نباشد. دولت البته در این زمینه در گذشته خوب عمل نکرده است.

می‌گفتند می‌خواهیم با رانت‌خواری مبارزه کنیم ولی هیچ کاری نکردند؛ زمانی می‌گفت می‌خواهیم دست غارتگران را از بیت المال کوتاه کنیم اما اتفاقی نیافتاد که این‌ها همه تأثیر منفی می‌گذاشت. بنابراین اگر فضای عمومی کسب و کار مساعد نباشد و اگر سیاست‌های متناقض دولت در حوزه‌های مختلف ادامه پیدا کند، ما شاهد آثار بسیار محدودی در مثبت بودن طرح هدفمندی خواهیم بود.

در حالی که می‌تواند مثبت باشد. بله. می‌تواند مثبت باشد. ما باید نصفانه قضاوت کنیم. نظر کارشناسی من این است که هدفمندی یارانه‌ها تحت هر شرایطی بهتر از وضعیت قبلی است. اما توفیق این طرح در جرات مختلفی دارد. هر چه دولت عاقلانه‌تر و منسجم‌تر کار کند و هر چه قدر فضای بیرونی برای حرکت دولت و جامعه مساعدتر باشد آثار مثبت بیشتر خواهد بود. اما من با توجه به جمیع شرایطی که فعلاً وجود دارد منتظر افزایش نرخ بیکاری هستم. به خاطر این طرح در میان مدت هم تحول چشمگیر جدی نمی‌بینم. چون چه این طرح اجرا می‌شود، چه نمی‌شود؛ نرخ بیکاری در حال افزایش است. می‌خواهم بگویم تقصیر این طرح نیست. ما در سال‌های ۸۷، ۸۸، ۸۹ که این طرح اجرا نشده بود نزدیک به دویلمیون بیکار جدید داشتیم. یعنی خود دولت می‌گوید نرخ بیکاری ۹ و نیم درصد بود و به ۱۶ درصد رسیده است. می‌دانید که هر یک درصد افزایش نرخ بیکاری یعنی ۲۵۰ هزار بیکار جدید. در این دو سال اضافه شده است. طرح هدفمندی هم اجرا نشده بود.

اگر فضای عمومی مساعد باشد چطور؟ چه نتایجی به بار خواهد آمد؟

اگر فضای عمومی کسب و کار مساعد باشد، تلاطمی که اجرای طرح هدفمندی ایجاد می‌کند باعث بهینه‌شدن مصرف انرژی خواهد شد. مصرف بهینه یعنی ما می‌توانیم انتظار داشته باشیم که سالانه ۳۰۰ میلیون بشکه از مصرف انرژی در ایران کم شود. اگر فرض کنیم قبل از اجرای طرح هدفمندی، یک میلیارد و سیصد میلیون بشکه نفت خام در سال، انرژی مصرف می‌شده است، با اجرای طرح و با قیمت‌های فعلی می‌توان امیدوار بود که حداقل ۳۰۰ میلیون بشکه از این مصرف کم شود که به قیمت امروز ۳۵ میلیارد دلار درآمد اضافی است. این ۳۵ میلیارد دلار اگر به عرصه تولید و سرمایه‌گذاری برود عدد بسیار قابل توجهی ثروت و اشتغال مولد می‌تواند ایجاد کند. ولی از آنجایی که مساله اقتصاد ایران، نه سرمایه‌گذاری که مدیریت است، این ۳۵ میلیارد هم می‌تواند به سایر درآمدهای هنگفتی بپیوندد که از بین می‌رود. بنابراین همه چیز به جایی بستگی دارد که شما این موتوری که می‌خواهید به کار بگیرید و چه خروجی‌ای می‌خواهید از آن بگیرید. دنباله این طرح از خودش مهم‌تر است. ممکن است که بتواند برای شما تفاوت ایجاد کند یا اگر فضای عمومی کسب و کار آماده باشد تلاطم ناشی از اجرای

هدفمندی می‌تواند یکسری سرمایه‌گذاری‌ها را در ایران توجیه کند و یکسری سرمایه‌گذاری‌هایی که توجیه نداشتند و زائد بودند را کنار بگذارد. اگر این اتفاق بیافتد، بهره‌وری در اقتصاد ایران افزایش پیدا می‌کند و این یکی از همان دو پایه‌ای است که تولید اشتغال می‌کند. بنابراین طرح هدفمندی اگر درست اجرا شود هم در سرمایه‌گذاری تحول مثبت ایجاد می‌کند و هم در بهره‌وری. اما اگر خوب اجرا نشود مثل سایر سیاست‌ها به علیه خود تبدیل می‌شود.

اینکه ما بیشترین درآمد نفتی طی تاریخ ایران را در ۶ سال گذشته داشتیم و در همین زمان پایین‌ترین نرخ رشد اقتصادی را داشتیم نشان می‌دهد که ایراد اقتصاد ایران به هیچ‌عنوان منابع نیست، ایراد کار اساساً فضای عمومی کسب و کار است. به هیچ‌وجه تکنولوژی نیست، به هیچ وجه ماشین‌آلات یا سرمایه نیست، به هیچ وجه بازار نیست. همه این‌ها انحراف است از آن چیزی که ایراد اساسی اقتصاد ایران را تشکیل می‌دهد. تا زمانی که مدیریت در اقتصاد ایران حل نشود، درنگ کردن روی مسائل دیگر وقت تلف کردن است. مثلاً قانون بعضی‌ها می‌گویند مشکل اقتصاد ایران قانون کار است. خوب این حرف خیلی غیرکارشناسی است. ما با همین قانون کار در سال ۸۱ به رشد ۷۱ درصدی رسیدیم، بدون افزایش درآمد نفتی. در حالی که امسال که درآمد نفتی ما قطعاً بالاتر از ۱۰۰ میلیارد دلار است، رشد اقتصادی ما به نظر من صفر است. آن زمان چه داشتیم؟ آزادسازی اقتصادی، هماهنگی و همخوانی. همه از هارمونی سیاست‌گذاری‌های اقتصادی. همه از جهت‌گیری‌ها اطلاع داشتند. همه می‌دانستند دولت بنا ندارد رقیب بخش خصوصی شود. همه می‌دانستند اینطور نیست که تا یک پروژه بزرگ پیش آمد؛ شبه دولتی‌ها آن را طلب کنند و همه می‌دانستند که آینده چه اتفاقاتی می‌افتد و آینده کشور چیست. چرا؟ چون ما در قالب برنامه جلو می‌رفتیم. یعنی سیاست‌مان در مجموع؛ کاهش نرخ تعرفه‌های گمرکی و آزادسازی اقتصادی بود. کاهش نرخ بهره بود. می‌دانستیم سال آینده چه می‌شود. من خودم در صنعت خودروهای سنگین فعال بودم، می‌دانستم نرخ تعرفه‌های گمرکی و نرخ بهره بانکی در حال کاهش است. می‌دانستم خصوصی‌سازی در حال افزایش است. ما خودمان را با برنامه‌هایی که در حال اجرا بود تنظیم می‌کردیم. ولی الان شما در غباری حرکت می‌کنید که هر لحظه ممکن است تعرفه واردات موبایل ۱۵ برابر شود و هر لحظه ممکن است یک پانزدهم شود. بدون اینکه هیچ کس به هیچ کس گزارشی بدهد. بدون این که هیچ کس به هیچ کس نیاز به پاسخ‌گویی ببیند. بگوید چرا بالا بردم و چرا پایین آوردم. اگر بناسد نرخ واردات خودرو در ۱۱۰ درصد ثابت بماند پس چرا نرخ بهره بانکی را پایین می‌آورید. پس چرا نرخ تورم را بالا می‌آورید. پس چرا نرخ دلار را ثابت نگه داشتید. این سیاست‌ها با هم همخوانی ندارد و علامت‌های سردرگم به فعالان بازار می‌دهد و به آنها می‌گوید به جای این که سرمایه‌گذاری کنید، سکه بهار آزادی



داوری من این است که شرایط رکود تورمی امسال هم ادامه پیدا می‌کند. یعنی نرخ تورم ممکن است بین ۲۰ تا ۲۵ درصد باشد ولی نرخ رشد اقتصادی به دو درصد نخواهد رسید و بین صفر تا یک درصد خواهد بود



بیکاری را صفر نکنیم

بیا بید در سال ۹۰ آمارها را واقعی کنیم

اقتصادی بیکاری و اشتغال همیشه در زندگی روزمره در حال تحول هستند و به هیچ وجه نمی‌توان آنها را بدون تغییر و ثابت دانست. هیچ اقتصادی تا به حال در نرخ بیکاری صفر قرار نداشته است. در هر مقطعی از زمان در هر اقتصادی بیکاری وجود دارد و بخشی از این بیکاری ساختاری است. تغییرات قوانین، فناوری، نهادهای اقتصادی و ماشین‌آلات صنعتی باعث می‌شوند تا بخشی از نیروی کار برای مولد بودن به آموزش مجدد و فراگیری مهارت‌های جدید نیاز داشته باشند. بخشی دیگر از آن به خاطر کسانی است که در حال تعویض مشاغل هستند یا کار فعلی خود را ترک می‌کنند تا شغل بهتری یا با شرایط بهتری پیدا کنند. تمایز دادن بیکاری ساختاری از این بیکاری گردشی مشکل است؛ ولی معمولاً بیکاری ساختاری بیشتر از بیکاری گردشی طول می‌کشد.

جمع این دو، نرخ بیکاری طبیعی یک اقتصاد است که حتی در صورت استفاده از تمام منابع، همچنان وجود خواهد داشت. اگر بخواهیم از یک دید مهندسی به قضیه نگاه کنیم، بیکاری مانند اصطکاک است. اصطکاک باعث فرسودگی ماشین‌آلات می‌شود و غلبه بر آن به نیروی بیشتری احتیاج دارد، اما هیچ ترمزی بدون اصطکاک نمی‌تواند کار کند. هیچ اقتصادی هم بدون بیکاری نیست. در نتیجه برای کاهش بیکاری باید واقع‌بینانه و مطابق شرایط اقتصادی هدف تعیین کرد و نرخ صفر هدفی نیست که ممکن باشد؛ به یک دلیل بسیار ساده، چون در دنیای واقعی ممکن نیست.

چگونه می‌توان آمار بیکاری در سال ۹۰ را پیش‌بینی کرد وقتی مسئولان از ارائه آمار فعلی پرهیز دارند؟ افزایش تعداد بیکاران همه را به جنب و جوش می‌اندازد و کاهش آن باعث می‌شود تا همه از موفقیت‌های اقتصادی و دوراندیشی‌های مدبرانه دم زنند و شاید هر

سیاستمداری هدفش رسیدن به نرخ بیکاری صفر باشد. با این حال اولین درس اقتصاد این است که منابع اقتصادی محدود هستند و برای همه نیازها کافی نیستند. اولین وعده سیاستمداران این است: ما می‌توانیم این اولین درس اقتصاد را فراموش کنیم. اولین چالش، همیشه تعریف خود بیکاری است: چه کسی شاغل است و چه کسی شاغل نیست. دفتر آمار اشتغال آمریکا فردی را که در حال حاضر شاغل نیست و در چهار هفته گذشته در جست‌وجوی کار بوده است، ولی کار پیدا نکرده است را بیکار می‌داند. این تعریف خوبی است؛ ولی در هنگام بحران‌های اقتصادی، بسیاری حتی بعد از چند ماه جست‌وجو نمی‌توانند شغلی پیدا کنند و در نتیجه از جست‌وجو دست می‌کشند. این افراد مطابق تعریف جزو بیکاران نیستند؛ ولی به محض بهتر شدن وضعیت اقتصادی وارد بازار کار می‌شوند. در نتیجه درصدهایی که نرخ بیکاری را به ما اطلاع می‌دهند همیشه دقیق نیستند، بلکه تخمین هستند. مانند همه مفاهیم



■ علی دادپور
استاد و کارشناس
اقتصاد

بخریدا! صف‌هایی که اخیراً تشکیل شد ناشی از سردرگمی در همین سیاست‌گذاری‌هاست. داوری کلی من این است که شرایط رکود تورمی ما امسال هم ادامه پیدا می‌کند. یعنی نرخ تورم ممکن است بین ۲۰ تا ۲۵ درصد باشد ولی نرخ رشد اقتصادی‌مان به دو درصد نخواهد رسید. بین صفر تا یک درصد خواهد بود.

قاعدتاً این در بخش اشتغال هم تاثیر منفی خود را در سال ۹۰ می‌گذارد.

بله. قانون برنامه می‌گوید که شما تا دو و نیم درصد رشد اقتصادی اگر داشته باشید، رشد نرخ اشتغال صفر می‌ماند. بنابراین من چشم‌اندازی برای بحث اشتغال نمی‌بینم. ضمن این که اشتغال اگر بنا بود امسال وضع مطلوب‌تری را چشم‌انتظار باشد، ما باید از سال ۸۸ رشد سرمایه‌گذاری می‌داشتیم. بنابراین سیاست انبساطی دولت اگر در جذب سرمایه‌گذاری موفق باشد از سال ۹۱ جواب خواهد داد و رشد اشتغال ایجاد خواهد کرد.

پس به فرض این که آنچه در بودجه ۹۰ پیش‌بینی شده محقق شود، نتیجه اشتغال آن تا پایان سال ۹۱ خود را نشان خواهد داد. چون رشد سرمایه‌گذاری نرخ رشد اشتغال است بعد از به بهره‌داری رسیدن سرمایه‌گذاری. و گرنه نرخ بیکاری ثابت می‌ماند. میزان سرمایه‌گذاری می‌تواند کاری کند که نرخ بیکاری را ثابت نگه دارد، نه بیشتر. در شرایطی که شما با رکود مواجه هستید باید بودجه را انبساطی ببندید. از تورم نترسید. سرمایه‌گذاری‌های دولت را در غیاب سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی افزایش دهید. دولت را در حوزه اقتصاد فعال کنید. کاری که اواما در آمریکا انجام داد کاری که اکثر کشورهای غربی در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ میلادی انجام دادند. یعنی دولت آمد با قدرت تمام جای بخش خصوصی نشست و نشان داد که بنا ندارد تسلیم شود. جای بخش خصوصی را می‌گیریم تا زمانی که بخش خصوصی بازسازی شود و به صحنه بازگردد. ولی اگر بنا باشد دولت سرمایه‌گذاری‌هایش را افزایش دهد اما بخش خصوصی در نوعی وحشت و تصور عدم امنیت سرمایه‌گذاری باشد فقط فقدان بخش خصوصی جبران می‌شود، اشتغال ایجاد نمی‌شود. اگر بودجه عمرانی کشور آنچه که تحقق پیدا می‌کند به جای ۱۸ هزار میلیارد تومان پارسل به ۶۰ هزار میلیارد تومان برسد ما تازه جای خالی بخش خصوصی را پر خواهیم کرد. چون بخش خصوصی کاملاً از اقتصاد کنار کشیده است. بنابراین راه‌حل دولتی راه‌حل موقتی است.

راه‌حل درست آن است که به فعالان و اقتصادگردانان پیام بدهد که ما بنا نداریم به نابسامانی و آشوب تن دهیم و اطمینان بدهد که می‌توانند به بازار برگردند. کاری که در دو سال اخیر در غرب شد و باعث شد مثلاً رشد اقتصادی آمریکا بعد از دوره‌ای رکود امسال به ۳ درصد برسد و احیای اقتصادی آمریکا بسیار زودتر از آنچه بدبین‌ها پیش‌بینی می‌کردند اتفاق افتاد. رکود اقتصادی در کشورهای غربی عمیق اما کوتاه‌مدت بود. باید از این تجربه درس گرفت.



راه‌حل درست آن است که به فعالان و اقتصادگردانان پیام بدهد که ما بنا نداریم به نابسامانی و آشوب تن دهیم و اطمینان بدهد که می‌توانند به بازار برگردند

وعده‌های رویا پردازانه

نرخ بیکاری در سال ۹۰ سمت و سوی مناسبی ندارد



■ موسی‌الرضا ثروتی
عضو کمیسیون‌های
برنامه و بودجه و
تفقیق مجلس

موضوع بیکاری و اشتغال و آمارهای مربوط به آن نه جناحی است و نه می‌توان با آن سیاسی و جناحی برخورد کرد. این آمار حتی اگر اعلام هم نشوند واقعیت خود را در جامعه نشان می‌دهند و نمایندگان مجلس بر این موضوع واقف شده‌اند که آمار ارائه شده، چقدر با واقعیت‌های موجود در جامعه منافات دارد. باین حال متأسفانه هنوز شاهدیم که طبق روال سال‌های گذشته مسوولان مرتبط با موضوع اشتغال واقعیت را فدای مصلحت اندیشی‌ها می‌کنند و هر بار نمایندگان مجلس از وزیران کار و اقتصاد در مورد اشتغال پرس‌وجو می‌کنند، آقایان به قول نماینده‌ها «آمار کیلویی» ارائه می‌دهند.

دولت در سال گذشته وعده داد که به میزان ۱۱۶ میلیون شغل جدید در کشور ایجاد می‌کند. از همان اول هم کارشناسان و متخصصان امر به این موضوع بدبین بودند و با توجه به تجرب سال‌های قبل از آن، بنگاه‌های زودبازده، وام‌های اشتغال و وضعیت تولید بسیار بعید بود که بتوان به این چشم‌انداز دست یافت. با این حال مجلس تمام تلاش خود را در زمان تدوین بودجه سال ۸۹ به کار بست تا بسته‌های حمایتی از اشتغال‌زایی به خوبی تدوین و ارائه شود. اما در عمل وقتی دولت با برداشتهای مکرر از بودجه عمرانی میزان تحقق آن را حتی در مواردی به ۵۰

درصد هم نرساند محرز است که نمی‌تواند به سمت تولید کار و اشتغال‌زایی برود. آخرین آمار بیکاری در کشور در زمستان سال ۸۹ ارائه شده است که بر اساس آن میزان نرخ بیکاری در سه ماهه زمستان دوازده و نیم درصد اعلام شده است. هر چند نگارنده در مصاحبه‌های متعدد اعلام کرده که نرخ اعلامی از سوی مرکز آمار هم چندان با واقعیت‌های بازار کار منطبق نیست و تصور می‌رود این رقم حتی تا مرز ۱۴ و ۱۵ درصد هم برسد. اما رقمی که خود مرکز آمار ارائه داده نیز به خوبی گواه آن هست که چقدر با وعده ۱ میلیون و ۶۰۰ هزار شغل دولتی فاصله داریم. همان زمانی که دولت تصور کرد با ایجاد بنگاه‌های زودبازده می‌تواند موضوع بیکاری را رفع کند، خیلی‌ها به مسوولان وزارت کار و اقتصاد هشدار دادند که این طرح به تنهایی نه تنها جوابگو نیست بلکه ممکن است در سطح وسیعی شکست بخورد. در حافظه تاریخی ما هست که همان زمان وزیر کار در مجلس حاضر شد و گفت با ایجاد این بنگاه‌های زودبازده حداقل ۳ میلیون شغل جدید ایجاد می‌کنیم. آماری که آنقدر رویا پردازانه بود که همان ابتدا می‌شد تصور کرد با آنچه توان و ظرفیت کشور هست چقدر فاصله دارد. جدا از تمام ضعف‌های عملکردی بنگاه‌های زودبازده و انتقادهای دلسوزانه‌ای که به آن شد و البته بی‌اثر بود عملاً خود مسوولان دولتی در پایان کار عمر دولت نهم ارقامی ارائه دادند که نشان می‌داد سالی بیشتر از ۱۵۰ هزار شغل ایجاد نکردند. حال با همین نتیجه عملکرد، نگاهی به وعده دولت در ابتدای سال ۸۹ برای ایجاد یک میلیون و ۶۰۰ هزار شغل ببندازید. طبیعی بود

که این عدد بیشتر یک وعده سیاسی باشد تا عددی کارشناسی و برآمده از توان اقتصادی کشور. بر همین اساس در سال ۹۰ هم، دولتی‌ها از معاون اول رئیس‌جمهور تا وزیر کار عنوان کرده‌اند که تصمیم دارند در کشور دو و نیم میلیون شغل جدید ایجاد کنند. این آمار یعنی که باید برای ایجاد این میزان اشتغال دو برابر سال گذشته در بخش تولید سرمایه‌گذاری شود. در حالی که ارقام بودجه چنین چیزی را نشان نمی‌دهد. با اعلام ایجاد اشتغال، شغل ایجاد نمی‌شود. برای ایجاد اشتغال آن هم در این ابعاد باید هم دولت و هم بخش خصوصی سرمایه‌گذاری کنند. سرمایه‌گذاری دولت یکی از معیارهای میزان رشد اقتصادی و هم چنین میزان بودجه‌های عمرانی هست. بودجه‌های عمرانی در بودجه نود افزایش داشته اما اگر به سرنوشت بودجه‌های عمرانی سال‌های گذشته دچار نشود است که می‌توان به این ارقام امید داشت. در مورد نرخ رشد اقتصادی هم که در معیارهای جهانی یکی از شاخص‌های متناسب با میزان اشتغال در یک کشور محسوب می‌شود ما شاهد رشد نیستیم. حداقل دولت در مورد ارائه نرخ رشد اقتصادی سکوت کرده و مراجع جهانی هم ارقامی ارائه می‌دهند که گویای تأیید رشد اقتصادی مناسب نیست.

تنها بخش خصوصی می‌ماند و بررسی این نکته که چقدر این بخش می‌تواند در ایجاد اشتغال در کشور نقش داشته باشد. بدین ترتیب بر اساس تجربه گذشته و مسیر پیش روی به نظر نمی‌رسد که نرخ بیکاری در سال نود سمت و سوی مناسب‌تری را به خود بگیرد.



با اعلام ایجاد اشتغال، شغل ایجاد نمی‌شود.
برای ایجاد اشتغال باید هم دولت و هم بخش خصوصی سرمایه‌گذاری کنند

نرخ ۱۰ درصدی با ۱۷ درصدی بیکاری؟

علی پاکزاد: آیا نرخ بیکاری در اقتصاد ایران بیش از ۳۰ درصد است؟ مطابق گزارش آماری نرخ بیکاری ارائه شده توسط مرکز آمار ایران از سه ماهه اول سال ۸۹ نرخ بیکاری با بیش از ۲ درصد افزایش نسبت به سه ماهه آخر سال ۸۸ به رقمی حدود ۱۴٫۶ درصد رسیده بود و رئیس مرکز آمار ایران به رغم آنکه عنوان کرده بود نرخ بیکاری شش ماهه تابستان و پاییز را با هم منتشر می‌کند در این زمینه اقدامی صورت نداد. اما در حالی که دولت از انتشار آمارهای رسمی نرخ بیکاری خودداری می‌کند وزیر کار و معاون اول رئیس از افزایش ایجاد اشتغال و تک رقمی شده نرخ بیکاری تا پایانی سال جاری صحبت می‌کنند. در این میان گروه پژوهشی مجله اقتصاد ایران نرخ فعلی بیکاری را در حدود ۱۶٫۵ درصد بر آورد و برای سال ۹۰ آمار در حدود ۱۷٫۳ درصد پیش بینی می‌کنند. به گفته عبدالرضا شیخ‌الاسلامی وزیر کار و امور اجتماعی طبق آخرین آماری که رئیس جمهوری اعلام کرده اند، تعداد

بیکاران کشور دو میلیون و ۴۰۰ هزار نفر است و تقریباً در حد ۱۰ درصد، نرخ بیکاری کشور ما را نشان می‌دهد. چون اگر جمعیت فعال را ۲۵ میلیون نفر در نظر بگیریم، حدود دو و نیم میلیون بیکار به منزله ۱۰ درصد نرخ بیکاری است.

نرخ بیکاری در گزارشات رسمی و اظهارات شفاهی مسوولان دولتی

سال	سال ۱۳۸۷	سال ۱۳۸۸	سال ۱۳۸۹		
جمعیت بیکار	۲۳۹۲۱۷۹	۲۸۳۹۹۷۳	۳۵۲۵۶۴۰	تابستان و پاییز	زمستان
جمعیت فعال	۲۲۸۹۲۴۸۹	۲۳۸۴۰۷۶۷	۲۴۲۰۴۲۰۱		
نرخ بیکاری	۱۰/۴ درصد	۱۱/۹ درصد	۱۴/۶ درصد	۱۲ درصد	۱۰ درصد

منابع: تا بهار ۸۹ گزارش رسمی مرکز آمار و پس از آن اظهارات شفاهی مسوولان



دروازه باز نه بی‌در و دروازه

گفت‌وگو با علینقی خاموشی
رئیس سابق اتاق بازرگانی و
صنایع و معادن ایران درباره
صادرات و واردات در سال ۹۰

■ عظیم محمودآبادی

علینقی خاموشی درباره نرخ ارز در کشور دیدگاه متفاوتی نسبت به بسیاری از کارشناسان اقتصادی دارد. به باور او افزایش نرخ ارز در کشور هیچ گاه دلیل اقتصادی نداشته و دولت‌های پس از انقلاب برای تامین کسری بودجه دست به افزایش قیمت ارز می‌زده‌اند. به باور رئیس پیشین اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران افزایش نرخ ارز نه تنها به سود تولید داخلی نیست، بلکه افزایش قیمت تمام شده کالای داخلی را موجب می‌شود که در نهایت به ناکامی بازار تولید داخلی در رقابت با کالای خارجی منجر خواهد شد.



عکس: امید ایران‌مهر

دولت از موارد بسیار قابل توجه در این کتابچه است. یعنی باید روابط بازرگانی میان ایران و کشورهای دیگر در سیاست‌های دولت مورد توجه و ملاحظه قرار بگیرد. این مساله منحصر به واردات نیست. بلکه هم واردات و هم صادرات را شامل می‌شود. در صادرات هم دولت تصمیم می‌گیرد که فلان کالا باید صادر شود. هدف‌گیری بازار، تعیین مشخصات کالا به جهت ایجاد توان رقابت و پیدا کردن رقبای کالای صادر شده از ایران در بازار مقصد، همچنین مشخص کردن قیمت تمام شده کالا و قیمت عرضه در بازار کشوری که کالا به آن صادر شده است از مواردی است که در کتابچه آمده است. بررسی وضعیت کالای صادر شده در بازار مقصد از دیگر مسائلی است که در این کتابچه به آن اشاره شده است. به این معنا که اگر جنس صادر شده در آن بازار با کمبود روبرو شده، باید تشویق صادرات

شود. این کمیته موظف است که واردات و صادرات را تحت بررسی و مذاقه قرار دهد و در نهایت به این نتیجه برسد که مقدار مصرف هر کدام از کالاها در کشور چقدر است، چه میزان تولید می‌شود و چقدر باید وارد شود. ضمن اینکه اگر مصرف هم به وسیله تولید و هم به وسیله واردات در حال تامین شدن است، نرخ سود بازرگانی و گمرکی گونه‌ای تعیین شود که به طور محسوس از تولید داخلی حمایت شود. همچنین دولت هم در سیاستگذاری‌های خود برای ایجاد روابط بازرگانی با کشورهای دیگر باید مشخص کند که واردات از چه کشورهای باشد. به عبارت دیگر دولت وظیفه تعیین کشورهایی را دارد که مجاز به واردات کالاهای آنها هستیم. بنابراین دولت باید مشخص کند که چه کالاهایی از چه کشورهایی و با چه حجمی باید وارد شوند. تعیین محدوده و سقف میزان کالاهای وارداتی توسط

ارزیابی شما از مجموعه فعالیت‌هایی که در بخش واردات و صادرات در سال گذشته انجام شد چیست و به طور کلی چه نظری نسبت به وضعیت موجود در این حوزه اقتصادی دارید؟

در تنظیم سیاست‌های واردات و صادرات کشور دارای کتابچه‌ای به عنوان "مقررات واردات و صادرات" هستیم. فرض بر این است که این کتابچه هر سال آخرین تصویب نامه هیات دولت باشد. ضمناً چون حقوق گمرکی را مجلس باید تنظیم کند، پس تصویب مجلس شورای اسلامی هم لازم است. بدین ترتیب باید آخرین تصویب نامه مجلس اسفند ماه هر سال نیز در کتابچه مقررات واردات و صادرات در نظر گرفته شود. این مقررات در طول سال‌های گذشته همیشه بر این اساس بوده که یک کمیته ویژه در وزارت بازرگانی، متشکل از نماینده وزارتخانه‌های تولیدی، تشکلهای مختلف و اتاق بازرگانی تشکیل



صورت گیرد. حتی ممکن است گاهی لازم باشد که در مواردی گمرک صادراتی تعیین شود. این مساله چیزی نیست که تنها مربوط به کشور ما باشد بلکه همه کشورهای دنیا دارای چنین ساز و کاری هستند. حالا پرسش من این است که در چهار، پنج سال اخیر جایگاه این کتابچه در کشور ما کجاست؟ متأسفانه این من هستم که باید سوال کنم و بپرسم که در طول این مدت چه اتفاقاتی در حوزه واردات و صادرات کشور افتاده و این اتفاقات و تصمیم‌گیری‌ها دارای کدام مبانی قانونی و اقتصادی بوده‌اند؟ در حال حاضر هر کالایی چه آن کالا که تولید داخلی دارد و چه آن که فاقد تولید داخلی است در بازار ایران یافت می‌شود. متأسفانه کالاهای وارداتی در حال رقابت با کالاهای تولیدی ما در بازار داخلی هستند. چر باید اوضاع به این شکل باشد؟ پس مشخص است که سیاست‌های واردات و صادرات ما مساله دارد. ببینید مسئله این است که هم سیاست واردات ما و هم سیاست صادرات ما غلط و نادرست است. مساله اینجا است که آیا کتابچه صادرات و واردات به طور سالیانه در حال حاضر تهیه و تدوین می‌شود؟ اگر چنین است پس چرا برخی از کالاها در حجم وسیعی مازاد بر تقاضای بازار است؟ اگر این کتابچه در سال‌های اخیر تهیه و تدوین شده چرا به درستی تنظیم نشده است تا نوع و میزان کالاهای وارداتی و صادراتی آنطور که باید تنظیم شود و شاهد چنین وضعی در بازار نباشیم؟ برای درک روشن‌تر مساله می‌خواهم مثالی عرض کنم؛ فرض کنیم که حد متوسط مصرف پارچه پنبه‌ای در کشور ما حدود هفده هزار متر در سال است. ضمن اینکه میزان تولید داخلی پارچه پنبه‌ای هم مشخص است. پس به چه دلیل شاهد این حجم وسیع پارچه اضافی در انبارها هستیم؟ بنابراین مشخص است که روی سهمیه به درستی کار نشده است. پارچه را فقط برای نمونه عرض کردم و گر نه کفش، تلویزیون، یخچال، فریزر و هر کالای دیگر دارای وضعیتی مشابه پارچه هستند. هر کالایی که در کشور دارای تولید داخلی باشد، به همین وضعیت مبتلا است. مساله دیگر اینکه با بازار بازی که به وجود آمده، خواسته یا ناخواسته کالاهای وارداتی توانسته‌اند به رقابت با کالاهای مشابه تولید داخلی بپردازند. ضمن اینکه متأسفانه این رقابت تنها مربوط به مساله کیفیت کالا نیست بلکه در کشور ما این نرخ و قیمت است که حرف اول را می‌زند و کیفیت در مرحله بعد است که از اهمیت برخوردار است. این مساله از آن جهت دارای اهمیت است که کالاهای وارداتی در بحث قیمت هم توانسته‌اند با کالاهای مشابه داخلی رقابت کنند. حقیقتاً گستره کالاهای وارداتی به شدت وسیع شده و به تمام بازار کشور رخنه کرده است. به باور من اینها همه ناشی از این است که قیمت تمام شده محصولات ما نسبت به قیمت تمام شده کالاهای مشابه خارجی گران‌تر است. این گرانی از جهت‌های مختلف قابل بررسی است. ممکن است در کالایی تمام جهت‌های مختلف موثر باشد و موجب گرانی آن کالا شود. گاهی هم امکان دارد برخی از عوامل آن موجب گرانی کالایی شود. قبل از هر چیز باید بدانیم که راندمان کار ما پایین است. ضمن اینکه در حال حاضر رقیب ما مانند گذشته دیگر اروپا

نیست. بلکه اصلی‌ترین رقیب ما در خاور دور است. آیا این مساله به ضعف بازار داخلی برمی‌گردد؟ اینکه زمانی رقیب ما کشورهای اروپایی بوده‌اند ولی الان راندمان کار ما به رقابت با خاور دور تنزل پیدا کرده است؟

نه. آن زمان خاور دور به موقعیت فعلی‌اش نرسیده بود ولی الان رسیده است. یعنی فعالیت‌های تولیدی با این وسعت در خاور دور پیش از این به وجود نیامده بود اما حالا به وجود آمده است.

اشاره کردید که راندمان کار ما نسبت به رقبای ما در خاور دور پایین است. به نظر شما دلیل افت راندمان کار ما نسبت به رقبای خارجی چیست؟

اولین مساله اینکه کار در خاور دور سیصد و شصت روز در سال است در حالی که ما دویست و پنجاه روز در سال کار می‌کنیم. نکته بعدی اینکه آنها در مقابل سیصد و شصت روز کار، دوازده ماه حقوق می‌دهند، ما در مقابل دویست و پنجاه روز کار، هجده ماه حقوق می‌دهیم.

چرا ما هجده ماه حقوق می‌دهیم؟ شما چطور محاسبه کردید و به این عدد رسیدید؟

ما دوازده ماه حقوق می‌دهیم. یک ماه هم مرخصی می‌دهیم. یک ماه بازنشستگی پرداخت می‌کنیم، دو ماه عیدی می‌دهیم و در مجموع اگر محاسبه کنیم خواهیم دید که تولید کننده در کشور ما در ازای دویست و پنجاه روز کار، هجده ماه حقوق پرداخت می‌کند. در حالی رقبای ما در ازای سیصد و شصت روز کار، دوازده ماه حقوق پرداخت می‌کنند. مورد بعدی اینکه در حال حاضر حداقل دستمزد

شرایط برابر، باید پرسید که تفاوت مواردی که به آنها اشاره کردم را چطور می‌توانیم جبران کنیم؟ برای همین در کشور ما تمام استهلاك و سربار تقسیم بر دویست و پنجاه روز راندمان کار می‌شود، در حالی که استهلاك و سربار آنها روی سیصد و شصت روز کاری تقسیم می‌شود. در خاور دور کارخانه‌ای که تاسیس می‌شود، برق، گاز، آب و تمام امکانات لازم از این دست جلوی در کارخانه تحویل داده می‌شود، در اینجا اما در ازای خرید هر مگاوات برق برای کارخانه چیزی حدود هفتاد و پنج میلیون تومان باید پرداخت کنیم. آنجا اگر کسی بخواهد از سیستم بانکی وام بگیرد، یا نرخ بهره‌اش یکی دو درصد است و یا اصلاً صفر است. جالب اینکه برای برخی واحدهای تولیدی هیچ بهره‌ای نیز در نظر گرفته نشده است. در صورتی که اینجا تا کنون از دوازده درصد تا بیست و چهار درصد نرخ بهره بانکی است. بنابراین آیا نباید انتظار داشت که کالای چینی در کشور ما ارزان‌تر به فروش برسد و با کالای تولید داخل بتواند رقابت کند؟ با تمام این تفاوت‌ها و فاصله‌ها هر وقت صندوق دولت در ایران بی‌پول می‌شود، نرخ ارز بالا می‌رود. بدون تردید افزایش نرخ ارز به زیان سرمایه‌گذاران خواهد بود. چرا که این مساله هزینه سرمایه‌گذاری را در کشور بالا می‌برد و این افزایش هزینه به قیمت تمام شده کالاهای اضافه می‌شود و کارخانه‌ها ظرفیت‌های خود را از دست می‌دهند. طرف دیگر دروازه‌های کشور هم که به روی کالاهای خارجی به طور کامل باز است. ممکن است برخی بگویند خاموشی خودش پیشنهاد دهنده دروازه باز بوده است. واقعیت این است که من گفتم دروازه باز باشد اما به هیچ وجه نگفتم که بی‌در

۴۵ میلیارد دلار صادرات غیر نفتی



حمید صادفالد / رئیس کل سازمان توسعه تجارت ایران: وزیران عضو کارگروه صادرات کشور، سهم هر یک از بخشهای اقتصادی در تحقق اهداف کمی پیش بینی شده برای صادرات کالا و خدمات فنی و مهندسی در سال ۱۳۹۰ کل کشور را تعیین کرده‌اند. این مصوبه در ماه جاری به تأیید رئیس جمهوری رسیده و سپس توسط معاون اول رئیس جمهوری ابلاغ شده است. بر این اساس، دولت هدف‌گذاری کرده است تا صادرات غیر نفتی کشور در سال ۹۰ به ۴۵ میلیارد دلار برسد. از سوی دیگر، تحقق برابری واردات با صادرات، آرزوی دیرینه‌ای که یکی از هدف‌گذاری‌های بزرگ دولت‌ها در سالهای گذشته بوده است که با برنامه ریزی‌های صورت گرفته محقق خواهد شد. گفتنی است که از مجموع کل صادرات غیر نفتی کشور در سال جاری، چهل درصد معادل ۱۸ میلیارد دلار سهم بخش دولتی، ۴۵ درصد معادل ۳۰ میلیارد دلار سهم بخش خصوصی و ۱۵ درصد معادل ۷ میلیارد دلار سهم بخش تعاونی در نظر گرفته شده است. همچنین طبق جدول صادراتی ۹۰، سهم پتروشیمی در صادرات امسال ۱۴ میلیارد دلار، ميعانات گازی ۴ میلیارد دلار، صنعت چهارده و نیم میلیارد دلار، معدن ۲ میلیارد دلار، کشاورزی چهار و نیم میلیارد دلار، فرش و صنایع دستی یک میلیارد دلار و خدمات فنی و مهندسی ۴ میلیارد دلار تعیین شده که جمع کل این مبالغ به ۴۵ میلیارد دلار می‌رسد.

و دروازه باشد. حرف من سیاست بازار بوده و هنوز هم هست! اما سیاست بازار به معنای واقعی آن. آقای خاموشی همانطور که می‌دانید در مقابل نظر شما در مورد نرخ ارز و مساله واردات، به هر حال دیدگاه دیگری هم وجود دارد که اگر اجازه بدهید به برخی از آنها اشاره کنم...

نمی‌خواهم بیش از این وارد آن حرف‌ها شوم. صحبت‌هایی گاهی مطرح می‌شود و برخی نظر خودشان را می‌گویند. اما آیا کسانی که آن را مطرح می‌کنند، تا به حال کارخانه‌ای را اداره کرده‌اند؟

در کشور ما به مبلغ چهارصد و پنجاه دلار در ماه رسیده، در حالی که حداقل دستمزد در خاور دور، بین هفتاد تا صد دلار در ماه است. دیگر اینکه ما برای شیف‌ت بعد از ظهر، یازده درصد و برای شیف‌ت شب سی درصد اضافه پرداخت می‌کنیم در حالی که آنها هر سه شیف‌ت را به یک میزان پرداخت می‌کنند. حالا فرض‌مان هم این است که مواد اولیه را با قیمت برابر می‌خریم، ماشین‌آلات را با شرایط و قیمت برابر تهیه می‌کنیم و فرض می‌کنیم که از میزان راندمان یکسانی برخوردار هستیم. بر فرض وجود همه این



واقعیت این است که من گفتم دروازه باز باشد اما به هیچ وجه نگفتم که بی‌در و دروازه باشد. حرف من سیاست بازار بوده و هنوز هم هست! اما سیاست بازار به معنای واقعی آن

کدام‌شان تجربه مدیریت یک کارخانه را دارند؟ آیا هیچ کدام از آنها مدیریت مالی شرکتی را بر عهده داشته‌اند؟ منظورم هم آقایان اتاق تهران و اتاق ایران است. بی‌پروا هم می‌گویم. مسلم است که حرف من را نمی‌توانند درک کنند. واهمه‌ای هم از بیان این مساله ندارم. همانطور که ممکن است چیزهایی را آنها بلد باشند که من در آن تخصصی نداشته باشم. اما من در مساله مورد بحث اطلاع کافی دارم به دلیل اینکه پنجاه و پنج سال است که در این کار هستم و در متن آن قرار دارم. من پنجاه و پنج

قیمت تمام شده محصول داخلی کاهش خواهد یافت. به نظر من اگر ارز متعادل باشد، قیمت‌ها نیز متعادل می‌شود و نسبت به اکنون سی تا پنجاه درصد پایین خواهد آمد. پس پایین آوردن نرخ ارز به خودی خود می‌تواند توان ما را در رقابت با کالاهای وارداتی افزایش دهد. ضمن اینکه به موازات آن ابزار سهمیه، ابزار حقوق گمرکی و ابزار حقوق بازرگانی هم هر کدام تا اندازه‌ای می‌توانند متعادل کننده جریان باشند.

صادرات چطور؟ آیا کاهش نرخ ارز در بخش

مجموع مبلغ لازم یعنی هفتاد میلیون تومان را سرمایه‌گذار و باقیمانده آن (هشتاد درصد) را بانک پرداخت می‌کرد. هم سرمایه‌گذار امکان پرداخت هفتاد میلیون تومان را داشت و هم بانک به راحتی باقیمانده آن را پرداخت می‌کرد تا آن واحد تولیدی راه‌اندازی شود. در حالی که اگر الان بخواهیم چنین واحدی را راه‌اندازی کنیم، پنجاه میلیون دلار معادل پنجاه و پنج میلیارد تومان است. این در حالی است که قانون بیست درصد و هشتاد درصد را هم برداشته‌ایم. اگر هم آن قانون بیست درصد و هشتاد درصد هنوز وجود داشت، باید یازده میلیارد تومان آورده سرمایه‌گذار باشد که به هر حال رقم بالایی است و کمتر کسی می‌تواند چنین مبلغی را فراهم و آن را سرمایه‌گذاری کند. فراموش نکنیم مفهوم سرمایه‌گذار این نیست که سرمایه زیادی داشته باشد. بلکه سرمایه‌گذار کسی است که کارآفرین باشد و پول را به جریان بیندازد. از سوی دیگر بانک هم تحت هیچ شرایطی حاضر نیست برای یک شرکت تازه تاسیس چهل و پنج میلیارد تومان هزینه کند و وام بدهد. برای همین است که من معتقدم نرخ ارز موجود، از سرمایه‌گذاری جلوگیری کرده است. از همین جهت است که می‌بینید اکثر سرمایه‌گذاری‌هایی که در کشور انجام می‌شود توسط شرکت‌های خصوصی است.

منظور تان شرکت‌هایی است که خصوصی دولتی و به عبارتی شبه دولتی هستند؟

بله. در واقع منظورم شرکت‌هایی است که دارای منابعی هستند که دیگران از دسترسی به آن منابع محرومند. پس اگر کسانی به دنبال ایجاد سرمایه‌گذاری در کشور هستند، اولین اقدامی که برای این مساله لازم است، ارزان کردن سرمایه‌گذاری است. این واقعیت را نباید نادیده گرفت که در کشور ما هزینه سرمایه‌گذاری گران است.

اما اینجا مساله‌ای وجود دارد و آن اهمیت اختلاف قیمت ارز برای سرمایه‌گذار است. برای نمونه اگر سرمایه‌گذاری بخواهد یک دلار در کشور ما سرمایه‌گذاری کند و قیمت یک دلار در ایران هزار تومان باشد او انگیزه بیشتری برای سرمایه‌گذاری دارد یا وقتی که قیمت آن پانصد تومان است؟

تفاوتی ندارد. هر نرخی که باشد به همان اندازه تبدیل و از کشور خارج می‌کند. اینطور نیست که نرخ ورود دلار پانصد تومان و نرخ خروج‌اش هزار تومان باشد. سرمایه‌گذار خارجی وقتی که خود را در کشور ما رجیستر می‌کند، بر فرض قیمت دلار امروز اگر هزار تومان باشد، با هزار تومان سرمایه خود را وارد می‌کند. زمانی هم که می‌خواهد سرمایه‌اش را خارج کند طبق قراردادی که بسته است در مقابل هر هزار تومان یک دلار خواهد گرفت.

منظور ورود و خروج نیست. سوال اینجا است که وقتی ارزش یک دلار در کشور ما هزار تومان باشد با زمانی که ارزش آن پانصد تومان تعیین شود، برای سرمایه‌گذار خارجی تفاوتی نمی‌کند؟

ببینید ارزش آن هر چقدر که باشد، هزینه آن هم به همان میزان است. یعنی اگر یک سرمایه‌گذار

صادرات هم می‌تواند نقش مثبتی داشته باشد؟ صادرات هم همینطور است. اگر قیمت ارز کاهش یابد و تولید رونق بگیرد، قیمت کالای صادره پایین خواهد آمد و سطح رقابت آن در بازار جهانی بالا خواهد رفت. با وجود این اگر محصول در رقابت دچار هر گونه کمبودی شد، بنا بر سیاست دولت که چقدر می‌خواهد از آن کالا صادر کند، می‌تواند تشویق صادرات صورت بگیرد. هزینه تشویق صادرات دولت هم از محل واردات تامین خواهد شد. یعنی از گمرک و حقوق بازرگانی که برای کالاهای وارداتی در نظر گرفته شده است. نام این فرآیند را می‌توان واردات در خدمت صادرات یا تولید در خدمت صادرات نهاد.

تاثیر پایین آوردن نرخ ارز در بخش سرمایه‌گذاری چیست؟ یعنی وقتی که قیمت ارز از قیمت واقعی آن پایین‌تر باشد، آیا برای سرمایه‌گذاران خارجی انگیزه‌ای وجود دارد که دلار مثلا هزار و هفتصد تومانی را در کشوری هزینه کنند که قیمت دلار را مثلا پانصد یا ششصد تومان تعیین کرده‌اند؟ به نظر شما پایین آوردن نرخ ارز ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری داخلی می‌کند یا آن را از بین می‌برد؟

اتفاقا این مساله باعث تشویق سرمایه‌گذاری خواهد شد. من با اطمینان کامل می‌گویم که هزینه سرمایه‌گذاری در کشور ما از تمام کشورها، از چین خاور دور گرفته تا انگلستان در اروپا، گران‌تر تمام می‌شود. برای روشن‌تر شدن این مساله بهتر است که به نمونه‌ای اشاره کنم فرض کنید هزینه راه‌اندازی یک واحد تولیدی در دهه اول انقلاب، پنجاه میلیون دلار یعنی معادل سیصد و پنجاه میلیون تومان بود. به تبعیت از قانون قبل از انقلاب، بیست درصد از

سال است که سابقه مدیریت دارم. آنها در جواب من می‌گویند که ارزان شدن ارز، به افزایش واردات منجر خواهد شد. تمام سخن من این است که اقتصاد یک علم است. در گذشته برخی‌ها ما را چرتکه‌ای می‌نامیدند. اما امروزه دیگر همه پذیرفته‌اند که اقتصاد یک علم است و در خصوص حمایت از تولید داخلی در برابر واردات باید ببینیم که علم اقتصاد چه ابزاری را در اختیار ما قرار می‌دهد. درواقع سه ابزار برای این مساله وجود دارد که در دفترچه واردات و صادرات لحاظ شده است: ۱- تشخیص میزان کالایی که باید وارد شود؛ یعنی در ابتدا باید ظرفیت بالقوه - نه بالفعل - آن فرآورده در کشور در نظر گرفته شده و مصرف متوسطه محاسبه شود، تا میزان کمبود آن کالا در کشور مشخص شود. بنابراین برای هر کالای وارداتی باید سقف تعیین شود.

۲- تعیین کشوری که کالاهای وارداتی باید از آن خریداری شوند.

۳- مبلغ و میزان حقوق گمرکی به اضافه سود بازرگانی نیز باید مشخص شود. وقتی این دو مبلغ به کالای وارداتی افزوده می‌شود باید از کالای مشابه داخلی آن گران‌تر تمام شود. حالا سوال اینجاست که اگر این اتفاقات افتاده بود، آیا باز هم محصولات داخلی روی دست تولیدکنندگان ما می‌ماند؟ چرا باید تولیدکنندگان ما به چنین وضعی دچار باشند؟ پاسخ این است که نه وزارت صنایع و نه وزارت بازرگانی هیچ کدام از تولیدکننده داخلی حمایت نمی‌کنند. بنابراین اگر ارز را کاهش دهیم، به دلیل اینکه قیمت تمام شده بیشتر کالاها صددرد و وابسته به نرخ ارز است، پس در نتیجه



اولویت‌های بازرگانی در سال ۹۰

مهدی غنفری / وزیر بازرگانی: اجرای طرح آمایش تجاری، توسعه صادرات غیرنفتی، همگانی کردن تجارت الکترونیکی، مدیریت بازار به کمک بخش خصوصی و ارتقای وضعیت نیروی انسانی جزو برنامه کاری وزارت بازرگانی در سال جهاد اقتصادی است. عنوان جهاد اقتصادی برای امسال نامی است که با تکلیف و تعبیر خاص انتخاب شده است، چرا که در این سال باید تلاش کنیم که به آثار و نتایج تلاش‌های صورت گرفته در سال‌های گذشته و به‌ویژه سال قبل دست یابیم. توسعه صادرات غیرنفتی از اولویت‌های کاری وزارتخانه بازرگانی در سال ۹۰ است و در صورت توجه به توسعه صادرات غیرنفتی، تنظیم بازار در پرتو آن به راحتی انجام خواهد شد. در سال ۹۰ هیچ شرکتی نباید به بهانه افزایش قیمت حامل‌های انرژی قیمت محصولات خود را تغییر دهد و این استدلال که به دلیل حذف یارانه انرژی، قیمت تمام شده افزایش یافته، در وزارت بازرگانی پذیرفته نیست.



از زمانی که قیمت دلار هفت تومان بود تا امروز که قیمت آن به هزار و پنجاه تومان رسیده است هیچ زمان برای افزایش قیمت آن هیچ دلیل اقتصادی وجود نداشته است

خارجی ببیند که یک دلار در کشور ما پانصد تومان ارزش دارد، هزینه سرمایه‌گذاری هم برای او به ازای هر دلار پانصد تومان است. بنابراین اختلاف نرخ ارز در موردی که شما به آن اشاره کردید، هیچ تفاوتی ندارد.

مورد دیگری که در خصوص نرخ ارز مطرح است، امکان تغییر دادن آن است. چنانچه شما پیش از این گفتید که افزایش نرخ ارز به حساب دولت وارز می‌شود، آیا واقعا این مساله به همین سادگی است که دولت تصمیم بگیرد نرخ ارز را افزایش دهد و بعد هم این کار را بکند؟ چون برخی معتقدند که نرخ ارز چیزی نیست که بتوان آن را به صورت دستوری بالا و پایین کرد. بلکه میزان آن بسته به مجموعه شرایطی است که در آن موثر است.

از ابتدای انقلاب تا کنون بالا رفتن نرخ ارز در همه مراحل دستوری بوده است. نرخ ارز در کشور ما از هفت تومان اول انقلاب تا هزار و پنجاه تومان الان، به صورت دستوری و با هدف جبران کسری بودجه بالا رفته است. به صراحت جواب شما را دادم بیش از این هم در این خصوص صحبت نمی‌کنم. با هیچ دولتی هم کار ندارم. اگر شما و یا هر شخص دیگری مدرکی مبنی بر افزایش نرخ ارز در سال‌های پس از انقلاب به دلیل اقتصادی دارید ارائه دهید. تاکید می‌کنم از زمانی که قیمت دلار هفت تومان بود تا امروز که قیمت آن به هزار و پنجاه تومان رسیده است هیچ زمان برای افزایش قیمت آن هیچ دلیل اقتصادی وجود نداشته است. البته در این زمینه شعارهای زیادی مطرح شده است. از جمله این ادعا که افزایش نرخ ارز به دلیل کمک به صادرات است. در حالی که باید پرسید چه چیزی کمک به صادرات است؟ افزایش نرخ ارز چه ارتباطی به حمایت از صادرات دارد؟ کمک به صادرات راه‌های خود را دارد. اگر واقعا هدف دولت کمک به صادرات است، اعتبار تشویقی در اختیار تولیدکنندگان و صادرکنندگان قرار دهد. در کدام کشور دنیا سراغ دارید که ارز ملی خود را برای تقویت صادرات کاهش دهد؟ ممکن است نوساناتی داشته باشد مانند آنچه در کشور ما هم پیش از این بود. نرخ ارز یک قران، دو زار نوسان داشت اما اینکه قیمت ارز به یک باره به هزار و پنجاه تومان برسد، چه دلیلی می‌تواند داشته باشد؟ سوال من از آقایان این است که چطور بالا بردن نرخ ارز به طور دستوری امکان‌پذیر است ولی نمی‌شود که به صورت دستوری آن را پایین آورد؟ البته این را هم فراموش نکنیم که نرخ ارز در واقع بسته‌ای است که باید به طور جامع آن را در نظر داشته باشیم. در حال حاضر تهران به لحاظ گرانی در جهان دارای رتبه چهارم، پنجم است. از سوی دیگر وضعیت صادرات ما به کشورهای همسایه خودمان از چه جایگاهی برخوردار است؟ مگر فاصله ما با دویی چقدر است؟ من جای دیگری هم گفتم که اگر ما هندوانه را از این سوی خلیج فارس قل بدهیم، آنها می‌توانند از آن طرف آب آن را بگیرند(خنده). آن وقت هندوانه از اسپانیا و چین به دویی برده می‌شود و با قیمتی پایین‌تر از قیمت ایران فروخته می‌شود. سوال من از کسانی که طرفدار بالا بردن نرخ ارز

هستند این است که در آن زمانی که نرخ ارز هفت تومان بود، میزان صادرات خشکبار نسبت به تولید آن چقدر بود؟ البته دقت کنید که نباید میزان صادرات آن زمان را با میزان صادرات الان مقایسه کنیم. بلکه باید ببینیم چقدر تولید داشته‌ایم و چند درصد آن صادر می‌شد و از سوی دیگر الان که قیمت دلار هزار و پنجاه تومان است چقدر تولید خشکبار داریم و چند درصد آن را می‌توانیم صادر کنیم. خشکبار را فقط برای نمونه عرض کردم و گر نه تمام کالاهای صادراتی را می‌شود مورد بررسی قرار داد. اگر این نسبت کمتر شده است، نشانه درستی ادعای من است و اگر نسبت آن بیشتر شده است نشانه درستی سخن طرفداران گران شدن نرخ ارز است.

البته اینجا مسائل دیگر هم مطرح است که هر کدام به نوعی در میزان صادرات و حتی تولید موثر هستند. از جمله بحث تحریم‌ها که به هر حال نمی‌توان آثار آن را نادیده گرفت. بنابراین فکر نمی‌کنید مواردی که شما به آن اشاره می‌کنید تنها به دلیل میزان نرخ ارز نیست؟

خیر. بحث تحریم‌ها که مربوط به چند سال اخیر است. فکر نکنید من از وقتی که از اتاق خارج شده‌ام این صحبت‌ها را می‌کنم. بنده زمانی هم که رئیس اتاق ایران بودم همین نظر را داشتم و آن را مکرر اعلام هم کرده بودم. مرحوم دکتر نوربخش به خاطر همین قیمت ارز با من سه سال قهر بود. حرف من این بود که شما قیمت ارز را به خاطر جبران کسری بودجه بالا می‌برید و واقعیت هم همین بود. مرحوم نوربخش هم می‌گفت زانو صفتان بازار نرخ ارز را تغییر می‌دهند. علت اینکه الان این مسائل را مطرح می‌کنم این است که بگویم آنهایی که فریاد می‌کشند نرخ ارز باید تا سه هزار تومان افزایش یابد تا

شود. بنابراین قیمت تمام شده آن بر این اساس تعیین می‌شود. پس اگر اکنون قیمت یک قالیچه سه هزار یورو باشد، با بالا بردن نرخ ارز قیمت آن به چهار هزار یورو خواهد رسید. پس چرا برخی دائماً مطرح می‌کنند که افزایش نرخ ارز موجب بهبود صادرات می‌شود؟ اتفاقاً وضع را بدتر هم خواهد کرد. چون آن وقت که قیمت آن سه هزار یورو بود، خانواده‌های بیشتری می‌توانستند آن را بخرند.

با توجه به مجموعه مسائلی که به آن اشاره کردید، فکر می‌کنید چه آینده‌ای در انتظار صادرات و واردات کشور است؟ به بیان دیگر چه چشم‌اندازی برای آینده صادرات و واردات کشور در سال ۹۰ وجود دارد؟

الان و با توجه به شرایط سیاسی موجود در کشور نمی‌توانم به سوال شما پاسخ دهم. فقط این را بگویم که علی‌رغم تمام حرف‌هایی که می‌شنوم، معتقدم که لجبازی‌های سیاسی ناشی از ناکامی در اداره اقتصاد کشور است. امیدوارم در راهی که اقتصاد ما در پیش دارد خدا کمک کند و به خیر بگذرد.

از نظر شما چه فرصت‌ها و تهدیدهایی در سال ۹۰ برای بخش واردات و صادرات کشور وجود دارد؟

مقام معظم رهبری می‌فرمایند که باید همه چیز مدیریت شود. به نظر من اما در زمینه مسائل واردات و صادرات، هیچ مدیریتی موجود نیست. ضرورت مدیریت از آن جهت است که کالای خارجی در رقابت با کالای داخلی، امنیت بازار داخلی ما را تهدید می‌کند. وقتی که بازار داخلی ما از بین رفت، تولید از میان می‌رود، در پی از بین رفتن تولید، اشتغال نابود می‌شود و بعد هم مشخص است که باید منتظر چه تبعاتی باشیم. اما اگر بتوانیم این مساله را مدیریت کنیم و برای کالاهای وارداتی دروازه بگذاریم، در نتیجه تولید شروع به نفس

به سوی رشد صادرات غیر نفتی



اسدالله عسکروالادی / رئیس کنفدراسیون صادرات ایران : برآورد و پیش‌بینی من افزایش ۱۵ درصدی صادرات غیرنفتی کشور در سال ۹۰ نسبت به سال ۸۹ است که این رقم به حدود ۴۰ میلیارد دلار می‌رسد. در عین حال در سال ۹۰ بیشترین چالش بخش صادرات مربوط به افزایش قیمت سوخت است که در میزان هزینه حمل‌ونقل تأثیر خواهد گذاشت. این موضوع منجر به بالا رفتن قیمت تمام‌شده کالاهای صادراتی می‌شود. از سوی دیگر با تحریم، نقل و انتقال پول مشکل‌شده و ما امیدواریم این کار سخت‌تر نشود. البته تاکنون تحریم را دور زده‌ایم، اما نباید مشکل‌های مربوط به این موضوع تشدید شود. چالش دیگر صادرات مربوط به نرخ ارز است و من نمی‌دانم قیمت واقعی نرخ ارز چقدر است، اما خواستار آن هستم که نرخ ارز واقعی شود.

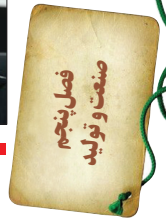
حجم صادرات بالا رود، حرف نادرست می‌زنند. یعنی به نظر شما بالا بردن نرخ ارز با هدف افزایش صادرات فاقد هر گونه مبنای اقتصادی است؟

مطلقاً این ادعا مبنای اقتصادی ندارد. به محض اینکه نرخ ارز بالا رود، قیمت محصول تولیدی هم افزایش خواهد یافت. برای نمونه می‌توان به صنعت فرش اشاره کرد. برای بافتن فرش، لازم است تالیاف و رنگ آن از خارج وارد

کشیدن می‌کند. وقتی که تولید نفس کشید و راندمان کار بالا رفت، می‌توانیم بگویم جهاد اقتصادی کرده‌ایم. به گمان من جهاد اقتصادی در تولید خلاصه می‌شود. بنابراین اگر بتوانیم بازار کشور را به سمت بازار تولید محور ببریم می‌توانیم به فرصت‌هایی دست یابیم و اگر روند کنونی را ادامه دهیم و همچنان نسبت به تولید داخلی بی‌توجه باشیم، این مساله می‌تواند بزرگ‌ترین تهدید برای اقتصاد کشور و از جمله بخش واردات و صادرات باشد.



آنهايي که فریاد می‌کشند نرخ ارز باید تا سه هزار تومان افزایش یابد تا حجم صادرات بالا رود، حرف نادرست می‌زنند



■ سیده فاطمه مقیمی
عضو هیات
نماینندگان اتاق
تهران

غیر قابل پیش‌بینی

آینده صنعت حمل‌ونقل کشور پس از هدمندی یارانه‌ها

کم حجم و شفاف شوند به طوری که به راحتی قابلیت تبدیل شدن به کدینک نرم‌افزاری را داشته و در عین حال انسجام و یکپارچگی آن نیز حفظ شود.

در این میان شرکت‌های حمل و نقل نیز بدون توجه به اصول مدیریت یعنی برنامه ریزی، ساماندهی، بسیج منابع و امکانات و هدایت و کنترل تنها به کارگزاری در این زمینه اکتفا می‌کنند. به طوری که این عامل موجب شده تا بنگاه‌های حمل و نقل که می‌بایست به عنوان مدیران حمل و نقل، امکانات لازم را برای بهینه‌سازی آن مهیا کنند تنها به بازاریابی برای کسب بازار مراکز تولید بار می‌انديشند. بنابراین ایجاد آگاهی در نیروی انسانی، گروه‌های کاری و سازمانی و ارائه آموزش‌های عمومی، طرح ریزی یک نظام صحیح مدیریت منابع انسانی، جهت جذب نیروی متخصص و ماهر، جزو گام‌های مؤثر دیگری است که در راستای اصلاح ساختار صنعت حمل و نقل باید عملیاتی شود.

توسعه فناوری اطلاعات و بهره‌گیری از سامانه‌های هوشمند نهادهای ارگان‌ها و سازمان‌های دولتی و غیر دولتی که به سهم خویش نقشی در حمل و نقل بین‌المللی کالایفا می‌کنند، عامل دیگری در جهت دسترسی سریع و تسهیل انتقال اطلاعات است. البته این سامانه‌های هوشمند (به خصوص در سطح برنامه ریزی‌های عملیاتی) باید به طور یکپارچه یا مرتبط با سامانه نظارت و کنترل در نظر گرفته شود و بتواند با دریافت بازخورد از سامانه کنترل اطلاعات خود را به روز کند. تعامل ادارات و دستگاه‌های دولتی و سایر بخش‌های مشارکت‌کننده در عرصه حمل و نقل بین‌المللی می‌تواند یکی دیگر از اصلاحات نرم‌افزاری تلقی شود. ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های کنترلی و نظارتی طرف‌های مختلف این کسب و کار می‌تواند به موازی‌کاری‌ها در این حوزه پایان دهد. در عین حال اصلاح تشریفات دست و پاگیر گمرکی، حذف بروکراسی غیرضروری، متناسب کردن میزان حقوق ورودی کالاهای وارداتی با تغییرات قیمت آن کالاها در بازار از جمله مواردی است که باید مورد توجه قرار گیرد. این موارد البته تنها برخی الزاماتی است که در صورت اجرایی شدن می‌تواند ایجاد تحول در حوزه حمل و نقل را تضمین کند. ضرورت‌هایی که جز با اهتمام دستگاه‌های اجرایی و تصمیم‌ساز کشور عملیاتی نخواهد شد. بدیهی است، بخش عمده‌ای از این سناریو از درون وزارتخانه‌های هدایت خواهد شد که از عدم ثبات مدیریت رنج می‌برد. حدود ۴ ماه پیش بود که مجلس نشینان وزیر راه و ترابری را به پای میز مواخذه کشاندند و او در جریان این استیضاح برکنار شد. سه ماه سرپرستی وزیر مسکن بر وزارت راه نیز در حالی به پایان رسیده است که دولت با بهانه ادغام دو وزارتخانه راه و مسکن، زیر بار تعیین وزیر نمی‌رود. این گونه است که رفع کاستی‌ها و نقاط ضعف حوزه حمل و نقل نه تنها برای سال ۹۰ که حتی در سال‌های پس از آن نیز دور از ذهن به نظر می‌رسد.

استانداردهای بین‌المللی فرسوده هستند. به گونه‌ای که فعالیت آن‌ها به علت وجود مشکلات متعدد از جمله آلودگی‌های زیست محیطی، مصرف زیاد سوخت، آسیب به رویه و لایه‌های متفاوت راه‌ها، عدم تطابق با سیستم رایانه‌ای هدایت مسیر و کنترل ماهواره‌ای توجیه اقتصادی ندارد. به علاوه کامیون‌های فرسوده ۲ برابر بیش از کامیون‌های جدید که مجهز به موتورهای با استاندارد یورو ۳ به بالا هستند، سوخت مصرف می‌کنند. (۶۰ تا ۷۰ لیتر در هر ۱۰۰ کیلو متر در مقابل ۳۵ لیتر در هر ۱۰۰ کیلو متر.)

همچنین تجهیز مبادی ورودی و خروجی کشور به وسایل و لوازم مدرن تخلیه و بارگیری و بازرسی موجب به حداقل رسیدن مدت توقف کالاها در این اماکن شده و در نتیجه افزایش ظرفیت بنادر، فرودگاه‌ها و گمرک‌های کشور را به همراه خواهد داشت. برای مثال، به کارگیری سیستم یکپارچه بازرسی بنادر تا حد بسیار زیادی از میزان دخالت عامل انسانی که به ایجاد اختلال در روند رفت و آمد منجر می‌شود خواهد کاست. از جمله اصلاحات نرم‌افزاری دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، بازنگری اساسی در ساختار نظام تعرفه‌ای سازمان‌های نظارتی و اجرایی در حمل و نقل بین‌المللی و همچنین افزایش رعایت نقل و انتقال محموله‌ها است. برای مثال در حال حاضر متوسط ترانزیت تایم (مدت سیر و حرکت) واگن‌های حامل کانتینر در مسیر بندر عباس به تهران معادل ۹ روز و در مسیر تهران به بندر عباس برابر ۱۲ روز است. این میانگین ۴ برابر مدت متوسطی است که توسط ناوگان جاده‌ای برای طی کردن مسیرهای یاد شده صرف می‌شود.

تعدیل نظام تعرفه فعلی راه آهن و کاهش هزینه‌های اخذ شده از شرکت‌های حمل و نقل ریلی بابت کشش واگن‌های حامل کانتینر، این امکان را فراهم می‌سازد تا دست کم از حیث قیمت تمام شده بتوان صاحبان کالا را برای استفاده از شبکه ریلی برای نقل و انتقال کانتینرهایشان تشویق کرد. بر اساس محاسبات صورت گرفته صرف جویی سوخت ناشی از حمل هر دستگاه کانتینر به طور متوسط حدود ۵۰۰ لیتر است و دولت از بابت هر کانتینر که به جای استفاده از جاده از طریق شبکه ریلی در مسیر مذکور جابجا می‌شود، ۲۵۰ هزار تومان کمتر یارانه می‌پردازد. فراهم ساختن زمینه‌های رشد حمل و نقل ریلی در بخش کانتینری باعث کاهش مصرف سوخت، آن هم در شرایط آزادسازی قیمت حامل‌های انرژی خواهد شد.

از سوی دیگر یکی از مشکلات نظام تعرفه‌ای سازمان بنادر و دریانوردی، تفاوت تعرفه‌ها در بنادر شمال و جنوب مناطق آزاد و ویژه است. در حالی که نوع خدمات و هزینه آن در همه جا یکسان است. بنابراین می‌بایست حتی‌المقدور در مورد خدماتی که در بنادر ارائه می‌شود، تعرفه یکسان و واحد در سراسر کشور اعمال شود. نظام تعرفه‌ای بنادر می‌بایست ساده و

آزادسازی قیمت حامل‌های انرژی در سال ۸۹ صنعت حمل و نقل را وارد فاز جدیدی کرد. میزان تاثیرپذیری صنعت حمل و نقل از قانون هدمندسازی یارانه‌ها شاید اصلی‌ترین موضوعی بوده که در ماه‌های گذشته به کانون توجه دست‌اندرکاران این صنعت و حتی فعالان حوزه بازرگانی و تجارت تبدیل شد. ۹۸/۹ درصد از مصرف بنزین موتور و ۵۴/۱۷ درصد از مصرف نفت گاز در بخش حمل و نقل صورت می‌گیرد و البته گمانه زنی‌ها براین بود که اصلاح قیمت بنزین موتور و نفت گاز باعث افزایش قابل توجه هزینه‌های حمل و نقل جاده‌ای شود.

حدس و گمان‌ها خیلی زود رنگ واقعیت به خود گرفت و قیمت هر لیتر گازوییل از ۱۶۵ ریال به نرخ آزاد ۳ هزار و پانصد ریال افزایش یافت که البته در کنار عرضه گازوییل با این نرخ، ۹۰۰ لیتر نیز با قیمت یک هزار و ۵۰۰ ریال به عنوان سهمیه تعیین شد اما بر خورداری از این سهمیه، تحت شرایط خاصی امکان‌پذیر است. هر چند، دولت این مجوز را به فعالان این صنعت داد که قیمت خدمات ترانزیتی خود را تا ۲۵ درصد افزایش دهند اما بسیاری از فعالان صنعت حمل و نقل اکنون براین نکته اتفاق نظر دارند که در فرایند ارائه خدمات حمل و نقل متحمل «ضرر» شده‌اند.

سال‌های متمادی است که کشورهای مختلف جهان، هریک به نوعی طرح‌هایی را برای اصلاحات اقتصادی در عرصه بازرگانی و تجارت بین‌الملل ارائه می‌دهند. دولتمردان جهان به خصوص در کشورهای در حال توسعه کاملاً به اهمیت پیوستن به سازمان جهانی تجارت در این دهکده کوچک جهانی واقف شده‌اند؛ از این رو دولت‌ها در تلاش‌اند تا علاوه بر سرمایه‌گذاری به توسعه زیرساخت‌های اقتصادی با کاهش مصرف بی‌رویه و مصرف انرژی در جهت رقابتی کردن عرصه تجارت گوی سبقت را از سایر کشورها بربایند. این اقدامات که مزایای بلند مدت را به همراه خواهد داشت شامل اصلاحات در زمینه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بوده و اغلب، نیازمند سرمایه‌گذاری‌های اولیه است که این موضوع نیز در اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ با میدان‌داری بخش خصوصی آسان‌تر خواهد شد.

در این میان، از «توسازی ناوگان حمل و نقل کشور» اعم از جاده‌ای، ریلی، هوایی و دریایی همواره به عنوان یکی از بهترین اصلاحات سخت‌افزاری یاد می‌شود. این اقدام علاوه بر بهینه ساختن الگوی مصرف موجب تسریع در روند ارسال محموله‌ها می‌شود. در حال حاضر حدود ۹۰ درصد کالاها در سطح کشور به وسیله حمل و نقل جاده‌ای جابه‌جا می‌شوند که بخش قابل توجهی از این ناوگان با در نظر گرفتن

ایجاد هماهنگی
میان دستگاه‌های
کنترلی و نظارتی
طرف‌های مختلف
در کسب و کار
حمل و نقل می‌تواند
به موازی‌کاری‌ها
در این حوزه پایان
دهد

کمر صنعت خم می شود

میزگرد بررسی وضعیت صنعت در سال ۹۰

با حضور مسعود خوانساری و محمدرضا نجفی منش اعضای اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

■ آمنة شیرافکن

این روزها صنعت در ایران با مسائل و مشکلات مختلفی مواجه شده که هر تولیدکننده و صنعتگری از زاویه نگاه و تخصص خود به تحلیل این شرایط می پردازد. نشست بررسی صنعت و مسائل پیش روی آن با حضور مسعود خوانساری، رئیس کمیسیون حمل و نقل، ترانزیت و امور گمرکی اتاق بازرگانی تهران و محمدرضا نجفی منش، مدیرعامل فنرلول و عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی برگزار شد. خوانساری که پیش تر از این به عنوان رئیس سازمان حمل و نقل و پایانه های کشور و معاون وزیر راه و ترابری فعالیت داشته در تحلیل خود از آینده وضعیت صنعت معتقد است که سیاست گذاران باید نسبت به آزادسازی نرخ ارز اقدام کرده و صنعتگر را در رقابت غیر عادلانه با صنعتگران دیگر کشورها یاری دهد. این صنعتگر معتقد است که مقوله تحریمها آنگونه که لازم است از سوی مسئولان جدی گرفته نشده و حتی در اجرای طرح هدفمندسازی یارانهها نیز نیازهای صنعت لحاظ نشده است و همین موضوع کشور را در رکود تورمی و حشتناکی وارد کرده است. نجفی منش اما به منطق فازی و دوری از سیاه و سفید دیدن مسائل باور دارد و مبتنی بر این باور حرف اصلی اش در این میزگرد چنین است: «از تحریمها گرفته تا کمکهای بانکی و اصرار بر ثابت نگه داشتن قیمتها همه از مسائل و مشکلات صنعت در سال جدید خواهد بود اما به باور من با اینکه توان رقابتی صنعتگران حوزه خودرو نسبت به گذشته کم شده اما باید تلاش کرد تا هر فردی در صنعت به نوبه خود چرخ صنعت را به جلو برده و مسائل کشور را با نگاهی مثبت تر و امیدوارانه تر دنبال کنیم.»

با توجه به وضعیت صنعت ایران در سال گذشته و اعمال سیاستهای اقتصادی دولت فکر می کنید صنعتگر ایرانی در سال ۹۰ با چه مسائل و مشکلاتی مواجه خواهد شد؟
مسعود خوانساری: برای پاسخ به این سوال باید نخست مشخص شود که کشور ما با توجه به درآمدهای ارزی خوبی که در اختیار دارد به چه شکلی مدیریت شده که امروز در چنین وضعیت نامناسبی به لحاظ صنعتی قرار گرفته است. اصلی ترین مشکل این است که چرا با ۷۰ میلیارد درآمد ارزی کماکان رشد اقتصادی کشور صفر یا یک است و این در حالی است که با ۷۰ میلیارد دلار در سال می توان یک کشور را ساخت. وقتی ۷۰ میلیارد درآمد ارزی نفت و ۳۰ میلیارد دلار هم درآمد از محل صادرات به دست می آید و بانک مرکزی نیز هیچ رشدی در اقتصاد کشور اعلام نمی کند موجی از ناامیدی نسبت به آینده و برنامه های پیش رو در مقابل صنعتگران قرار می گیرد.



بنابراین شاخص‌های ماهمگی منفی هستند. بیکاری دغدغه اصلی ما است. می‌بینیم که مسئولان محترم حتی گاهی تعریف بیکاری را دست‌کاری می‌کنند اما آیا چنین سیاست‌هایی مساله بیکاری ما را حل خواهد کرد. شاخص بیکاری در ایران روز به روز بیشتر شده و در بخش تورم نیز بانک‌ها قفل شده و کشور دچار رکود تورمی وحشتناکی است. این رکود تورمی در تولید و صنعت عوارض منفی خود را نشان داده و عوارض اجتماعی و فرهنگی بی‌شماری از جمله افزایش جرایم و آمار طلاق را به دنبال خواهد داشت. به باور من بحث تولید و صنعت فرع این ماجرا است و باید نخست به طور جدی به این مساله پرداخت. آقای نجفی‌منش دیدگاه آقای خوانساری را شنیدیم، تحلیل و چشم‌انداز شما از وضعیت صنعت کشور در سالی که در آن قرار داریم چیست؟

محمدرضا نجفی‌منش: صنعت در ایران چه در سال گذشته و چه در سال جاری با برخی مسائل و مشکلات روبه‌رو شده که مشکلاتی تازه است. در بحث کلان صنعت، با مساله تحریم و هدفمندسازی یارانه‌ها مواجه شده‌ایم. در سال ۸۹ برای صنعت

خودرو مشکلات و رخداد‌های جدیدی به وجود آمد تا جایی که در دو بخش تشدید تحریم‌ها و تأمین مواد اولیه دچار مشکل شدیم. از سوی دیگر موضوع هدفمندی یارانه‌ها نیز فاکتور تأثیرگذاری در وضعیت صنعت بود. البته صنعتگران از همان ابتدا نگاه مثبتی به این طرح داشتند اما در واقع برخی مشکلات از آن ناحیه گریبان‌گیر صنعت شد. هدفمند کردن یارانه‌ها موضوعی بود که دیر شروع شد و همه کارشناسان بارها از اینکه قیمت بنزین را از آب ارزان‌تر می‌فروشیم گله داشتند و آن را مصداق هدر دادن انرژی کشور می‌دانستند اما قرار بود که اجرای این طرح با در نظر گرفتن تمهیداتی برای بخش صنعت دنبال شود که این طور نبود. از سوی دیگر سیاست‌های انقباضی بانکی از دیگر مشکلاتی است که ما صنعتگران در سال گذشته با آن مواجه بودیم و پیش‌بینی من این است که صنعت خودرو و قطعه‌سازی در سال جدید نیز با همین مسائل روبه‌رو خواهد شد. اما به هر شکل با وجود همه این مشکلات در صنعت خودروسازی از رشد ۱۵ درصدی در تولید برخوردار بودیم. مشخصاً تحریم‌های اعمال شده تا چه میزان صنعت خودرو را تحت تأثیر قرار داده است؟

اول تولید، بعد تجارت

علی‌اکبر محرابیان: امسال مهم‌ترین محور اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها در بخش صنعت، نوسازی، بازسازی و افزایش راندمان تولید در واحدهای صنعتی است. دولت اعتبارات مناسبی هم از محل صندوق توسعه ملی و هم از محل اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها برای بخش صنعت در نظر گرفته است. مهم‌ترین رکن جهاد اقتصادی تولید داخلی است و بخش تجارت هم در سنگر پس از تولید پیش خواهد رفت، به گونه‌ای که در تجارت باید با شیوه‌های روز آمد به فکر فتح بازارهای جهانی باشیم. تولید زمانی رونق می‌گیرد که بازار مناسبی برای آن فراهم کرده باشیم، البته ناگفته نماند که ایران از نظر ژئوپلیتیک در منطقه‌ای است که می‌تواند بازارهای مناسبی را در اختیار بگیرد. برنامه دولت برای حمایت از صنعتگران در سال ۹۰ جدی است و بخش اصلی حمایت از صنعتگران بر عهده دولت است که باید برای آنها برنامه‌ریزی و شرایط لازم را به منظور فعالیت هرچه بهتر آنها فراهم کند. بخش دیگری از این حمایت بر عهده مردم است؛ به طوری که می‌توانند با خرید کالای تولید داخل از تولید و



محمدرضا نجفی‌منش: سیاست‌گذاران اقتصادی ما به دلیل تضییقات بیرونی این بار نگاه بهتری به بخش‌های داخلی داشتند چنانچه در وزارت صنایع دیدگاه استفاده حداکثری از تولید ساخت داخل مورد توجه مسئولان قرار گرفته است. این سیاست در نهایت موجب شد تا هم تولید داخلی و هم سطح اشتغالزایی در کشور افزایش یابد. اما تلاش ما برای مهار تحریم‌ها موجب شد تا طرف خارجی هم برای ما خواب آشفته نبیند. مانند ماجرای بنزین که فکر می‌کردند کشور ما با مشکلات فراوانی مواجه خواهد شد اما خوشبختانه امروز از صادرات بنزین هم سخن می‌گوییم. این نکته را نباید از نظر دور داشت که با همه این تلاش‌ها که به آن اشاره داشتم تاکنون دولت لنگری را حفظ کرده که همان لنگر ثابت نگه داشتن نرخ ارز است که در واقع این سیاست‌گذاری دولت در ثابت نگه داشتن نرخ ارز به ضرر صادرات بوده و به نفع واردات.

مسعود خوانساری: به هر شکل تحریم‌ها از همان ابتدا که بر کشور ما اعمال شد، پدیده‌ای مهم، جدی و قابل تأمل بود و باید نسبت به مدیریت آن اقدام جدی

صورت می‌گرفت. اما مسئولان نخواستند بپذیرند که این مساله جدی است. به هر شکل چه این مساله را پذیرفته باشند یا نباشند واقعیت این است که تحریم در سال گذشته بین ۲۰ تا ۲۵ درصد در واردات تأثیرگذار بوده است. البته بحث تحریم‌ها به طور عمده در ناتوانی ورود تکنولوژی به داخل کشور اثرات منفی خود را نشان داده است. قرار بود ده فاز از عسلویه تا سال ۷۸ به بهره‌برداری برسد اما اگر درآمد حاصل از هر فاز را سه میلیارد دلار در نظر بگیریم آن وقت مشخص می‌شود که ما رقی در حدود ۳۰ میلیارد دلار ارزش افزوده در سال از عسلویه از دست می‌دهیم. به هر صورت این موضوع ریشه در تحریم و عدم ورود تکنولوژی به کشور دارد.

در بحث هدفمند کردن یارانه‌ها آقای نجفی‌منش به عدم تزریق اعتبار وعده داده شده به بخش صنعت و تولید اشاره کردند، نظر شما در این باره چیست؟

خوانساری: در بخش هدفمندسازی یارانه‌ها هم اگر چه معتقدم حذف یارانه‌ها اقدام درستی بود اما به‌هر حال تصمیمی به این بزرگی مقدمه و موخرهای خاص می‌خواهد. مصوبه مجلس این بوده که ۵۰ درصد از درآمد ناشی از اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها به خانواده‌ها و ۳۰ درصد آن نیز به صنعت و تولید بازگردد که متأسفانه نه تنها از این محل بودجه‌ای به بخش صنعت و تولید اختصاص نیافته که از همه درآمد‌ها برای پرداخت بخش خانوارها هزینه شده است. چنانچه حتی تخصیص‌های وزارت راه و نیرو پرداخته نشده و آن را به سهم خانوار دادند. از سوی دیگر نقدینگی وارد بازار شده و سیکل نامعوبی را برای صنعت کشور رقم زده است. اما در کنار اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها صنعتگر ایرانی با مقوله جدید به نام سیاست «عدم افزایش قیمت‌ها» مواجه شد. اگر در سال ۹۰ نیز این سیاست مانند سال گذشته ادامه یابد بسیاری از صنایع ما تعطیل خواهند شد. واقعیت این است که تورم به خاطر نقدینگی و عدم تولید بالاتر رفته و اقتصاد بدتر از سال ۸۹ خواهد بود.

آقای نجفی‌منش به نظر شما صنعت خودروسازی تاکنون چطور توانسته بحث تحریم‌ها را مدیریت کند و بعد از این چه اقداماتی می‌تواند انجام دهد؟

محمدرضا نجفی‌منش: طرحی را با وزارت صنایع دنبال کردیم که در آن فهرستی از مواد اولیه مورد نیاز و قطعاتی که در داخل ساخته نمی‌شود، تهیه شده است. در این فهرست نام برخی تجهیزات مورد نیاز از جمله ایربگ و ای‌ام‌اس به چشم می‌خورد که برای تأمین این‌ها چند صنعتگر داخلی پیشنهاد ساخت داده‌اند. همچنین در بخش تأمین مواد اولیه نیز فهرست مذکور در اختیار بخش پتروشیمی و فولاد قرار خواهد گرفت تا نسبت به ساخت آن در داخل کشور اقدام شود. این مساله هم قدرت صادرات ما را توسعه و هم تولید داخلی صنعت را استحکام می‌بخشد. خوشبختانه فشارهایی که از ناحیه تحریم‌ها به صنعت خودروسازی وارد آمد، موجب شد تا ۶۷ درصد از ورق‌هایی که در این صنعت از راه واردات تأمین می‌شد با کمک صنعتگران داخلی ساخته شود.

اگر به جز آثار تحریم و هدفمندی بخوانید مساله دیگری برای بخش صنعت در سال ۹۰ پیش‌بینی کنید، به چه مساله‌ای اشاره خواهید کرد؟

محمدرضا نجفی‌منش: دولت در سال نخست اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها از سیاست ثابت نگه داشتن قیمت‌ها استفاده کرد که اگر تاکید بر ثابت نگه داشتن قیمت‌ها کماکان ادامه یابد بدون شک همه آن چیزی که تاکنون صنعت توانسته طی دهه‌های اخیر به دست آورد، نابود خواهد شد. به هر صورت تولیدکننده ایرانی به افزایش مواد اولیه و انرژی و دستمزد مواجه شده و نمی‌تواند نسبت به ثبات قیمت‌ها اقدام کند. به نظر من اگر بخواهیم تولید و صادرات مان را در سال ۹۰ حمایت کنیم باید از حرف و شعار گذشته و اقدامی عملی در این زمینه صورت گیرد. چنانچه در اقلام مصرفی تعرفه را زیاد کنند تا از محل آن به صادرات کمک شود، این اقدام برای دولت هم هزینه‌ای ندارد. در همین زمینه با مجلس نیز همکاری‌هایی صورت گرفته و امیدواریم نمایندگان بتوانند در این مسیر ما را یاری دهند. برای اینکه مصداقی‌تر درباره این پیشنهاد صحبت کرده باشم مثالی از صنعت خودرو می‌آورم. ما در سال گذشته یک میلیارد دلار واردات ماشین به داخل کشور داشته‌ایم. کسی که پورشه ۳۶۰ میلیون تومانی می‌خرد اگر پورشه اش بشود ۴۰۰ میلیون تومان خیلی متضرر نخواهد شد اما دولت می‌تواند این تعرفه را افزایش داده و از اعتبار آن به صادرات صنعت خودروسازی کمک کند. چندی پیش هم دیداری با جناب آقای غضنفری، وزیر بازرگانی داشتیم و ایشان هم گفتند که ما نمی‌خواهیم جشن تعطیلی صنعت را بگیریم.

در اشاره به مشکلات صنعت به سیاست‌های بانکی اشاره داشتید، فکر می‌کنید تصحیح سیاست‌های بانکی تا چه میزان بر رشد صنعت تأثیر گذار است؟

محمدرضا نجفی‌منش: سیستم بانکی ما متأسفانه با صنعت همراه و یار نیست. باید بانک‌ها بررسی کنند که مشکل صنعت ما کجاست. بدهکاری‌ها و مطالبات پرداخت نشده صنعت برق و قطعه سازان خودرو در سال گذشته بسیار زیاد بوده چنانچه قطعه سازان حدود ۲۴۰۰ میلیارد تومان از صنعت خودروسازی طلب دارند. به هر شکل این مشکلی جدی برای صنعت است و پیشنهاد من این است که سیستم بانکی معادل طلبی که ما داریم تسهیلات در اختیارمان قرار دهد، به ویژه در شرایط تحریم که ما بخش عمده‌ای از مواد اولیه را بدون «ال سی» وارد کشور کردیم. انتظار ما این است که سیستم بانکی منبسط‌تر حرکت کرده اما متأسفانه مسئولان مدام حلقه را تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌کنند و به این ترتیب چشم‌انداز خوبی در مقابل دیده نمی‌شود.

سیستم بانکی آیا هیچ وعده‌ای در سال ۹۰ به صنعتگران برای همکاری با این بخش نداده است؟

محمدرضا نجفی‌منش: امسال قول داده‌اند که در زمینه اصلاح سیستم بانکی و مالی کشور به استانداردهای بین‌المللی نزدیک شویم. چرا که صنعتگر ایرانی نمی‌تواند با توجه به شرایط هزینه سوخت و انرژی

و تحریم‌ها با صنعتگر چینی رقابت کند که وام‌هایی با بهره دو تا سه درصد از دولت دریافت می‌کند. اگر قرار است همه شرایط ما از آزادسازی قیمت سوخت گرفته تا افزایش قیمت‌ها جهانی شود، لازم است تا همکاری و حمایت دولت از بخش صنعت نیز در ابعاد استانداردهای جهانی پیش رود. اما متأسفانه تولیدکننده داخلی باید مواد اولیه را به قیمت بین‌المللی و نه قیمت تمام شده برای داخل کشور خریداری کند و آن وقت بتواند از پس رقابت جهانی با سایر صنعتگران نیز برآید. این طور سیاست‌گذاری مثل این است که وزنه‌ای به پای صنعتگر ببندیم و از او توقع داشته باشیم که در صحنه اقتصاد جهانی بدود. اصلاح و بهبود فضای کسب و کار در شرایط کنونی امری ضروری است.

مسعود خوانساری: با وجود ظرفیت‌های قابل توجهی که در کشور وجود دارد، هنوز به جایگاه واقعی خود در صنعت نرسیده‌ایم. ایران می‌تواند نقطه تمرکز حمل و نقل کشورهای منطقه شود. از هر محور حمل و نقلی که بخواهید حساب کنید، ایران نسبت به سایر کشورها سر است. در بخش حمل و نقل هوایی فرودگاه بین‌المللی امام را داریم که در ۱۲۰۰ متری



صنعت در سال ۹۰

سعید شریف زاده/ معاون توسعه منابع انسانی و پشتیبانی وزارت صنایع: بودجه بخش صنعت و معدن در سال ۹۰ حدود ۷ هزار میلیارد ریال در نظر گرفته شده که نسبت به سال ۸۹، به میزان ۱۷۲ درصد رشد داشته است. در بودجه سال ۹۰ بخش قابل توجهی از تسهیلات ارزی به بخش‌ها و واحدهای تولیدی غیر دولتی اختصاص خواهد یافت. علاوه بر ۷ هزار میلیارد بودجه پیش‌بینی شده ۵ میلیارد دلار از اعتبارات بانک مرکزی و سه میلیارد دلار نیز از حساب ذخیره ارزی برای بخش صنعت و معدن کشور در نظر گرفته شده است. افزون بر این ۳ هزار و ۳۰۰ میلیارد ریال به دو سازمان سازمان‌های توسعه و نوسازی صنایع ایران و توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی برای اجرا و اتمام طرح‌های نیمه تمام با اولویت مناطق محروم برای سال ۹۰ اختصاص یافته است. دولت ۴ هزار میلیارد ریال به این سازمان از محل فروش سهام پرداخت خواهد کرد که طرح‌های نیمه تمام خود را اجرا و تمام کنند. به این دو سازمان اجازه داده شده تا ۲ میلیارد یورو اوراق مشارکت ارزی که به صکوک اسلامی نامگذاری شده را در سال ۹۰ منتشر کنند تا صرف اجرا و اتمام طرح‌های نیمه تمام مناطق محروم شود.



از سطح دریا قرار گرفته و نسبت به دیگر فرودگاه‌های منطقه از جمله دوی و استانبول از سطح بالاتری برای پرواز برخوردار بوده و باید بسیار مورد توجه ژانسه‌های هوایی باشد. اما این طور نیست و می‌بینید که خطوط هواپیمایی قطر و ترکیه گوی سبقت را از ما ربوده و درآمد ارزی بالایی را از این راه وارد کشورشان می‌کنند. در بخش بنادر نیز، ایران در موقعیت بسیار خوبی واقع شده و می‌تواند ترانزیت کشوری شود که به آب دسترسی ندارند اما متأسفانه همه کشتی‌ها در بنادر کشورهای عربی پهلو می‌گیرند. در بخش زمینی هم وضعیت همین طور است با وجود آنکه ما به لحاظ مسیر دسترسی بهترین مسیر را در اختیار داریم اما به دلیل رشد کشورهای همسایه می‌بینیم که آنها در طی همین چند سال اخیر در رقابت با ایران جلو افتاده‌اند. آنها می‌توانند بهترین و جدیدترین ماشین‌های مورد نیاز برای حمل و نقل را بدون پرداخت هزینه گمرکی وارد کنند و در شرایطی که نگاه جهانی به ایران چندان مساعد نیست، خط ترانزیت زمینی ایران، ۱۰ ده، ۱۰ نند، ۱۰ ها، ۱۰ گفته تا با شما



هزینه گزافی را پرداخت می‌کنیم

پیش‌بینی مصرف انرژی در سال ۹۰ در گفت‌وگو با آرش نجفی
رئیس هیات مدیره انجمن بهینه‌سازی مصرف انرژی

■ عظیم محمودآبادی

شاید بتوان منطقی‌ترین هدف از اجرایی کردن طرح موسوم به هدفمندی یارانه‌ها را کنترل مصرف انرژی دانست. همه می‌دانیم که شدت مصرف انرژی در کشور ما به اندازه‌ای بالا است که توانسته‌ایم رتبه اول جهان را در آن به خود اختصاص دهیم. با توجه به اینکه در حال حاضر چند ماه است که از اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها می‌گذرد باید پرسید چقدر توانسته‌ایم در کنترل مصرف انرژی و بهینه‌سازی آن موفق باشیم و دورنمای تولید و مصرف انرژی در سال ۱۳۹۰ چگونه است؟ این همان پرسشی است که با آرش نجفی رئیس هیات مدیره انجمن بهینه‌سازی مصرف انرژی مطرح کردیم. به باور نجفی در حالی که قیمت‌های انرژی در کشور افزایش چشمگیری یافته است، اما تا کنون اقدام مناسبی در راستای بهینه‌سازی مصرف آن انجام نشده است. وی معتقد است که وضعیت کنونی نمی‌تواند چشم‌انداز خوبی را برای آینده انرژی و بهینه‌سازی مصرف آن در سالی که در ابتدای آن قرار داریم، ترسیم کند. گفت‌وگوی ما با آرش نجفی درباره پیش‌بینی تولید و مصرف انرژی در سال ۹۰ را می‌خوانید.

آن مواجهه است، چه خواهد بود؟ چه پیش‌بینی از آینده صنعت ایران با توجه به سیاست‌های اقتصادی دولت دارید؟

مسعود خوانساری: به قدری مجهولات زیاد است که نمی‌توان برای آینده نگر و پیش‌بینی آینده هیچ صحبت روشنی داشت. ما با یک معادله یک مجهولی مواجه نیستیم بلکه باید بیش از ده مجهول را در یک زمان در نظر بگیریم و حل چنین مساله‌ای از توان و آینده نگر من خارج است. اما اگر بخواهیم وارد بررسی وضعیت شویم باید بگویم که سیاست‌گذاری صنعت ما در سال گذشته به شکلی بوده که واردات از سوی دولت حمایت شده و از سوی دیگر افزایش قیمت هزینه کار و محصولات مواد اولیه در ایران موجب افزایش هزینه تولید و کاهش نرخ صادرات در صنایع مختلف شده است. به همین خاطر می‌بینیم که ما حتی برای تولید کاهو هم دست به دامن چینی‌ها می‌شویم و این واقعیت تلخ نشان می‌دهد که کاهویی که در کرج تولید می‌شود بر اساس برآوردها از چین گران‌تر تمام می‌شود. اگر سال ۹۰ هم ادامه سیاست‌های سال گذشته باشد نه تنها بهبودی به دست نمی‌آید که وضعیت بسیار بدتر از شرایط فعلی ما خواهد شد. سیاست‌های اقتصادی ما در سال گذشته به سمت توسعه و حمایت از واردات شکل گرفته اما در همین واردات هم مقوله تحریم‌ها موجب شده که هزینه واردات ما افزایش چشمگیری داشته باشد. ما در بخش واردات نمی‌توانیم ال سی داشته باشیم و به ناچار از کشور واسطه یا صرافی برای خریداری محصول و کالای مورد نظر استفاده می‌کنیم.

محمدرضا نجفی‌منش: من هیچ چیز را صفر و یک نمی‌بینم، منطق من منطق فازی است. برای توضیح دیدگاهم به شعری از مولانا متوسل می‌شوم: آنکه گوید جمله حق است احمق است/ آنکه گوید جمله باطل او شقی است. به همین خاطر باید تاکید کنم که معتقدم که در صنعت باید از هر گونه سیاه‌بینی یا سفیدبینی محض جلوگیری شده و به جای آن نگاهی خاکستری و متعادل به مسائل و مشکلات موجود ترویج شود. هر مشکلی می‌تواند یک فرصت جدید باشد و باید راه استفاده از فرصت‌ها را آموخت. امید که سال ۹۰ سال آموختن هنر استفاده از فرصت‌ها باشد.

بالایی در کشور برخورداریم. نیروی انسانی و منابع طبیعی بسیاری در اختیار داریم که باید نسبت به استفاده و مدیریت آن اقدام کنیم.

مسعود خوانساری: البته این نیروی انسانی متخصص اغلب به محض فارغ‌التحصیلی کشور را ترک می‌کنند. آمار دقیقی در دست ندارم اما سال گذشته در حدود ۲۵۰ هزار دانشجو در مقاطع مختلف ایران را ترک گفته‌اند. این‌ها به گفته شما سرمایه علمی و اجتماعی کشور ایران به شمار می‌آیند اما باید دید که سود تربیت و گزینش رایگان نخبگان ما به جیب چه کشورهایی می‌رود. مطمئن باشید ایران چندان نفعی از این سرمایه‌گذاری بزرگ نخواهد برد و به جای آن پتانسیل نیروی انسانی که از آن نام بردید به کشورهای کانادا و آمریکا و استرالیا می‌رسد. اما اگر از این بحث بگذریم مهم‌ترین مساله ما در سال ۹۰ تاثیر حذف یارانه‌ها است و در صنعت حمل و نقل حذف یارانه‌ها در بلند مدت به نفع ما خواهد بود و دیدیم که صنعت حمل و نقل توانست در همان ابتدا از بار برخی افزایش هزینه‌ها بکاهد. اما به هر شکل نوسازی ناوگان حمل و نقل، کاهش آماری تصادفات جاده‌ای، کاهش آلودگی‌ها و کاهش پدیده "یکسر خالی" از جمله مواهب اجرای این طرح برای صنعت حمل و نقل خواهد بود. این صنعت توانست در همان ابتدای کار مشکل اش را حل کرده و از اثرات مستقیم آن جان سالم به در برد. اما به هر شکل ما می‌توانستیم تهدید ناشی از اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها را به فرصت تبدیل کنیم. می‌بینیم که صد هزار وسیله نقلیه دو برابر سوخت مصرف می‌کنند.

راننده هم که پول ندارد تا خودرو جدید بخرد و در این میان بانک‌ها هم کمک نمی‌کنند. اگر چه اثرات منفی اجرای این طرح بر صنعت حمل و نقل کمتر از صنایع دیگر بوده اما مساله جدی این است که اگر دیگر بخش‌ها رشد نکنند به تبع صنعت حمل و نقل هم رشدی نخواهد داشت و به ورطه رکودی کاری خواهد افتاد. به هر شکل تاثیر بر حمل و نقل را نمی‌توان فقط در یک اثر خلاصه کرد و برای بررسی آن همان‌طور که اشاره کردم نیاز به یک جدول ماتریسی است تا پردازش داده‌ها در آن به خوبی نمایش داده شود.

عمده مشکلی که یک صنعتگر در سال ۹۰ به



مسعود خوانساری:
به قدری مجهولات زیاد است که نمی‌توان برای پیش‌بینی آینده صحبت روشنی داشت و اگر سال ۹۰ هم ادامه

سیاست‌های سال گذشته باشد نه تنها بهبودی به دست نمی‌آید که وضعیت بسیار بدتر خواهد شد

سال بدون حادثه برای پتروشیمی

عبدالحسین بیات / مدیرعامل شرکت ملی صنایع پتروشیمی:

سال ۹۰ واقع سال تولید پایدار و ایمن و سال بدون حادثه برای صنعت پتروشیمی است و تلاش بیشتر در راستای رسیدن به ظرفیت اسمی در واحدهای تولیدی شرکت‌های پتروشیمی باید مورد توجه قرار گیرد. حضور مقام معظم رهبری در عملویه موجبات موفقیت صنعت نفت را فراهم کرده و امروز ما وظیفه داریم از این موقعیت ویژه استفاده کنیم. پارس از شرکت‌های موفق در منطقه ویژه پارس جنوبی است و تمام تلاش همه کارکنان این شرکت برای افزایش کمی و کیفی تولیدات به کار گرفته می‌شود. این پتروشیمی در سال جهاد اقتصادی با راهبرد تولید اقتصادی، تفکر سیستمی و مدیریت علمی در راستای تثبیت و تامین آرمان «برترین تولیدکننده مواد پایه و سوخت پاک در صنعت پتروشیمی کشور» از تمام امکانات خود بهره می‌برد.



ارزیابی شما از مصرف انرژی کشور در وضعیت فعلی چیست؟

در وضعیت کنونی مطابق با آمارها مصرف انرژی در کشور ما بسیار افسار گسیخته است. همانطور که می‌دانید ما طی روندی که در سال‌های ۸۱، ۸۲ و ۸۳ داشتیم، نرخ قیمت حامل‌های انرژی مانند برق، گاز و بنزین را هر سال به میزان معینی افزایش می‌دادیم و شدت مصرف انرژی به طور چشمگیری در حال کاهش بود. اما با تغییر رویه سیاست‌های اجرایی، دوباره شاهد افزایش قابل توجه شدت مصرف انرژی در کشور شدیم و این مساله در واقع ما را در بحث کنترل مصرف انرژی با نوعی چالش مواجه کرد. به نظر می‌رسد در حال حاضر نیز همچنان با این چالش روبه‌رویم. به عبارت دیگر به‌رغم اینکه قیمت انرژی در کشور در حال بالا رفتن است اما این مساله هنوز نتوانسته مشکل شدت مصرف انرژی را در کشور ما حل کند. به نظر من دلیل آن هم این است که ما همچنان نتوانسته‌ایم ابزارهای لازم برای کاهش شدت مصرف انرژی را در اختیار جامعه قرار دهیم. از سوی دیگر همچنان در ارائه اطلاعات

لازم و آگاهی مورد نیاز به جامعه در راستای آموزش در کاهش مصرف انرژی ناکام بوده‌ایم. بنابراین وقتی که ما نتوانیم چنین مقدماتی را برای جامعه مصرفی خودمان فراهم کنیم، طبیعی است که جامعه هم قادر نیست به سرعت خود را با افزایش قیمت‌های انرژی و موضوع بهینه‌سازی مصرف آن مطابقت دهد. دولت اعلام می‌کند که قیمت انرژی در کشور را افزایش می‌دهد و بعد هم مردم باید خودشان در مصرف انرژی صرفه‌جویی کنند و سطح مصرف خود را کاهش دهند. اما همانطور که در این چند ماه مشاهده کردیم در عمل چنین چیزی محقق نشده است. یعنی اصلاً چنین چیزی در شرایط فعلی امکان وقوع ندارد. جامعه برای ورود به حوزه صرفه‌جویی نیازمند ابزارهای لازم، علم، اطلاعات و آگاهی‌های لازم در این خصوص است و ما چند شرکت اسکو (شرکت خدمات انرژی) تا کنون برای جامعه تعریف کرده‌ایم؟ این ضعف‌ها در کنار افزایش قیمت سوخت و دیگر حامل‌های انرژی باعث شده که حتی بسیار سریع‌تر از آنچه پیش‌بینی شده بود کارخانه‌های ما گرفتار مسائل و مشکلات شوند و ما



شاهد ورشکستگی و ریزش بسیاری از این کارخانه‌ها باشیم. چاره کار این است که ما به همان روش گذشته یعنی پلکانی کردن اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها باز گردیم. در واقع اجرای طرح پلکانی هدفمند کردن یارانه‌ها دارای مزیت‌های روشنی بود. از سویی به هر حال قیمت‌ها به تدریج در حال واقعی شدن بود و از سوی دیگر مردم نیز آرام آرام در حال آشنایی با مساله کنترل مصرف انرژی مورد نیازشان و صرفه‌جویی در مصرف خود بودند. طرح کلاسی مانند هدفمندی یارانه‌ها را نمی‌توان به صورت ضربتی و چکشی به اجرا درآورد.

اما وزارت نیرو مدعی است که در بسیاری از مواردی که شما به آن اشاره کردید در راستای بهینه‌سازی مصرف انرژی اقدامات موثری را انجام داده است. از آن جمله می‌توان به تدوین استانداردها و معیارهای برچسب مصرف انرژی، ایجاد و توسعه آزمایشگاه‌های ملی صرفه‌جویی، تهیه نرم‌افزارهای مشاوره بهینه‌سازی مصرف انرژی، فعالیت‌های آموزشی و مواردی از این دست اشاره کرد. پرسش این است که به باور شما اقداماتی که به آن اشاره شد تا کنون چقدر توانسته در بهینه‌سازی واقعی مصرف انرژی موثر باشد؟

شما خودتان وضع فعلی را ملاحظه کنید و پاسخ خودتان را بگیرید. به باور من هیچ‌کدام از مواردی که شما به آن اشاره کردید عملیاتی نشده است. ما که نباید همدیگر را فریب بدهیم. حوزه مصرف انرژی شامل چند بخش است. حدود ۱۵ درصد از انرژی ما در کشور توسط خودروها مصرف می‌شود. ۳۴ درصد انرژی ما در حوزه صنعت عملیاتی می‌شود. واحدهای مسکونی، اداری و تجاری هم از دیگر بخش‌های حوزه انرژی است که حدود سی و هشت درصد مصرف انرژی در کشور ما را به خود اختصاص داده‌اند. مساله‌ای که اینجا بسیار حائز اهمیت است اینکه در مورد اخیر که سی و هشت درصد مصرف انرژی مربوط به آن می‌شود، با جامعه مخاطب مواجه است. مسوولان اجرایی هم برای اینکه بتوانند رضایت جامعه مخاطب را حفظ کنند همیشه صنعت را قربانی کرده‌اند. همانطور که می‌دانید هر سال وقتی که در زمستان، کشور با کمبود گاز مواجه می‌شود اولین بخشی که از این مساله آسیب می‌بیند صنعت است. یعنی صنعت در بحران‌هایی مانند کمبود انرژی



به‌رغم اینکه قیمت انرژی در کشور در حال بالا رفتن است اما این مساله هنوز نتوانسته مشکل مصرف انرژی را حل کند. دلیل آن هم این است که همچنان نتوانسته‌ایم ابزارهای لازم برای کاهش شدت مصرف انرژی را در اختیار جامعه قرار دهیم

در حوزه گاز اولین بخشی است که از چنین مسائلی متضرر می‌شود. ضمن اینکه مسوولان اجرایی همیشه از صنعتگران خواسته‌اند که قیمت خود را افزایش ندهند. باید پرسید چطور امکان ثابت نگه داشتن قیمت‌ها در این حوزه وجود دارد در صورتی که تمام هزینه‌های آن بالا رفته است؟ آیا آقایان انتظار دارند که صنعتگر این هزینه‌ها را از جیب خود پرداخت کند تا وقتی که در زیر این افزایش هزینه‌ها له شود و به طور کامل از بین برود و نابود شود؟ طبیعی است که وقتی هزینه‌های صنعت افزایش می‌یابد باید صنعتگر هم قیمت محصولات خود را افزایش دهد تا از چرخه تولید و اقتصاد کشور حذف نشود و بتواند به فعالیت خود ادامه دهد. فشارها در سال ۸۹ پس از هدفمندی یارانه‌ها مانع از افزایش قیمت‌ها در حوزه صنعت شد اما پیش‌بینی ما این است که امکان کنترل قیمت‌ها به

آن را چندان درست نمی‌دانید. از سوی دیگر تا به حال چندین بار رئیس دولت در برنامه‌های تلویزیونی اعلام کرده که دولت آماده هرگونه پیشنهادی در راستای اجرای این طرح است. آیا تاکنون شما برای ارائه پیشنهادهای خودتان به مسوولان دولتی اقدامی کرده‌اید؟

دولت نه گواشی برای شنیدن پیشنهاد کارشناسان دارد و نه در صورتی که پیشنهادی ارائه داده شود حاضر به عملیاتی کردن آن خواهد بود. ما تاکنون چند بار برای آقای رئیس‌جمهور و رئیس دفترشان آقای رحیم‌مشایی در مورد بهینه‌سازی مصرف انرژی نامه ارسال کرده‌ایم، یک بار هم جواب ما را نداده‌اند. حتی نگفته‌اند که به طور مثال شما پیشنهاد غیرکارشناسی و نادرستی داده‌اید. ضمن اینکه از طریق آقای دکتر نهاوندیان ریاست محترم

تولید نفت، ادعا و عمل



سید عمارت حسینی / عضو کمیسیون انرژی مجلس: با توجه به تفاوت ۸۰ هزار بشکه‌ای تولید نفت فعلی و پیش‌بینی دولت در لایحه بودجه در پیش‌بینی میزان تولید نفت باید این واقعیت را می‌پذیرفیم که میزان تولید نفت اعلامی دولت در سال ۹۰ محقق نخواهد شد. دولت در لایحه پیشنهادی میزان تولید نفت را چهار میلیون و ۳۰ هزار بشکه در روز اعلام کرده بود اما تولید واقعی ما سه میلیون و ۹۵۰ هزار بشکه در روز است که به معنی اختلاف ۸۰ هزار بشکه‌ای در همین ابتدای راه است. از جمله تخلفاتی که در مجلس توسط کمیسیون انرژی قرائت شد، این بود که وزارت نفت نتوانست تولید پیش‌بینی شده در بودجه را محقق کند و ۷۲ هزار بشکه نسبت به پیش‌بینی لایحه بودجه ۸۹ کمتر نفت تولید کرد.

امام خمینی اشاره کنم. ایشان برای بهینه‌سازی مصرف انرژی اقداماتی را انجام داد. از جمله اینکه انرژی خورشیدی را در فرودگاه راهاندازی کرد و ما هم پیشنهاد کردیم که از ایشان تقدیر شود. جالب اینکه نه تنها تقدیری نشد، بلکه وی مورد مواخذه هم قرار گرفت که چرا چنین اقداماتی را انجام داده است.

بهینه‌سازی مصرف انرژی در بستر حقوقی و قانونی در کشور ما از چه جایگاهی برخوردار است؟ آیا قوانین موجود ما دارای ظرفیت مناسبی هست که به موازات هدفمند شدن یارانه‌ها در سال ۱۳۹۰ بتوانیم در آینده مصرف انرژی را بهینه‌سازی کنیم؟

خوشبختانه تنها قسمتی که تا حدودی می‌توان گفت در آن به بحث بهینه‌سازی مصرف انرژی توجه شده است، وجود قوانینی است که در این راستا به تصویب رسیده است. در برخی قسمت‌ها واقعا قوانین خوبی به تصویب رسیده و ابلاغ هم شده که امیدوارم در آینده بتوانیم شاهد اجرایی شدن آنها باشیم. از جمله قوانین مربوط به ساختمان‌سازی‌ها که شهرداری موظف به اجرای دقیق آنها است. البته تا الان ما هنوز شاهد هیچ توجهی از سوی شهرداری نسبت به اجرای این قوانین نبوده‌ایم. اما امیدوارم در سال ۹۰ شهرداری‌ها به مقررات قانونی در خصوص بهینه‌سازی مصرف انرژی در امور ساختمان‌سازی و مانند آن توجه بیشتری کنند.

در حال حاضر کشور ما در خصوص بهینه‌سازی مصرف انرژی دارای چه رتبه‌ای در جهان است؟

ما دارای آخرین رتبه در جهان هستیم. طبق آماری که اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران ارائه کرده است، ما به لحاظ شدت مصرف انرژی دارای مقام اول در میان کشورهای جهان هستیم. بنابراین در آن سوی معادله یعنی در بهینه‌سازی مصرف انرژی دارای آخرین رتبه در دنیا هستیم. علت اصلی هم فقدان مدیریت است. علی‌رغم شعارهای زیادی که همیشه در راستای بهینه‌سازی مصرف انرژی می‌شنویم اما هیچ عزم جدی برای مدیریت صحیح این طرح و بهینه‌سازی مصرف انرژی وجود ندارد.

با وجود مواردی که به آن اشاره کردید چه چشم‌اندازی برای مصرف انرژی در سال ۹۰ متصور هستید؟

به هر حال افزایش قیمت‌های انرژی تا حدودی می‌تواند در کم کردن مصرف آن موثر باشد. اما نباید از مردم انتظار داشت تا با ریاضت کشیدن مصرف خود را کنترل کنند. بلکه باید برای مردم امکاناتی فراهم شود که مصرف انرژی‌شان بهینه شود. به نظر می‌رسد در سال جاری ما در اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها با وضعیت کنونی باید هزینه‌های زیادی را پرداخت کنیم اما در ازای آن نه اینکه اصلا نتیجه‌ای نگیریم بلکه نتیجه‌ای که در مقابل آن هزینه‌های زیاد، انتظار آن را داریم نخواهیم گرفت. همه ما هفتاد و پنج میلیون ایرانی بدون استثنا در بحث مصرف انرژی سهل‌انگاریم که در صورت ادامه این روند به زودی در چند سال آینده مجبور به پرداخت هزینه زیادی برای این بی‌تدبیری خواهیم بود.

اتاق ایران برای خانم دستجردی وزیر بهداشت نیز نامه‌ای ارسال کردیم و در آن پیشنهاد ممیزی کردن دستگاه‌های بیمارستان‌ها را در بحث انرژی مطرح کردیم و حتی آمادگی خود را برای انجام این کار به صورت رایگان اعلام کردیم اما با این وجود تاکنون پس از گذشت یکی دو سال هنوز هیچ پاسخی از ایشان دریافت نکرده‌ایم. این در حالی است که اگر ما بهینه‌سازی مصرف انرژی را در بیمارستان‌ها اعمال کنیم و در سال فقط سی درصد مصرف سوخت را کاهش دهیم، می‌توانیم ششصد تخت فوق تخصصی به حوزه بیمارستانی کشور اضافه کنیم. الان ما در مجموع دارای هشتاد و یک هزار تخت بیمارستانی اعم از عادی، تخصصی و فوق تخصصی در کشور هستیم. بنابراین باید بگوییم با وجود شعارهای زیادی که دولت در حمایت از بخش خصوصی سر می‌دهد اما کمترین توجهی به آن ندارد و به تعبیری که بارها آن را گفتم دولت برای انجمن‌ها حتی تریه هم خرد نمی‌کند. حتی ما از طرف انجمن به دولت پیشنهاد دادیم که برای تقدیر از مدیرانی که در حوزه کاری خود اقداماتی را در راستای بهینه‌سازی مصرف انرژی انجام می‌دهند، نشانی در نظر گرفته شود. اعلام کردیم که هزینه آن را هم انجمن بهینه‌سازی مصرف انرژی به عهده می‌گیرد. جالب اینکه نه تنها از چنین مدیرانی قدردانی نشد بلکه مورد مواخذه نیز قرار گرفتند. برای نمونه می‌توانم به مدیر کل فرودگاه

آن شکل در سال ۹۰ وجود ندارد. مورد بعدی مصرف انرژی در بخش مسکونی است که شما اشاره کردید وزارت نیرو ادعا می‌کند برچسب‌های انرژی را در راستای مصرف بهینه انرژی ارائه کرده است. برچسب مصرف انرژی برای هفده میلیون واحد مسکونی موجود که هر کدام از اینها دارای یخچال، فریزر، اجاق گاز، ماشین لباسشویی و ماشین ظرفشویی ای هستند که بیست سال پیش خریداری شده چقدر می‌تواند کارایی داشته باشد؟ مصرف انرژی اکثریتی که در حال حاضر از وسائل قدیمی و فرسوده که بسیار انرژی‌بر هم هستند در منزل خود استفاده می‌کنند، چطور باید مدیریت شود؟ من فکر می‌کنم بهترین معیار برای ارزیابی ادعاهای وزارت نیرو بررسی شواهد آن در جامعه است. اگر چنانچه وزارت نیرو به مواردی که ادعای آن را دارد واقعا عمل کرده است بنابراین ما باید هم‌اکنون شاهد نتایج آن در جامعه باشیم. تا جایی که من می‌دانم چنین شواهدی هنوز بروز و ظهور نیافته است. البته همینجا باید بگویم من به هیچ وجه مخالف طرح هدفمندی یارانه‌ها نیستم اما اگر سیاستی که در سال‌های ۸۲ و ۸۳ پیش گرفته شده بود، تداوم می‌یافت و این طرح به صورت خرده خرده در جامعه اجرایی می‌شد، اکنون شاهد اتفاقاتی که به آن اشاره کردم نبودیم.

شما می‌گویید به طور کلی با اجرای این طرح موافق هستید اما در عین حال شیوه اجرای



نباید از مردم انتظار داشت تا با ریاضت کشیدن مصرف خود را کنترل کنند. بلکه باید برای مردم امکاناتی فراهم شود که مصرف انرژی‌شان بهینه شود

دوران نفت ارزان تمام شده است

دشواری پیش‌بینی قیمت نفت



سید محمد حسینی
عضو هیات رئیسه
اتاق تهران

پیش‌بینی آینده نفت و انرژی در سال ۱۳۹۰ کار چندانی ساده‌ای نیست. گرچه ساختار قیمت نفت بر اساس عرضه و تقاضا شکل می‌گیرد ولی کمبود اطلاعات، بورس بازی، پیشرفت‌های تکنولوژیک و عوامل سیاسی نیز می‌تواند تأثیر خود را بر قیمت نفت اعمال نماید. بدین ترتیب در

حالی که در عصر اطلاعات زندگی می‌کنیم بسیاری از اطلاعات مربوط به ذخایر نفت، تولید، صادرات و مصرف نفت همچنان با ابهام مواجه است. داده‌های فنی مربوط به ذخایر شرکتهای نفتی و همین‌طور اطلاعات تولید ارائه شده توسط خود شرکت‌ها (دولتی و خصوصی) با درجه‌ای از عدم اطمینان همراهند و هیچ سازمان بین‌المللی معتبر و بی‌طرفی به این داده‌ها نظارت نمی‌کند. به این دلیل تمامی آمار و ارقام با درجه‌ای از تفاوت و ناهمگونی همراه می‌باشد و حتی آمار منتشره از طرف آژانس بین‌المللی انرژی با ارقام اپک متفاوت است. البته این تفاوت مربوط به موارد غیر عمد به شمار می‌رود حال آنکه موارد دیگری وجود دارد که اطلاعات غیرواقعی جهت اهدافی اقتصادی یا سیاسی داده می‌شوند و این آمار بر روند قیمت نفت تأثیرگذار می‌باشد. ضمناً حساسیت بازار نسبت به چشم انداز میان مدت و درازمدت و احتمال افزایش قیمت باعث افزایش معاملات آینده و به هم خوردن توازن عرضه، تقاضا، کاهش ذخایر اضطراری کشورهای مصرف‌کننده و تحرکات سیاسی می‌شود. گاه این داده‌های اشتباه می‌تواند عرضه را محدود کند و قیمت نفت خصوصاً قیمت فیوچر را بالا ببرد و گاه حجم معاملات کاغذی چند برابر معاملات واقعی نفت می‌گردد.

در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۲ نگرانی مصرف‌کنندگان از تأمین نفت مصرفی و ابهامات موجود در بازار و عدم اطمینان حاکم بر بازار به رشد قیمت نفت انجامید. در زمانی که قیمت نفت در سال ۲۰۰۷ بین ۶۰ تا ۸۰ دلار بازی می‌کرد بلومبرگ تأثیر بورس بازی را بین ده تا ۱۵ دلار در هر بشکه تخمین زده بود. اگر نقش بورس‌بازها در قیمت در زمانی که رشد قیمت کمتر بود ۱۰ تا ۱۵ درصد تخمین زده شده باشد می‌توان انتظار داشت در زمانی که قیمت به ۱۴۷ دلار رسید نقش آنها تشدید شده باشد و درصد بزرگ‌تری از قیمت به بورس‌بازها مربوط باشد.

عوامل تأثیرگذار دیگر بر قیمت نفت، انرژی‌های

جایگزین و تکنولوژی افزایش ضریب برداشت می‌باشد. به طور مثال اکنون ضریب برداشت از ذخیره ۵۵۰ میلیارد بشکه‌ای کشف شده در ایران در حدود ۲۶ درصد است که اگر با استفاده از تکنولوژی‌های جدید قادر باشیم این ضریب را افزایش دهیم هریک درصد، ۵/۵ میلیارد بشکه یعنی معادل تولید مصرف و صادرات ۴ سال ایران را تأمین می‌کند.

اتفاقات اخیر در ژاپن گرایش به توسعه انرژی اتمی جهت تأمین الکتریسیته مورد نیاز را به شدت مورد تردید قرار داده است و احتمالاً سهم ۶ درصدی انرژی اتمی در سبد انرژی دنیا نه تنها به زودی افزایش نخواهد یافت بلکه ممکن است بسیاری از برنامه‌های توسعه در این زمینه محقق نشود.

عامل تأثیرگذار دیگر مسائل سیاسی می‌باشد که گاه در جهت افزایش قیمت و بعضاً باعث کاهش قیمت شده است. به طور مثال جنگ کویت باعث افزایش شدید قیمت‌ها شد در حالی که در جنگ عراق ما شاهد تثبیت و حتی کاهش قیمت نفت بودیم و در اتفاقات اخیر، جنگ در لیبی باعث التهاب در بازار نفت و افزایش قیمت نفت شده است. بر همین سیاق کنترل بحران در بحرین و عربستان و تسلط حاکمان فعلی می‌تواند باعث کاهش قیمت نفت شود و عربستان با عرضه سه میلیون بشکه ظرفیت اضافی تولید، عدم توازن در بازار نفت را موجب شود.

از طرف دیگر نقش قدرتهای سیاسی در بازار نفت نیز با ابهام مواجه است. در حالیکه آمریکا بزرگترین مصرف‌کننده نفت است (۲۰ میلیون بشکه در روز حدود یک چهارم نفت خام تولیدی دنیا) آیا درصدد است با افزایش قیمت نفت مانع توسعه کشورهایمانند چین و هند شود و آیا آمریکا حاضر است جهت جلوگیری از توسعه سریع کشورهای brix (بریکس (برزیل، روسیه، هند و چین) و نوظهور (مکزیک، اندونزی، ترکیه و کره) درآمد کشورهای متخاصم خود نظیر ایران، ونزوئلا و روسیه را افزایش دهد؟ واقعیت این است که نقش عوامل سیاسی و ابرقدرتها در بازار نفت با ابهام مواجه است و آمریکا اکنون بزرگترین تولیدکننده گاز و سومین تولیدکننده نفت در دنیا است و تأثیرپذیری منفی اقتصاد آمریکا از افزایش قیمت نفت کمتر از اروپا و چین و هند به نظر می‌رسد.

مسئله آمریکا از پول‌های نفتی که به حساب ونزوئلا و ایران ریخته می‌شود دل خوشی ندارد ولی ابزاری که مستقیماً و سریعاً تأثیر داشته باشد در اختیار ندارد. آمریکا انتظار داشت با اشغال عراق منابع نفتی را در اختیار بگیرد که توفیقی به دست نیاورد ولی نفوذ

آمریکا بر عربستان مسلماً ابزاری است که برای کنترل نفت می‌تواند به کار گرفته شود ولی هیچ کدام از این موارد نمی‌تواند نشان دهد چگونه است که قیمت بالا می‌رود و چرا سقوط می‌کند. در شرایط کنونی تمامی کشورهای پیشرفته تلاش می‌کنند مصرف نفت خود را پایین بیاورند و در این مورد تا حدودی موفق بوده‌اند ولی با این وجود تقاضای نفت همچنان در حال بالا رفتن است و این اولین بار در تاریخ معاصر است که سرنوشت فرآیندی به این اهمیت نه به خاطر تحولات کشورهای پیشرفته بلکه به خاطر تحولات اقتصادی در کشورهای رو به رشد از قبیل چین و هندوستان و کشورهایی با اقتصادی نوظهور نظیر مکزیک، اندونزی، کره و ترکیه می‌باشد و تقریباً نصف مصرف اضافی آینده برای این کشورها تخمین زده می‌شود.

گزارش آژانس بین‌المللی انرژی حاکی از آن است که تولید خارج از اپک اکنون در اوج بازدهی و کارآمدی است و از اواسط دهه آینده به مرحله کاهش می‌رسد. مطابق نظر آژانس بین‌المللی انرژی تا سال ۲۰۳۰ مصرف دنیا با سی میلیون بشکه افزایش به صد و پانزده میلیون بشکه در روز می‌رسد که برای رسیدن به این سطح تولید باید حدود ۲۵ تریلیون دلار تا سال ۲۰۳۰ سرمایه‌گذاری شود و این رقم چیزی بیش از یک تریلیون دلار در سال است و آژانس اعتقاد دارد اگر به ظرفیت جدیدی معادل ۳۰ میلیون بشکه در روز دست نیابیم دنیا با کمبود انرژی روبه‌رو خواهد شد. یعنی ظرف سال‌های آینده باید معادل تولید روسیه، آمریکا و عربستان ظرفیت جدید تولید نفت ایجاد شود و به بهره‌برداری برسد که بخشی از این ظرفیت در عربستان، سودان، آنگولا و برزیل ایجاد شده است و عراق تلاش می‌کند که ظرفیت خود را در سه سال آینده به هفت میلیون بشکه ارتقا دهد ولی رسیدن به رقم فوق تقریباً غیرممکن است زیرا آژانس عنوان می‌کند که با در نظر گرفتن تمام پروژه‌های جاری هنوز برای هفت میلیون بشکه (از ۳۰ میلیون بشکه) هیچ برنامه‌ای وجود ندارد. به عبارت دیگر احتمال رسیدن به مرحله‌ای که بازار جهانی با کمبود واقعی نفت روبه‌رو شود به طور جدی مطرح است. برای همین به نظر می‌رسد با توجه به واقعیت‌های فوق قیمت نفت با سرعتی بیش از دوره قبل افزایش خواهد یافت. اما در هر صورت دوران نفت ارزان تمام شده است و در این راستا پیش‌بینی کارشناسان در سه رقمی شدن قیمت نفت در سال ۲۰۱۱ یا همان سال ۱۳۹۰ خودمان، تأییدی بر ادعای فوق است.



دوران نفت
ارزان تمام شده
است و در این
راستاپیش‌بینی
کارشناسان در سه
رقمی شدن قیمت
نفت در سال ۲۰۱۱
یا همان سال
۱۳۹۰ خودمان،
تأییدی بر این ادعا
است



مشکل، نداشتن سرمایه است

پیش‌بینی آینده کشاورزی در سال ۹۰ در گفت‌وگو با عیسی کلانتری

■ اعظم ویسمه



عیسی کلانتری وزیر پیشین کشاورزی نسبت به وضعیت بخش کشاورزی و آینده آن در سال ۹۰ نگران است و هشدار می‌دهد که «این بیمار در بستر مرگ قرار دارد. با ادامه این وضعیت از بخش کشاورزی کشور هیچ باقی نمی‌ماند.» کلانتری در گفت‌وگو با آینده‌نگر مهمترین دغدغه‌های خود که موجب به وجود آمدن شرایط بحرانی در بخش کشاورزی شده را شرح می‌دهد و معتقد است که راهکار ممکن، سرمایه‌گذاری سالانه حدود ۱۳-۱۴ هزار میلیارد تومان در بخش کشاورزی و نوسازی تجهیزات این صنعت است. گفت‌وگوی آینده‌نگر با وزیر اسبق کشاورزی در پی می‌آید.



بین ۱۵ تا ۲۰ درصد سود باشد، بالای ۱۰۰ درصد بدون ریسک سود آوری دارد. در بخش کشاورزی ریسک طبیعت بسیار بالا است. سودآوری عمدتاً با در نظر گرفتن زراعت و دام بین ۱/۵ بار است. اگر ۱۵ درصد هم سود در نظر بگیریم، در نهایت بین ۲۰ تا ۲۵ درصد سود آن هم با ریسک بالا از قبیل بیماری‌ها، عدم امنیت، سیل و طوفان و... به همراه دارد. سرمایه در دشت و کوه پخش است و امنیت فیزیکی برای این بخش قابل تصور نیست. به همین دلیل امنیت سرمایه‌گذاری انجام شده، بسیار ضربه پذیر است. به طور کلی ریسک سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی بسیار بالاست و در مقابل سودآوری در این بخش به خصوص در مقایسه با سایر بخش‌ها و به ویژه تجارت و صنعت به شدت پایین است. همه این‌ها دست به دست هم داده که سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی رونق نگیرد و سرمایه به سوی سایر بخش‌ها برود. از سوی

دیگری مانند کمبود آگاهی کشاورزان نیز وجود دارد اما کلاً مشکل بخش کشاورزی نداشتن سرمایه است و این معضل تقریباً از پس از انقلاب شروع شده و در سال‌های اخیر و خصوصاً در سال گذشته همزمان با هدفمندی یارانه‌ها تشدید شده است.

علت اصلی کمبود سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی به چه دلیل است؟ دولت توجه ویژه ندارد و یا بخش خصوصی تمایلی برای مشارکت در این بخش ندارد؟

دلایل مختلفی دارد. بیش از ۹۵ درصد بخش کشاورزی در دست بخش خصوصی است و دولت از نظر تولید جایگاه مهمی را ندارد. صنعت‌های وابسته به دولت در بخش کشاورزی کمتر از دو درصد در زمینه تولیدات است. علت اصلی عدم رقابت در سودآوری در داخل کشور و سایر بخش‌ها است. به طور مثال چرخه پول در بخش تجارت بیش از ۵ تا ۶ تومان اگر باشد و

بخش کشاورزی در سال گذشته با چه چالش‌ها و معضلاتی مواجه بود؟

مهمترین مشکل بخش کشاورزی در سال ۸۹ کمبود سرمایه در این بخش بود. تقریباً انباشت سرمایه در بخش کشاورزی کمتر از استهلاک است و این یکی از دلایل اصلی قیمت‌های بالای تمام شده کالاهای مصرفی در داخل کشور است. به طوری که دیگر در محصولات کشاورزی (به غیر از چند محصول کم اهمیت) هیچ مزیت بین‌المللی نداریم. تحمل این قیمت بالا را مصرف‌کنندگان در داخل هم نمی‌توانند داشته باشند. قیمت‌های تمام شده (بدون توجه به قیمت نهایی مصرف‌کننده) در سطح واحدهای تولیدی در بسیاری از محصولات دوبرابر قیمت تمام شده جهانی است. اینها عمدتاً از کمبود و نبود سرمایه ناشی می‌شود که خود سرمایه عامل ورود تکنولوژی، بهبود وضعیت تولید و زیر بنای کشاورزی و تولیدی است. البته دلایل

دیگر در مقایسه با کشاورزی جهانی که بیش از ۹۰ درصد محصولات از طریق دیم عمل می‌آید و آبیاری ندارند، در کشاورزی ما بیش از ۹۰ درصد محصولات آبی است که حداقل ۲۰ درصد هزینه اختلاف قیمت تمام شده دارد. همچنین سودهای بانک جهانی برای بخش کشاورزی ۴ درصد است حال آنکه در ایران بالای ۱۰ درصد است. این‌ها موجب شده که نهایتاً جذب ورودی سرمایه بخش کشاورزی به شدت محدود شود. ضمن آنکه استهلاک هم بالاست. در نتیجه ما علاوه بر اینکه سرمایه‌گذاری نکردیم از سرمایه‌ها هم کاسته شده است. البته این روند پس از انقلاب به شدت افزایش پیدا کرده است. زمانی رشد سرمایه‌گذاری ما منفی بود اما اکنون رشد کل بخش کشاورزی منفی است. زمانی مثلاً رشد سرمایه‌گذاری از ۴ درصد به ۳ درصد می‌رسد اما در حال حاضر این رشد، منفی شده بدین معنا که مطلق سرمایه‌گذاری منفی است. در این شرایط ما حتی در شرایط مساعد اقلیمی هم نمی‌توانیم رشد چندانی داشته باشیم. کما اینکه در طول برنامه چهارم پیش بینی رشد بخش کشاورزی بالای ۶ درصد بود در حالیکه عملکرد بخش به اعتقاد من زیر دو درصد بود. در سال ۸۷ ما نزدیک به ۲۰ درصد رشد منفی در بخش تولید داشتیم. این مساله نشان می‌دهد که چون سرمایه‌گذاری نیست، وابستگی به اقلیم بسیار بالاست.

در بودجه سال ۹۰ که در مجلس در حال بررسی بود، پیشنهاداتی مانند بیمه کشاورزی و حمایت از تولیدکننده محصولات کشاورزی مطرح شد اما رای نیاورد. این تصمیمات چقدر می‌تواند در آینده اقتصاد کشاورزی در سال ۹۰ تأثیر گذار باشد؟

این تصمیم‌گیری‌ها تأثیر گذار است اما مساله اصلی این نیست. دولت پول به بخش کشاورزی می‌آورد اما درست و صحیح هزینه نمی‌کند. مثلاً در قبال یک میلیارد هزینه عمرانی، دولت ۳ میلیارد هزینه جاری برای پروژه‌ها دارد. وام‌های بانکی هم که داده می‌شود عمدتاً برای استهصال وام‌های گذشته هزینه می‌شود. مثلاً اگر اعلام می‌کنند که ۵ هزار میلیارد تومان وام بانکی در بخش کشاورزی پرداخت شده از نظر حسابداری درست می‌گویند اما از این مبلغ چهار و نیم هزار میلیارد به استهصال وام‌های گذشته بر می‌گردد. ورودی به بخش کشاورزی کمتر از ۵۰۰-۶۰۰ میلیارد تومان است در حالیکه برای احیا و بازسازی این بخش حداقل سالانه ۱۲-۱۳ هزار میلیارد تومان سرمایه‌گذاری برای ۱۰ سال آینده نیاز است. بیش از ۱۳۰ هزار میلیارد تومان نیازمند سرمایه‌گذاری برای نوسازی و رقابتی شدن تولید در بخش کشاورزی هستیم. امروز ما از نظر قیمت تمام شده تولیدات حتی با افغانستان، ویتنام و بنگلادش هم نمی‌توانیم رقابت کنیم چه برسد به آمریکا و استرالیا و فرانسه. بنابراین معضل عمده بخش کشاورزی عدم سرمایه‌گذاری است. بقیه مشکلات منبعث از این مساله است.

علت اصلی عدم سرمایه‌گذاری کجاست؟

ریشه آن در عدم سود آوری، تخطئه مالکیت پس از انقلاب و عدم امنیت و ریسک بالای سرمایه‌گذاری، ضعف کشاورزان در عدم تأمین سرمایه و ... است. همه این‌ها دست به دست هم داده تا رشد سرمایه‌گذاری منفی شود و الان مطلق سرمایه‌گذاری

منفی است. عملاً جائیکه سرمایه‌گذاری اتفاق نیفتد، تولید رقابتی نخواهیم داشت و قیمت تمام شده محصولات بالا خواهد بود. در نتیجه حتی اگر به اندازه نیاز کشور تولید شود، قیمت تمام شده آنقدر بالا خواهد بود که قاچاق مواد غذایی اجتناب ناپذیر است. به طور مثال در حال حاضر قیمت تمام شده گوشت بالای ۱۰ هزار تومان در داخل کشور است، در صورتیکه قیمت جهانی آن زیر ۵ دلار است. در بخش شکر، شیر و ... هم به همین صورت است. بخش عمده‌ای از واردات که نخواهند توانست جلوی آن را هم بگیرند، به دلیل سود آوری آن است. خوشبختانه افزایش قیمت جهانی مواد غذایی در یک سال اخیر به کنترل واردات کمک کرده است. در واقع به دلیل دهن باز کردن چین، هند و رشد اقتصادی که در آسیا اتفاق افتاده و سوء تغذیه که سال‌های سال در این کشورها وجود داشته، هر چه مازاد مواد غذایی باشد به این کشورها سرازیر می‌شود. از سوی دیگر قیمت انرژی هم بالا رفته که در نتیجه بخشی از غلات مسیرش را تغییر داده و بجای مصرف غذایی تبدیل به سوخت و انرژی شده و عرضه را کم کرده است. بدین ترتیب عرضه مواد غذایی از تقاضا کمتر است و پیش‌بینی من این است که قیمت مواد غذایی هم به این زودی پایین نخواهد آمد. این موضوع موجب شده بالاسی در مساله ایجاد شود و قیمت‌های داخلی متعادل تر باشد. شاید این موضوع کمک کند تا قاچاق مواد غذایی به ایران در سال ۹۰ کمتر باشد.

از اواخر سال ۸۹ هدفمندسازی یارانه‌ها اجرا شد. تأثیر هدفمندسازی یارانه‌ها بر بخش کشاورزی در سال ۹۰ چگونه خواهد بود؟

حدود ۵۵ درصد از آب‌های کشاورزی ما از طریق چاه‌ها تأمین می‌شود. قبل از هدفمندسازی حدود

ندارند. دامداران واحدهای تولیدی شان را کاهش دادند. مسئله بعدی که وضعیت کشاورزان را بدتر کرده، کم کاری دولت است. دولت در حال حاضر وظایف خود را انجام نمی‌دهد. به طور مثال در حال حاضر بیماری تنفسی دام و طیور، مرغ‌های کشور را قتل عام می‌کند. گرچه گرم شدن هوا تا حدودی به کمتر شدن این مساله کمک می‌کند تا ویروس در اثر گرما ظرف ۳-۴ ماه آینده نابود شود اما در ۵-۶ ماه گذشته مرغ‌داری‌ها نابود شدند. در چنین شرایطی شما مشاهده می‌کنید که دولت اصلاً در قالب حمایتی حضور ندارد. دولت حضورش را فقط در خرید و فروش ساختمان متمرکز کرده است. اینکه کاخ شیشه‌ای و گلی بخرد و بفروشد.

پس معتقدید که آثار منفی هدفمندسازی در بخش کشاورزی در سال ۹۰ خودش را نشان می‌دهد؟

بله همین الان تولیدکنندگان به شدت ضرر و زیان دیده‌اند و قیمت‌های تضمینی در مقابل تغییر نیافته اما هزینه‌های تولید حدود ۳۰ درصد افزایش داشته است. ادامه این روند بخش کشاورزی کشور را تعطیل می‌کند. کسی مخالف هدفمندسازی نبود اما هدفمندسازی زمانی می‌توانست مثبت باشد که زیر بناها را بازسازی و نوسازی کنند. بهره‌وری تولید را بالا می‌بردند و هزینه تولید را کاهش می‌دادند. در چنین شرایطی اگر یارانه‌ها حذف می‌شد مشکلی پیش نمی‌آمد. در سال ۹۰ با چنین شرایطی بخش کشاورزی به سمت مرگ حرکت می‌کند.

مهم‌ترین راهکار برای خروج از این شرایط را چه می‌دانید؟

با افزایش بهره‌وری، توجه به سرمایه‌گذاری و اصلاح ساختار در این بخش می‌توان تا حدودی به حل بحران

کشاورزی و سهم آن در کاهش بیکاری



صادق خلیلیان / وزیر جهاد کشاورزی: انتقال یافته‌های تحقیقاتی به مزارع و واحدهای تولیدی، بهینه‌سازی مصرف انرژی و آب، توسعه مکانیزاسیون و افزایش بهره‌وری سیاست‌های محوری وزارت جهاد کشاورزی در سال ۹۰ هستند و در چارچوب هدفمندی یارانه‌ها، ۹ پروژه برای بهینه‌سازی مصرف انرژی و آب تدوین شده است. با اجرای این طرح‌ها، تولیدکننده با اطمینان لازم به تولید می‌پردازد و در عین حال مصرف انرژی و آب نیز کاهش خواهد یافت. بهره‌وری در بخش آب را باید به گونه‌ای بالا ببریم که هدفمندی به یک فرصت در بخش کشاورزی تبدیل شود. بخش کشاورزی از نظر ایجاد ارزش افزوده نقش مؤثری در تولید ناخالص ملی دارد و به دلیل توانایی‌ها و پتانسیل‌های ذاتی منابع آب و خاک کشور، با حداقل سرمایه، ارزش افزوده بالایی ایجاد می‌شود. از مزیت‌ها و پتانسیل‌های بخش کشاورزی باید در راستای رشد و توسعه اقتصادی کشور بهره‌برد. اگر در سال ۹۰ فقط ۱۰ درصد از منابع سرمایه‌ای بخش خدمات به بخش‌های تولیدی منتقل شود و میزان سهم بخش کشاورزی به ۱۰-۹ درصد افزایش یابد، تحولی عظیم در اقتصاد کشور ایجاد خواهد شد. اگر سهم بخش صنعت و کشاورزی در جذب سرمایه‌گذاری افزایش یابد، تولید ناخالص ملی در بخش کشاورزی ۳ درصد رشد خواهد یافت و با افزایش تولید ناخالص ملی، یک میلیون شغل جدید نیز در کشور ایجاد خواهد شد.

در بخش کشاورزی کمک کرد. البته دولت ممکن است که ساختار خود را اصلاح کند اما ساختار کشاورزان تغییر نکرده است. بخش کشاورزی سالانه حداقل ۱۳-۱۴ هزار میلیارد تومان سرمایه می‌خواهد که بصورت وام‌های بدون بهره و ارزان قیمت می‌تواند در قالب برنامه و با برنامه‌ریزی دقیق برای نوسازی بخش کشاورزی پرداخت شود. نه اینکه پول را بدون هدف به این بخش تزریق کنند. بخش کشاورزی کشور باید نوسازی شود و این اقدام سرمایه‌گذاری و هزینه می‌خواهد.

۳/۵ درصد هزینه جاری تولید را قیمت انرژی تشکیل می‌داد. در حال حاضر این قیمت‌ها ده برابر شده است. برق از ۲ تومان به ۱۶ تومان و گازوئیل از ۱۶-۱۷ تومان به ۱۵۰ تومان رسیده است. این ۳/۵ درصد تأمین هزینه‌ها در صورت ثابت بودن سایر هزینه‌ها قیمت تمام شده را حدود ۳۰ درصد افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی بخش کشاورزی به مثابه بیماری است که در آستانه مرگ قرار گرفته است. به همین دلیل است که کشاورزان امروز دیگر تمایلی به تولید



از نظر قیمت تمام

شده تولیدات حتی

با افغانستان هم

نمی‌توانیم رقابت

کنیم چه برسد به

آمریکا و استرالیا

و فرانسه. بنابراین

معضل عمده بخش

کشاورزی عدم

سرمایه‌گذاری

است

بخش کشاورزی به کجا می‌رود؟

هرگاه به سرمایه‌گذاری بخش کشاورزی توجه شده، پاسخ درخوری نیز دریافت شده است

■ علی‌فریدونی

استاد دانشگاه و رئیس پیشین سازمان جهاد کشاورزی استان خراسان

می‌کرد که وقتی پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل بخش کشاورزی را در مجمع تشخیص مصلحت نظام ارایه کردیم رئیس و اکثر اعضای این مجمع اظهار داشتند اگر ۵۰ درصد این آمارها صحیح باشد، نظام در حق بخش کشاورزی جفا کرده و باید آن را به نحو مقتضی جبران کند. کاهش سرمایه‌گذاری در بخش نسبت به قبل از انقلاب به رغم افزایش ارزش افزوده آن موید این اظهارات است.

۹ به‌رغم اینکه بنیانگذار وزارت جهاد کشاورزی واردات را خط قرمز خود برای ماندن دانسته و همه سعی و همتش را معطوف به فرآیند پس از تولید و حمایت از تولیدات داخلی کرده بود (رنسانس در بخش کشاورزی، شرق، ۸۴/۹/۱۶) و در حالی که بخش کشاورزی (اعم از دولتی و غیردولتی) سرشار از منابع انسانی متعهد و متخصص است آیا سزاوار است که این بخش تا این حد دچار کاستی و نقصان شده و منفعل عمل کند؟ آیا بخشی که تامین امنیت غذایی کشور را به‌عهده دارد شایسته این نوع برخوردی و بران‌کننده است؟ مسوولانی که با تولیدکنندگان صبور و نجیب بخش کشاورزی اینچنین برخورد می‌کنند و به‌جای حل مسایل و مشکلات‌شان با صفر کردن تعرفه واردات پاسخ‌شان را می‌دهند، بدانند که این بخش با سایر بخش تفاوت ماهوی دارد. چه، بخش کشاورزی با موجودات زنده سروکار دارد و هر نوع بی‌توجهی به آن معادل نابودی همه سرمایه‌گذاری‌های پیشین است. این بخش، بخشی رشید است و هر وقت به آن توجه شده، پاسخ‌های درخوری را داده است. نمونه بارز آن، خودکفایی گندم در سال ۸۲ است؛ خودکفایی که برخی ناجوانمردانه آن را به نام خود کردند و از پله‌های بالا رفتند. به راستی بخش کشاورزی در سال ۹۰ به کجا می‌رود؟ مطلبام را با نقل سخنان یکی از بزرگان محترم نظام که از مدافعان آگاه، تاثیرگذار و ثابت‌قدم کشاورزی است به پایان می‌برم. با این امید که با این موضوع سیاسی برخورد نشود، هر چند در کشور ما برخلاف همه دنیا که همه چیزش در خدمت اقتصاد است؛ همه چیزمان در خدمت سیاست است: سرمایه‌گذاری نامناسب در بخش کشاورزی به این بخش صدمه می‌زند. اگر در اجرای هدفمندی یارانه‌ها برای بخش‌های مولد (کشاورزی) فکری اساسی نشود، هدف اصلی آن که همانا شکوفا شدن اقتصاد است محقق نمی‌شود.

درخصوص سلامت تخم‌مرغ‌های وارداتی وجود دارد. اینک دولت از مصرف‌کنندگان تولیدات کشاورزی حمایت می‌کند، امری پسندیده است ولی آیا از استفاده‌کننده‌های خودروهای نامطمئن داخلی (که به اعتراف مسوولان ذیربط یکی از عوامل جان‌باختن کثیری از هموطنان عزیزمان هستند) و با چند برابر قیمت خودروهای مطمئن خارجی که به مردم تحمیل می‌کنند نیز حمایت می‌کند یا همه ساله و به بهانه حمایت از تولیدات داخلی با تثبیت یا افزایش تعرفه واردات خودرو، مصرف‌کنندگان را فراموش می‌کند؟! (اظهارات سخنگوی کمیسیون صنایع مجلس، رسانه‌ها، ۸۹/۱۲/۱۵)، آیا این اقدام دولت مصداق عینی یک بام و دو هوا نیست؟ و بالاخره پرده آخر فرو افتاد و دولت (کمیته تنظیم بازار) در یک اقدام ماده ۱۶ قانون بهره‌وری کشاورزی را تا اطلاع ثانوی متوقف و از وزارت کشاورزی برای واردات سلب اختیار کرد و به تعبیری از اسب تا کشتک آزاد شد (روزگار، ۸۹/۱۲/۱۷). نکته جالب این است که دولت با این اقدام خود، قانون مصوب مجلس را با تصویب مقررات متوقف کرد.

همه این اقدامات در حالی صورت گرفته که متولیان دولتی بخش کشاورزی در سکوت رادیویی به سر برده و دلشان را به آمارهای آبیاری تحت فشار، تجهیز و توسل‌سازی اراضی و... خوش کرده‌اند؛ اقدامات زیربنایی بایسته‌ای که نتیجه آنها تولید اینچنین به نفس نفس افتاده و نهایتاً رشد ده درصدی بخش کشاورزی شده است (سوال نماینده یزد از وزیر کشاورزی، رسانه‌ها، ۸۹/۱۲/۱۹). به راستی مأموریت وزارت کشاورزی چیست؟ آیا به‌جز حمایت و هدایت تولیدکنندگان و دفاع از جایگاه بخش، کار دیگری هم دارد؟ به نظر می‌رسد به رغم حمایت‌های مکرر رئیس دولت و مجلسیان از بخش کشاورزی، متولیان دولتی این بخش نتوانسته‌اند به‌طور مقتضی از کیان بخش دفاع کنند.

همه این ضعف و فتور در حالی بر بخش کشاورزی مستولی شده که گذشتگان خون دل فراوانی خوردند تا نگاه مسوولان عالی‌رتبه کشور را نسبت به بخش عوض کرده و آن را به عنوان بخشی علمی-صنعتی معرفی کنند و از جایگاه معیشتی به اقتصادی ارتقا دهند. بخشنده استاد تمام دانشگاه اهواز و معاون برنامه‌ریزی وقت وزارت جهاد کشاورزی نقل

۱ موج واردات (به ویژه محصولات کشاورزی) طی چند سال اخیر، در پی اعتراضات گسترده تولیدکنندگان و تذکر مسوولان ارشد کشور به دولت و متعاقب اظهارات مسوولان دولتی بخش کشاورزی مبنی بر ممانعت از این اقدام ضد تولیدی (به استناد قانون بهره‌وری بخش کشاورزی) طی ۹ ماهه سال ۸۹ تا حدودی فروکش کرد. اما متأسفانه بعد از اشتباه خواندن برداشت مسوولان وزارت کشاورزی از قانون توسط معاون اول رئیس‌جمهور و ارجاع این موضوع به کمیته تنظیم بازار، مجدداً اوج گرفت.

۲ با اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، بیشترین آسیب به تولید عموماً و به بخش کشاورزی خصوصاً وارد شد؛ بخشی که طبق قانون برنامه چهارم قرار بود از این قاعده مستثنا شود یا حداقل با حمایت بیشتر و شیب کمتر همراه باشد (هدفمندی یارانه‌های بخش کشاورزی، شرق، ۸۹/۱۲/۸)

۳ این آسیب فعلاً متوجه مرغانداران و گلخانه‌داران شده اما با شروع کشت و کار و فعال شدن ماشین‌های کشاورزی و چاه‌موتورها (برق و گازویلی) خدا می‌داند که چه بر سر کشاورزان خواهد آمد. آیا با اعمال به اصطلاح بسته‌های حمایتی و اختصاص تسهیلات ۵۰۰ هزار تومانی مشکل کشاورزانی که مجبورند برق و گازویل بسیار گران قیمت را مصرف کنند حل می‌شود یا باید از ۳۰ درصد اعتبارات سهم تولید به آنها کمک شود؛ اعتباراتی که از قرار مسموع سهم این بخش کاهش قابل توجهی داشته است. (فرهنگ، نایب‌رئیس کمیسیون کشاورزی، رسانه‌ها، دهه آخر بهمن ۸۹)

۴ تولیدکنندگان (به ویژه مرغانداران) وقتی دریافتند کسی اعتنایی به اعتراضات‌شان نمی‌کند و توان تامین و پرداخت هزینه سرسام‌آور را ندارند یا به دلیل سرماخوردگی و آنفلوآنزای ناشی از کاهش سوخت میزان تولیدشان کاهش یافته، ناگزیر به افزایش قیمت مرغ و تخم‌مرغ شدند. تخم‌مرغی که قبل از اجرای طرح، هزینه سوخت در هر کیلو ۵۰ ریال و اینک ۴۰۰۰ ریال شده است. (مصاحبه عضو هیات مدیره اتحادیه مرغانداران تخمگذار، روزگار، ۸۹/۱۲/۱۵)

دولت به جای تعامل با تولیدکنندگان به منظور حل مشکلات‌شان ساده‌ترین راه حل را انتخاب کرد (واردات)، راه حلی که صرفاً مشکل مصرف‌کنندگان را حل می‌کند، هر چند به دلیل عدم بررسی دقیق وضعیت بهداشتی کشورهای صادرکننده نگرانی‌هایی



مسوولانی که به‌جای حل مسایل و مشکلات بخش کشاورزی به صفر کردن تعرفه واردات می‌پردازند، بدانند که این بخش با سایر بخش تفاوت دارد. بخش کشاورزی با موجودات زنده سروکار دارد و بی‌توجهی به آن معادل نابودی همه سرمایه‌گذاری‌های پیشین است

سرمایه‌هایی که به بورس سرازیر می‌شوند

پاسخ به پرسش‌های آینده‌نگر درباره پیش‌بینی بازار بورس در سال ۹۰



■ محمد رضا جابر انصاری
عضو پیشین اتاق
بازرگانی و صنایع و
معادن تهران

۱ ارزیابی شما از بازار
سرمایه و بورس و
اوراق بهادار در سال
گذشته چیست؟

ما در سال گذشته در بخش بورس شاهد صعود استثنایی و رشد بسیار بالا و بی‌سابقه‌ای بودیم. این رشد استثنایی بیشتر ناشی از خصوصی‌سازی‌ها بود. البته همینجا این را هم اشاره کنم

که به نظر من با توجه به دیگر شاخص‌های اقتصادی در سال گذشته رشد عجیب بورس تا حدودی غیر منتظره بود؛ یعنی با در نظر گرفتن رشد جی.ان.پی و رشد سرمایه‌گذاری خالص، رشد بالای بورس مادر سال گذشته به نظر عجیب می‌رسد. افزایش حجم نقدینگی و فقدان محل دیگری که مناسب برای سرمایه‌گذاری باشد، موجب شد که نقدینگی کشور به سمت بورس هدایت شود و باعث رشد بسیار بالای آن شود. به هر حال می‌دانیم مدتی است که سرمایه‌گذاری در بخش ملک و ساختمان‌سازی به شدت کاهش یافته یا به تعبیر دیگر تقاضای سرمایه‌گذاری در آن بخش کاهش چشمگیری داشته است. برای همین این مساله موجب جذب سرمایه توسط بازار بورس شده است. از طرف دیگر کارخانجات و مراکز تولیدی صنعتی کشور هم که در سال گذشته از رشد مناسبی برخوردار نبوده‌اند، بنابراین مجموعه عواملی که تا حدودی به آن اشاره شد باعث رونق بازار بورس و اوراق بهادار در سال ۱۳۸۹ و احتمالاً در سال ۱۳۹۰ شده است و خواهد شد. البته اینکه رونق گرفتن آن با شدتی که اشاره شد تا چه میزان می‌تواند به سود اقتصاد کشور باشد، بحث مفصل و مستقلاً را می‌طلبد که باید توسط کارشناسان اقتصادی مورد ارزیابی و مذاقه قرار بگیرد. چرا که به هر حال به دلیل رشد غیر منطقی که در این بخش شاهد بوده‌ایم باید منتظر آثار آن در بخش‌های دیگر اقتصاد باشیم. مهم‌ترین اتفاق حوزه بورس در سال گذشته ورود حجم وسیع پول به این بخش اقتصاد کشور بود. البته این خبری بود که گاهی به طور غیر رسمی از کارگزاران بورس می‌شنیدیم و برخی صحبت‌ها حاکی از تزریق حجم گسترده‌ای از نقدینگی به بازار بورس بود که ما هیچ اطلاعی از محل تزریق آن نداشتیم. یعنی نمی‌دانستیم که این حجم

نقدینگی از کجا آمده بود و چطور در سال گذشته وارد بورس کشور شد.

۲ برخی معتقدند که در بخش بورس و اوراق بهادار قوانین و مقررات سخت و دست و پاگیری وجود دارد و تداوم این مساله می‌تواند موجب بی‌رونقی بازار بورس در سال ۹۰ شود؟ آیا شما با این ادعا موافقید؟

در بازار بورس در بخشی که مربوط به شرکت‌های غیر دولتی و شرکت‌هایی که به طور تمام و کمال متعلق به بخش خصوصی هستند همین بی‌میلی موجود است. یعنی شما کمتر شرکتی را می‌توانید در بخش بورس ببابید که به طور کامل خصوصی باشد. اگر مقایسه‌ای داشته باشیم میان تعداد شرکت‌های دولتی یا شرکت‌هایی که به هر حال متعلق به حوزه عمومی هستند از سویی و تعداد شرکت‌های صددرد خصوصی از سوی دیگر، به راحتی متوجه می‌شویم که شرکت‌های کاملاً خصوصی استقبال

موسساتی که پرسنل هستند از دیگر نمونه‌های شرکت‌های بزرگ بازار بورس هستند. البته حضور برجسته برخی از شرکت‌ها مانند بیمه و سازمان تامین اجتماعی در بورس، در دیگر کشورهای دنیا نیز دیده می‌شود. حال آنکه در بحث خصوصی‌سازی، تنها شرکت‌هایی متعلق به بخش خصوصی هستند که مدیریت آنها هم به بخش خصوصی تعلق داشته باشد و تنها جابه‌جایی مالکیت نمی‌تواند ماهیت شرکتی را از دولتی به خصوصی تغییر دهد.

۳ با توجه به اینکه چند ماهی از اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها گذشته است، فکر می‌کنید اجرای این طرح چه نتیجه‌ای را می‌تواند برای بخش بورس در ماه‌های آینده سال ۹۰ به ارمغان آورد؟ فرصت‌ها و تهدیدهای بازار بورس در سال ۹۰ را چگونه برمی‌شمارید؟

در واقع من قدرت پیش‌بینی و آینده‌نگری در این مساله را ندارم. اما به هر حال جذب سرمایه فرصتی

سال بورس



محمد غفارپور / مدیر عامل شرکت کارگزاری بانک ملت: اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها به‌طور میانگین ۲۰ درصد بر میزان سودآوری شرکت‌های بورس تاثیر گذاشت و این همه فشاری بود که از اجرای این طرح روی صنایع بورس وارد آمد و تصور نمی‌شود که اجرای این طرح تاثیر بیش از این داشته باشد. بورس تهران در سال ۹۰ بازار پرطرفدار خواهد بود و ایجاد شرایط جدید از جمله کاهش نرخ سود بانکی و محدود بودن سود و انتشار اوراق مشارکت باعث می‌شود مردم و سرمایه‌گذاران به سمت بورس تهران بیایند و پس‌اندازهای خود را در بورس سرمایه‌گذاری کنند.

استثنایی را در بخش بورس به وجود آورده است که نباید این فرصت را نادیده گرفت. برای شرکت‌هایی که در بورس هستند تامین نقدینگی به شکل اوراق بهادار می‌تواند یک فرصت تلقی شود. تنها تهدیدی که در سال ۹۰ وجود دارد از دست دادن همین زمینه‌های فعلی است. یعنی اگر همین وضعیتی که در حال حاضر در بورس ما وجود دارد، دچار تزلزل شود آن را می‌توان به بزرگ‌ترین تهدید بازار بورس کشور در سال ۹۰ تعبیر کرد.

زیادی از بورس نمی‌کنند. این مساله به خاطر وجود سختگیری‌های زیادی است که در این بخش اقتصادی وجود دارد. در نتیجه افزایش شدید خرید سهام نیز معمولاً به همین شرکت‌های دولتی یا شرکت‌های وابسته به دولت مربوط می‌شود. برای نمونه در این خصوص می‌توان به سازمان تامین اجتماعی به عنوان بزرگ‌ترین نقش آفرین بازار بورس اشاره کرد. صندوق بازنشستگی کشوری و صندوق‌های نفت، صندوق‌های وابسته به ارتش یا

داستان ما و حباب‌ها

فراز و فرودهای بازار بورس در سال ۹۰

روند نرخ رشد بورس را می‌توان از طریق شاخص‌هایی نظیر حجم معاملات، ارزش جاری، ارزش اسمی، شاخص کل و شاخص‌های صنعت مالی و شرکت فعال تر در سال گذشته ارزیابی کرد. (به جدول نگاه کنید)



■ احمد میرمطهری
دبیرکل پیشین سازمان بورس و اوراق بهادار

سال	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹
حجم معاملات	-۱/۵	۳۱/۳	۸۸	۳۴	۱۸
ارزش جاری	۲۱/۲	۱۷	-۲/۸	۴۵/۱	۷۱/۳
ارزش اسمی	۱۴/۱	۲۷/۱	۶۰/۸	۱۶/۵	۱۵/۱
شاخص کل	۳/۸	۲/۶	-۲۱	۵۷/۴	۸۵/۸
شاخص صنعت	۴/۳	۲/۷	-۲۲/۵	۵۶	۸۷/۹
شاخص مالی	-۰/۸	۰/۵	-۱/۶	۶۳/۷	۷۷/۹
شاخص ۵۰ شرکت	-۰/۲	-۱۹/۶	-۴۷/۹	۸۸/۷	۹۹/۲

شده و معرفی ابزارهای جدید مالی را عنوان نمود. اما یک پرسش مقدر باقی می‌ماند که پاسخ آن نیاز به تحلیل بیشتری دارد و آن این است که افزایش شاخص‌های اشاره شده در سال ۸۸ و ۸۹ و تحقق آن در سال جاری با کدام یک از شاخص‌های کلان

اقتصاد کشور از تولید ناخالص داخلی گرفته تا سطح اشتغال، نرخ بیکاری، میزان سرمایه‌گذاری‌ها و فضای کسب و کار..... همخوانی و هماهنگی دارد. لذا به نظر می‌رسد در سمت گیری بازار سرمایه در سال جاری به روال ۲ سال قبل باید تامل بیشتری کرد. نگاهی کوتاه به برخی نکات حائز اهمیت است:

هدفمندی یارانه‌ها: نمی‌شود اجرای این سیاست اقتصادی مهم را در اثرگذاری بر شرکت‌های پذیرفته شده در بورس نادیده گرفت و قدر مسلم آنکه شرکت‌هایی که وابستگی آنها به حامل‌های انرژی بالا هست، هزینه‌های آنها افزایش می‌یابد و همراه با افزایش اجتناب‌ناپذیر هزینه‌های غیرمستقیم، حاشیه سود کاهش یافته و منجر به کاهش قیمت سهام آنها می‌شود. البته دولت می‌گوید که به این دسته از شرکت‌ها تسهیلات می‌دهد که با نوسازی مصرف انرژی خود را بهینه کنند ولی باید توجه کرد که تسهیلات دریافتی باید بازپرداخت شود و خود هزینه‌های مالی را در بر دارد که بر افزایش سطح هزینه‌ها و کاهش سود اثر گذار است.

افزایش سرمایه شرکت‌ها: شرکت‌های پذیرفته شده در بورس به علت افزایش سطح فعالیت‌های عملیاتی جهت تامین بودجه نیازمند به تسهیلات بانکی هستند. اما سیستم بانکی خود گرفتار بوده و با توجه به مطالبات معوق بانک‌ها توان وام دهی آنها فعلا تقلیل یافته است، لذا اگر شرکت‌ها در اجرای برنامه‌های مصوب خود پافشاری دارند باید روی به افزایش سرمایه بیاورند. بورس تهران در توجیه افزایش سرمایه اگر منجر به تغییر مثبت در بازده شود موافقت اصولی دارد و این سیاست در جهت حفظ منافع سهامداران می‌باشد. البته این اصرار مطلق نیست و بورس تا حد تورم باید اجازه افزایش سرمایه را بدهد. مشکل از این جا شروع می‌شود که نرخ تورم چقدر است. بانک مرکزی برای سال ۸۹ رقم ۱۲ درصد را اعلام کرده ولی صندوق بین المللی پول ۱۹/۱ درصد را نرخ تورم می‌داند. در این جا

همه چیز به شرایط هفته اول فروردین باز می‌گردد و بازده سرمایه‌گذاری از ۱۴ درصد به ۶ درصد تنزل می‌کند. آیا روند کاهشی بازار ادامه پیدا خواهد کرد؟ چه زمانی حباب‌های قیمت از بین می‌روند؟ و اصولا چرا بازار ناگهان تغییر مسیر داد و روند کاهشی در پیش گرفت؟ این دسته از پرسش‌ها از سوی بسیاری از سرمایه‌گذاران و کارشناسان و فعالان در بازار سرمایه مطرح شده و می‌شود. ظاهرا پاسخ‌های آسانی می‌توان به این سوالات داد نظیر نقش بسته پولی بانک مرکزی، رکود در سایر بازارهایی که به طور طبیعی با بازار سرمایه در تعامل هستند مثل بازار مسکن، ارز و حتی طلا که این آخری خود موجد نوساناتی شدید در بازار بورس شد. در این میان حجم نقدینگی ۲۷۰ هزار میلیارد تومانی نیز باید در برآوردها دیده شود که همراه با بسته پولی جدید هجومی محاسبه نشده را به بازار تحمیل کرده و می‌کند و شاخص‌ها را فعلا با ریزش دسته‌جمعی مواجه کرده است. برای توقف روند کاهشی شاخص کل هم می‌شود توصیه‌هایی نظیر افزایش سهام‌شناور، افزایش تعداد شرکت‌های پذیرفته

بررسی نرخ‌های رشد به خوبی نشانگر وضعیت استثنایی سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ است. شاخص کل در سال ۱۳۸۹ از افزایشی به میزان ۸۵/۸ درصد بهره‌مند شده و شاخص‌های صنعت، مالی و ۵۰ شرکت فعال تر در سال ۸۹ نیز نشان می‌دهد که همگی افزایش داشته‌اند. بورس تهران را می‌توان بازاری شفاف دانست که ساعات معاملات، تعداد سهام معامله شده، دفعات معامله و نهایتا نرخ‌های معاملات انجام شده قابل دسترسی و بررسی است و فارغ از عواملی که بعضا منجر به تشکیل قیمت یک سهم می‌شود با بررسی‌های آماری می‌توان تصویری از روند بازار ترسیم کرد. در فروردین ماه سال جاری ریشه‌های استثنایی ۲ سال قبل با شدت تمام در ماه مذکور که عملا نیمی از آن تعطیل بود دنبال شده است. پرسش اصلی آن است که در اقتصاد ایران چه اتفاقی روی داده و آیا رشدهای قبلی در تمامی ماه‌های سال جاری می‌تواند ادامه یابد یا مانند سقوط شاخص در ده روزه اول اردیبهشت ماه امسال، همه دستاوردهای بازار و افزایش ارزش‌ها دستخوش تغییر و تعدیل می‌شود و

بورس آفتابی

فریبرز پرتا/ مدیرعامل کارگزاری امید سهام: معمولا شاخص بورس یک روند فصلی دارد و عموما اوضاع بورس در نیمه نخست سال صعودی است اما عموما در نیمه دوم سال زمان تصحیح قیمت‌ها در بورس آغاز می‌شود. شاخص بورس بیانگر شرایط و متغیرهای مختلف اقتصادی است. به اعتقاد من شرایط برای صعود شاخص در سال ۹۰ فراهم است و مسائلی از جمله اجرای طرح جهاد اقتصادی و همچنین اهداف کلی نظام برای توسعه بازار سرمایه کمک زیادی به بازار سرمایه خواهد کرد. اگر شرایط براساس برنامه‌ریزی‌های اعلام شده پیش برود شرکت‌های پیمانکاری و نفتی سال خوبی را در سال ۹۰ خواهند داشت. بدین ترتیب همه شرایط برای رشد شاخص فراهم است و به اعتقاد من، شاخص بورس تهران در فصل جماعت از مرز ۳۰ هزار واحد نیز عبور خواهد کرد.



سبدها را چگونه پر کنیم؟

نگاهی به وضعیت بازار بورس در سال ۱۳۸۹
و پیش‌بینی روندهای آینده در سال ۱۳۹۰

■ مهدی شبانی

کارشناس بازار بورس و معاون کارگزاری مفید

اصرار به قبول نرخ اعلام شده صندوق نیست ولی در مورد نحوه محاسبه تورم توسط بانک مرکزی اختلاف دیدگاه بین صاحب نظران وجود دارد.

بودجه کل کشور برای سال جاری: این بودجه در مجلس شورای اسلامی روند نهایی بررسی و تصویب را طی می‌کند ولی در یک نگاه می‌توان گفت بودجه‌ای انبساطی است و از منظر علم اقتصاد عملکردی تورمی دارد. هر چند تصمیم جدید مجلس در زمینه محدود کردن افزایش قیمت‌ها تا حد ۲۰ درصد نکته مثبتی است اما این نگرانی که بودجه عمرانی به علت کسری بودجه جاری صرف هزینه‌های جاری شود دغدغه‌ای است که همواره وجود داشته و دارد. کاهش و افزایش بودجه‌های عمرانی در تمامی سال‌های گذشته روی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اثر داشته و امسال نیز استثنایی از این بابت وجود ندارد.

نرخ ارز: دیدگاه‌های متفاوتی در مورد تغییر نرخ ارز و افزایش آن وجود دارد ولی باید قبول کرد که در شرایط فعلی اقتصاد ایران افزایش نرخ تسعیر ضرر و زیان زیادی برای آحاد مردم خواهد داشت چرا که ساختار اقتصاد ایران مبتنی بر واردات است. نکته دلگرم‌کننده افزایش قیمت نفت و فزونی درآمدهای ناشی از آن است که دولت می‌تواند نرخ ارز را در سطح فعلی کنترل نماید. به هر حال افزایش نرخ ارز از مواردی است که سطح هزینه‌ها را در شرکت‌های بورسی بالا برده و حاشیه سود را تقلیل می‌دهد.

خصوصی‌سازی: از آنجا اهمیت خصوصی‌سازی معلوم می‌شود که نیازهای بازار را از طرف عرضه پاسخ می‌دهد. فارغ از آنکه خود خصوصی‌سازی مواجه با نگاه‌های تردید آمیز است ولی به نظر می‌رسد دیگر شرکتی سودده و دولتی در فهرست واگذاری‌ها نیست و این بدین مفهوم است که در عرضه سهام از طریق خصوصی‌سازی نمی‌توان خیلی حساب باز کرد.

■ ■

سخن آخر آنکه شرایط دشوار رکود تورمی در اقتصاد ایران و پیش‌بینی استمرار رکود اقتصاد جهانی بر دشواری شرایط فعلی می‌افزاید. در چنین وضعی حاشیه سود بنگاه‌های اقتصادی کاهش می‌یابد و پیامد طبیعی آن کاهش اثبات سرمایه است. راه کار متفاوت گذر از رکود اقتصادی، تامین منابع مالی به منظور جبران خلاهای سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها است. بنابراین از سویی برای عبور از رکود و سرمایه‌گذاری به منابع مالی نیاز است و از سوی دیگر شرایط تورمی دسترسی موسسات به منابع مالی را دشوار می‌سازد. در چنین شرایطی راه کار بدیل برای تامین مالی فعالیت‌های اقتصادی امکانات بازار سرمایه است. اما اتکا به بازار سرمایه پیش نیازها و الزاماتی دارد که نخستین آن اعتماد به این بازار است. طی سال‌های اخیر بارها و بارها با موج‌های صعودی در قیمت‌ها و شاخص‌های بازار مواجه بوده ایم. اما این موج‌ها عموماً بسترهای سوداگری و شکل‌گیری حباب‌های قیمت بوده اند و همین اعتماد سهام داران را از بازار سلب می‌کند و جلب و حفظ اعتماد مهمترین راه کار پیش روی متصدیان بازار می‌باشد. هر گونه داوری در مورد سمت و سوی بازار سرمایه در سال جاری باید حداقل در برگیرنده همه ملاحظات گفته شده باشد.

شاخص کل بورس در سال ۱۳۸۹ رشدی ۸۵/۸ درصدی داشته است. این در حالی است که رشد شاخص در سال ۱۳۸۸ معادل ۵۷/۴ درصد بوده است. این امر نشان‌دهنده روند رو به رشد بازار در دو سال گذشته می‌باشد. نمودار شماره ۱ روند تغییرات شاخص در سال ۱۳۸۹ را نشان می‌دهد.

در سال ۱۳۸۹ حجم دادوستد اوراق بهادار - سهام، حق تقدم سهام و قراردادهای آتی سهام - در بورس اوراق بهادار تهران به ۹۱۳۱۱۰۱ میلیون برگه به ارزش ۲۵۰۱۲۱۸ میلیارد ریال رسید که در مقایسه با سال قبل رشدی معادل ۱۹ درصد در حجم و ۱۸/۵ درصدی در ارزش معاملات را نشان می‌دهد. جدول شماره یک حجم و ارزش معاملات را نشان می‌دهد. اوراق بهادار در بورس اوراق بهادار تهران در سه سال گذشته را مورد مقایسه قرار می‌دهد. ارقام جدول فوق نشان‌دهنده ادامه روند رو به رشد در حجم و ارزش معاملات بازار در سال ۱۳۸۹ البته با شتابی کمتر از رشد مربوطه در سال ۱۳۸۸ نسبت به سال قبل از آن می‌باشد. حجم معاملات در سال ۱۳۸۸ نسبت به ۱۳۸۷ رشدی ۷۸/۵ درصدی و ارزش دادوستد اوراق بهادار در بورس رشدی ۳۴ درصدی داشته است. جدول شماره ۲، حجم و ارزش معاملات روزانه بورس در سه سال گذشته را نشان می‌دهد. ارزش بازار در پایان سال ۱۳۸۹ به ۶۳۶۱۱۵۱۱ میلیارد ریال (معادل ۱۰۱/۴ میلیارد دلار با فرض قیمت ۱۱۰۰۰ ریال برای هر دلار) رسید که نسبت به سال ۱۳۸۸ رشدی ۷۱/۳ درصدی را نشان می‌دهد. این در حالی است که ارزش اسمی بازار در سال ۱۳۸۹ نسبت به

سال قبل رشدی ۱۵/۱ درصدی داشته است. این امر ناشی از افزایش قیمت سهام در بازار می‌باشد که منجر به رشد ارزش بازار به ارزش اسمی بازار و نیز رشد متوسط نسبت قیمت به درآمد بازار شده است. جدول شماره ۳ نشان‌دهنده تغییرات ارزش بازار در سه سال گذشته می‌باشد. ارزش اسمی جمع سرمایه کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس می‌باشد. گردش معاملات نیز معادل ارزش کل معاملات سال تقسیم بر ارزش بازار در انتهای سال می‌باشد که کاهش آن در سال ۱۳۸۹ عمدتاً به دلیل افزایش ارزش بازار در این سال می‌باشد. بیشترین ارزش بازار در بورس مربوط به گروه فلزات اساسی است. ۲۴ شرکت از شرکت‌های پذیرفته شده در بورس در این گروه طبقه بندی شده اند و ارزش بازار آنها در انتهای سال ۱۳۸۹ بالغ بر ۴۲۸۰۱۸۸ میلیارد ریال معادل ۱۶/۹ درصد کل ارزش بازار بوده است. جدول شماره ۴ پنج صنعت برتر بازار بر اساس ارزش بازار صنعت در انتهای سال ۱۳۸۹ را نشان می‌دهد. جدول شماره ۵ نشان می‌دهد که ۶۲/۹ درصد از ارزش بازار متعلق به ۷۲ شرکت فعال (۲۱ درصد از شرکت‌های فعال در بورس) در پنج صنعت برتر است. این امر نشان‌دهنده وزن بالای این گروه‌ها به ویژه مخابرات (با تنها یک شرکت مخابرات ایران) در کل بازار و نیز در محاسبه شاخص می‌باشد. این امر موجب اثرگذاری زیاد این گروه از شرکت‌ها در نوسانات شاخص است. ستون آخر درصد تغییر ارزش بازار هر صنعت در انتهای سال ۱۳۸۹ نسبت به انتهای سال ۱۳۸۸ را نشان می‌دهد. افزایش قابل



در صورت عدم کنترل افزایش سطح قیمت‌ها در پی اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها، میل به پس انداز در جامعه کاهش خواهد یافت و جریان ورودی نقدینگی به بازار سرمایه با کاهش مواجه خواهد شد

آینده

شماره ششم / ژانویه و اردیبهشت ۹۰

توجه ارزش بازار این گروه‌ها در سال ۱۳۸۹ به خوبی می‌تواند روند افزایشی شاخص کل در سال ۱۳۸۹ را توضیح دهد. در سال ۱۳۸۹ جمعاً تعداد ۴۷ شرکت از ۳۴۲ شرکت پذیرفته شده در بورس اقدام به تامین مالی از طریق انتشار سهام جدید (افزایش سرمایه) نمودند که از این محل ۲۵۵/۱۳۸ میلیارد ریال تامین منابع مالی برای این شرکت‌ها صورت گرفت. از این مقدار ۲۷۶/۱۲۹ میلیارد ریال از محل مطالبات و آورده نقدی سهامداران تامین شده است و ۸۹۷۹ میلیارد ریال نیز از محل سود انباشته شرکت‌ها تامین شده است. سود خالص شرکت‌ها در سال ۱۳۸۹ بالغ بر ۴۶۸/۱۱۲۴ میلیارد ریال بوده که از این مقدار ۸۳۶/۱۹۹ میلیارد ریال آن بین سهامداران تقسیم شده است که معادل ۸۰/۲ درصد از سود شرکت‌های می‌باشد. در مورد سود شرکت‌ها دو نکته قابل تامل است. نکته اول اینکه پیش‌بینی سود ارائه شده توسط شرکت‌ها به بورس معادل ۹۳۹/۱۱۳۷ میلیارد ریال بوده در حالیکه سود واقعی ۴۶۸/۱۱۲۴ میلیارد ریال بوده که نشان‌دهنده تحقق ۹۰/۱ درصد از سود پیش‌بینی شده شرکت در این سال می‌باشد. نکته دیگر اینکه درصد تقسیم سود ۸۰/۲ درصدی نسبت به مقدار تقسیم سود شرکت‌ها در بازارهای بین‌المللی بسیار بالا می‌باشد. این نسبت در بازارهای

بورس کشورهای مختلف بین ۸ تا ۲۰ درصد است و شرکت‌ها تلاش می‌کنند با انباشته‌سازی سود نسبت به گسترش فعالیت و بهبود وضعیت مالی اقدام نمایند. همچنین تعداد سهامداران شرکت‌های بورسی در انتهای سال ۱۳۸۹ بالغ بر ۵۵۸/۳۴۲۱۳ سهامدار بوده است که نسبت به سال ۱۳۸۸ رشدی ۳/۸ درصدی داشته است.

فراپورس ایران

ارزش معاملات فراپورس در سال ۱۳۸۹ بالغ بر ۴۴۸/۱۶۱ میلیارد ریال بوده است. با توجه به اینکه شرکت‌های درج شده در تابلوهای فراپورس از ۳ شرکت در سال ۱۳۸۸ به ۱۳ شرکت در سال ۱۳۸۹ افزایش یافته و با پذیرش شرکت ارتباطات سیار در سال ۱۳۸۹ حجم معاملات در این سال نسبت به سال قبل افزایش قابل توجه یافته است. مقایسه آمار سال ۱۳۸۹ فراپورس با سال قبل از آن چندان معنادار نیست. در حال حاضر در فراپورس ایران علاوه بر سهام شرکت‌های پذیرفته شده، گواهی سپرده‌های بانکی، اوراق مشارکت و حق تقدم تسهیلات مسکن بانک مسکن مورد دادوستد قرار می‌گیرد. با توجه به تعداد کم شرکت‌های حاضر در فراپورس، در حال حاضر شاخص قیمت برای این بازار مورد محاسبه

قرار نمی‌گیرد.

رخدادهای مهم بازار سرمایه

بازار مالی کشور در حال حاضر یک بازار بانک پایه است و شرکت‌ها منابع مالی مورد نیاز خود را عمدتاً از طریق مراجعه به سیستم بانکی و اخذ تسهیلات بانکی تامین می‌کنند. با تصویب قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی در اواخر سال ۱۳۸۸ و در نظر گرفتن معافیت‌های مالیاتی برای اوراق بهادار جدید و نیز صندوق‌های سرمایه‌گذاری، گام مهمی در راه توسعه ابزارهای مالی برداشته شد. بدین ترتیب شرکت‌ها می‌توانند تامین منابع مالی مورد نیاز خود را از طریق بازار سرمایه و انتشار اوراق با درآمد ثابت (Fixed Income) انجام دهند. همچنین در راستای این مساله، بسته سیاستی نظارتی بانک مرکزی، بانکها را از ضمانت اوراق مشارکت منع کرده است و این اوراق باید در بازار بورس یا فراپورس مورد معامله قرار گیرند.

انتشار اولین اوراق صکوک اجاره توسط شرکت هواپیمایی ماهان برای خرید یک فروند هواپیما اولین مورد از تامین مالی شرکت‌ها از طریق بازار سرمایه در قالب انتشار اوراق با درآمد ثابت است که در اسفند ماه ۱۳۸۹ انجام گرفت. پیش‌بینی می‌شود که شرکت‌های بیشتری در سال ۱۳۹۰ تامین مالی از طریق انتشار اوراق اجاره یا اوراق مشارکت را مدنظر قرار دهند. البته ابهامی نیز در این زمینه در بسته سیاستی نظارتی وجود دارد بدین ترتیب که با کاهش سقف نرخ عقود مشارکتی به ۱۷ درصد، در صورت عدم کاهش نرخ اوراق مشارکت در سال ۱۳۹۰، اخذ تسهیلات بانکی هزینه کمتری نسبت به تامین مالی از طریق بازار سرمایه برای شرکت‌ها خواهد داشت و این امر می‌تواند مشوق‌های قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی را بی‌اثر سازد.

عرضه اولیه سهام شرکت ارتباطات سیار مهم‌ترین رویداد بازار سرمایه در سال ۱۳۸۹ بود که با استقبال شایان توجه فعالان بازار مواجه شد. با توجه به کشف قیمت صورت گرفته و رشد قیمت پس از آن، ارزش شرکت در حال حاضر حدود ۱۰ میلیارد دلار است. آغاز دادوستد قراردادهای آتی (Futures) سهام از مرداد ماه ۱۳۸۹ رخداد مهم دیگر بازار در این سال بود. همچنین به نظر می‌رسد دادوستد اختیار معامله سهام (Options) نیز در سال ۱۳۹۰ در بورس تهران آغاز شود. توجه به این نکته ضروری است که ابزارهای مشتقه (Derivatives) امکان مناسبی برای سرمایه‌گذاران در بازار فراهم می‌آورند تا بتوانند ریسک خود را در بازار کاهش دهند. لذا به نظر می‌رسد استقبال سرمایه‌گذاران از این ابزارها در سال‌های آتی افزایش قابل توجهی داشته باشد. ارائه مجوز دادوستد برخط (Online Trading) سهام از سوی سازمان بورس به شرکت‌های کارگزاری، رخداد مهم دیگر سال ۱۳۸۹ بازار سرمایه کشور بود که در تعیین مسیر آینده و پیش‌بینی روندها باید بدان توجه کرد. بدین ترتیب از دی ماه سال گذشته، سرمایه‌گذاران بازار قادر شدند ضمن دسترسی مستقیم به سامانه معاملات، از هر نقطه از جهان اقدام به دادوستد اوراق بهادار پذیرفته شده در



حاکم بودن رکود در بخش‌هایی همچون ساختمان که معمولاً رقیب بورس به حساب می‌آیند را نیز می‌توان از جمله دلایلی دانست که موجب ورود نقدینگی از طرف سرمایه‌گذاران جدید به بازار سرمایه شده است

جدول شماره ۱ - حجم و ارزش دادوستد اوراق بهادار در بورس اوراق بهادار تهران

۱۳۸۹		۱۳۸۸		۱۳۸۷	
ارزش بازار (میلیارد ریال)	سهام از کل (درصد)	ارزش بازار (میلیارد ریال)	ارزش بازار (میلیارد ریال)	ارزش بازار (میلیارد ریال)	ارزش بازار (میلیارد ریال)
۱۳۷۴۵۵	۱۰۹۱۱۳	۸۵۶۲۵	۱۸۴۱۷۰	۴۷۹۷۵	۱۳۷۴۵۵

جدول شماره ۲ - حجم و ارزش متوسط معاملات روزانه بورس در سال گذشته

سال			
۱۳۸۹	۱۳۸۸	۱۳۸۷	تعداد روزهای معاملاتی
۲۴۳	۲۴۴	۲۳۸	
۴۱۹	۳۵۱	۲۰۱	متوسط حجم معاملات روزانه (میلیون سهم / برگه)
۸۹۸	۷۵۵	۵۷۷	متوسط ارزش معاملات روزانه (میلیارد ریال)

جدول شماره ۳ - ارزش بازار در سه سال گذشته

سال			
۱۳۸۹	۱۳۸۸	۱۳۸۷	ارزش بازار (میلیارد ریال)
۱۱۱۵۶۳۶	۶۵۱۴۲۸	۴۴۸۹۵۵	
۳۳۰۸۰۴	۲۸۷۵۰۲	۲۴۶۷۹۰	ارزش اسمی (میلیارد ریال)
۳/۴	۲/۳	۱/۸	ارزش بازار به ارزش اسمی (مرتبه)
۷/۷	۵/۸۱	۳/۸۴	متوسط نسبت P/E بازار
۱۵/۸۹	۲۵/۰۱	۲۳/۲۵	گردش معاملات (درصد)

جدول شماره ۴ - پنج صنعت برتر بورس براساس ارزش بازار

صنعت	تعداد شرکت	ارزش بازار (میلیارد ریال)	سهام از کل (درصد)	درصد تغییر ارزش بازار صنعت نسبت به ۸۸
فلزات اساسی	۲۴	۱۸۸۴۲۸	۱۶/۸۹	۷۸/۳
بانک‌ها، موسسات اعتباری و سایر نهادهای پولی	۸	۱۶۷۰۴۰	۱۴/۹۷	۸۰/۵
مخابرات	۱	۱۶۵۷۴۲	۱۴/۸۶	۹۴/۷
استخراج کانه‌های فلزی	۸	۹۱۶۳۲	۸/۲۱	۱۰۴/۲
خودرو و ساخت قطعات	۳۱	۸۸۹۷۱	۷/۹۷	۱۰۶/۱

بورس و فرابورس کنند. این امر موجب می شود که رقابت شرکت های کارگزاری، متمرکز بر ارائه خدمات جدید با ارزش افزوده بالاتر برای سرمایه گذاران، مشاوره سرمایه گذاری و ارائه خدمات تحلیلی شود و به رشد سطح تحلیل و سرعت و حجم معاملات خواهد انجامید.

دلایل رشد قیمت ها

اجرای طرح هدفمندی یارانه ها دیگر رویداد مهمی بود که اثرات قابل توجهی در اقتصاد کشور و نیز بازار سرمایه داشت. افزایش هزینه های برخی از شرکت های پذیرفته شده در بورس و فرابورس و بدنبال آن کاهش سودآوری آنها اثر مستقیم اجرای این طرح بود. اما نکته قابل توجه اینکه برخی از فعالان بازار این امر را شروع مسیری می دانند که می تواند منجر به واقعی شدن قیمت ها در اقتصاد کشور شود. بدین ترتیب با پیش رفتن اقتصاد به سمت وضعیت رقابتی از طریق خصوصی سازی، واقعی شدن فضای اقتصادی ناشی از واقعی شدن قیمت ها و نیز کاهش نرخ سود بانکی، شرایط بازار سرمایه نیز تغییر قابل توجهی خواهد نمود. مجموع عوامل فوق موجب خواهد شد که نقدینگی بیشتری جذب بازار شود و این امر موجب افزایش نسبت قیمت به درآمد متوسط بازار خواهد شد. برخی از فعالان بازار روند افزایشی قیمت ها در بازار سهام در ماه های انتهایی سال - پس از اجرای طرح هدفمندی یارانه ها - را ناشی از همین امر می دانند.

شرایط حاکم بر بازارهای جهانی به ویژه بازارهای کالایی نیز یکی از عوامل رشد بازار بورس بوده است. عدم اطمینان در مورد وضعیت اقتصادی در سطح جهان به ویژه به دلیل بروز مشکلات اعتباری در کشورهای یونان، ایرلند، اسپانیا، پرتغال و ایتالیا و روند نامطلوب برخی از متغیرهای اقتصادی در ایالات متحده که از پیش بینی های تحلیل گران عقب تر بوده، موجب شده است که سرمایه گذاری در کالاهای مورد توجه بسیاری از صندوق های سرمایه گذاری در سطح جهان قرار گیرد. بروز ناآرامی در برخی از کشورهای منطقه خلیج فارس و شمال آفریقا و تداوم کاهش ارزش دلار آمریکا در برابر سایر ارزها نیز به این مساله دامن زده است. در چنین شرایطی سرمایه گذاران در بازارهای جهانی سهم بیشتری از سرمایه گذاری خود را به اوراق بهادار با درآمد ثابت و کالاهای به ویژه فلزات گرانبها اختصاص می دهند که رشد قابل توجه قیمت طلا و نقره شکستن دائم رکوردهای قیمتی توسط این دو فلز نیز مویذ این مساله است.

مسائل فوق در کنار رشد تقاضای هند و چین برای کالاهای موجب شده است که از انتهای سال ۲۰۱۰ میلادی در پنج ماه متوالی رشد قیمت شاخص های کالایی از جمله شاخص GSCI استاندارد و پورز از رشد سهام پیشی بگیرد. این امر اثر مثبتی بر بازار سهام کشور ما داشته است چرا که بسیاری از شرکت های بزرگ و تاثیرگذار در بازار بورس کشور ما تولیدکننده مواد اولیه نظیر فولاد، مس و محصولات پتروشیمی هستند که افزایش قیمت های جهانی موجب رشد سودآوری آنها و در

پی آن رشد قیمت سهام آنها شده است. رشد ۱۰۴/۲ درصدی ارزش بازار گروه استخراج کانه های فلزی و رشد ۷۸/۳ درصدی ارزش بازار فلزات اساسی در بورس تهران مویذ اثرپذیری بازار از روند قیمت ها در بازارهای جهانی کالاهای بوده است. البته بهبود وضعیت اقتصادی در نقاط مختلف دنیا می تواند موجب کاهش توجه سرمایه گذاران به بازارهای کالایی و افزایش سرمایه گذاری در سهام گردد که این امر موجب کاهش قیمت کالاهای مختلف خواهد شد، روندی که تحلیل گران پیش بینی می کنند از سال ۲۰۱۲ شروع خواهد شد.

حاکم بودن رکود در بخش هایی همچون ساختمان که معمولاً رقیب بورس به حساب می آیند را نیز می توان از جمله دلایلی دانست که موجب ورود نقدینگی از طرف سرمایه گذاران جدید به بازار سرمایه شده است. افزایش تعداد صندوق های سرمایه گذاری نیز روند ورود سرمایه های جدید به بازار را تسریع کرده است چرا که در سال های گذشته و در غیاب این نهاد مالی مهم، افراد جامعه به دلیل ریسک حاکم بر بازار سهام و هزینه های بالای دسترسی به اطلاعات تحلیلی ترجیح می دادند تا در بازار سرمایه حضور پیدا نکنند ولی تشکیل و گسترش صندوق های سرمایه گذاری در ۳ سال گذشته موجب شده است تا افراد عادی سرمایه گذاری در بازار سهام را بطور غیرمستقیم و از طریق این صندوق ها که توسط مدیران حرفه ای اداره می شوند، را تجربه کنند. عملکرد نسبتاً موفق این صندوق ها نیز عامل دیگری است که موجب جلب اعتماد سرمایه گذاران و رشد صندوق ها شده است به طوریکه در حال حاضر بیش از ۵۰ صندوق سرمایه گذاری در کشور فعال هستند.

پیشروهای بورس ۹۰

محمد حسن نژاد / مدیرعامل کارگزاری رضوی: اوضاع بورس در سال ۹۰ مثبت خواهد بود. در واقع کاهش نرخ سود بانکی باعث می شود تا نقدینگی موجود در جامعه که حجم آن افزایش زیادی داشته است به سمت بورس سرازیر شود. در حال حاضر نقدینگی زیادی در دست مردم است که فرصت سرمایه گذاری برای آن وجود ندارد. همچنین حذف ۳ صفر از پول ملی می تواند تاثیر روانی به سزایی در بازار سرمایه داشته باشد و باعث افزایش معاملات در بورس تهران شود. شرکت های خودروساز، فولادی ها و شرکت های پتروشیمی می توانند از جمله صنایع پیشرو بورس در سال ۹۰ باشند.

تعداد سرمایه گذاران این صندوق ها بیش از ۳۰ هزار نفر بوده و ارزش دارایی های آنها حدود ۹۵۰ میلیارد تومان می باشد. تنوع صندوق ها از بعد نوع و استراتژی سرمایه گذاری می تواند موجب جذب تعداد بیشتری از سرمایه گذاران به بازار سرمایه شود.

عامل دیگری که موجب افزایش قیمت سهام برخی از شرکت ها به ویژه تولیدکنندگان مواد اولیه شده است، پیش بینی افزایش قیمت دلار است. از آنجاییکه قیمت محصولات تولیدی این شرکت ها در بازار بر مبنای قیمت های جهانی تعیین می شود،

افزایش قیمت دلار می تواند موجب افزایش درآمدهای این شرکت ها به ریال و نیز افزایش سودآوری آنها شده که این پیش بینی افزایش درآمد برای این گونه از شرکت ها موجب توجه فعالان بازار و افزایش قیمت سهام آنها شده است.

چشم انداز سال ۹۰

با توجه به تداوم عوامل موثر بر افزایش قیمت ها در سال ۱۳۹۰ به نظر می رسد روند افزایشی قیمت سهام در بورس و فرابورس ادامه داشته باشد. اما توجه به چند نکته در این مورد ضروری است:

پیش بینی می شود که روند افزایشی قیمت کالاهای در سطح جهان کند شده و از سال آینده میلادی بازارها با کاهش قیمت کالاهای مواجه شوند. این امر می تواند موجب کاهش درآمد ها و سودآوری شرکت های تولیدکننده مواد اولیه شده و کاهش قیمت این بخش از سهام را در پی داشته باشد.

افزایش قیمت دلار می تواند موجب افزایش بهای تمام شده محصولات آن دسته از شرکت هایی شود که در تامین مواد اولیه خود متکی به واردات می باشند. این امر موجب کاهش سودآوری این شرکت ها و کاهش قیمت سهام آنها خواهد شد.

در صورت عدم کنترل افزایش سطح عمومی قیمت ها در پی اجرای طرح هدفمندی یارانه ها، میل به پس انداز در جامعه کاهش خواهد یافت و در پی آن جریان ورودی نقدینگی به بازار سرمایه با کاهش مواجه خواهد شد. این امر می تواند موجب کند شدن روند رو به رشد بازار گردد.

نزدیک بودن انتخابات مجلس و ریاست جمهوری می تواند موجب رشد فضای انتخاباتی گردد. در چنین

شرایطی معمولاً سرمایه گذاران تلاش می کنند سهم دارایی های ریسکی را در سبد دارایی های خود کاهش دهند که این امر می تواند موجب خروج سرمایه ها از بازار بورس و انتقال آنها به بازار پول یا اوراق با درآمد ثابت گردد.

در مورد فرآیند تامین مالی شرکت ها از طریق بازار سرمایه به نظر می رسد با توجه به مشوق های موجود شاهد افزایش توجه شرکت به این بخش بوده و سهم اوراق بدهی و اوراق با درآمد ثابت در سبد بورس و فرابورس افزایش یابد.



پیش بینی می شود
که روند افزایشی
قیمت کالاهای در
سطح جهان کند
شده و از سال
آینده میلادی
بازارها با کاهش
قیمت کالاهای
مواجه شوند

چشم‌ها به بانک‌ها دوخته شده است

چشم‌انداز سیستم بانکی در سال ۹۰ در گفت‌وگو با ابوالقاسم جمشیدی

■ عظیم محمودآبادی



علاوه بر اجرایی شدن طرح حذف یارانه‌ها و یا هدفمند کردن آنها، مواردی مانند انقباضی شدن سیاست بانک‌ها و نیز وضعیت سرمایه‌گذاری از مواردی هستند که می‌توانند تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر آینده اقتصاد کشور در سال جاری داشته باشند. بررسی آینده سیستم بانکی ایران در سال ۹۰ موضوع گفتگوی آینده‌نگر با دکتر ابوالقاسم جمشیدی است. او که اکنون مشاور مدیر عامل بانک پاسارگاد است، دکترای خود را با تمرکز روی سیستم‌های مالی از کشور هلند گرفته و در دولت رجایی سرپرست وزارت بازرگانی و معاون بازرگانی داخلی بوده است. او پس از شهادت رجایی به وزارت صنایع می‌رود و برای دو دوره معاون وزیر صنایع و معادن در اقتصاد و امور بین‌الملل می‌شود و بعد از آن هم به شورای صنایع ملی ایران می‌رود. جمشیدی در دوره ریاست جمهوری آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی مدیر بانک سپه بوده است و در اواخر دولت سازندگی شرکت سرمایه‌گذاری توسعه صنعت ایران را با انگیزه تحریک بازار سرمایه تأسیس می‌کند و ۱۰ سال در آنجا به فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازد. گفت‌وگوی آینده‌نگر با او را در ادامه می‌خوانید.



همین طبیعی بود که طی این سال‌ها شورای پول و اعتبار به سمت سیاست اقتضائی حرکت کند. البته روش اقتضائی به هیچ وجه به معنای بی‌ثباتی نیست. اینطور نیست که هر ماه یک سیاستی تعیین شود. بلکه معمولاً در این روش نیز سیاست‌های بلندمدت تعیین و مطابق با آن عمل می‌شود مگر در مواقع استثنا که آن هم شرایط خاص خود را دارد. نکته‌ای که اینجا نباید فراموش شود این است که در اقتصاد ما در دهه اول انقلاب و حتی دهه دوم آن بورس دارای جایگاه مشخصی نبود و منشأ اثر تلقی نمی‌شد. این نکته از آن جهت دارای اهمیت است که بازار سرمایه و بازار پول دو بال پرواز هر نظام اقتصادی است. بانک مرکزی از سویی مسوولیت کنترل حجم پول نشر شده را دارد و از سوی دیگر وظیفه نظارت بر گردش مبادلات مالی را بر عهده دارد. بنابراین بانک مرکزی مسوول رسمی نرخ رشد تورم است و همچنین تعادل تراز پرداخت‌ها از دیگر وظائف بانک مرکزی است. با این توضیح مقدماتی باید بگویم که بانک‌ها در سال گذشته با کمبود نقدینگی مواجه شدند. برای همین بانک مرکزی، بانک‌های کشور را مجبور کرد تا مطالبات خودشان را بازپس گیرند.

یعنی بانک‌ها به نوعی سیاست انقباضی را در پیش گرفتند؟

بله درست است. سیاست انقباضی در واقع باز ستاندن اعتبارهایی بود که پیش از این بانک‌ها در اختیار متقاضیان قرار داده بودند. درست در زمانی بانک‌ها اقدام به بازپس گیری مطالبات خود کردند که صنعت کشور ما در حال رکود کم‌سابقه‌ای بود. در این میان مسائل سیاسی را هم نمی‌توان نادیده گرفت. به هر حال سیستم پولی و مالی هر کشوری تا حدود زیادی متأثر از وضعیت سیاسی آن کشور است. طبق

درون آن جای دارد، به طور طبیعی با یک نرخ که سطح عمومی قیمت‌ها می‌نامیم تعریف‌کننده طرف دیگر معادله است. بر این اساس حجم اسکناس و مسکوکات در جامعه ما تعیین می‌شود. برخی کشورها برای ایجاد چنین تعادلی که بتواند منجر به ثبات قیمت‌ها شود، از روشی استفاده می‌کنند که موسوم به «روش قاعده‌مند» است. روش قاعده‌مند یعنی دستورالعمل‌هایی که از یک ثبات نسبی بر خوردار باشد. طبیعی است که وقتی روشی وجود داشته باشد که دارای ثباتی نسبی باشد، تولیدکننده، واردکننده، صادرکننده یا حتی نیروهای خدماتی می‌توانند به خوبی وضعیت اقتصادی را درک کنند و متناسب با آن نقش خود را به درستی تشخیص دهند. این همان وظیفه‌ای است که در بسیاری از کشورها بر عهده بانک مرکزی قرار گرفته است. بنابراین قاعده‌مند کردن میزان حجم پول از مهم‌ترین وظایف بانک مرکزی در بسیاری از کشورها است. اما برخی دیگر از کشورها که معمولاً از آنها به کشورهای در حال توسعه تعبیر می‌شود، از سیاست‌های اقتضائی پیروی می‌کنند. یعنی در زمان‌های مختلف بر اساس مقتضیات آن زمان اقدام به تصمیم‌گیری‌های متفاوت می‌کنند. در کشور ما به طور عمده سیاست‌گذاری شورای پول و اعتبار بر اساس سیاست‌گذاری اقتضائی بوده است. متأسفانه هیچ وقت روش قاعده‌مند در کشور ما تعقیب نشده است. حتی قبل از انقلاب در دهه پنجاه نیز سیاست‌گذاری اقتصادی ما فاقد روش قاعده‌مند بوده که در دهه‌های پس از انقلاب نیز این روند تداوم داشته است. البته عوامل مختلفی این مساله را به ما تحمیل کردند. از مهم‌ترین آنها می‌توان به جنگ و شرایط آن اشاره کرد. پس از جنگ نیز بحث بازسازی کشور مطرح شد که آن هم به هر حال نیازمند منابعی بود. برای

ارزیابی شما از نظام مالی و فعالیت‌های بانکی در سال گذشته چیست؟ به بیان دیگر در یک نگاه کلی نظر تان نسبت به عموم سیاست‌های بانکی و فعالیت‌های آن در سال گذشته چیست؟

برای ورود به بحث بهتر است که در ابتدا مروری بر نحوه سیاست‌گذاری پولی در کشور داشته باشیم. همانطور که می‌دانید بحث سیستم‌های مالی دارای دو بخش است: یک بخش مربوط به سیاست‌گذاری پولی است که در واقع بازار پول را پوشش می‌دهد. دیگری هم سیاست‌گذاری مبتنی بر بازار سرمایه است. این دو بخش در واقع همان بازار اولیه و بازار ثانویه هستند. بازار اولیه که مشخص است و به سیاست‌گذاری سرمایه مربوط می‌شود و بازار ثانویه هم در واقع همان بازار بورس و اوراق بهادار است. پرسش شما معطوف به بازار اولیه و سیاست‌گذاری پولی است. این در حالی است که ما تا سال‌ها از نقش واقعی بورس و بازار سرمایه در کشور بهره زیادی نداشته‌ایم. به بیان دیگر به دلیل اینکه آنطور که باید بورس در کشور ما فعال نبود تمامی بار اقتصادی کشور بر دوش بازار پول می‌افتاد. یعنی بازار پول جبران‌کننده نقش کم رنگ بازار بورس بود. نتیجه طبیعی این مساله افزایش تورم است. از این نکته که بگذریم از مهم‌ترین اهداف بانک‌های مرکزی در اکثر کشورها ثبات قیمت‌ها است. ثبات قیمت‌ها به کنترل حجم پول و اسکناس در جامعه برمی‌گردد. به همین دلیل است که در قانون مسوولیت چاپ و نشر پول بر عهده بانک مرکزی گذاشته شده است. به تعبیر دقیق‌تر بانک مرکزی مسوول کنترل تمامی جریان اقتصادی در کشور است. مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در این میان بحث قیمت‌ها است که مساله تولید، به اضافه واردات منهای صادرات که البته بحث خدمات نیز در



آمار بیش از ۴۷ هزار میلیارد تومان معوق سیستم بانکی کشور در سال گذشته بوده است. معنای این سخن آن است که بیش از ۲۰ درصد از نقدینگی کشور در سال گذشته قفل شده است. همچنین اتخاذ سیاست به شدت انقباضی در مورد مسکن توسط دولت از عوامل موثر در اقتصاد سال گذشته بود. فراموش نشود که مسکن یکی از مهم ترین شاخص های تحریک اقتصادی در کشور ما است. بنابراین در ادامه روند سال گذشته هم اکنون نیز بانک ها دارای منابع به شدت محدودی هستند. به تعبیر دیگر منابع بانک ها قفل شده و گیر کرده است. این مساله واقعیت اقتصاد امروز کشور ما است که قابل انکار و کتمان نیست. ضمن اینکه بانک مرکزی به دلیل جلوگیری از افزایش تورم از دادن تسهیلات خودداری می کند. چرا که این مساله به تشدید تورم خواهد انجامید. در سال گذشته به موازات مسائلی که به آن اشاره شد، بحث اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها نیز توسط دولت مطرح شد. همانطور که می دانید این بحث طولانی سسی ساله و روی زمین مانده ای است که در نهایت در چنین شرایط مطرح شد. به هر حال جامعه ما مدت ها است که به مصرف ارزان عادت داشته است و البته میزان حقوق ها و دستمزدها نیز بر همان مبانی قیمتی مبتنی بوده است. اینکه می گویم جامعه عادت به ارزان مصرف کردن داشته است، به معنای تأیید و درستی آن نیست بلکه این مساله به هر حال خوب یا بد واقعیت جامعه اقتصادی ما در طی سال های گذشته بوده است. بنابراین وقتی که قیمت انرژی و برخی کالاهای مصرفی افزایش می یابد طبیعی است که تورم قابل ملاحظه ای را به اقتصاد کشور تحمیل می کند. دولت برای جلوگیری از تورم ناشی از هدفمند کردن یارانه ها دو سیاست را در پیش گرفت؛ اول اینکه به دلیل کافی بودن منابع ارزی اقدام به تشدید واردات کرد. دومین اقدامی که دولت در این راستا انجام داد تزریق مقداری نقدینگی به بازار بود و این سیاستی است که استمرار آن را اعلام کرده است. یعنی پرداخت مبالغی که هر دو ماه یک بار به حساب مردم ریخته می شود در واقع همان تزریق نقدینگی به بازار است. این مساله از آن جهت دارای اهمیت است که شاید میزان دریافتی هر فرد، رقم قابل توجهی نباشد اما وقتی که این رقم در تعداد افرادی که آن را دریافت کرده اند ضرب می شود، عدد قابل توجهی می شود و بی تردید در جریان اقتصادی کشور آثار قابل ملاحظه ای را خواهد داشت. نکته دیگری که اینجا لازم می دانم اشاره ای به آن داشته باشم، اینکه تزریق نقدینگی موجب بالا رفتن تقاضا شده است. البته برخی نسبت به وقوع آن ابراز تردید می کنند و می گویند

افزایش نقدینگی لزوماً به بالا رفتن تورم منجر نخواهد شد. این مسائل و روشن شدن آن برای ترسیم چشم انداز اقتصاد کشور در سال ۹۰ بسیار حائز اهمیت است. مساله ای که اینجا مطرح است نقش وجه پرداختی دولت برای خانواده های کم درآمد است. واقعیت این است مبلغی که دولت به صورت ماهانه و یا دوماه یکبار پرداخت می کند برای خانواده هایی که در دهک های پایین قرار دارند، نقش موثری دارد. به بیان دقیق تر گرفتن مبلغ هشتاد و اندی هزار تومان برای دهک های ششم به بالا تأثیر قابل توجهی نخواهد داشت. اما به نظر می رسد پرداخت این مبلغ برای خانواده های کم درآمد در دهک های پایین، دارای نقش اساسی بوده است. ضمن اینکه سرانه جمعیت دهک های پائینی نیز نسبت به دهک های بالای جامعه بیشتر است. یعنی بسیاری از خانواده هایی که در این دهک ها قرار دارند، دارای تعدادی بیش از چهار نفر هستند. نکته بسیار مهمی که اینجا وجود دارد ورود گسترده دهک های پایین به بازار است. یعنی به دلیل وجود تقاضاهای خفته ای که مدت ها دهک های پائینی جامعه با آن درگیر بودند ولی امکان تأمین تقاضاهای خود را نداشتند اکنون با به دست آوردن درآمدی تصادفی فرصتی یافته اند تا آن ببردارند. بنابراین طبیعی است که تقاضای کل بالا برود. وقتی که تقاضای کل بالا رفت و تولید داخلی هم نتوانست متناسب با تقاضای افزایش یافته عرضه را افزایش دهد، طبیعی است که حجم کالاهای وارداتی تشدید می شود. این مساله موجب شد که تولید داخلی نتواند حرکت کند و کشور مملو از واردات شود. در نتیجه ارزی که می توانست در بخش سرمایه گذاری مورد استفاده قرار بگیرد، برای وارد کردن کالاهای خارجی هزینه شد. این مساله از آن جهت دارای اهمیت است که بازار سرمایه در قوت بخشیدن به اقتصاد نقش بی بدیلی دارد؛ یعنی بازار سرمایه می تواند به بازار پولی کمک کند و موجب رونق اقتصادی شود.

منظور از بازار سرمایه، همان بورس است؟

بورس البته یکی از مهم ترین بخش های بازار سرمایه است که البته در کشور ما مسائل خاص خودش را دارد. ببینید ما در بازار بورس و اوراق بهادار شاهد آن هستیم که بیش از ۹۶ درصد آن فقط سهام است. جای بررسی دارد ببینیم با توجه به اینکه امروز تازه حجم بازار سرمایه ما به یکصد و بیست و شش هزار میلیارد تومان (۱۲۶ میلیارد دلار) رسیده چند درصد این مبلغ در بازار جریان دارد و حرکت می کند؟ چه میزان از این مبلغ وارد بخش تولید و صنعت کشور شده است؟ اگر میانگین عمده سهمی که معامله می شود را یکصد میلیارد تومان به صورت روزانه در نظر بگیریم و اگر ۲۰۰ روز کاری

برای بورس ما در سال در نظر داشته باشیم، نتیجه آن بیست هزار میلیارد تومان در برابر یکصد و بیست و شش هزار میلیارد تومان خواهد شد. به نظر من این محاسبه نشان دهنده این است که بورس ما از عمق زیادی برخوردار نیست. واقعاً مابقی ۱۲۶ هزار میلیارد تومان کجا می گردد در حالی که این رقم به صنعت هم تزریق نشده است؟ در واقع بخش وسیعی از حجم بازار سرمایه ما وارد بازار سهام شده است و میان صاحبان سهام در گردش است. بنابراین از این مبلغ، واحدهای صنعتی سهمی نداشته اند. بخش وسیعی از این حجم سرمایه در میان حرکتی چهل شرکت بزرگ در حال گردش است و مابقی آنها حرکتی ندارند و در نوعی رکود به سر می برند. نگاهی به سهام های دارویی، سهام سیمان، سهام های عمده صنایع غذایی و پوشاک می تواند شهادی بر سخنان من باشد. در عوض سهام هایی مانند همراه اول و موارد معدودی از این دست که این اواخر در غالب خصوصی سازی وارد بازار شدند نتوانستند بخش قابل توجهی از بازار بورس و اوراق بهادار را به خود اختصاص دهند. سهام عدالت بخش دیگر این بازار بود که در حال حاضر آن هم قفل شده و بدون حرکت ندارد و متعلق به سازمانی است که در برای آن وجود ندارد و در واقع متعلق به سازمانی است که اختیارات دولت قرار دارد. بخشی از حجم این سرمایه ممکن است در بازار در حال گردش باشد که بعید می دانم بیش از حدود پانزده درصد از کل حجم آن باشد. البته این میزان هم به طور مستقیم به صنعت تزریق نمی شود. بلکه در جاهایی که بتواند به افزایش سرمایه منجر شود، از محل سود حاصل از سهام ممکن است که بخشی از آن به واحد صنعتی برگردد. با توجه به اینکه اکثر صنایع ما این مبلغ را پیش خور کرده اند، پس در عمل باز هم چیزی به دست نخواهند آورد.

بدین ترتیب نتیجه این می شود که هر چه بیشتر واحدهای صنعتی ما مقروض سیستم بانکی شوند و با شرایطی که توضیح دادید احتمالاً در سال ۹۰ این مساله حادتر هم می شود؟

بله، همینطور است. آنقدر واحدهای صنعتی ما به سیستم بانکی بدهکار هستند که نتوانسته اند بخش توسعه ای و سرمایه گذاری در صنعت کشور را جبران کنند و حتی از تأمین ظرفیت های خالی صنعت کشور هم ناتوان مانده اند. واقعیت این است که نگاه صنایع ما به طور عمده به بانک است. حتی برای پرداخت حقوق و دستمزد کارگران خود چشم به بانک ها دوخته اند. ما بانکی ها مجاز به تأمین سرمایه در گردش هستیم اما اجازه تأمین حقوق و دستمزد کارگران واحدهای صنعتی را نداریم. حقوق کارگر در آخر ماه پرداخت می شود. یعنی کارگر

مساله ما و بانک



محمود اسلامیان / نایب رئیس اتاق اصفهان: سوابق موجود نشان می دهد که ۳۳

هزار میلیارد تومان معوقات بانکی که در تاریخ شهر یورماه ۱۸۹۱ اعلام شد، بی سابقه است. طی سال های گذشته حجم معوقات بسیار پایین تر بوده و روند صعودی ذکر شده طی ۴ سال گذشته شدت گرفته است؛ بنابراین معضل حادث شده در چنین ابعادی یک مساله جدید در سال ۱۳۹۰ است. اما در بحث معوقات بانکی، عدم تفکیک فی مابین کار آفرینانی که منابع را مستنداً صرف توسعه اشتغال کرده با معذور کسانی که فرصت طلبی کرده اند یک تهدید برای اشتغال کشور است. اما چه می توان کرد؟

۱- در مرحله اول بایستی در هر مورد معوقات ردیابی شود. مرز فی مابین صرف تولید و اشتغال و غیر از آن مشخص گردد. دادن یک حکم کلی و سوزاندن تر و خشک با هم کاری ساده و غیر عقلانی است. چنانچه اشتغال کشور هدف باشد، بایستی این تفکیک توسط کمیته هایی با حضور سازمان هایی از دولت، بانک ها، اتاق های

بازرگانی، نهادهای نظارتی در استان ها انجام گیرد تا صورت مساله روشن شود.

۲- کلیه جرایم مرتبط با بنگاه های کار آفرین بخشوده گردد. منابع جدید لازم برای واحدهایی که توجیه اقتصادی دارند به کار گرفته تا امکان تأمین دیون فراهم شود.

۳- نرخ های بهره بانکی با ابزارهای کارشناسی به سطح منطقه کاهش یابد؛ زیرا نرخ های موجود جز توسعه معوقات و به بن بیست رساندن اقتصاد کشور تأثیر دیگری ندارد.

۴- حمایت از تولید داخلی توسط افزایش تدریجی نرخ ارز یا افزایش تعرفه ها برای سال ۹۰ امکان پذیر گردد.

۵- اعتبار سنجی مشتریان توسط شرکت های معتبر انجام پذیرد.

امید است با رفع عوامل اصلی ایجادکننده مطالبات معوق و توجه به هدف اصلی که همانا حفظ توسعه اشتغال کشور است، شاهد رشد و شکوفایی بیشتر اقتصاد میهن اسلامی عزیزمان در سال ۱۳۹۰ باشیم.



آنقدر واحدهای

صنعتی به

سیستم بانکی

بدهکار هستند

که نتوانسته اند

بخش توسعه ای

و سرمایه گذاری

در صنعت کشور

را جبران کنند

و حتی از تأمین

ظرفیت های خالی

صنعت کشور هم

ناتوان مانده اند



هزینه‌هایی که پرداخت‌کننده ندارد

تاملی در روند هزینه‌های شهری در سال ۹۰

در تهران ۷۵ تا ۸۰ درصد درآمدهای شهرداری از راه فروش پروانه و ساخت و ساز تامین می‌شود و در سال‌های اخیر به دلیل فقدان منابع مالی مناسب و ضرورت خدمات رسانی، بخش عمده درآمد شهرداری از طریق فروش تراکم به دست آمده که این مساله در بخش‌هایی آسیب‌های محیط زیستی را نیز به همراه داشته است. اما تراکم فروشی منبع پایداری برای درآمد شهرداری نبوده و اگر مدیریت شهری در سال ۹۰ بخواهد در چارچوب اصول توسعه پایدار حرکت کند باید متکی به درآمدهای پایدار باشد. چنانچه می‌بینیم در سال‌های اخیر نگاه بخش دولتی به جای اجرای برنامه‌های اصل ۴۴ قانون اساسی و خصوصی سازی به سمت تمرکزگرایی و کاستن از دایره مسوولیت نهادهایی چون شورا و شهرداری‌ها است. اگرچه قانون روابط و ضوابط میان دولت و شهرداری‌ها به ویژه در مساله تامین منابع مالی را شفاف سازی نکرده

همکاری دولت‌ها با شهرداری‌ها در اغلب کشورهای جهان، همکاری از جنس همدلی و مبتنی بر قانون است. در بسیاری از موارد فعالیت میان این دو نهاد درهم می‌آمیزد و اگر سازوکار منطقی بر روابط دو جانبه این نهادها حاکم نباشد، انرژی و زمان زیادی بر سر دعوای مسائل حاشیه ای هدر خواهد رفت. هزینه‌های عمومی شهرداری‌ها به ویژه به دنبال هدفمندسازی یارانه‌ها افزایش یافته و همین مساله خود اهمیت تعریف منابع مستقل مالی برای شهرداری را موکد می‌کند. در کلان شهرهای ایران و به ویژه



■ معصومه ابتکار
رئیس کمیته محیط
زیست شورای شهر
تهران

کار خود را انجام داده، کالا تولید شده و به فروش رسیده است. بنابراین دستمزد کارگر روی قیمت تمام شده کالا محاسبه شده است. پس وقتی که کالا فروخته شد، تولیدکننده باید بتواند دستمزد کارگر خود را پرداخت کند. حالا چرا تولید کنندگان ما از پرداخت حقوق کارگران خود ناتوان هستند؟ به این دلیل که این کالاها به صورت امانی به فروش رفته‌اند و در عمل صنعتگر ما در ازای کالای فروخته شده نتوانسته پول آن را به واحد صنعتی خود برگرداند. حالا تا این محصول چند دست بچرخد و به دست مصرف‌کننده نهایی برسد، زمان زیادی طول خواهد کشید. درست است که مصرف‌کننده نهایی به صورت نقدی خریداری می‌کند اما در این فرایند تا به دست مصرف‌کننده نهایی برسد، کالا به صورت امانی فروخته می‌شود. برای همین می‌بینیم که وقتی این پول می‌خواهد به دست صنعت برسد، در غالب چک برگشتی قرار دارد. فراموش نشود که ما دارای یک بازار غیرمتشکل نیز هستیم که سهم قابل توجهی در اقتصاد کشور ما دارد و روز به روز به سمت فریبه شدن می‌رود.

منظور از بازار غیرمتشکل در واقع بازار غیررسمی است که در سیستم بانکی هم جای مشخصی ندارد؟

بله. بازار غیر رسمی که گرچه ممکن است دارای حساب بانکی باشد ولی دارای وضعیت مشخصی نیست. حتی بانک مرکزی هم از کنترل این بازار غیر متشکل ناتوان است. یکی از مباحثی که این روزها مطرح است، حذف چهار صفر از اسکناس‌ها است. به نظر می‌رسد این مساله به شدت سیستم‌های بانکی کشور را در سال ۹۰ تحت تأثیر قرار خواهد داد. به نظر شما انگیزه مسوولان اجرایی از چنین تصمیمی چیست؟

تا جایی که من اطلاع دارم با توجه به اخبار ضد و نقیضی که گاهی می‌شنوم، ظاهراً این مساله در حال حاضر به طور موقت از دستور کار بانک مرکزی خارج شده است. اما در مورد انگیزه چنین تصمیماتی باید بگویم که به نظر می‌رسد انگیزه سیاسی چنین تصمیمی نسبت به انگیزه اقتصادی آن اولویت داشته باشد. به هر حال در کشور ما سیاست‌های اقتصادی به نوعی متأثر از اقتصاد سیاسی است. برای همین هم من از انگیزه اصلی طراحان حذف صفرها اطلاع چندانی ندارم. آن بزرگوارانی که چنین طرحی را مطرح کرده‌اند خودشان باید در مورد ضرورتی که در این مورد احساس کرده‌اند توضیح بدهند. اما اگر بخواهم احتمالی را که من تصور می‌کنم برای شما بگویم این است که اقتصاد ما در برابر واقعیتهای قرار دارد که اگر بخواهد از واردات بوی رویه‌هایی یابد، رشد سرمایه‌گذاری، پیشرفت صنعتی و مسائلی از این دست در کشور اتفاق بیفتد، ناچاریم که نرخ ارز خارجی را واقعی کنیم.

به نظر من آزاد سازی تمامی ارکان اقتصاد کشور می‌تواند سیاست منطقی و درستی برای واقعی کردن نرخ ارز باشد. البته این مساله به تورم سه رقمی منجر خواهد شد. اما در این صورت دستمزدها افزایش خواهند یافت و قدرت خرید مردم هم بالا می‌رود.

البته برخی مسوولان اجرایی شاید تصور کنند که حذف صفرها می‌تواند به واقعی کردن نرخ ارز بیانجامد که به گمان من اقدام درستی نیست. من نتیجه حذف صفرها را برای آینده اقتصاد کشور چیزی جز افزایش واردات و تورم بیشتر نمی‌دانم. البته همانطور که اشاره کردم ظاهراً این مساله فعلاً به تعلیق درآمده که البته کار درستی است. آزادسازی اقتصاد در آینده با احیای سازمان برنامه و بودجه و همچنین کمک دولت برای سرمایه‌گذاری می‌تواند امکان‌پذیر باشد.

افزایش عوارض و کاهش حمایت

عمومی و بسیاری موارد دیگر می‌شود. خوشبختانه در بخش اول همکاری خوبی از سوی مردم برای پرداخت عوارض شهری صورت گرفته که روند آن در سال ۹۰ نیز به نظر می‌رسد در مسیر رو به جلویی قرار داشته باشد. این امر به پرداخت پایدار شهروندان قانون مدار یاری می‌رساند و موجب خواهد شد تا عوارض شهری به عنوان پشتوانه مالی مشروع شهرداری‌ها در کنار نظارت شورای منتخب مردم به شکل اخلاقی و عادلانه دریافت شود. اما در بخش دوم که هدف ما تلاش برای تامین بودجه از دولت است در سال ۸۹ با برخی مشکلات و موانع مواجه شدیم که به نظر می‌رسد در سال ۹۰ این مساله حادث شود. عدم همکاری دولت در بخش تامین هزینه‌های شهری در شرایطی اتفاق می‌افتد که مسوولیت شهرداری تهران برای پیشرفت شهر، به عنوان نهادی مدنی، محلی، عمومی و غیر انتفاعی روز به روز گسترده‌تر می‌شود و می‌بینیم که شهرداری حتی وظایف و تکالیفی که بر دوش دولت قرار گرفته از حفاظت محیط زیست و میراث فرهنگی گرفته تا آموزش دفاع غیر نظامی و ارائه تحصیلات دانشگاهی را نیز عهده دار است و با این حال برای هر اقدام کوچکی ملزم به اخذ مجوز از نهادهای دولتی است. واقعیت این است که دولت‌ها اغلب رقی در حدود ۱۵ درصد از هزینه‌های شهرداری و شهری را تقبل می‌کنند اما این رقم در کشور ما به یک سوم میزان جهانی آن کاهش یافته است. در همین

مدیریت مالی و اقتصادی شهرداری در چارچوب بودجه عمومی با کسب درآمد از عوارض، وام و سرمایه‌گذاری به منظور تامین هزینه‌های شهری، سرمایه‌گذاری‌ها و مشارکت با بخش خصوصی، و ارائه کالاهای عمومی و دیگر موارد انجام می‌شود. یکی از دغدغه‌های اصلی شهرداری تهران در سال‌های گذشته دسترسی به منابع مالی پایدار برای پرداخت هزینه‌هایی عمومی این نهاد است. سیاست‌های مختلفی برای رسیدن به این منظور از سوی شهرداری دنبال شده که اخذ عوارض شهری از مردم و رایزنی برای دریافت منابع مالی از دولت از جمله این مسائل است. در تعریف عوارض به عنوان مهمترین منابع بهینه شهرداری باید اشاره کرد که عوارض شهری به درآمد حاصل از اداره شهر گفته می‌شود که از اموال، دارایی و مصرف اشخاص حقیقی و حقوقی دریافت می‌شود و صرف خدمات شهری مانند احداث، و بازسازی بلوارها، خیابان‌ها، کوچه‌ها، پل و پل سواره‌ها، میدان‌ها و ایستگاه‌های آتش نشانی، مجاری آب، نهاد کتابخانه‌های عمومی، پارک‌ها، بوستان و باغ‌های



■ حسین محمد
پورزندی
معاون مالی و اداری
شهرداری تهران



رکود شهری و افزایش هزینه‌ها



■ **علی نوذریپور**
کارشناس شهرسازی
ورنئیس هیات مدیره
جامعه مهندسان
شهر ساز کشور

تعریف منابعی برای درآمد پایدار شهری یکی از مسائل عمده‌ای است که ردپایش در دعوای زرگری میان دولت و شهرداری به چشم می‌خورد. شهرداری اگر منابع مالی مستقلى در اختیار داشت، مسائلى چون حمل‌ونقل عمومى شهرى و ورود اتوبوس‌ها به سطح شهر و یا توسعه خطوط مترو آنچنانکه چندی است بحث آن جدی شده، با مشکل مواجه نمی‌شد. در واقع هزینه‌های عمومی که شهرداری باید نسبت به پرداخت آن اقدام کند، یکی دوتا نیست. اما تنها منبع درآمدی شهرداری که اغلب از مسیر پروژه‌های عمرانی، ساخت و ساز و فروش تراکم در شهرها بوده، این روزها در شرایط رکود قرار گرفته است. به واقع میان جایگاه شهرداری در قانون و واقعیت امر تفاوتی جدی وجود دارد و با افزایش فعالیت‌های شهرداری این مساله به مرور خود را بیش از پیش نشان می‌دهد. در سال ۶۲ برای اولین بار وزارت کشور لایحه خودکفایی شهرداری را تهیه و آن را به مجلس ارائه کرد. این لایحه هیچگاه به تصویب مجلس نرسید اما در عمل دولت از آن پس، رفته رفته سهم خود در پرداخت به شهرداری را کاهش داد. نسبت کمک و حمایت مالی دولت از شهرداری در سال‌های پیش از ارایه چنین طرحی تا مرز ۶۵ درصد می‌رسید اما رفته رفته این رقم به ده درصد کاهش یافت. در همه جای دنیا دولت‌ها دست کم ۳۰ تا ۳۵ درصد از هزینه‌های عمومی شهرداری‌ها را تأمین می‌کنند اما در ایران این رقم بین ده تا بیست درصد متغیر است. به نظر می‌رسد ضروری است که در سال ۹۰ دولت برای یک بار هم که شده جایگاهش

اما دست کم در قوانین مربوط به هدفمندشدن یارانه‌ها بر اساس قانون تأکید شده که دولت ملزم است تا ۲۰ درصد از محل درآمد‌های خود از اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها را در بخش خدمات عمومی هزینه کند. اکنون اما در ابتدای سال ۹۰ شاهدیم که نه تنها این اصل قانونی رعایت نشده بلکه دولت در بسیاری از پرداخت‌های خود به بخش حمل و نقل کوتاهی کرده و به همین خاطر پیشرفت متروی تهران و یا توسعه حمل و نقل عمومی پایتخت با دشواری‌هایی مواجه شده است. این روزها که قیمت سوخت افزایش یافته شهرداری تهران در بخش هزینه‌های عمومی در حمل و نقل جور دولت را می‌کشد و برای رفاه حال مردم و جلوگیری از افزایش نرخ کرایه اتوبوس‌ها، با صرف هزینه‌ای روزانه نزدیک به ۱۴۰ میلیون تومان به ۳ هزار و ۵۰۰ اتوبوس بخش خصوصی سوخت رایگان ارائه می‌دهد. با توجه به این که طرح هدفمند کردن یارانه‌ها، درآمد زیادی برای دولت به دنبال دارد، اگر در سال ۹۰ بخواهیم منطقی و هدفمند عمل کنیم مابه تفاوت یارانه‌ها برای خدمات عمومی باید هزینه شود که در نتیجه هم ترافیک کم می‌شود، هم هزینه‌های زیست محیطی و هم هزینه‌های مردم پایین می‌آید و علاوه بر آن مصرف عمومی‌بنزین در کشور نیز کم خواهد شد. اما اگر روند حمایتی دولت از شهرداری به همین شکل ادامه یابد در آینده شهرداری بر سر تعیین قیمت حمل و نقل عمومی خواهد ماند. چنانچه همین حالا هم میان شورا و فرمانداری درباره تصویب افزایش نرخ کرایه تاکسی‌ها ناهماهنگی‌ها و مشکلاتی به وجود آمده است. به نظر می‌رسد که از این حیث ما در سال ۹۰ به لحاظ هزینه‌های عمومی و تأمین آن در شرایط نامساعدتری قرار خواهیم گرفت.

راستای توان به تعلل دولت در پرداخت هزینه‌های مورد نظر در بخش حمل و نقل عمومی اشاره کرد. هم اکنون شهرداری تهران برای ارائه سوخت رایگان به اتوبوس‌های خصوصی روزانه به ازای هراتوبوس ۴۰ هزار تومان پرداخت می‌کند که در مجموع این مبلغ برای ۳ هزار و ۵۰۰ اتوبوس بخش خصوصی روزانه هزینه‌ای بالغ بر ۱۴۰ میلیون تومان می‌شود. با هدفمندی یارانه‌ها این فشار بر شهرداری تهران در تأمین هزینه‌های عمومی بیشتر شده است و در سال ۹۰ بیشتر هم خواهد شد. براساس طرح جامع موارد متعددی برای افزایش توان مالی شهرداری‌ها در نظر گرفته شده است که از جمله آن می‌توان به سیاست کاهش قیمت زمین اشاره کرد که در آن تقاضای موثر برای خرید و طبعاً امکان ساخت و ساز (کار مولد) افزایش یافته تا تعادل میان شمار واحدهای مسکونی با تعداد خانوار حاصل شود. اما به هر شکل برخی از این برنامه‌ها هنوز تحقق نیافته و شهرداری تهران در تأمین منابع مالی و هزینه‌های عمومی شهری خود با مشکل مواجه است. شهرداری تهران نهادی غیر دولتی و عمومی است و مطابق مصوبات باید خودکفا باشد و از بودجه دولت استفاده نمی‌کند و حتی محروم از صندوق ذخیره ارزی است. حال آنکه در بیشتر کلان شهرهای جهان و حتی آسیا که نه وسعت و نه جمعیت و نه چالش‌های شهر تهران را دارند، توانسته‌اند حدود بخش عمده‌ای از هزینه‌های شان را از طریق بودجه دولت تأمین کنند. بنابراین درحالی که به نظر نمی‌رسد توجه ویژه‌ای در سال ۹۰ به این معضله شده باشد، با وجود پیدایش روندهایی همچون هدفمندی یارانه‌ها سال سخت‌تری از منظر هزینه‌های عمومی و تأمین آن پیش روی ماست.

را در بودجه شهرداری‌ها تعیین کند. فروش تراکم و تعریف کاربری از جمله روش‌هایی بود که سابق بر این برای حل این مشکل و تأمین منابع مالی شهرداری از آن استفاده شد. روش پیشنهادی شهرداری در دوره ریاست غلامحسین کرباسچی اگرچه مرهم موقتی برای دردهای شهرداری شد اما در واقع باعث شد تا نظام شهرسازی در ایران دچار تغییرات جدی شود. چرا که تغییرات مبتنی بر فروش تراکم رفته رفته از پایتخت در قالب بسته پیشنهادی روانه دیگر شهرهای ایران شد. اکنون اما با رکود ساخت و ساز و بازار مسکن، شهرداری‌ها چه در بخش عوارض ساختمانی و چه در بخش فروش تراکم با مشکل مالی مواجه شده‌اند. چرا که درآمد شهرداری در تهران تا مرز ۸۰ درصد، در دیگر کلان‌شهرها تا ۶۵ و در کل کشور در حدود ۵۵ درصد به ساخت و ساز و دریافت عوارض شهری و مواردی چون فروش تراکم وابسته است. اراقامی که در بالا آمد دغدغه‌های جدی در سال ۹۰ پیش روی مدیران و مسوولان شهری و کشوری قرار داده تا نسبت به مسائل پیش رو با دقت نظر بیشتری وارد عمل شوند و به فکر جایگزینی قانونی برای درآمد‌های کنونی شهرداری باشند. افزایش رکود توری در کشور و تأثیر آن بر بازار ساخت و ساز بدین ترتیب معضله‌ای اساسی در سال ۹۰ برای شهرداری‌ها در تأمین هزینه‌های عمومی است. وقتی هزینه شهرداری تهران به ساخت و ساز مسکن وابسته باشد به تبع رکود در مسکن موجب خواهد تا این نهاد در تأمین بودجه و هزینه‌های جاری خود دچار مشکلات اساسی شود. عوارض نوسازی عوارضی بر مصرف است. نخست باید تولید شکل بگیرد و برای آن تولید عوارضی از سوی شهرداری‌ها وضع شود. در سال ۹۰ سالی که شتاب تولید در آن چندان امیدبخش پیش‌بینی نشده چگونه می‌توان به تأکین هزینه‌های عمومی شهری خوشبین‌تر از سال گذشته بود؟

هزینه عمومی و سال ۹۰

بررسی روند رشد بودجه عمومی دولت که به نوعی بازتاب سهم دولت در اقتصاد کشور است نشان می‌دهد که طی سالهای ۸۰ تا ۹۰ این بودجه ۱۰ برابر شده در حالی که تولید ناخالص ملی در این دوره نصف این رقم رشد داشته و حدود ۵ برابر شده است. این رشد در حجم بودجه عمومی دولت از سال ۸۲ به بعد بی‌سابقه بوده است و در عمل مقایسه بودجه عمومی پیشنهادی دولت با حجم تولید ناخالص ایران که برای سال آتی توسط صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی شده است نشان می‌دهد بودجه عمومی با اندازه بخش عمومی در کشور به ۴۲ درصد از کل اقتصاد ملی خواهد رسید در حالی که این نسبت در سال جاری معادل ۳۵ درصد بوده و در سال ۸۰ شمسی نیز در حدود ۲۴ درصد بوده است. نگاهی به این شاخص‌ها گویای آن است که در عمل دولت مجبور است برای به‌اجرا گذاشتن سیاست‌های هدفمندسازی یارانه‌ها سهم خود را در اقتصاد ملی افزایش دهد و در اولین سال اجرای برنامه پنجم در مسیری درست مخالف برنامه چهارم حرکت کند یعنی در حالی که در برنامه پنج ساله قبلی کوچک‌سازی دولت هدف بوده دولت در برنامه پنجم ناچار به بزرگتر شدن است.



وقتی هزینه

شهرداری تهران

به ساخت و ساز

مسکن وابسته

باشد به تبع رکود

در مسکن موجب

خواهد تا این نهاد

در تأمین بودجه

و هزینه‌های

جاری خود دچار

مشکلات اساسی

شود



کاهش قیمت نفت
باعث می‌شود
رقیب اصلی
عربستان در
منطقه - یعنی
ایران - نتواند
ماندگذاشته
صندوق ذخیره
ارزی‌اش را پر کند

قیمت نفت تا کجا بالا می‌رود؟

اضطراب بازار
روی کشورهای خواهد بود که
بیشترین تولید نفت را دارند
مثل الجزایر، ایران و عمان



■ گرگ پریدی
متخصص انرژی جهانی
در موسسه اوراسیا

در حال حاضر فاکتورهای سیاسی گوناگونی وجود دارند که باعث گران‌تر شدن نفت می‌شوند. لیبی، سومین تولیدکننده نفت در قاره آفریقا و وارد یک جنگ داخلی شده است. به علاوه قول‌های عربستان سعودی برای افزایش تولید آنچنان دقیق و جدی نبوده و غربی‌ها را راضی نکرده است.

مهم‌تر از همه این نگرانی وجود دارد که با آغاز تنش جدی در دومین کشور نفت خیز خاورمیانه و شمال آفریقا - بعد از لیبی - و قطع صادرات آن، ظرفیت اضافی * ناگهان به شدت پایین بیاید. البته در حال حاضر این نگرانی‌ها زیادی به نظر می‌رسند. ترس‌های بازار را به آسانی نمی‌توان از بین برد و تاثیر ریسک سیاسی بر قیمت‌ها طولانی مدت خواهد بود، اما اگر مشکلات لیبی چند هفته دیگر هم ادامه پیدا کند، عربستان سعودی بهانه خوبی به دست خواهد آورد که بالاخره به حداکثر تولید خود برسد. به علاوه، احتمال اینکه دیگر تولیدکنندگان بزرگ خاورمیانه با بحرانی شبیه بحران لیبی مواجه شوند اندک خواهد بود. به احتمال زیاد صادرات نفت لیبی برای چند ماه، و نه چند هفته، در کمترین میزان ممکن باقی خواهد ماند. عربستان سعودی و دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس می‌توانند جای لیبی را پر کنند. اضطراب بازار روی کشورهای خواهد بود که بیشترین تولید نفت را دارند مثل الجزایر، ایران و عمان. اوضاع بحرین هم آرام نیست و معلوم نیست ماجرا به کجا ختم می‌شود. حتی عربستان هم تنش داخلی را تجربه می‌کند و واقعا نمی‌توان به آینده آرام تولیدکنندگان نفت امید بست.

اعتراضات در این کشورهای عربی ادامه خواهد یافت اما احتمالا در هیچ کدام از آنها شاهد جنگ داخلی نخواهیم بود. بدون تردید احتمال قطع صادرات نفت در دیگر کشورهای منطقه وجود خواهد داشت؛ یکی از این کشورها یمن است که البته تولیدکننده‌ای کوچک به حساب می‌آید.

عربستان به شدت علاقمند است که بهای نفت را در کنترل داشته باشد و مهار کند. قیمت‌های مناسب باعث افزایش نشاط اقتصادی بهترین مشتریان عربستان در آمریکا، اروپا و آسیا می‌شود. به علاوه کاهش قیمت‌ها باعث می‌شود رقیب اصلی عربستان در منطقه - یعنی ایران - نتواند مانند گذشته صندوق ذخیره ارزی‌اش را پر کند. نفت ارزان‌تر باعث می‌شود که فشار برای یافتن انرژی‌های جایگزین کاهش یابد. و همه اینها به نفع عربستان است.

* ظرفیت اضافی: حداکثر ظرفیت تولید که به مدت ۳۰ روز به آن دست پیدا کنند و دست کم برای ۹۰ روز تداوم داشته باشد.

منبع: فارن پالسی



به سمت نفت بشکه‌ای ۱۵۰ دلار

ماجرای بیل گیتس‌های نفتی و بشکه‌های دیجیتال

■ ترجمه: کاوه شجاعی



در سال ۲۰۰۸ رسیده است. پس عجله کنید
امروز و ۱۹۸۶

به علاوه به راحتی می‌توان پیش‌بینی کرد که با افزایش بهای نفت بحث انرژی‌های جایگزین دوباره رونق خواهد گرفت؛ این رونق در سرمایه‌گذاری هم شامل حال بازارهای سوخت مایع می‌شود (مثل اتانول که از ذرت گرفته می‌شود یا خودروهای گاز سوز) و هم در بازارهای کاملاً مجزا از تقاضای نفت دیده خواهد شد (مثل انرژی بادی یا مزارع خورشیدی). باید پذیرفت که اکثر مدافعان انرژی‌های سبز در خفا از افزایش بهای نفت رضایت دارند. پس پیش‌بینی این وقایع زیاد هم سخت نیست؛ چون خیلی چیزها مثل گذشته است.

پس چه چیزی در مقایسه وضعیت امروز با مثلاً سال ۱۹۸۶ تغییر کرده است؟ این سالی است که در آن پایگاه اینترنتی AOL بنیان گذاشته شد و هم چنین شیخ یمنی در یک خانه تکانی نفتی توسط فهد، پادشاه وقت عربستان، از کار برکنار شد. ممکن است عده‌ای از کارشناسان حوزه تکنولوژی بگویند دنیا از آن زمان تغییر کرده است؛ اینترنت قدرت گرفته و علم پیشرفت کرده و حالا همیشه همراه با کلمه انرژی کلمات دیگری هم بر زبان می‌آیند: «پاک»، «تکنولوژی» و «سبز». اما مساله این است که دنیای مولکول‌ها و ماشین‌ها با دنیای کیلوبایت‌ها و یوتیوب تفاوت دارد. آنها نفت محور هستند و برای مدت طولانی نفت محور باقی خواهند ماند.

اما دو چیز اساسی از ۱۹۸۶ تا حالا واقعاً تغییر کرده است. یکی اینکه جهان دیگر نتوانسته از حوزه‌های عظیم نفت ارزانی پیدا کند که پادشاهان سعودی در حال حاضر روی یکی از آنها نشسته‌اند. جهان امروز با هزینه فراوان نفت پیدا می‌کند؛ باید چاه‌های عمیق‌تری زد یا اصلاً باید وارد دریا شد. تفاوت اساسی دوم امروز با دهه ۸۰ این است که به تکنولوژی‌های پیشرفته‌ای برای کشف و استخراج نفت دست پیدا کرده‌ایم و مساله فناوری اطلاعات را اصلاً نباید نادیده گرفت. تعدادی از روزنامه‌نگاران و تحلیلگران طوری برخورد می‌کنند که انگار صنعت نفت در دنیایی جدا از دنیای کنونی که شاهد انقلاب فناوری اطلاعات است فعالیت می‌کند. آنها می‌پذیرند که صنعت نفت و گاز در حوزه تکنولوژی‌های جدید اطلاعاتی سرمایه‌گذاری کرده تا بهره‌وری را بالاتر ببرد و این اهمیت دارد، اما این گروه معتقدند که این روند باعث تغییر اساسی این صنعت نشده است.

اقتصادهای جهان به احیای خود ادامه می‌دهند و تقاضا برای نفت از تابستان ۲۰۰۸ بیشتر خواهد بود. به علاوه قرار نیست ظرفیت تولید جهانی نفت تا چند ماه آینده افزایش یابد. پس قیمت نفت بالا خواهد رفت.

سهام نفتی‌ها را بخیر می‌آید؟ تردیدی نیست که دنیا در ماه‌های آینده به دنبال نفت بیشتر کف دریاها را بیشتر از گذشته سوراخ خواهد کرد، به‌خصوص در بخش‌های ساحلی برزیل در کامپوس باسین و بخش‌هایی از دریای کارائیب در قطب شمال. اما این نفت آسان به دست نمی‌آید و مخارج سخت‌افزاری اش بالاست؛ کشتی‌ها و خط لوله‌ها ارزان نیستند. پس قرار نیست میزان عرضه همزمان با تقاضا رشد کند، مگر اینکه وارد یک رکود جهانی دیگر شویم که باعث کاهش تقاضا شود. به هر حال مثل همیشه، مصرف آسان‌تر از تولید است.

در دنیای نفت گران قیمت شاهد چه وقایعی خواهیم بود؟

می‌توانید مطمئن باشید که جماعت همیشه هشدار دهنده - با هشدارهای سردستی - دوباره ظهور خواهند کرد و دوباره از پایان نفت و حتی پایان اقتصاد غرب حرف خواهند زد. اصولاً با آنها نمی‌توان بحث کرد اما باید گفت با در نظر گرفتن بازه‌های زمانی معنادار در بحث انرژی - یعنی دهه‌ها و سده‌ها - ما در حال حاضر نفت کم نداریم. برای مثال می‌توانید به گزارش اخیر آژانس بین‌المللی انرژی با نام «منابعی برای ذخیره» نگاه کنید. ما نفت کم نداریم اما بخش زیادی از نفتی که ذخیره داریم گران است. اما جماعت هشدار به این چیزها توجه نمی‌کند و هشدار می‌دهد که سیاستمداران این ثروت بادآورده را بی‌بهره خرج می‌کنند و تا چند سال دیگر از سرما خواهیم مرد و ماشین‌هایمان هم بنزین نخواهند داشت. ضمناً می‌توان به راحتی پیش‌بینی کرد - همان طور که تعداد زیادی از سرمایه‌گذاران این کار را کرده‌اند - همچنان که قیمت نفت بالا می‌رود وضعیت سهام شرکت‌های نفتی در بازارهای بورس بهبود خواهد یافت. این بهبود وضعیت هم شامل حال شرکت‌های عظیم چند ملیتی می‌شود و هم شرکت‌های کوچک محلی. تردیدی نیست که این بازی برندگان زیادی خواهد داشت. اسم شرکت خاصی را می‌خواهید بدانید تا بروید سهامش را بخرید؟ زیاد زحمت نکشید. در طول ماه‌های آینده اکثر شرکت‌های نفتی و پتروشیمی اوضاع خوبی خواهند داشت. ارزش بازار این شرکت‌ها در حال حاضر به دوران اوج خود

چند وقت پیش شیخ یمنی، وزیر نفت سابق عربستان سعودی - که حالا ۸۰ ساله است - اعلام کرد که اگر «چیزی» در عربستان اتفاق بیفتد احتمال اینکه بهای نفت به بشکه‌ای ۲۰۰ تا ۳۰۰ دلار برسد وجود دارد. ارقامی هراس‌آور از مردی جدی. منظور او از «چیزی» همان شورش‌های ضد دولتی است که چهره خاورمیانه را در طول ماه‌های اخیر تغییر داده است. تنش‌هایی که از تونس شروع شد، حسنی مبارک مصری را سرنگون کرد و حالا در لیبی و سوریه قربانی می‌گیرد. نگرانی یمنی از احتمال اختلال در تولید شرکت سعودی آرامکو است که روزانه چیزی حدود ۱۰ برابر تولید لیبی نفت تولید می‌کند. (البته تولید لیبی پیش از آغاز درگیری‌ها، نه حالا). در خاورمیانه آنقدر وقایع غیرقابل پیش‌بینی رخ می‌دهد که با آغاز یک بحران، پیش‌بینی بهای نفت تقریباً غیرممکن می‌شود. اما اگر بحران رخ نداده بود چه؟ نفت بدون بحران چه روندی را طی می‌کرد؟ همین سه سال پیش (چقدر زود یادمان می‌رود!) قیمت‌های نفت تقریباً در سطح کنونی بود. بعد قیمت‌ها به شدت بالا رفت و به رکود بشکه‌ای ۱۵۰ دلار رسید. کمی بعد حباب بازار مسکن در آمریکا ترکید، اقتصاد آمریکا و کمی بعد دنیا وارد رکود بزرگ شد و بهای نفت به بشکه‌ای ۶۰ دلار کاهش یافت.

یک سال پیش در چنین روزهایی که نفت به حدود بشکه‌ای ۸۰ دلار رسیده بود ما پیش‌بینی کردیم که تا پایان سال ۲۰۱۰ نفت به بشکه‌ای ۱۰۰ دلار باز خواهد گشت. خوب با یک ماه تاخیر پیش‌بینی ما به حقیقت پیوست و نفت در اواخر ژانویه ۲۰۱۰ به بشکه‌ای ۱۰۰ دلار رسید. ما مغرور نیستیم، چون این پیش‌بینی به اندازه پیش‌بینی طلوع دوباره خورشید تا صبح فردا آسان بوده است. در حاضر قیمت جهانی نفت به حدود ۱۲۰ دلار برای هر بشکه رسیده است. البته کمی بالا و پایین دارد. مرگ بن لادن مثلاً قیمت‌ها را کمی پایین آورد.

قیمت‌های نفت در پایان سال ۲۰۱۱ به کجا خواهد رسید؟ آن هم در زمانی که مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری بعدی جدی شده و ایالات متحده در مراحل حساس احیای اقتصادی خود به سر می‌برد.

حالا که ما دوباره وارد عصر نفت گران شده ایم پیش‌بینی مثل تاس انداختن شده است. اما ما خطر می‌کنیم و باز دست به پیش‌بینی می‌زنیم. به نظر ما، نفت در پایان سال ۲۰۱۱ از بشکه‌ای ۱۴۷ دلار - رکورد تابستان ۲۰۰۸ - عبور خواهد کرد. چرا؟ چون

نفت در پایان سال ۲۰۱۱ از بشکه‌ای ۱۴۷ دلار - رکورد تابستان ۲۰۰۸ - عبور خواهد کرد. چرا؟ چون اقتصادهای جهان به احیای خود ادامه می‌دهند و تقاضا برای نفت از تابستان ۲۰۰۸ بیشتر خواهد بود

تشنگی بزرگ

یک متخصص نفت جهانی در بانک UBS می‌گوید:
«انگار که بهای نفت دیگر به اتفاقات خاورمیانه ارتباط ندارد،
این بازار مشکل دارد و نمی‌توان به اندازه تقاضا نفت عرضه کرد
و این روز به روز دشوارتر می‌شود



دهه آینده میزان نیاز جهان به انرژی حدود ۶۵ درصد افزایش خواهد داشت.

در این میان وضعیت غیرقابل پیش‌بینی چین را نباید نادیده گرفت. تعداد اتومبیل‌ها در چین بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۶ هفت برابر شده و به ۳۷ میلیون دستگاه رسیدیم. چین اخیراً آلمان و ژاپن را پشت سر گذاشته و به دومین بازار بزرگ اتومبیل در دنیا مبدل شده و به نظر می‌رسد که آمریکا را هم در سال ۲۰۱۵ پشت سر خواهد گذاشت. انتظار می‌رود که در سال ۲۰۳۰ حدود ۳۰۰ اتومبیل در جاده‌های چین تردد داشته باشند.

ویلیام چندلر، متخصص انرژی در بنیاد کارنگی می‌گوید: اگر چینی‌ها بخواهند مثل آمریکایی‌ها انرژی مصرف کنند مصرف انرژی دنیا دو برابر خواهد شد و برای پاسخ به نیاز نفتی جهان به ۵ عربستان سعودی دیگر احتیاج خواهیم داشت. هند هم خیلی از چین عقب نیست. طبق برآوردها تا سال ۲۰۳۰ میزان واردات نفت چین و هند به اندازه میزان واردات کنونی آمریکا و ژاپن خواهد بود.

واسلاو اسمیل، متخصص برجسته امور انرژی در دانشگاه مانیتوبا می‌گوید: «وضع تیره و تار است. ما بالاخره مجبور می‌شویم دست به فداکاری بزنیم و در زندگی خود تغییراتی عمده بدهیم. اما حالا مردم این رانمی‌فهمند. آنها واقعاً نمی‌دانند جهان در چه وضعیت بدی قرار دارد.»

منبع: نیویورک تایمز

قیمت نفت بالاست اگر چه با وجود تنش‌های خاورمیانه هیچ صادرکننده بزرگی صادرات خود را قطع نکرده است. دلار ضعیف است، نگرانی از تروریسم وجود دارد و در عین حال میزان تقاضا بالاست. سیستم کنونی حدود یک قرن با نفت ارزان چرخیده است؛ حالا چه می‌شود؟ جان استوارت، متخصص نفت جهانی در بانک UBS می‌گوید: «انگار که بهای نفت دیگر به اتفاقات خاورمیانه ارتباط ندارد. این بازار مشکل دارد. نمی‌توان به اندازه تقاضا نفت عرضه کرد و این روز به روز دشوارتر می‌شود.» مشکلات هم یکی دو تا نیست و شاید قابل حل هم نباشند: جمعیت زمین تا اواسط قرن کنونی با ۵۰ درصد افزایش به ۹ میلیارد نفر خواهد رسید. روند مدرنیزاسیون کشورهای در حال توسعه سرعت گرفته و انتظار می‌رود که تعداد ماشین‌ها تا سی سال آینده دو برابر شود؛ یعنی چیزی حدود ۲ میلیارد وسیله. تعداد جت‌های مسافری هم در طول ۲۰ سال آینده دو برابر خواهد شد، یعنی چیزی حدود ۳۶ هزار تا.

و همه اینها نفت بیشتری می‌خواهند، آنقدر بیشتر که میزان مصرف جهانی نفت تا سال ۲۰۳۰ حدود ۳۵ درصد افزایش خواهد داشت.

متأسفانه نفت که سوخت غالب قرن بیستم بوده، دست کم تا چند دهه آینده هم سوخت اصلی خواهد بود. بیش از یک سوم نیاز دنیا به انرژی را نفت تامین می‌کند و زغال سنگ و گاز در رده‌های بعدی قرار دارند. بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی در دو

می‌گویند استفاده از تکنولوژی‌های جدید اطلاعاتی در همه کسب و کارها دیده می‌شود و این روند شبیه استفاده از میزها و ماشین تحریرهای دهه ۱۹۶۰ است. اما از دید ما مساله به کوچکی‌ها هم نیست.

ورود به دوران سوم صنعت نفت و گاز

دو دوران بزرگ اول تکنولوژی‌های نفت و گاز در حال حاضر دوران پختگی خود را می‌گذرانند. دوران اول یک قرن پیش با ماشین‌هایی ابتدایی متعزنی آغاز شد که دستاورد انقلاب صنعتی بودند؛ این ماشین‌ها البته با استانداردهای امروز تقریباً اسباب بازی به حساب می‌آیند. عصر دوم پس از جنگ جهانی دوم شروع شد و در آن از ابزارهای الکترو مکانیکی پیشرفته بهره گرفتند. در عصر سوم، که اواخر قرن بیستم شروع شد، با سخت‌تر شدن رقابت، آنچه بیشتر اهمیت یافت کشف ذخایر نفت بود نه اکتشاف آن. حالا دستیابی به اطلاعات در حوزه نفتی حرف اصلی را می‌زند.

انقلاب اطلاعاتی در صنعت نفت و گاز البته در دو دوره اول ریشه دارد؛ مثل در سال ۱۹۱۴ رجینالد فسندن کشف کرد که می‌توان برای یافتن نفت از امواج لرزه‌ای استفاده کرد. (در ۱۹۲۴ برای اولین بار به کمک این شیوه در مقیاس تجاری نفت کشف شد). حالا مهندسان نفت به کمک کامپیوتر چشم‌ها و گوش‌هایی دارند که حتی در تصور غول‌های نفتی دهه‌های پیش نمی‌گنجید. امروز صنعت نفت بدون اینترنت بی‌سیم، سیستم GPS و ماهواره فلج می‌شود. می‌توان گفت در صنعت نفت کنونی زبان و ابزار شرکت‌های اکسان موبیل و IBM در هم ادغام شده است. حالا می‌توان گفت در شرکت‌های نفتی به ازای هر بشکه نفت چندین مگابایت اطلاعات پردازش می‌شود.

پس عجیب نیست که غول کامپیوتری دنیا IBM اهمیت این روند را درک می‌کند و در یکی از بازارهای هدف بیست و هفت گانه‌اش در برنامه «سیاره هوشمند» در صنعت نفت و گاز سرمایه‌گذاری می‌کند. IBM در گزاری هر روز چندین ترابایت اطلاعات تولید می‌کند. یک مهندس نفت و گاز حدود یک سوم یا ۶۰ درصد وقت‌اش را صرف کند و کاو در اطلاعات می‌کند. «شبیه IBM کم نیستند. مثلاً شرکت «ویپرو تکنولوژی» با درآمدی ۷ میلیارد دلاری و ۶۶ هزار کارمند و حضور در ۴۶ کشور به یکی از غول‌های این حوزه تبدیل شده. نام این حوزه را چه بگذاریم؟ وقتی که این شرکت‌ها، اصلاً شرکت نفت به حساب نمی‌آید؛ شاید بتوان گفت «حوزه‌های نفتی دیجیتال». شرکت تراپیتا کورپریشن هم در این حوزه فعال است و درآمد آن حدود ۲ میلیارد دلار برآورد شده. این بازار آرام آرام پر می‌شود از شرکت‌های هوشمند کامپیوتری که بوی دلار و نفت را سریع‌تر از بقیه احساس کرده‌اند. در میان شرکت‌های کوچک‌تر می‌توان به پارادایم (تاسیس ۲۰۰۲)، ژئولوژیک (تاسیس ۱۹۸۳)، نئورالوک (تاسیس ۱۹۹۱)، پتروسیس (تاسیس در ۱۹۸۴ در استرالیا) و بالاخره شرکت انگلیسی لینکس اینفورمیشن سیستم (تاسیس ۱۹۸۹) اشاره کرد. ما وارد عصر سوم صنعت نفت شده‌ایم. بازیگران قبلی حضور دارند و بازیگران تازه هم به جمع آنها پیوسته‌اند. اما نفت ارزان خیال خامی است. هم باید حرف یمنی را جدی گرفت و هم بیل گیتس را. به عصر جدید نفت گران خوش آمدید.

منبع: فوربس



ما وارد عصر

سوم صنعت نفت

شده‌ایم. بازیگران قبلی حضور دارند و بازیگران تازه هم به جمع آنها پیوسته‌اند. اما نفت ارزان خیال خامی است

عربستان تولید خود را افزایش نمی‌دهد

عربستان سعودی بزرگترین تولیدکننده نفت عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) است. جان اسفاکیاناکیس، اقتصاددان ارشد «بانک سعودی فرانسوی» که در ریاض واقع است می‌گوید: «در ماه آوریل میزان تولید نفت عربستان حدود ۳۰۰ هزار بشکه در روز کاهش پیدا کرد.» او گریدی هم می‌گوید: «وضع خاورمیانه آرام نیست. عربستان هم آرام نیست. ناگهان خبر مرگ بن لادن اعلام می‌شود و قیمت نفت پایین می‌آید. بعد شورش در یکی از کشورهای نفت خیز قیمت را بالا می‌برد. اوضاع غیرقابل پیش‌بینی‌تر از آن است که فکر می‌کنیم.»

منبع: بلومبرگ

با گسترش ناآرامی‌ها در تونس، مصر، لیبی، یمن، بحرین و سوریه بهای نسبت به سال گذشته ۱۸ درصد افزایش یافته است. بیل او گریدی، استراتژیست ارشد بازار در موسسه مدیریت سرمایه‌گذاری «کانفلوئنس» در سنت لوئیس می‌گوید: «هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که ما را به این نتیجه برساند که اوضاع خاورمیانه در کوتاه مدت آرام‌تر خواهد شد. اوضاع سوریه مثلاً اصلاً خوب نیست.»

کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا ۳۶ درصد تولید جهانی نفت را بر عهده دارند و بر اساس گزارش شرکت بریتیش پترولیوم ۶۱ درصد ذخایر اثبات شده دنیا تا سال ۲۰۰۹ در همین منطقه قرار دارد.

نتایج نظرسنجی موسسه خبری بلومبرگ از تحلیلگران نفتی نشان می‌دهد که آنها معتقدند آشوب‌های خاورمیانه باعث کاهش صادرات نفتی این منطقه می‌شود و در این میان عربستان هم تولید خود را کاهش خواهد داد.

۱۵ نفر از ۳۳ تحلیلگر - حدود ۴۵ درصد - پیش‌بینی کرده‌اند که قیمت نفت خام افزایش خواهد یافت. ۹ تحلیلگر - یا ۲۷ درصد - پیش‌بینی کرده‌اند که قیمت‌ها کاهش می‌یابد و ۹ نفر دیگر تغییر بهای نفت را اندک ارزیابی کرده‌اند. در نظرسنجی پیشین این موسسه ۴۹ درصد پاسخ‌دهندگان گفته بودند که بهای نفت افزایش خواهد یافت.



منفعان و فعالان آینده

تاملی در پیامدهای رویدادهای کشورهای عربی: آمریکای فعال، چین و روسیه منفعل

در شرایطی که در کشورهای عرب شعله‌های بحران گسترده شده است و مردم به تضعیف ساختارهای سیاسی مستقر اقدام کرده‌اند آنچه به وضوح مشخص است حضور وسیع بازیگران غربی و در کنار آن عدم رویکرد دو کشور روسیه و چین در محیط عملیاتی می‌باشد.



حسین دهشیری
استاد و رابط بین الملل

اینگونه به نظر می‌رسد که قدرت‌های بزرگ غربی امروزه حضور وسیع تری در جهان عرب را به نمایش گذاشته‌اند. آنچه به این حضور جلب توجه فزون تری را اعطا می‌کند این واقعیت است که در شرایطی که شعله بحران قریب به اتفاق کشورهای عربی را در بر گرفته، نقش قدرت‌های غربی نه تنها کاهش نیافته است بلکه فزون‌تر نیز شده است. در گذشته بسیار نزدیک هرگونه حضور مستقیم و یا غیر مستقیم و هرگونه دخالتی حداقل در بعضی از کشورهای عربی تعدادی از مردم را به خیابان‌ها می‌آورد که مخالفت خود را ابراز کنند. در عین حال حداقل بعضی از قدرت‌های بزرگ غربی مخالفت مستقیم خود را ابراز می‌کردند و آن را به چالش می‌گرفتند. این به معنای آن بود که اجماع نظر در بین کشورهای غربی برای دخالت وجود نداشت. نمونه بارز و کاملاً مشخص آن مخالفت گسترده فرانسه با حمله آمریکا به عراق بود. این کشور از طریق نخست وزیر خود در سازمان ملل تلاش آمریکا برای گرفتن مجوز شورای امنیت برای حمله به عراق را بی‌ثمر گذاشت و در چارچوب یک استدلال به شدت اخلاقی که در صحن سازمان ملل مطرح شد هرگونه توجیه اخلاقی برای اقدام به وسیله آمریکا را عملاً غیر ممکن ساخت. در شرایطی که در بسیاری از کشورهای عرب شعله‌های بحران گسترده شده است و مردم به تضعیف ساختارهای سیاسی مستقر اقدام کرده‌اند آنچه به وضوح مشخص است حضور وسیع

بازیگران بزرگ غربی بطور مستقیم و یا در پشت صحنه و در کنار آن عدم رویکرد دو کشور روسیه و چین در محیط عملیاتی می‌باشد. روسیه و چین از اتخاذ سیاست‌های کنش گرایانه اجتناب نموده‌اند و صحنه را کاملاً در اختیار سه قدرت بزرگ غربی نهاده‌اند. قدرت‌های غربی به تأثیر گذاری در شکل دادن به معادلات سیاسی مشغول هستند و جریانها در حال سوق دادن به سوی دیگری هستند که از نقطه نظر آنان قابل پذیرش است. سؤال این است که چرا چین و روسیه این چنین منفعلانه اقدام می‌کنند و این اجازه را به سه کشور غربی و مخصوصاً آمریکا داده‌اند که چنین بی‌محلبا و بدون احساس خطر به ایفای نقش بپردازند. رهبران حزب کمونیست چین تمامی منابع خود را متمرکز به دو هدف سلاخته‌اند و به همین روی سعی فراوان را بکار گرفته‌اند که از خط مشی تعیین شده تحت هیچ شرایطی عدول نکنند و به همین علت است که اینان هر چند که حوادث جهان عرب را با دقت دنبال می‌کنند ولیکن در کنار نظاره‌گری خواهان دخالت در امور هستند. رهبران چین هدف اولیه خود را تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی هم‌تراز آمریکا در شکل حداقلی و دستیابی به جایگاه اقتصادی بلامنازع در شکل حداکثری آن تا سال ۲۰۲۵ تعریف کرده‌اند. به همین روی است که تمامی منابع مدیریتی، مالی، انسانی و تکنولوژیک چین معطوف به تحقق این هدف شده است. اینان نمی‌خواهند که هیچ حادثه‌ای دستیابی به این هدف را خدشه دار سازد. با وجود اینکه حوادث جهان عرب فرصت‌های فزاینده‌ای برای ایجاد بسط و گسترش نفوذ چین در این منطقه بوجود آورده است اما رهبران چین نمی‌خواهند چشمان خود را از هدف اصلی بردارند. آنان بر این اعتقاد هستند زمانیکه چین به مطرح‌ترین قدرت اقتصادی جهان تبدیل شود نفوذ آنان در منطقه گسترش یافته و نهادینه خواهد شد. هدف دیگر رهبران چین این است که در غرب اقیانوس آرام به قدرت بلامنازع نظامی تبدیل شوند. به همین جهت است که تمام

تلاش خود را معطوف به این هدف نظامی کرده‌اند. اعتقاد بر این است که در ابتدا باید در حوزه حیاتی به هژمون تبدیل شد و بعد در حوزه‌های دیگر به چالش با آمریکا پرداخت. تا زمانی که چین به کشور هژمون در منطقه امنیتی خود تبدیل نشوند این اعتقاد برای رهبران چین وجود دارد که نباید به ماجراجویی و چالش با بازیگران برتر در منطقه و هژمونی آنها پرداخت. در چارچوب این منطق بود که چین به هیچ اقدام مستقیم دست نزد تا از دخالت نظامی آمریکا در شمال آفریقا جلوگیری کند یا اینکه چین به این نکته وقوف داشت که این امر به منزله هموار کردن تأثیر گذاری گسترده‌تر غرب در شکل دادن به منظومه‌های جدید قدرت در کشورهای منطقه می‌باشد. کشور روسیه هم به شدت به سیاست‌های انفعالی در رابطه با حوادث منطقه دست زده است و به هیچ اقدام قاطع در رابطه با مخالفت با دخالت نظامی غرب در بخشی از منطقه نپرداخته است. روس‌ها که در طول دوران جنگ سرد، نفت و گاز مجانی و یا با قیمت کم در اختیار هم پیمانان خود قرار می‌دادند بعد از فرو پاشی نظام کمونیستی و خلاص شدن از بخشش منابع کشور خود به دیگران متوجه شده‌اند که چگونه می‌توان کشوری مرفه ایجاد کرد بدون اینکه تولیدی صورت گیرد. روسیه امروزه یکی از بزرگترین صادرکنندگان نفت و گاز است، این سبب شده است که منابع مالی روس‌ها به شدت افزایش یابد و به همین روی رهبران روسیه ترجیح داده‌اند به ایفای نقش قاره‌ای که در قرن نوزدهم داشته بپردازد و با خیال راحت به استفاده از منابع مالی کسب شده از استخراج بپردازند. در قرن نوزدهم روسیه یک قدرت قاره‌ای ولیکن به شدت ناتوان از نظر مالی در مقایسه با دیگر قدرتهای اروپایی بود، امروزه روسیه یک قدرت قاره‌ای با منابع وسیع مالی است، حال روس‌ها می‌خواهند از این موقعیت جدید حداکثر بهره را ببرند و میلی به این ندارند که طعم این ثروت فزاینده را با چالش غرب در منطقه خاورمیانه عربی بر خود تلخ کنند.

رهبران چین
هدف اولیه خود را
تبدیل شدن به یک
قدرت اقتصادی
هم‌تراز آمریکادر
شکل حداقلی و
دستیابی به جایگاه
اقتصادی بلامنازع
در شکل حداکثری
آن تا سال ۲۰۲۵
تعریف کرده‌اند

پیش بینی آینده نفت به کمک فیلسوف رومی

به این سادگی ها هم نیست!



■ **جاناتان استوری**
استاد اقتصاد سیاسی
بین المللی در دانشگاه
ایندیانا

جواب ساده و بی دردسر به این سوال که بهای نفت به کدام سمت حرکت می کند را می توان در دو کلمه «بالا» و «رو به افزایش» خلاصه کرد. آژانس بین المللی انرژی (IAE) پیش بینی کرده که میزان تقاضای جهانی برای انرژی بین سال های ۲۰۰۹ تا ۲۰۳۵ حدود ۳۶ درصد افزایش خواهد داشت؛ مصرف کنندگان اصلی انرژی بر اساس این پیش بینی چین، هند و جهان عرب خواهند بود. انتظار می رود که چین به تنهایی مسئول ۲۵ تا ۴۰ درصد این افزایش تقاضای جهانی باشد. به علاوه به نظر می رسد که بعد از یک رکود طولانی فعالیت های اقتصادی در قلب صنعتی اتحادیه اروپا - یعنی آلمان - و همچنین ایالات متحده از سر گرفته شده است.

همچنان که جمعیت جهان به رقم ۷ میلیارد نفر می رسد منابع و ذخایر نفت و تولیدات مشتق از آن با همان سرعت تقاضا برای این محصولات گسترش نمی یابد. تعداد زیادی از بزرگترین حوزه های نفتی در حال حاضر دوران اوج تولید خود را پشت سر گذاشته اند و سرعت کاهش تولید آنها شدت می گیرد. به علاوه تحلیلگران اقتصادی از یک روند مزمن خطرناک در تعدادی از کشورهای تولید کننده نگرانند: روند سرمایه گذاری های نا کافی در بخش نفت. همه اینها یعنی چه؟ بالا و بالاتر رفتن بهای نفت. اما مساله به این سادگی ها هم نیست.

این نگاه که جهان را به عنوان بازار، نفت را به عنوان کالا و آینده را پیش بینی پذیر ببینیم ایراد دارد. پلینیوس رومی* در یک پند ارزشمند می گوید «تنها امر مسلم این است که هیچ چیز قطعی نیست». حالا با در نظر داشتن اندرز پلینیوس سعی می کنیم وضعیت نفت را کمی دقیق تر بررسی کنیم. به نظر می رسد که مسیر بهای نفت با وضعیت جهانی

شدن گره خورده است. جهانی شدن باعث گسترش رفاه و البته عدم توازن عمیق تر در توسعه های اقتصادی می شود. در این روند قرار نیست ثروت و قدرت به تناسب توزیع شود، ساختار قدرت جهانی هم آرام آرام در حال تغییر است و دیگر شاهد تمرکز آن در آمریکا و اروپا نخواهیم بود. شبکه های اجتماعی به کمک اینترنت باعث می شوند مردم دنیا با وجود فاصله های مذهبی، زبانی و فرهنگی به گونه ای به هم نزدیک شوند که در طول تاریخ سابقه نداشته است.

جهانی شدن یک خیابان یک طرفه به سمت رفاه و آزادی همگان نیست. قدرت بازار تعداد اندکی از تولید کنندگان نفت که بخش اعظم ذخایر را در اختیار دارند - کشورهای حوزه خاور میانه و شمال آفریقا - در حال حاضر به شدت بالاست؛ آنها در حال حاضر حدود ۴۰ درصد بازار جهانی نفت را در اختیار دارند.

همراه با محاسبه منطقی عرضه و تقاضا باید طور دیگری هم به ماجرا نگاه کنیم: رفتارهای انسانی همه عاقلانه نیست، نوع بشر توسط خلاقیت، شور و احساسات جمعی اش رهنمون

نقش ایران و آینده تحولات جهان عرب

پازل عربی



■ **کبهان برزگر**
معاون بین الملل مرکز
مطالعات استراتژیک
خاور میانه

تحولات جهان عرب، هم از بعد «منافع» (interests) و هم از بعد «ارزش ها» (values)، برای ایران حائز اهمیت است. از لحاظ منافع، مسائل عمدتاً بر محور جابجایی حکومت ها و تأثیرات آن بر روابط دوجانبه و ثبات منطقه ای، معادلات مربوط به توازن قدرت و نقش بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای و به طور کلی منافع اقتصادی و سیاسی قرار دارد. از لحاظ ارزش ها هم این تحولات به لحاظ پیروی از شعارهای انقلاب اسلامی، عمدتاً بر محور حمایت از جنبش های مردمی، مبارزه با نقش بیگانگان در منطقه و تحقق «وحدت اسلامی»، حائز اهمیت است. از آغاز بروز این تحولات، تلاش اصلی سیاست خارجی ایران، چگونگی برقراری تعادل بین تأمین «منافع» و پیگیری خواسته های «ارزشی» بوده است. تحولات جهان عرب از لحاظ تأثیر گذاری بر منافع و ارزش های ایران، به سه دسته تقسیم می شود:

مصر، لیبی، تونس و یمن



در اینجا نگاه ایران بیشتر مبتنی بر تأمین «منافع» بوده است، البته مورد مصر با بقیه فرق می کند و از اهمیت بیشتری برای ایران برخوردار است. مصر کشوری با اهمیت ژئواستراتژیک، جمعیت زیاد، برخورداری از فرهنگ، تاریخ و هویت قوی، جامعه پویا و در نتیجه یک بازیگر مهم در جهان عرب و جهان اسلام است. ایران خواهان تقویت روابط با حکومت آینده مصر، اعم از حکومت ملی

یا اسلام گرا است. مهم ترین مساله برای ایران، خروج مصر از رهبری ائتلاف ضد ایرانی در جهان عرب، همانند رژیم مبارک که تحت استراتژی آمریکا و اسرائیل بود، است. بی تردید توسعه روابط ایران با یک مصر قدرتمند، تأثیرات زیادی بر معادلات سیاسی - امنیتی منطقه ای با نفع ایران خواهد داشت. تقویت روابط دو جانبه با مصر، به نوع نگاه حکومت آینده آن کشور به نقش منطقه ای ایران بستگی دارد. بی تردید برای حکومت جدید مصر، برقراری روابط متعادل و نزدیک با ایران، یعنی یکی از قدرتمندترین کشورهای غیر عرب منطقه و مهم ترین بازیگر حوزه خلیج فارس، از لحاظ توازن قدرت منطقه ای و معادلات جهانی حائز اهمیت زیادی است. این تحول می تواند موضع مصر را در روابط با رژیم اسرائیل، در دو جهت روند صلح اعراب و اسرائیل و خلع سلاح عمومی هسته ای در خاور میانه تقویت کند. در مورد لیبی، نگاه ایران متفاوت است. ایران و لیبی در گذشته روابط محتاط و واقع گرایانه ای را تنظیم کرده بودند. قذافی به ایران در جنگ با عراق کمک کرد. اما موضوع ناپدید شدن امام موسی صدر، یکی از رهبران برجسته شیعی در ۱۹۷۸، همچنان از لحاظ ارزشی برای ایران مهم است؛ اما سیاست کلی ایران حمایت از جنبش های مردمی در لیبی است. البته یک چالش مهم برای ایران، دخالت نیروهای ناتو و غربی در بحران لیبی است. از نظر ایران، اتصال امنیت منطقه به امنیت بین المللی و توجیه حمله پیشگیرانه برای حفظ ارزش های دموکراتیک همچون دموکراسی یا مبارزه با تروریسم

و غیره، دست قدرت های غربی را برای تفسیر گسترده در استفاده از زور و در بعضی موارد جهت تأمین منافع خود در بدبینانه ترین حالت و حفظ ارزش های غربی در خوشبینانه ترین حالت، باز می گذارد. تحولات تونس و یمن هم با توجه به درجه اهمیت این کشورها از لحاظ منافع و ارزش ها، در همین راستا قرار دارند که ایران سعی کرده است تا با احتیاط، یک راه حل بینابینی را در چهار چوب حفظ روابط متقابل، برقراری ثبات منطقه ای و حمایت از جنبش های مردمی، البته خارج از مسائل فرقه ای شیعه و سنی، دنبال کند.

سوریه و اردن



در اینجا هم سیاست ایران عمدتاً مبتنی بر حفظ منافع استراتژیک و تحت تأثیر اهمیت نقش این کشورها در معادلات سیاسی - امنیتی منطقه به خصوص در حوزه روابط با حزب الله و حماس و همچنین روند صلح اعراب - اسرائیل بوده که ایران در آن دارای نقش حساس و مهمی است. سوریه نقش حیاتی در اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد. به همین دلیل، برخلاف سایر نقاط جهان عرب، ایران با نگاهی متفاوت و مبتنی بر منافع تحولات سوریه را دنبال کرده است. به عبارت دیگر، ایران از یک سو با نگاهی محتاطانه به این تحولات نگریسته که عناصر سوریه را دنبال کرده است. و عربستان بر شدت آن می افزایند و از سوی دیگر، با درخواست های اصلاحات در سوریه و در چهار چوب

می‌شود. احساسات به‌خصوص در مساله نفت تاثیر گذار است: وابستگی رو به افزایش جهان به یک منطقه باعث تقویت «عامل ترس» می‌شود که این عامل گاهی اوقات بهای نفت را بشکهای ۱۵ تا ۲۰ دلار افزایش می‌دهد.

تکیه بیش از حد دنیا بر نفت منطقه خاورمیانه باعث شده هراس از قطع صادرات یا بی نظمی در تولید به دخالت و توجه بیش از اندازه غرب به مسائل داخلی کشورهای خاورمیانه منجر شود؛ مناقشه اتمی ایران، آغاز تغییرات عمیق اجتماعی و دیکتاتوری‌های خاورمیانه مورد توجه شدید غربی‌هاست. از طرفی مردم و سیاستمداران منطقه هم هدف پنهان اکثر سیاست‌های کشورهای غربی را دستیابی به ذخایر نفتی خاورمیانه می‌دانند. مثلاً قطعنامه اخیر ۱۹۷۳ شورای امنیت که منطقه پرواز ممنوع را بر آسمان لیبی اعمال کرد تا جلوی سرکوب بیشتر مخالفان معمر قذافی را بگیرد از دید مخالفان آمریکا، هدفی جز دستیابی به نفت لیبی نداشت. این تحلیلگران این واقعیت را نادیده می‌گیرند که اتحادیه اروپا اگر اجازه می‌داد قذافی شورشیان را بمباران کند همه مشروعیت خود را در برابر شهروندان از دست می‌داد.

اما غرب را هم نباید یک موجودیت واحد دید. «بها اعراب» که در طول چند ماه اخیر دیکتاتوربهای منطقه را به چالش کشیده به نفع اروپایی‌هاست چرا که فکر می‌کنند نابودی دیکتاتورها به تقویت اسلام میانه رو، آرامش واقعی منطقه و بالاخره کاهش حضور آمریکایی‌ها منجر خواهد شد.



وضعیت روسیه را هم نباید نادیده گرفت. این تولیدکننده بزرگ نفت آرام آرام به اتحادیه اروپا نزدیک می‌شود و سیاست‌های بوریس یلتسین، رئیس جمهور سابق را در همکاری تجاری و تکنولوژیکی با چین ادامه می‌دهد. شاید با نگاهی غیر دقیق بتوان روسیه و چین را متحدانی در برابر آمریکا و اروپا قرار داد اما واقعیت این چنین سیاه و سفید نیست. روسیه از چین می‌ترسد. در ۱۹۹۰ اقتصادهای روسیه و چین هم اندازه بودند اما در حال حاضر اقتصاد چین پنج برابر اقتصاد روسیه است و احتمالا تا پایان این دهه ۱۰ برابر آن خواهد بود. روسیه از این می‌ترسد که آرام آرام به یک کشور کم قدرت تامین کننده اجناس و مواد اولیه

کارخانه‌های چینی تبدیل شود و با وجود اشتیاق چین به دسترسی به نفت و گاز سیبری، فقط ۱۰ درصد صادرات انرژی روسیه روانه چین می‌شود. این را مقایسه کنید با سهم ۸۰ درصدی اروپا از صادرات انرژی روسیه. بیش از نیمی از ذخایر انرژی روسیه یورو است.

و حالا به این روندها اضافه کنید روند کند و تند دموکراتیزه شدن و غربی شدن کشورهای منطقه را. ایالات متحده فکر می‌کند این روند به نفعش است اما واقعا نمی‌توان تاثیر آن را بر رفتارهای مردم منطقه پیش‌بینی کرد. کدام تحلیلگر غربی توانسته بود شورش‌های اخیر عربی را پیش‌بینی کند؟

و اینها چه ربطی به قیمت نفت دارد؟ چون احساسات باعث حرکت انسان‌ها می‌شوند و انسان‌ها هم باعث حرکت بازارها و بهای نفت. پلینئوس حرف آخر را قرن‌ها پیش زده بود. نمی‌توان این چیزها را پیش‌بینی کرد. از یک روزنامه نگار یا استاد دانشگاه نخواهید این چیزها را خیلی دقیق پیش‌بینی کند. هر تحلیلگر یا روزنامه نگار می‌تواند تاملاتی در مورد وضعیت نفت داشته باشد و دلمشغولی‌هایش را خیلی ساده مطرح کند بدون آنکه نتیجه‌ای از آن بگیرد. درست مثل همین یادداشت!

✽ **گایوس پلینئوس دوم (۲۳-۷۹ میلادی)** معروف به پلینی بزرگ یا پلینی مهتر، طبیعی‌دان، فیلسوف طبیعی، نویسنده رومی و مولف «دانشنامه تاریخ طبیعی» بوده‌است.

منبع: روزنامه نشنال / چاپ امارات

حکومت حاکم و تا جایی که منجر به تضعیف قدرت و امنیت ملی سوریه در مبارزه با رژیم اسرائیل نشود، حمایت کرده است. این امر حتی می‌تواند بر مشروعیت حکومت بشار اسد بیافزاید و در نهایت منجر به حفظ اتحاد سنتی ایران و سوریه شود. بر همین مبنا، ایران تحولات اردن را هم به دلیل اهمیت نقش این کشور در مسائل جهان عرب و به‌خصوص صلح اعراب و اسرائیل، با احتیاط و مبتنی بر اولویت در تقویت روابط مبتنی بر منافع متقابل دنبال کرده است. به عنوان مثال، علی‌رغم فشارهای شدید داخلی، دولت ایران سفر ملک عبدالله پادشاه اردن به ایران را در دستور کار خود داشت. گروه‌های داخلی مخالف این سفر معتقد بودند که این سفر به منافع ارزشی ایران در منطقه ضربه می‌زند و نوعی سرخوردگی در جنبش‌های اسلامی منطقه نسبت به نقش ایران در حمایت از آنها ایجاد می‌کند.

بحرین و عربستان سعودی

سیاست ایران در این حوزه متفاوت‌تر از سایر نقاط جهان عرب است که مبتنی بر ترکیبی از مسائل مربوط به منافع و ارزش‌ها بوده است؛ به‌خصوص در مورد بحرین این سیاست کاملاً مشهود است. از لحاظ منافع، بحرین در حوزه فوری سیاسی - امنیتی ایران در منطقه حساس خلیج فارس قرار دارد. حضور نیروهای سعودی در بحرین و حمایت آمریکا از این سیاست، با هدف تسلط و کنترل جریان‌های سیاسی - امنیتی در بحرین و کل منطقه خلیج فارس، صورت گرفته است. این سیاست عربستان می‌تواند توازن قدرت در منطقه خلیج فارس و حتی منطقه خاورمیانه را به ضرر ایران به هم بزند. ماجراجویی نظامی سعودی، ضمن اینکه به نیروهای بیگانه بهانه لازم را می‌دهد که با استدلال اتصال امنیت منطقه به امنیت جهانی (امنیت انرژی)، به حضور گسترده خود

در منطقه تداوم دهند، منجر به گسترش نظامی‌گری و به دنبال آن بی‌ثباتی در منطقه می‌شود. این امر به ضرر منافع ملی ایران است. عربستان سعودی با ارسال نیروهای نظامی خود به بحرین و سرکوب مخالفین شیعی، دچار اشتباهی جدی و استراتژیک شده است؛ چون موضوع بحرین را که اساساً مبتنی بر تقاضاهای اصلاحات سیاسی، رفع تبعیض‌ها، رفاه اقتصادی و به طوری کلی امنیت بشری بوده است، رفته رفته به یک موضوع فرقه‌ای مربوط به رقابت شیعه و سنی تبدیل می‌کند. این امر نه تنها واکنش ملت ایران بلکه ملت‌های شیعی دیگر در عراق، لبنان و غیره را در پی داشته و به مسائل فرقه‌ای که یکی از خطرناک‌ترین شکل منازعه در خاورمیانه و منبع اصلی بی‌ثباتی برای امنیت منطقه و امنیت جهانی است، دامن می‌زند. در همین چهارچوب، نگاه ایران به شیعیان مناطق شرقی عربستان نیز نگاهی مبتنی بر حمایت از خواسته‌های عمومی مردم منطقه و همزمان حفظ تعادل در روابط با دولت سعودی، مبتنی بر منافع بوده است.

نتیجه‌گیری؛ سیاستگذاری ایران

با توجه به شرایط فوق، سیاست ایران باید در مورد هر کشور عرب، با توجه به حساسیت‌ها و درجه اهمیت در روابط دو جانبه و مسائل منطقه‌ای، ویژگی خاص خود را داشته باشد. در مورد مصر، به دلیل اهمیت نقش این کشور در معادلات منطقه‌ای، سیاست ایران باید مبتنی بر اولویت بر منافع و بهبود روابط دوجانبه باشد. در مورد سوریه، ایران باید سیاست واقع‌گرایانه مبتنی بر تأمین منافع استراتژیک خود را داشته باشد و مواضع خود را براساس واقعیت‌های موجود جامعه سوریه تنظیم کند. به نظر می‌رسد که اتحاد موجود بین دو کشور که به دلیل شرایط خاص روابط ایران - سوریه - حزب‌الله در منازعه با رژیم اسرائیل است، حتی در شرایط پذیرش بعضی از تحولات در سوریه هم ادامه داشته باشد. در مورد بحرین و عربستان هم سیاست ایران

باید مبتنی بر تعادل بین «منافع» و «ارزش‌ها» و حمایت از جنبش‌های مردمی در چهارچوب حفظ احترام متقابل در روابط دوجانبه باشد. مطمئناً سیاست ایران در خلیج فارس، اقدام نظامی نیست؛ چون این سیاست منجر به تقویت این استراتژی قدیمی آمریکا و رژیم اسرائیل می‌شود که از زمان انقلاب اسلامی، هدف اصلی سیاست منطقه‌ای ایران را تحت نفوذ قرار دادن همسایگان معرفی کرده‌اند. این امر به‌خصوص با توجه به برنامه هسته‌ای ایران، از حساسیت بیشتری برخوردار می‌شود. مطمئناً ایران اشتباه سعودی‌ها را تکرار نخواهد کرد؛ چرا که این امر می‌تواند شکاف‌های سیاسی - امنیتی منطقه‌ای را افزایش دهد و توجیهی برای حضور دائمی بیگانگان در منطقه باشد. همچنین ایران باید با یک دیپلماسی فعال، از فرصت پدید آمده در جهت استفاده از نقش و نفوذ سازنده خود در حل و فصل بحران‌های منطقه استفاده کند. یک سیاست حل و فصل بحران‌های منطقه استفاده کند. یک سیاست می‌تواند ابتکار برقراری یک کنفرانس منطقه‌ای در تهران باشد و با شرکت تمامی طرف‌های دارای منافع در سطح منطقه یا فرمانطقه از جمله ترکیه، عربستان، آمریکا، مصر، عراق، لبنان و... و با هدف یافتن یک راه‌حل فوری برای پایان دادن سریع به منازعه در بحرین باشد. ایران همچنین می‌تواند با حضوری فعال در سایر کنفرانس‌های منطقه‌ای، از نقش و نفوذ خود برای دستیابی به یک راه‌حل بینابینی در میان ملت‌ها و دولت‌های منطقه استفاده کند. در انتها باید گفت که تحولات جهان عرب ضمن اینکه نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران را افزایش داده است، به همان اندازه بر حساسیت کشورهای منطقه از اهداف حضور ایران در این تحولات، افزوده است. یک دیپلماسی فعال باید به گونه‌ای تنظیم شود که شائیه هرگونه دخالت در مسائل داخلی کشورهای منطقه که می‌تواند منجر به تیز گری روابط در سطح دولت‌ها و همچنین جریحه‌دار شدن احساسات ملی و مردمی در این کشورها شود را رفع کند.

ایران باید با یک

دیپلماسی فعال،

از فرصت پدید

آمده در جهت

استفاده از نقش و

نفوذ سازنده خود

در حل و فصل

بحران‌های منطقه

استفاده کند. یک

سیاست می‌تواند

ابتکار برقراری

یک کنفرانس

منطقه‌ای در

تهران باشد

نفت در جهانِ عدم قطعیت

ارزیابی سناریوهای محتمل آینده انرژی جهان

■ دکتر عباس ملکی و زویا بنان

۶- نقش منطقه خزر

۷- رشد جمعیت

معرفی سناریوهای مورد بررسی در چشم‌انداز انرژی جهان

روند و سطح مصرف انرژی در دنیا، تحت عنوان سه سناریو، در چشم‌انداز انرژی جهان سال ۲۰۱۰ مورد بحث قرار گرفته است. البته با توجه به اصول سناریوسازی، تصمیم بر پایه سه سناریو، چندان مطلوب نیست، زیرا در عمل به خلق سه سناریوی خوش بینانه، بدبینانه و میانه می‌انجامد و این مساله همانند یک تله عمل می‌کند زیرا فرد در نهایت، سناریوی میانه را به عنوان محتمل ترین سناریو انتخاب خواهد کرد. با این حال، آنچه در این چشم‌انداز به عنوان رویه در پیش گرفته شده، تدوین سه سناریو بوده است. این سناریوها از نقطه نظر سیاست‌های انرژی و محیط زیستی با یکدیگر متفاوت می‌باشند. اولین سناریو که در اینجا به شرح آن می‌پردازیم، سناریوی «رشد فعلی» است. این سناریو، سناریوی بدبینانه است، از این حیث که مبنای این سناریو، این موضوع است که هیچ تغییری در سیاست‌هایی که کشورها در حال حاضر در پیش گرفته اند، ایجاد نشود. بنابراین در این سناریو:

- هیچ طرحی برای کاهش میزان کربن در حال تولید اندیشیده نشده است.

- برنامه‌ای برای کاهش یا حذف یارانه‌های انرژی در نظر گرفته نشده است.

- انرژی‌های تجدیدپذیر، فرصتی برای رقابت با منابع انرژی موجود یعنی نفت، گاز، و ذغال سنگ پیدانمی‌کنند. سناریوی دوم، به سناریوی ۴۵۰ معروف است. نامگذاری این سناریو به سناریوی ۴۵۰ بر مبنای توافق و قراری است که طی نشست سازمان ملل متحد در کنپنهایک در دسامبر ۲۰۰۹ مدون گردید و طی آن کشورهای عضو OECD، که بیشترین میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای را دارند، به همراه سایر کشورهای متحد، متعهد شدند که تا سال ۲۰۲۵، حداکثر میزان افزایش 2°C را در روند افزایش دمای کره زمین (ناشی از فعالیت‌های صنعتی) بپذیرند. از نظر زیست محیطی، حداکثر افزایش دمای 2°C در دمای کره زمین، به معنای حداکثر حد مجاز 450ppm دی اکسید کربن در گازهای گلخانه‌ای موجود در اتمسفر است. در این میان، سناریوی ۴۵۰ بیان می‌کند که سیستم انرژی جهان، برای رسیدن به این هدف، چگونه می‌تواند عمل کند؛ اگرچه با توجه به امکانات و تکنولوژی‌های موجود، رسیدن به این هدف تا حدودی ناممکن به نظر می‌رسد. کاهش انتشار CO_2 تا میزانی که برای سال ۲۰۲۰ اعلام شده است، قابل دستیابی است، اما دستیابی به مقدار 450ppm سخت، پرهزینه

چشم‌انداز انرژی جهان، گزارشی از وضعیت فعلی سیستم انرژی جهان است که هر سال ارائه می‌شود. این گزارش علاوه بر بررسی وضعیت فعلی، به ارزیابی روند تغییرات در دهه‌های بعد نیز می‌پردازد و برای این منظور از ابزار سناریو بهره می‌گیرد. چشم‌انداز انرژی جهان در سال ۲۰۳۵، به میزان بسیار بالایی به خط مشی‌ها و سیاست‌های اجرایی دولت‌ها، و همچنین تأثیراتی که این سیاست‌ها بر روی تکنولوژی، قیمت، و هزینه ارائه انرژی و رفتار مصرف کنندگان دارد، وابسته است. دو چالش عمده در تدوین سناریوهای سیستم انرژی جهان عبارتند از: ۱- تغییرات آب و هوایی، و ۲- مساله امنیت انرژی.



منظور از چالش این است که این دو مساله، نقشی اساسی و محوری در جهت گیری سیاست‌هایی دارند که در تدوین سناریوهای پی گیری می‌شوند. در مطلب پیش رو سعی شده است تا سناریوهای آینده انرژی جهان که به تفصیل در گزارش چشم‌انداز انرژی جهان سال ۲۰۱۰ مورد بحث قرار گرفته است، به طور اجمالی مورد ارزیابی قرار گیرد.

عدم قطعیت‌ها در مورد آینده انرژی جهان

در تدوین هر سناریو، یکی از مهمترین گام‌های اولیه، مشخص کردن عدم قطعیت‌هایی است که رویارویی با آن‌ها در آینده بسیار محتمل است. در مساله انرژی نیز مسائل مهم و فراوانی وجود دارند که روند تحولات آن‌ها، قابل پیش‌بینی نبوده و در واقع نسبت به این مسائل، عدم قطعیت وجود دارد. از جمله این مسائل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- قابلیت بازیابی مخازن نفتی
- ۲- رشد اقتصادی کشورها
- ۳- توسعه تکنولوژی‌هایی که کاهش انتشار کربن را به همراه دارند
- ۴- تغییر در سیستم ناکارآمد یارانه‌های پرداختی به سوخت‌های فسیلی
- ۵- نقش منابع انرژی تجدیدپذیر

و حتی شاید ناممکن باشد. بنابراین در این بررسی، این سناریو، سناریوی خوش بینانه خواهد بود. سناریوی آخر، سناریوی «سیاست‌های جدید» است که بر پایه اجرای محتاطانه توافقات، برنامه‌ها، و تدابیری که در نشست سازمان ملل در کنپنهایک تصویب شد، شکل گرفته است. سیاست‌های کلی که بر طبق این توافقات دنبال می‌شوند، عبارت‌اند از:

۱- توافق و تعهد دولت‌ها برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای

۲- طرح حذف یارانه‌های انرژی

در صورت تحقق این سناریو، انتشار گازهای گلخانه‌ای تا سال ۲۰۱۵ همچنان افزایش می‌یابد ولی این انتشار در سال ۲۰۱۵ به میزان پیک خود رسیده و از آن پس تا سال ۲۰۳۵ روندی کاهشی در پیش خواهد گرفت؛ اگرچه به میزان مورد نظر در سناریو ۴۵۰ نخواهد رسید. براساس این سناریو در نهایت، میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای در اتمسفر به عدد 580ppm دی اکسید کربن خواهد رسید و کره زمین افزایش دمای $5/3^{\circ}\text{C}$ را تجربه خواهد کرد. **پیش‌بینی قیمت نفت بر اساس سناریوهای مختلف** قیمت‌ها باید به گونه‌ای تغییر کنند که بازار نفت، که در هر یک از سناریوها متفاوت از دیگری است، در حالت تعادل نگه داشته شود.

با توجه به شکل یک، در سناریوی «سیاست‌های جدید»، قیمت متوسط واردات نفت خام IEA به نرخ پایه سال ۲۰۰۹، به $113\text{bbl}/\$$ در سال ۲۰۳۵ می‌رسد. این مقدار برای سناریوی «رشد فعلی» به میزان بالاتری معادل $113\text{bbl}/\$$ در سال ۲۰۳۵ خواهد بود. همچنین قیمت‌ها در سناریوی «۴۵۰» مشخصاً پایین‌تر خواهد بود. در این سناریو، تقاضا به میزان کمتری رشد خواهد داشت، اگرچه قیمت نفت با توجه به اینکه تقاضای آن در سال ۲۰۱۵ به میزان ماکسیمم خود می‌رسد، تا سال ۲۰۲۰ به 90dollar رسیده و از آن پس کاهش خواهد یافت. در این سناریو، تقاضای نفت و پیک عرضه به جای اثرپذیری از محدودیت‌های زمین‌شناسی، به طور کامل توسط سیاست‌ها و خط مشی‌های فوق‌الذکر تعیین می‌شود. بنابراین، هر چقدر نقش چالش‌های آب و هوایی ضعیف‌تر باشد، ریسک کمبود نفت بیشتر و هزینه اقتصادی برای کشورهای مصرف‌کننده بالاتر خواهد بود.

روند تحولات تقاضای اولیه جهانی نفت بر اساس سناریوهای مختلف

تفاوت‌هایی اساسی در روند تحولات تقاضای نفت، بر اساس هر یک از سه سناریوی مطرح شده وجود دارد.

با توجه به شکل دوم، در سناریوی «سیاست‌های جدید»، تقاضا به روند رو به رشد خود ادامه می‌دهد تا جاییکه در سال ۲۰۳۵ به مقدار $99\text{mb}/\text{day}$ می‌رسد. بر اساس این سناریو، اقدامات انجام شده در جهت

کارآتر کردن مصرف نفت از یک طرف، و تغییر رویه به سمت مصرف سوخت‌های دیگر با قیمت‌های بالاتر (ناشی از افزایش قیمت‌ها در بازار بین‌المللی؛ کاهش یارانه‌های انرژی در برخی کشورهای بزرگ مصرفی؛ و افزایش مالیات بر محصولات نفتی به ویژه در کشورهای غیر OECD) از طرف دیگر، تا حدی افزایش تقاضا در بخش حمل و نقل را تعدیل می‌کند و به این ترتیب میزان تقاضا بر پایه این سناریو، از مقدار تقاضای پیش‌بینی شده توسط سناریوی «روند فعلی» کمتر خواهد بود. همچنین با توجه به شکل، در سناریوی «روند فعلی»، تقاضای نفت با سرعت بیشتری افزایش می‌یابد و در سال ۲۰۳۵ به مقدار ۱۰۷ (mb/day) می‌رسد. در این روند، تحلیل‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که نرخ افزایش در ظرفیت تولید، نسبت به قیمت‌های بی تغییر است چراکه ظرفیت تولید، به دلیل شیب تند در کاهش میزان برداشت از میادین موجود (به ویژه در کشورهای غیر OECD)، مشکلات دسترسی به منابع توسعه نیافته، و محدودیت‌های نقل و انتقال، محدود خواهد شد. از سوی دیگر، افزایش سهم بخش حمل و نقل از کل تقاضای نفت، منجر به کاهش حساسیت مقدار تقاضا به قیمت‌ها می‌شود، چراکه جایگزین‌های موجود برای سوخت‌های پایه نفتی متداول، به سختی توان رقابت در زمینه حمل و نقل را دارند. در نهایت نیز، در سناریوی ۴۵۰، تقاضا در سال ۲۰۱۵ به یک مقدار ماکسیمم برابر ۸۸ (mb/day) رسیده و پس از آن با سرعت ثابت کاهش می‌یابد تا به مقدار ۸۱ (mb/day) در سال ۲۰۳۵ می‌رسد. به‌طور کلی، انتظار می‌رود فعالیت‌های اقتصادی، همچنان محرک اصلی در تقاضای نفت در تمامی مناطق و در تمامی سناریوها باقی بمانند. اما این نقش، در سناریوی «سیاست‌های جدید» و تا حد بیشتری در سناریوی ۴۵۰، ضعیف تر خواهد بود. به طور متوسط از سال ۱۹۸۰، هر ۱ درصد افزایش در تولید ناخالص داخلی در دنیا با افزایش ۰/۳ درصد در تقاضای نفت اولیه همراه بوده است. نسبت این دو کمیت، که «شدت انرژی اولیه» نامیده می‌شود، از دهه ۱۹۷۰ تاکنون، به صورت تصاعدی افت چشمگیری داشته است.

روند تحولات عرضه جهانی نفت بر اساس سناریوهای مختلف

عرضه نفت در هر یک از سه سناریو، خط سیری مشابه روند تغییرات تقاضا طی خواهد کرد. با توجه به شکل سوم، در سناریوی «سیاست‌های جدید» کل تولید نفت به ۹۶ (mb/day) در سال ۲۰۳۵ می‌رسد. روند تولید در سناریوی «روند فعلی» نیز تا سال ۲۰۳۵ به رشد خود ادامه می‌دهد اگرچه این روند، در نیمه دوم دوره مورد بررسی، کند می‌شود. اما در سناریوی ۴۵۰، تولید تا پیش از سال ۲۰۲۰ به نقطه اوج خود می‌رسد و سپس تا سال ۲۰۳۵ به طور پیوسته و یکنواخت کاهش می‌یابد. به نظر می‌رسد در سناریوی ۴۵۰، سیاست‌های تأثیرگذار در کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، رشد تقاضای نفت را در جهت عکس رانده و منجر به کاهش قیمت نفت، کاهش سرمایه‌گذاری در میادین نفتی غیرمتداول، یک افت نهایی در تولید نفت تا سال ۲۰۲۰، و پس از آن تداوم این افت با شتابی بیشتر می‌شود. در این سناریو،

با توجه به کاهش میزان تولید میادین موجود، پس از رسیدن این میادین به نقطه اوج و پیر شدن، و کاهش نرخ جریان تولید آن‌ها، به ظرفیت‌ها و ذخایر جدیدی بیشتر از میزان افزایشی که در مقدار کل تولیدات نفتی جهان انتظار می‌رود، نیاز احساس می‌شود. با توجه به نمودارهای فوق و به ویژه منحنی‌های مربوط به سناریو ۴۵۰، این پیام به روشنی دریافت می‌شود که اگر دولت‌ها، در تشویق به استفاده بهتر و کارآتر از نفت و توسعه انرژی‌های جایگزین، قوی تر ظاهر شوند ممکن است تقاضا برای نفت پایین بیاید. به این ترتیب، یک پیک در روند عرضه نفت ایجاد می‌شود که مفهوم آن افزایش طول عمر ذخایر است. در انتها با ارزیابی نقش دو عامل مهم از بین «عدم قطعیت‌هایی» که در ابتدا نیز به آن‌ها اشاره شد، بحث خود را درباره این موضوع خاتمه می‌دهیم.

نقش منطقه خزر

مهمترین نقش این منطقه، در افزایش امنیت انرژی است زیرا با توجه به حجم ذخایری که در این منطقه وجود دارد، اگر این ذخایر به بهره برداری برسند، هم تولید نفت این منطقه و هم تولید گاز آن،

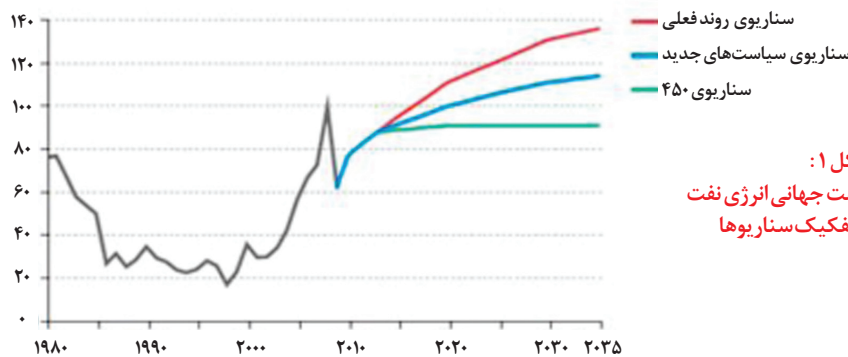
بسیار چشمگیر خواهد بود. اما موانع بالقوهای بر سر راه این طرح وجود دارد:

- ۱- پیچیدگی‌ها و سختی‌هایی که در مساله سرمایه‌گذاری در این منطقه وجود دارد.
- ۲- «شبکه خط لوله» ای که برای رساندن نفت و گاز این مخازن به مناطق قابل بارگیری و یا به محل‌های مصرف، مورد نیاز است بایستی از کشورهای متعددی عبور کند و به همین دلیل مسائل ژئوپلیتیک بسیاری در این زمینه مطرح خواهد بود.

نقش یارانه‌های انرژی

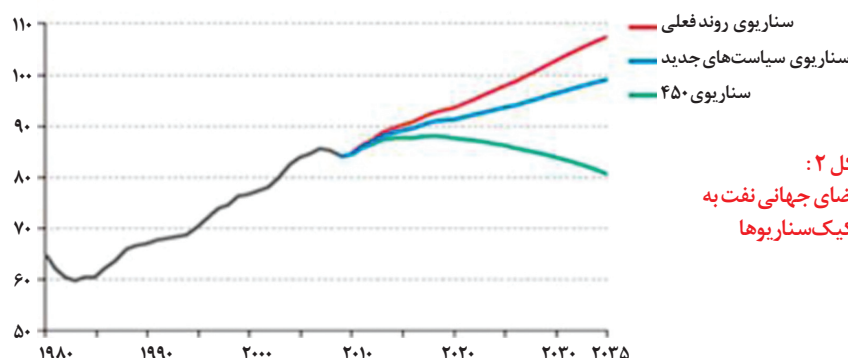
مساله یارانه‌های انرژی، همواره معضل بزرگی بوده است. این یارانه‌ها موجب مصرف غیرعقلانه و بی رویه، تخصیص ناکارآمد منابع، انحراف بازار از قیمت‌های واقعی، و کاهش قدرت رقابت انرژی‌های تجدیدپذیر و دیگر تکنولوژی‌هایی که میزان کربن کمتری منتشر می‌کنند، می‌شود. به این ترتیب، استراتژی حذف یارانه‌های انرژی منجر به افزایش امنیت انرژی و حفظ منابع، کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و آلودگی هوا، و منافع اقتصادی فراوانی خواهد شد.

اگر دولت‌ها، در تشویق به توسعه انرژی‌های جایگزین، قوی تر عمل کنند ممکن است تقاضا برای نفت پایین بیاید که یک پیک در روند عرضه نفت ایجاد می‌شود



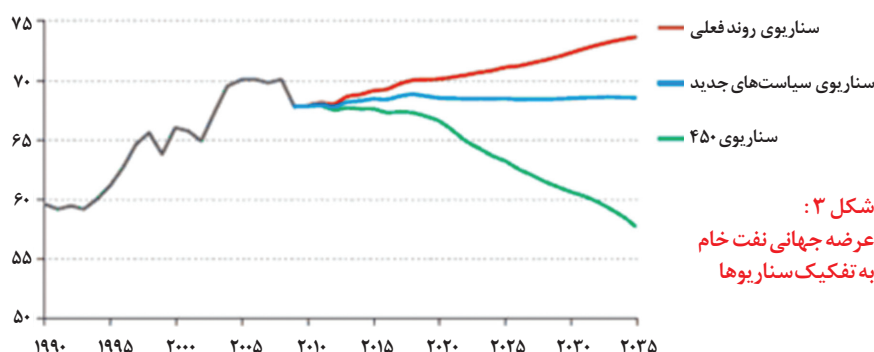
شکل ۱:

قیمت جهانی نفت به تفکیک سناریوها



شکل ۲:

تقاضای جهانی نفت به تفکیک سناریوها



شکل ۳:

عرضه جهانی نفت خام به تفکیک سناریوها

این لبنانی پولدار!

نفر اول فهرست امسال
مجله فوربس زیر ذره بین:
کارلوس اسلیم الو

ترجمه: مهرداد دامغانیان

۱۰ نفر اول تازه ترین فهرست میلیاردرهای مجله فوربس (ثروت خالص بر مبنای میلیارد دلار است).

رتبه	نام	ثروت خالص	سن	منبع ثروت	کشور
۱	کارلوس اسلیم الو و خانواده	۷۴	۷۱	صنایع مخابراتی	مکزیک
۲	بیل گیتس	۵۶	۵۵	مایکروسافت	آمریکا
۳	وارن بافت	۵۰	۸۰	شرکت سرمایه گذاری برکشیر هاتاوی	آمریکا
۴	برنار آرنو	۴۱	۶۲	شرکت مادر چندین کمپانی اجناس لوکس مثل کریستیان دیور	فرانسه
۵	لری الیسون	۳۹.۵	۶۶	شرکت کامپیوتری اوراکل	آمریکا
۶	لاکشمی میتال	۳۱.۱	۶۰	فولاد	هند
۷	آمانچیو اورتگا	۳۱	۷۵	زارا	اسپانیا
۸	ایکباتیستا	۳۰	۵۴	معدن، نفت	برزیل
۹	موکش آمبانی	۲۷	۵۴	پتروشیمی، نفت و گاز	هند
۱۰	کریستی والتون و خانواده	۲۶.۵	۵۶	فروشگاه های زنجیره ای والمارت	آمریکا

سرشار بوده است. او به علاوه شرکت مخابراتی خطوط ثابتش را با بزرگترین شرکت خدمات دهنده اینترنت بی سیم ادغام کرد و سهام خانواده اسلیم در این شرکت مادر حدود ۶۲ درصد ثروت خالص او را شامل می شود. او که یکی از سهام داران روزنامه نیویورک تایمز هست و اخیراً موزه سمیه را افتتاح کرده که میزبان کلکسیون عظیم هنری اوست. همان طور که حدس زده اید بازدید از این موزه رایگان است!

او به علاوه پردرآمدترین مرد سال هم به حساب می آید؛ او توانست در سال گذشته بیش از ۲۰ میلیارد دلار به ثروت اش اضافه کند و فاصله اش را با بیل گیتس، بنیانگذار مایکروسافت و نفر دوم لیست به ۱۸ میلیارد دلار افزایش دهد. رشد ۱۹ درصدی بازار سهام مکزیک، قوی شدن پزو واحد پول این کشور و خرید و فروش های پرسود در حوزه های معدن و مسکن توسط گروه تولیدی «گروپو کارسو» از دلایل اصلی این درآمد

مجله فوربس طبق سنت هر ساله اش فهرست ثروتمندترین مردان و زنان دنیا را منتشر کرده است. امسال هم کارلوس اسلیم مکزیکی-لبنانی در رده اول لیست فوربس قرار دارد؛ پس تصمیم گرفتیم که در این شماره به او و رازهایش در تجارت بپردازیم. فوربس در شماره ویژه خود در مورد اسلیم نوشته است: ثروتمندترین مرد جهان برای دومین سال پیاپی، کارلوس اسلیم غول صنعت مخابرات است،

چطور کارلوس اسلیم ثروتمندترین مرد جهان شد؟

چهار قدم اول برای خوب پول در آوردن



قدم سوم

او کسب و کارش را واقعا می‌شناخت

یک دلیل دیگر موفقیت کارلوس اسلیم این بود که او واقعا کسب و کار خود را می‌شناخت و می‌شناسد. مشهور است که کارلوس اسلیم شخصا ۲۰۰ شرکت را در سراسر دنیا کنترل می‌کند. چطور او شروع کرده؟ چطور به اینجا رسیده؟ او توانست یک کسب و کار راه بیندازد و آن را به ۲۰۰ شرکت افزایش دهد چون آن را بهتر از من و شما می‌شناخت. او در جایی می‌گوید: «چطور می‌شود سوار ماجرا بود؟ به نظر من وقتی شما وارد کاری می‌شوید نیاز دارید که آن را به خوبی بشناسید. بعد از اینکه بازار و کارتان را به خوبی شناختید باید به اعداد اطمینان کنید. وقتی جمع و تفریق هایتان ناامیدکننده است یعنی یک جای کار می‌لنگد. اعداد با شما سخن می‌گویند. با آنها دوست شوید»

قدم چهارم

او بازی را ترک نکرد

کار آفرین شدن یک بازی است، همین طور سرمایه‌گذاری. برای ادامه این بازی باید به روند متعهد باشی و تا پیروزی بازی کنی. کارلوس اسلیم قبل از آنکه ثروتمندترین مرد دنیا شود کار آفرین موفق به حساب می‌آمد و برای آغاز دوران بازنشستگی اش دلایل گوناگونی داشت. خودش در جایی گفته: «من فکر می‌کنم که هر چیزی که امتیازاتی دارد مسئولیت هم دارد. کل ماجرا مسئولیت‌پذیر بودن و مصالحه است. بدون احساس مسئولیت نباید وارد یک کسب و کار شد.» همه ما شجاعت‌های تجاری کارلوس اسلیم را ستایش می‌کنیم اما عده کمی از ما می‌توانیم راه او را دنبال کنیم. چون حس می‌کنیم که او یک شبه به اینجا رسید. ۴۵ سال تعهد و تمرکز او را به اینجا رساند. «من به کار، سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاری دوباره فکر می‌کنم. پدرم همیشه می‌گفت که پول خارج از شرکت دود می‌شود. این یعنی او به سرمایه‌گذاری، بازسرمایه‌گذاری و باز سرمایه‌گذاری فکر می‌کرد. ما همین یک کار را انجام می‌دهیم.» منبع: استراتژیک بیزینس تیم

پیش از آن کارلوس اسلیم برای روند ابر کار آفرینی آماده شده بود. یکی از پیش شرط‌های اصلی کار آفرین موفق شدن، توانایی تشخیص فرصت‌های تجاری در زمان مناسب است. آلیکو دانگوت (ثروتمندترین سیاه پوست دنیا) یک بار گفت که برای موفقیت در تجارت باید دعا کنید که شانس در خانه تان را بزند، در آن لحظه باید آماده باشید که از مزایای فرصت به وجود آمده استفاده کنید. آماده بودن یعنی شناخت دقیق بازار و به‌روز نگه داشتن اطلاعات. همه کار آفرینان بزرگ آماده بودند و منتظر فرصت مناسب بودند تا حرکت بزرگشان را انجام دهند. شانس در خانه کارلوس اسلیم را زد و او آماده آن بود. به همین خاطر او حالا ثروتمندترین مرد زمین است.

شناسنامه ثروتمندترین مرد دنیا

نام: کارلوس اسلیم الو

تاریخ تولد: ۲۸ ژانویه ۱۹۴۰

محل تولد: مکزیکوسیتی

اصلیت: لبنانی تبار مکزیک

شغل: تاجر

حوزه تخصص: صنایع ارتباطی در مکزیک و آمریکای لاتین

مالک شرکت‌های: América Móvil و Teléfonos de México Telcel (بزرگترین

اپراتور تلفن‌های همراه در آمریکای لاتین)

پدر: خولیان اسلیم حداد؛ او در ۱۹۰۲ در چهارده سالگی از لبنان به مکزیک مهاجرت

کرد. در ۱۹۱۱ در مکزیکوسیتی خشکبار فروشی «ستاره شرق» را افتتاح کرد. او را

می‌توان تاجر موفق به حساب آورد.

مادر: لیندا الو؛ او دختر یک تاجر برجسته لبنانی بود. (الو همان «خلو»ی زبان عربی به معنای «شیرین» است.)

خواهران و برادران: خولیان و لیندا صاحب ۶ فرزند شدند که کارلوس پنجمین آنهاست.



در روز ۸ اگوست ۲۰۰۷ مجله فورچون اعلام کرد که کارلوس اسلیم توانسته بیل گیتس، ثروتمندترین مرد دنیا را پشت سر بگذارد.

او ثروتمندترین مرد جهان است؛ عده‌ای ستایشش می‌کنند و عده‌ای رفتارهای اقتصادی اش را مورد انتقاد قرار می‌دهند و گروهی دیگر از او نفرت دارند. با این حال احتمالا عده زیادی نمی‌دانند که چطور کارلوس اسلیم ثروتمندترین مرد جهان شده است.

ممکن است ما بیوگرافی‌های کوتاه یا بلند او را در روزنامه‌ها و مجله‌ها خوانده باشیم، اما بدون شک از پشت پرده نحوه تصمیم‌گیری‌های اقتصادی او زیاد اطلاع نداریم. اسلیم چندی پیش در گفت و گویی با لری کینگ، مجری شبکه تلویزیونی سی‌ان‌ان از فلسفه‌اش در تجارت و اصولش سخن گفت. آنچه در پی می‌آید یازده درس از کار و زندگی ثروتمندترین مرد جهان است که از بررسی دقیق مصاحبه لری کینگ با او برداشت شده است.

قدم اول

او یک کسب و کار را شروع کرد

شاید خنده دار به نظر برسد اما اولین راز میلیاردر شدن آغاز یک کسب و کار است. بگذارید سوالی بپرسم: اگر کارلوس اسلیم کارمند بود می‌توانست ثروتمندترین مرد زمین شود؟ جواب منفی است. هیچ کس نمی‌تواند با کار کردن برای دیگری میلیونر شود. شما نمی‌توانید با چسبیدن به یک شغل تکراری معمولی میلیاردر شوید.

یک نگاه دیگر به فهرست میلیاردهای امسال مجله فوربس بیندازید؛ کار آفرینان و سرمایه‌گذاران اکثریت اعضای این فهرست را تشکیل می‌دهند. این به سادگی نشان می‌دهد که شما نمی‌توانید با چسبیدن به یک شغل با درآمد ماهانه میلیاردر شوید. لری الیسون، بیل گیتس، وارن بافت و کارلوس اسلیم کسب و کار راه انداختند و بردند.

قدم دوم

او آماده بود و ازیسک نترسید

اکثر مردم موقعی متوجه وجود شخصیتی به اسم کارلوس اسلیم شده بودند که شرکت تلمکس را خرید و وارد فهرست میلیاردرهای فوربس شد. اما



گفت‌وگوی لری کینگ و کارلوس اسلیم زیر ذره‌بین

۱۱ درس از زندگی و کار ثروتمندترین مرد دنیا

■ تونی مارتیس

حدود ۲۰۰ شرکت را تحت کنترل دارید. شما یکی از بزرگترین کارفرمایان مکزیک هستید. این یعنی شما باید خیلی چیزها را تحت نظر داشته باشید. می‌خواهم بدانم که این باعث نشده احساس مسوولیت کنید؟ یک احساس عظیم مسوولیت؟

کارلوس اسلیم: بله. دقیقاً. هر چیزی که امتیازاتی دارد مسوولیت‌هایی را هم به همراه می‌آورد. این احساس مسوولیت و دست به مصالحه زدن به خاطر آن فقط شامل من و خانواده‌ام نمی‌شود، تیم مدیریتی که من در اختیار دارم هم این مسوولیت را حس کرده و به اهمیت کاری که ما می‌کنیم آگاه است. ما می‌دانیم که مدیریت فلان شرکت موقتی است، اما تا لحظه‌ای که آن را در اختیار داریم مسوولیتش بر دوش ماست. بدون این احساس مسوولیت در برابر سود و زیان شرکت و وضعیت کارمندان و کارگزارانش کار پیش نمی‌رود.

لری کینگ: در حال حاضر چند نفر برای شما کار می‌کنند؟

کارلوس اسلیم: خب... فکر کنم حدود ۲۵۰ هزار نفر.

درس سوم: فقط کسی که احساس مسوولیت می‌کند می‌تواند کار آفرین موفق شود

لری کینگ: موقعی که کار را شروع کردی هدف پول در آوردن بود؟ حالا هم هدفش همین است؟

کارلوس اسلیم: فکر می‌کنم که این هدف نیست، نه، پول یک هدف نیست. هدف این است که شرکت‌ها را بزرگتر کنی، توسعه ببخشی و بتوانی با بقیه رقابت کنی. بتوانی در حوزه‌های مختلفی فعالیت کنی و یک تیم انسانی معرکه در شرکت دست و پا کنی. باید به دنبال توسعه انسانی شرکت‌هایت باشی، چون بدون این سرمایه انسانی راه به جایی نمی‌بری. باید تیم خودت را داشته باشی.

ما همیشه از تعداد آدم‌هایی حرف می‌زنیم که با ما کار می‌کنند؛ اما ما مدیرانی داریم که برای کارمان حیاتی‌اند و در آمارها باید بیشتر از یک نفر حساب شوند. آنها کارشان را با شرکت‌های ما شروع کرده‌اند و به همراه این شرکت‌ها بزرگ شده‌اند و رشد کرده‌اند و حالا به بالاترین رده‌های مدیریتی رسیده‌اند. من فکر می‌کنم آنها هم هدف‌های من را درک می‌کنند. من

لری کینگ: وقتی شما را در ماه مارس به عنوان ثروتمندترین مرد دنیا انتخاب کردند گفتند که ثروت خالص تان ۵۳٫۳ میلیارد دلار بوده. درست است؟

کارلوس اسلیم: این واقعا برای من اهمیتی ندارد و حسابش نمی‌کنم. آنها البته ارزش سهام شرکت‌هایی که ما در آنها سرمایه‌گذاری کرده ایم یا مدیریتشان می‌کنیم حساب می‌کنند. اما ارزش بازار هر روز تغییر می‌کند و این ثروت بالا و پایین می‌رود. اما واقعا می‌گویم؛ آنچه برای من اهمیت دارد اداره این کسب و کارهاست، سرمایه‌گذاری در دیگر کارخانه‌ها، آشنایی با تکنولوژی‌هایی که از آنها استفاده می‌کنیم. این مدیریت است که دغدغه اصلی‌ام است نه میزان دارایی‌هایم.

درس اول: به راه انداختن یک کسب و کار موفق به کفایت پیدا کردن شما مربوط است نه موجودی جیب تان

لری کینگ: چطور همه این کارها را تحت کنترل دارید؟

کارلوس اسلیم: چطور همه چیز را تحت کنترل دارم؟ خب... فکر می‌کنم وقتی اول وارد یک کسب و کار می‌شوید باید آن را به خوبی بشناسید. بعد از آنکه آن را شناختید می‌توانید به اعداد اجازه بدهید که به شما بگویند چه اتفاقاتی دارد می‌افتد. به کمک اعداد می‌فهمید که اوضاع خوب پیش می‌رود یا نه. اعداد با شما حرف می‌زنند.

لری کینگ: پس رابطه تان با جمع و تفریق خوب است؟

کارلوس اسلیم: بله، این طور فکر می‌کنم. بعضی آدم‌ها با حروف و کلمات راحت‌اند و بعضی‌ها هم اعداد را می‌فهمند. شما می‌توانید به این امار و ارقام به صورت‌های مختلفی نگاه کنید. شما اعداد را می‌خوانید و می‌فهمید که چه اتفاقی دارد در شرکت‌هایتان می‌افتد. اگر ریز خرید و فروش‌ها و سود و زیان‌ها را روی کاغذ نیلورید ضرر می‌کنید. انگار دارید توی تاریکی راه می‌روید.

درس دوم: فهم ساز و کارهای حوزه کاری تان و نوشتن همه چیز، تمام اعداد و ارقام

لری کینگ: تخمین زده‌اند که شما و خانواده‌تان

خیلی از ما به عنوان کارآفرین و سرمایه‌گذار به راهنمایی‌های یک تاجر و سرمایه‌گذار موفق نیازمندیم. به همین خاطر است که حرف‌ها و مصاحبه‌های ثروتمندان اینقدر برایمان جالب است؛ آنها را می‌خوانیم تا اشتباهاتشان را تکرار نکنیم و شاید راه‌های میان‌بر را از آنها یاد بگیریم. در طول سال‌های اخیر من با همین هدف روی زندگی و استراتژی‌های تجاری کارلوس اسلیم الو مطالعه می‌کردم و درست زمانی که می‌خواستم نتیجه یافته‌هایم را روی کاغذ بیاورم و با شما در میان بگذارم متوجه شدم که او در یک مصاحبه تلویزیونی زنده با لری کینگ مجری مشهور CNN شرکت کرده و از فلسفه‌اش در زندگی و تجارت و از اصولش سخن گفته است. با دیدن نوار آن مصاحبه احترامم نسبت به کارلوس بیشتر شد. آنچه در پی می‌آید یازده درس از کار و زندگی ثروتمندترین مرد جهان است که از بررسی دقیق مصاحبه لری کینگ با او برداشت شده است. پس اگر حس می‌کنید که آماده درس گرفتن از این میلیارد و سرمایه دار مکزیک هستید گزیده‌ای از این مصاحبه و درس‌های زندگی و کار او را از دست ندهید.

لری کینگ: حضور شما در برنامه‌ام برای من افتخاری است آقای کارلوس اسلیم الو. وقتی نفر اول فهرست ثروتمندان شدید چه احساسی داشتید؟

کارلوس اسلیم: خیلی ممنون که من را به برنامه‌ات دعوت کردی. قبل از اول شدن، در همان زمان، و بعدش، اگر احساسم تفاوت کرده باشد مهم نیست. به نظرم مهم کاری است که انجام می‌دهید و اینکه چطور شرکتی را که در اختیار دارید مدیریت می‌کنید و کارها را سر و سامان می‌دهید. اینکه چطور با سودی که به دست آورده‌اید سرمایه‌گذاری می‌کنید. اینها هستند که به آدم لذت می‌دهند.

لری کینگ: پس می‌گویید این اول بودن هیچ افتخار خاصی ندارد؟

کارلوس اسلیم: نه، نه، نه. این که مسابقه قهرمانی نیست. همه ماجرا مهارت پیدا کردن است. اینکه شما و شرکت تان در آن حوزه خاص کفایت انجام کارها را دارید. قرار نیست رکوردی بزنیم و همین جور پول بیشتری در آوریم. ما فقط و فقط کارایی شرکت‌هایمان را بالا می‌بریم.



از ثروت باید در سرمایه‌گذاری‌های بعدی استفاده کرد تا ثروت بیشتری ایجاد شود. میوه این ثروت همان درآمدهای ما و مدیران و کارکنانمان است و خیلی مهم است که این درآمدها را درست بین آنها پخش کنیم

فکر می‌کنم از ثروت باید در سرمایه‌گذاری‌های بعدی استفاده کرد تا ثروت بیشتری ایجاد شود. میوه این ثروت همان درآمدهای ما و مدیران و کارکنانمان است و خیلی مهم است که این درآمدها را درست بین آنها بخش کنیم. دولت‌ها هم باید درست حقوق بدهند تا کارایی افزایش پیدا کند.

درس چهارم: بگذارید شور و عشق به کار و توسعه آن شما را هدایت کند، نه فکر پول

لری کینگ: کارلوس اسلیم در حوزه‌های مختلفی فعال است. تو یکی از قدیمی‌ترین هتل‌های مکزیک را داری - هتل جنو - اما امپراتوری اصلی ات در صنعت مخابرات بر پا شده. تو در ۱۹۹۰ که مکزیک خصوصی سازی صنایع ملی را آغاز کرد تلمکس را تصاحب کردی. یک دهه بعد وارد کسب و کار تلفن‌های همراه شدی و یکی از بزرگترین شرکت‌های آمریکای لاتین را سر و سامان دادی. بعد سانیورن را گرفتی، که بزرگترین فروشگاه زنجیره خرده فروشی و بزرگترین رستوران زنجیره‌ای در مکزیک به حساب می‌آید. در میان دارایی‌های تو می‌توان به بانک‌ها، یک خط هواپیمایی، یک شرکت معدنی، چندین هتل، چند شرکت ساختمانی، چند شرکت بیمه، یک شرکت بطری سازی، کارخانه تولید سیگار و کلی کسب و کار دیگر اضافه کرد. آیا به تصاحب شرکت‌های جدید علاقه خاصی داری؟ آیا همین جور دنبال شرکت تازه می‌گرددی تا آن را بخری؟

کارلوس اسلیم: وقتی در ۱۹۶۵ کارم را شروع کردم یک شرکت شیشه زنی نوشابه‌های غیرالکلی داشتم. اما حالا در این کسب و کار نیستیم. به علاوه ما کارخانه تولید سیگار را به شرکایمان فروختیم. ماسعی می‌کنیم بر یک حوزه خاص تمرکز کنیم، اما به هر حال در این دوره ۴۵ ساله و با هدف بهبود شرایط این امکان را پیدا کرده‌ایم که شرکت‌های مختلفی را بخریم. اما حالا فکر می‌کنم خیلی بهتر است که تمرکز را افزایش دهیم. تیم مدیریتی ام هم همین فکر را می‌کند. سرمایه‌گذاری و مدیریت یک حوزه خاص که فکر می‌کنیم پتانسیل بالایی دارد عموماً بهتر است.

درس پنجم: بر یک حوزه متمرکز شوید و فکر و ذکر آن کار باشد

کارلوس اسلیم: در ۱۹۸۲ مکزیک دچار بحران بزرگی شد، و این یعنی کسی علاقه به سرمایه‌گذاری نداشت. پس ما در صنعت کاغذ سرمایه‌گذاری کردیم، بعد در صنعت لاستیک اتومبیل، بعد در قطعات خودروها. ما همان زمان در صنعت آلومینیوم و مس سرمایه‌گذاری کردیم. همان زمان یک شرکت تولیدی کاشی را که در همان سال خریده بودیم فروختیم. بعد روی صنایع مخابراتی، معدن و خرده فروشی تمرکز کردیم.

درس ششم: وقتی دیگران می‌ترسند، شما وارد ماجرا شوید

درس هفتم: همیشه آماده باشید که حرکت بزرگی انجام دهید

لری کینگ: شما به شدت درگیر مسئله آموزش و پرورش افراد هستید. این را می‌دانم چون با شمار زیادی از این دانشجویها و دانش آموزان حرف زده‌ام.

شما هر سال آنها را بورسیه می‌کنید. درست است؟
کارلوس اسلیم: بله.

لری کینگ: چقدر به بنیادهای خیریه کمک می‌کنید؟

کارلوس اسلیم: ما این کار را می‌کنیم اما نه اینطور که بگوییم خب بودجه خیریه ما اینقدر است و امسال ۱۰۰ دلار یا ۱۰۰ میلیون دلار را برای آنها کنار می‌گذاریم. نه... این جور نیست. ما سعی می‌کنیم که مشکلات اصلی را پیدا کنیم، مشکلاتی که باید به آنها حمله کرد و بعد هر چقدر پول که برای این هدف نیاز است هزینه می‌کنیم. ما برنامه‌هایی داریم برای کمک به افراد مستعد و این برنامه‌ها ضروری‌اند. ما مثلاً در حوزه کمک به مردم برای انجام عمل‌های جراحی فعالیت می‌کنیم و این در سراسر کشور انجام می‌شود. فکر می‌کنم در مقایسه با چند سال پیش برنامه‌های خیریه ما چند ده برابر شده.

درس هشتم: بخشی از آنچه را که از جامعه

می‌گیرید به جامعه پس بدهید

لری کینگ: در جوانی تان واقعه‌ای بوده که باعث شده شما از یک میلیونر تبدیل به میلیارد شوید؟ اتفاق خاصی افتاد؟

کارلوس اسلیم: فکر می‌کنیم چیزی جز کار، سرمایه‌گذاری و باز هم سرمایه‌گذاری نبود. هیچ چیز مهم تر از سرمایه‌گذاری دوباره آن چیزی که در سرمایه‌گذاری قبلی به دست آورده اید نیست. ما همین یک کار را انجام می‌دهیم. وقتی یک کسب و کار پرسود می‌شود دیوانه نمی‌شویم و شروع به خراجی نمی‌کنیم و چیزهای تجملی نمی‌خریم. من اصلاً نمی‌توانم آن طور زندگی کنم. چه پول باشد و چه نباشد من همین جور زندگی می‌کنم.

بعد تصمیم دیگری که باعث بهبود اوضاع شد این بود که ما دفاتر مدیریتی مان را از کارخانه‌هایمان جدا نکردیم. مدیران همان جایی هستند که کارگران و کارمندان کار می‌کنند. مدیریت کارخانه توی همان کارخانه انجام می‌شود نه در دفتری لوکس در پایتخت. من فکر می‌کنم اینها مهم ترین عوامل شرایط کنونی ما هستند.

درس نهم: در هر شرایطی مراقب خرج کردنتان باشید

درس دهم: سرمایه‌گذاری کنید، باز هم

سرمایه‌گذاری کنید، و باز هم...

درس یازدهم: عموماً در هر مشکل و در دسری

یک فرصت وجود دارد؛ خوش بین باشید

لری کینگ: دیدن این همه فقر در مکزیک برایتان دشوار نیست؟

کارلوس اسلیم: سخت است اما متقاعد شده‌ام که این همه فقر در مکزیک و آمریکای لاتین فرصتی است برای سرمایه‌گذاری؛ نظیر آنچه در چین رخ داد و باعث رشد کشور شد. سرمایه‌گذاری مهم ترین فعالیت اقتصادی است و فقر را از بین می‌برد. سرمایه‌گذاری باعث نابودی ذره ذره فقر می‌شود. وقتی کسب و کاری راه می‌افتد و فقرا به سر کار می‌روند آنها را از فقر جدا کرده‌اید و در روند مدرنیته ادغام کرده اید.



همه رازهای کارلوس اسلیم

به اعتقاد من کارلوس اسلیم مرد بزرگی است و سعی کرد در این مصاحبه همه رازهایش را بگوید. این جملات اگر از مصاحبه جدا بودند شاید شعاری به نظر می‌رسیدند اما حالا می‌توان آنها را به خوبی درک کرد. پس آنها را کنار هم جمع می‌کنم؛ یک بار دیگر آنها را با لحنی تازه بخوانید؛ واقعا اهمیت دارند:

- ۱- به کیفیت محصول فکر کنید نه پولی که در می‌آورید؛ پول جذب کیفیت می‌شود.
- ۲- زیر و بم آن کسب و کار را در آورید.
- ۳- مسوولیت‌پذیر باشید؛ بابتی خیالی به جایی نمی‌رسید
- ۴- به کار عشق بورزید نه به پول.
- ۵- در یک حوزه - یا دو حوزه - تمرکز کنید
- ۶- موقعی که دیگران ترسیده‌اند بهترین زمان سرمایه‌گذاری است
- ۷- سود در خطر کردن است
- ۸- در کارهای خیریه شرکت کنید؛ حالتان بهتر می‌شود
- ۹- ولخرج نباشید؛ سعی کنید همیشه یک جور زندگی کنید
- ۱۰- سرمایه‌گذاری و دوباره سرمایه‌گذاری کنید.
- ۱۱- کارتان را که انجام دادید خوشبینی پیشه کنید!

متقاعد شده‌ام

این همه فقر

در مکزیک و

آمریکای لاتین

فرصتی است برای

سرمایه‌گذاری؛

نظیر آنچه در

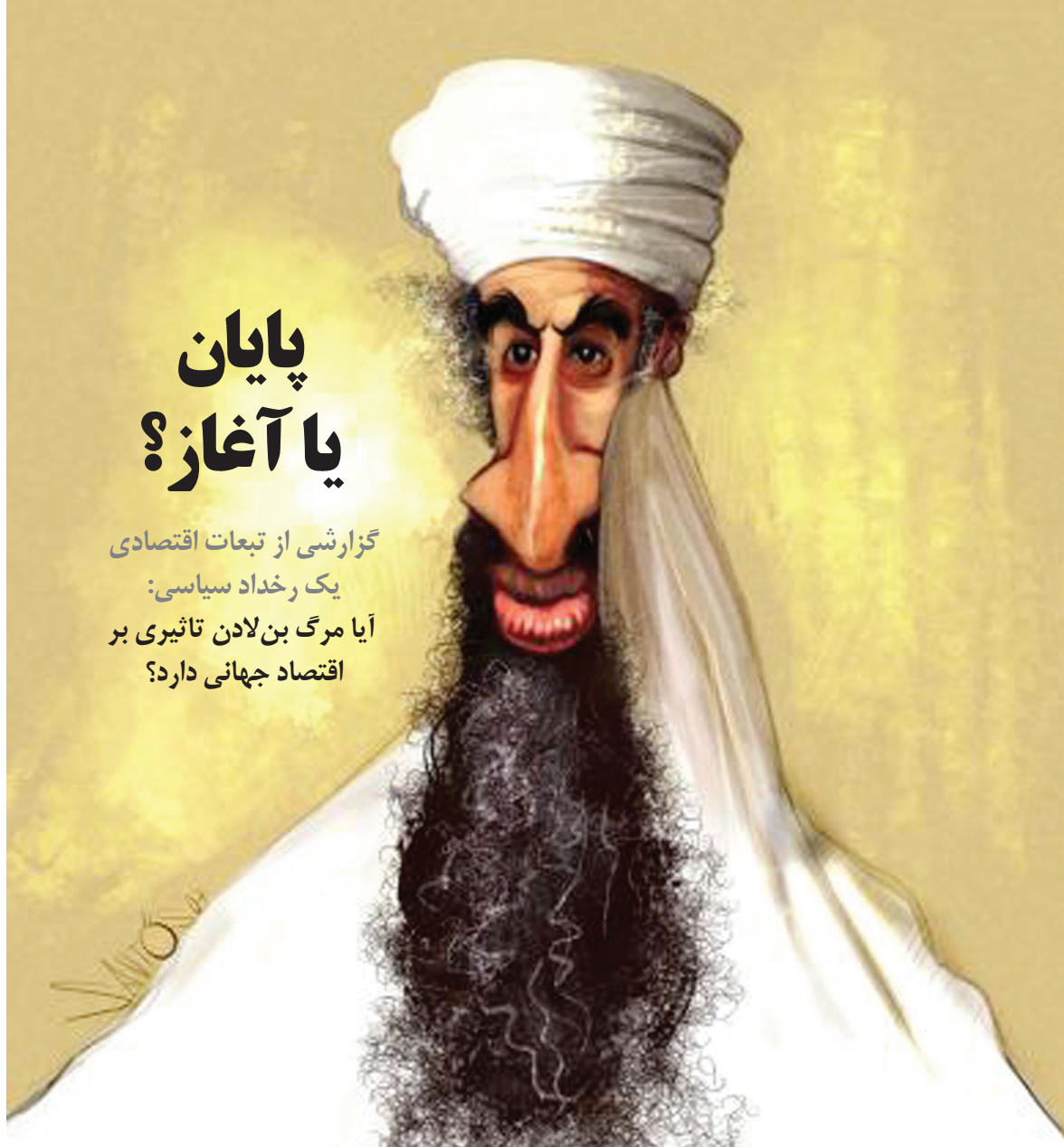
چین رخ داد و

باعث رشد کشور

شد

پایان یا آغاز؟

گزارشی از تبعات اقتصادی
یک رخداد سیاسی:
آیا مرگ بن‌لادن تاثیری بر
اقتصاد جهانی دارد؟



در این میان می‌توانیم هزینه‌هایی که آمریکا بابت حفاظت از خود در مقابل بن‌لادن و دیگر تروریست‌ها متحمل شده است را محاسبه کنیم. طبق برآوردها، مخارج دولتی بابت حفاظت از کشور آمریکادر مقابل تروریسم بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر به میزان یاور نکردنی ۴۷۰ میلیارد دلار در سال افزایش یافته است. البته هزینه جنگ در عراق و افغانستان را هم باید به این رقم اضافه کرد که در نتیجه به هزاران میلیارد دلار می‌رسد. همچنین بعد از حملات ۱۱ سپتامبر، دولت آمریکا ناچار شد کمک‌های مالی هنگفتی را در اختیار صنایعی که در معرض ورشکستگی قرار گرفته بودند، مانند صنعت هواپیمایی، قرار دهد. از این منظر، اسامه بن‌لادن یکی از عوامل اصلی کسری بودجه عظیم دولت آمریکا به حساب می‌آید. حالا که بن‌لادن کشته شده است، مشکلاتی که او برای آمریکا به بار آورده را نمی‌توان مانند جسد او به دریا انداخت. اگرچه بن‌لادن دیگر در میان ما نیست اما کسری بودجه‌ای که نبرد با او برای آمریکا به بار آورد همچنان پابرجاست. با کشته شدن بن‌لادن به نظر می‌رسد که او با ما بتواند برای دور بعد هم به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا انتخاب شود. شاید همین کاهش بی‌اطمینانی سیاسی تنها تاثیر مثبت مرگ بن‌لادن بر بازارها باشد.

منبع: تایم

رخدادهای منفی مانند بلایای طبیعی، افزایش بدهی دولتی و افزایش مالیات‌ها تاثیر بسزایی بر بازارها دارند. پس اگر سرمایه‌گذاران احساس کنند که خطر حمله تروریستی وجود دارد، بازارها با افت مواجه خواهند شد. بنابراین آیا می‌توان انتظار داشت که با مرگ بن‌لادن بازارها رشد کنند؟ تا حدی بله اما نه خیلی سریع. اول از همه اینکه باید بدانید بازارها به خاطر نگرانی از خطر تروریسم تا چه حد پایین‌تر از سطح مطلوب قرار گرفته بودند که اکنون با برطرف شدن آن به همان میزان رشد کنند. همچنین مشخص نیست که آیا کشته شدن بن‌لادن جهان و بخصوص آمریکا را به جای امن‌تری تبدیل خواهد کرد یا خیر؟ شاید خطر وقوع حملاتی در مقیاس گسترده وجود نداشته باشد اما انتظار می‌رود که طی شش ماه آینده شاهد حملات تروریستی جسته و گریخته‌ای باشیم اما آیا می‌توان ادعا کرد که بعد از این مدت خطر برطرف خواهد شد؟ برای مثال یکسال بعد در سالروز مرگ بن‌لادن نباید احساس نگرانی کرد؟

آن دوشنبه به یاد ماندنی، پس از اعلام خبر مرگ بن‌لادن، بازارهای سهام رشدی اندک را تجربه کردند. بهای نفت هم یکشنبه شب و همزمان با اعلام خبر کشته شدن بن‌لادن کاهش یافت اما به نظر نمی‌رسد که این کاهش ربطی به بن‌لادن داشته باشد. از زمانی که وی از عربستان سعودی اخراج شده بود، هرگز نفوذ چندانی بر کشورهای تولیدکننده نفت در خاورمیانه نداشته است. گویا بازارها هم به خوبی می‌دانند که با مرگ بن‌لادن اتفاق چندان خاصی رخ نداده، به همین خاطر بهای نفت هم به سرعت به مقادیر سابق بازگشت و حتی کمی افزایش یافت. واکنش اقتصاددانان به خبر کشته شدن بن‌لادن هم این ادعا را تایید می‌کند. پل کروگمن، برنده نوبل اقتصاد، در وبلاگ خود نوشت: «خبر خوبی است اما بعید به نظر می‌رسد که موجب تحول مهمی بشود.» یکی از کارشناسان شبکه فاکس نیز هم اگرچه از روز دوشنبه به عنوان روزی بزرگ برای آمریکایی‌ها نام برد اما اضافه کرد که این رخداد، عاملی اساسی برای بازارها به حساب نمی‌آید. وضعیت بازارهای مالی به طور کلی به درآمد شرکت‌ها بستگی دارد. زمانی که این درآمد افزایش یابد، ارزش سهام آن‌ها هم رشد می‌کند و برعکس اما در همین حال



حالا که بن‌لادن
کشته شده است،
مشکلاتی که او
برای آمریکا به بار
آورده را نمی‌توان
مانند جسد او به
دریا انداخت

آینده

شماره چشم / آفرین و آرزو بهشت ۹۰

بحران شکلاتی

نآآرامی های سیاسی در ساحل عاج و تاثیرپذیری بازار شکلات



قیمت شکلات های مورد علاقه ما شاید هنوز بالا نرفته باشد. اما ظاهراً بازار شکلات دنیا دارد با مشکلات «سیاسی» بزرگی دست و پنجه نرم می کند. ساحل عاج به عنوان بزرگ ترین صادر کننده کاکائوی دنیا در ماه های اخیر، شرایط سختی را از سر گذرانده و این اوضاع به شدت بر عرصه صادرات این کشور تاثیر گذاشته است. چندین ماه درگیری میان آلسان و اتارا و لوران باگبو- رقبای انتخابات ریاست جمهوری- در حوادث بعد از انتخابات ساحل عاج، اکنون به پایان رسیده است و این مساله قطعاً می تواند بر آینده صادرات کاکائو از ساحل عاج تاثیر بگذارد. اما برخی کارشناسان معتقدند موانع سیاسی و لجستیکی زیادی هنوز در ساحل عاج وجود دارد

که می تواند به شدت بر قیمت شکلات های محبوب ما تاثیر بگذارد. لوران باگبو اکنون دیگر در ساحل عاج جایی ندارد اما حوزه تجارت کاکائو کاملاً در اختیار هواداران اوست؛ و این مساله نگرانی های شدیدی برای دولت آلسان و اتارا به وجود آورده است. درآمد صادرات کاکائو در چنین شرایطی به مساله امنیت ملی تبدیل می شود. از یک سو دولت خواهان تداوم صادرات کاکائو است و از سوی دیگر، می داند که با این کار، پول زیادی به جیب طرفداران باگبو ریخته می شود و قدرت آنها را افزایش خواهد داد.

نکته دیگر هم به وضعیت امنیتی در شهر ابیجان و مناطق غربی ساحل عاج برمی گردد؛ یعنی مناطقی که بیشترین تولید کاکائو از طریق آنها انجام می گیرد.

این منطقه هنوز دستخوش ناآرامی هایی است و بی ثباتی در آن می تواند به «سن پدرو» یعنی بندر اصلی صادرات ساحل عاج نیز کشیده شود. به هر ترتیب، کشاورزان مهاجر مجبورند که برای دروی محصولات کاکائو در فاصله ماه های مه تا ژوئیه به سر کار خود برگردند. اگر بی ثباتی و بسته شدن جاده ها و بانک ها به هر ترتیبی در این فاصله ادامه پیدا کند، وضعیت صادرات کاکائو از ساحل عاج هم شرایط مبهمی را تجربه خواهد کرد. خلاصه این که بروز مشکل در داخل ساحل عاج و به هم خوردن روند صادرات کاکائو هم از لحاظ داخلی و هم از لحاظ بین المللی خیلی ها را دچار مشکل خواهد کرد؛ به خصوص شکلات دوستان را.

منبع: مجله فارن پالیسی

روباهای تایلندی

آیا تایلند دوباره بی ثبات می شود؟

در سال های اخیر، تایلند چندین بار دچار ناآرامی های خیابانی شده و گردشگران و سرمایه گذاران خارجی را از این بابت شوک زده کرده است. اکنون هم بعضی از کارشناسان پیش بینی کرده اند که احتمال باز گشت معترضان به خیابان های تایلند اصلاً دور از انتظار نیست. واقعیت این است که در ماه ژوئیه قرار است انتخابات پارلمانی در تایلند برگزار شود و این انتخابات قطعاً با شور و هیجان و البته درگیری های زیادی همراه خواهد بود. دولت ائتلافی تایلند که در حال حاضر «بهیست و جاجیوا» نخست وزیر تایلند را در راس امور خود می بیند، درگیر رقابتی با حزب مخالف دولت (حزب پی تی) است و همچنین جنبش پیران قرمزها را به رهبری «تاکسین شیناواترا» نخست وزیر سابق، پیش روی خود می بیند.

با وجود اظهار نظرها در مورد پیروزی احزاب مخالف دولت و نیز پیش بینی بروز کودتای نظامی در این کشور، هنوز هم حزب حاکم بر تایلند فرصت آن را دارد که موقعیت خود را حفظ کند. موقعیت محلی حزب حاکم در مناطق مختلف تایلند هم بهتر از موقعیت احزاب نزدیک به تاکسین شیناواترا است و این یک برگ برنده دیگر را به نفع دولت رو می کند. در عین حال، اصلاحاتی نیز که در ماه فوریه گذشته میلادی در قانون اساسی تایلند صورت گرفت، بیشتر به نفع حزب حاکم بر تایلند تمام می شود.

اگر حزب دموکراتیک تایلند بتواند در انتخابات پیروز شود، احتمالاً ثبات نسبی- حداقل در آینده نزدیک- در تایلند باقی خواهد ماند و مشکل مشروعیت دولت- که در سال های اخیر بارها پیران قرمزها را به

خیابان ها آورده بود- تا حدی مرتفع می شود. اما واقعیت این است که دموکرات های تایلند به صورت تاریخی در حفظ قدرت در این کشور ضعیف عمل کرده اند. با این وجود، حالا که شوک بزرگی مثل بحران اقتصادی از سر تایلند گذشته است، احتمال آن که حزب دموکرات بتواند در سال های آتی بر سر قدرت باقی بماند افزایش می یابد. هر چالشی هم که قرار باشد در برابر این دولت قرار بگیرد، قاعدتاً از خیابان ها و تظاهرات مخالفان نشأت نخواهد گرفت.

اما دو عامل وجود دارد که می تواند احتمال پیروزی دموکرات های تایلند را تا حد زیادی کاهش دهد: نارضایتی فزاینده رأی دهندگان تایلندی از وضعیت اقتصادی این کشور و نیز توانایی احزاب مخالف برای علم کردن انتخابات به عنوان یک همه پرسی در مورد تاکسین شیناواترا. از لحاظ اقتصادی، دموکرات های تایلند وضعیت آسیب پذیری دارند و مثلاً افزایش تورم می تواند به شدت به ضرر آنها تمام شود. اما آنها به این آسیب پذیری واقف هستند و اقداماتی برای

کنترل آن صورت داده اند. مثلاً کاهش مالیات نفت به عنوان هدیه ای به کشاورزان تایلندی ارائه شده و بانک مرکزی تایلند نیز در مساله تورم، برخورد شدیدی نشان داده است. اما تاکسین شیناواترا و مخالفانش هم بیکار ننشسته اند. آنها می خواهند از انتخابات به عنوان یک همه پرسی برای اعلام وفاداری مردم به شیناواترا استفاده کنند.

اما حتی اگر دموکرات های تایلند برنده هم بشوند، نظام سیاسی ضعیف این کشور همچنان در معرض ناآرامی و آشوب قرار دارد. تایلند به صورت اصولی کشوری دموکراتیک است، اما رقابت برای رسیدن به قدرت واقعی میان بازیگران مختلفی جریان دارد: پادشاه و اطرافیانش، جامعه تجاری بانکوک، ارتش، جمهوری خواهان و پیران قرمزها. پیران قرمزها همواره حس کرده اند که گروه های تجاری حششان را خورده اند و به همین جهت در موضع مخالف با آنها قرار دارند. پیران قرمزها در عین حال خود را نماینده طبقه فقیر روستایی در مناطق شمال شرقی تایلند می بینند و می خواهند صدایی بلند در تصمیم گیری های کشوری داشته باشند. در این میان، رقبای دیگر هم در شبکه های از اتحاد و ضعف و قدرت در کنار یکدیگر به ایفای نقش پرداخته اند. حال اگر دولت تایلند بخواهد از بروز ناآرامی های جدید در خیابان های این کشور جلوگیری کند، بهترین راه پیش روی خود را باید در ایجاد نهادهای دموکراتیک و شنیدن صدای همه طبقات جامعه جستجو کند. اما در حال حاضر ظاهراً هیچ یک از این بازیگران بزرگ نتوانسته اند از جاه طلبی خود در رسیدن به قدرت دست بردارند و به فکر مردم باشند.

منبع: اکونومیست



حالا که شوک

بزرگی مثل بحران

اقتصادی از سر

تایلند گذشته

است، احتمال آن

که حزب دموکرات

بتواند در سال های

آتی بر سر قدرت

باقی بماند افزایش

می یابد

سرمایه‌گذاران چه طور باید تحریم‌ها را دور بزنند

تحریم تجاری و مقتضیات مراوده با لیبی

فعالیت‌هایشان تمام جوانب قضیه را در نظر بگیرند. برخی از جزییات سناریوی تحریم لیبی را می‌توان از جنبه‌های مختلف بررسی کرد.

اول این که پرداخت پول (بر اساس قراردادهای قبلی) به افراد یا نهادهای تحریم شده، در دسر بزرگی ایجاد می‌کند؛ مگر آن که طرفین بتوانند ثابت کنند که مورد آنها شامل موارد استثنایی است و مقامات مربوط هم استدلال آنها را بپذیرند. مثلاً پرداخت پول به حسابی که تحت تحریم‌های اتحادیه اروپا یا انگلیس، مسدود شده است می‌تواند امکان‌پذیر باشد. اما موضع آمریکا در مورد تحریم‌ها معمولاً ممنوعیت از هر نوع مراوده با لیبی است؛ و قراردادهای قدیمی نیز شامل این تحریم‌ها می‌شود.

اما سرمایه‌گذاری که می‌خواهند به هر ترتیب، این پرداخت‌ها را انجام دهند باید مقامات مربوط را از این کار مطلع کنند و شفافیت زیادی در این راه نشان دهند. البته برخی از سرمایه‌گذاران هم شاید ترجیح دهند که تحریم‌ها را به عنوان سپر دفاعی برای عدم پرداخت پول مورد استفاده قرار دهند یا بر اساس موارد

علیه لیبی بسیار گسترده است؛ از تسلیحات گرفته تا محدودیت‌های سفر و ضبط دارایی مقامات ارشد لیبی و البته دارایی‌های مقامات بخش سرمایه‌گذاری این کشور را در بر می‌گیرد.

فشار این تحریم‌ها را فقط سرهنگ قذافی و خانواده و اطرافیانش حس نخواهند کرد؛ بلکه سرمایه‌گذاران خارجی و شرکای تجاری لیبی هم باید در معامله با لیبی بسیار محتاط عمل کنند و به محدودیت‌هایی که بر اثر تحریم‌ها اعمال شده است، توجه دقیقی داشته باشند.

در همین حال، تحریم‌ها علیه لیبی کاملاً هماهنگ شده نیست. بنابراین، تطبیق فعالیت‌های تجاری با محدودیت‌هایی که مثلاً از طرف آمریکا اعمال شده، نمی‌تواند ضامن تطابق این فعالیت‌ها با محدودیت‌های اروپا یا دیگر طرف‌های بین‌المللی باشد. نقض هر کدام از تحریم‌هایی که از سوی طرف‌های مختلف علیه لیبی اعمال شده، می‌تواند در دسرهای حقوقی بزرگی به همراه داشته باشد. به همین خاطر به شرکای تجاری توصیه شده که پیش از تصمیم‌گیری در مورد

بحران لیبی مدت‌هاست که جامعه جهانی را به واکنش وا داشته و روزی نیست که خبری از این کشور بحران زده مخابره نشود. با این وجود، سرهنگ معمر قذافی هنوز سر کار است و خیلی هم نمی‌توان عاقبت او را پیش‌بینی کرد. اما از زمان بروز بحران در لیبی، وضعیت این کشور در عرصه بین‌المللی دستخوش تغییرات زیادی شده است. مهم‌ترین این تغییرات، قطعنامه ۱۹۷۳ بود که در شورای امنیت سازمان ملل متحد تصویب شد و بر اساس آن، «هر اقدام ضروری» غیر از اشغال کشور برای حفاظت از غیرنظامیان لیبی مجاز شناخته شد. اکثر رهبران جهان از این فرصت استفاده کردند و به صورت واضح خواهان کنار رفتن سرهنگ قذافی از قدرت شدند.

اما به نظر می‌آید که بخش خاصی از فشارهای بین‌المللی را می‌توان فشار عملی بر حکومت لیبی قلمداد کرد. مثلاً تحریم‌های گسترده‌ای که آمریکا، انگلیس، اروپا و سازمان ملل متحد علیه لیبی اعمال کرده‌اند از جمله این فشارها به شمار می‌آید. تحریم‌ها

MEED

وقتی که لیبی در یک طرف قرارداد مشترک سرمایه‌گذاری باشد، احتمال آن که تحریم به شکل سخت‌تری گریبانگیر سرمایه‌گذار خارجی بشود وجود دارد



TheNational

مسائلی که در ظاهر، بی‌ربط به نظر می‌رسند گاهی خیلی به هم ربط دارند. مثلاً این که بعد از بروز ناآرامی و اعتراضات مردمی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه، اشتهای خطوط هوایی در این منطقه برای خرید هواپیماهای جت جدید به شدت کاهش پیدا کرده است. به عنوان مثال، ظاهراً در سال جاری میلادی شرکت ایرباس به شدت با کاهش

مانند شبه قاره هند، اتیوپی و افغانستان را هم شامل می‌شود.

حبیب فیخ، رییس بخش خاورمیانه در شرکت ایرباس در این خصوص می‌گوید: «تا قبل از بروز ناآرامی‌ها در خاورمیانه، می‌توانستیم با اطمینان بگویم که ۱۵۰ مورد سفارش خواهیم داشت. در ابتدای سال جاری میلادی، پتانسیل برای گرفتن سفارش‌های بیشتر، خیلی بالا بود. اما حالا در برخی کشورهای

سفارش هواپیما در خاورمیانه روبه‌رو است. این شرکت هواپیماسازی اروپایی در عین حال امیدوار است که خیلی زود، سفارش‌های بیشتری بگیرد و وضعیت خود را در مقایسه با فروش سال گذشته بهبود ببخشد. بر اساس برنامه‌ریزی‌های شرکت ایرباس، هدف این است که در سال جاری میلادی بین هشتاد تا صد هواپیما جت به خطوط هوایی خاورمیانه و شمال آفریقا فروخته شود. البته این محدوده، مناطقی

اعتراضات خیابانی چگونه به کاهش سفارش هواپیما انجامید

هواپیماهای ناآرامی در خاورمیانه



فورس مائور که در قراردادشان ذکر شده، خود را از تعهدات پرداخت پول، آزاد ببینند.

در مواردی که محتمل بودنشان خیلی کم است، شرایط دیگری هم می‌تواند اتفاق بیفتد. در چنین مواردی ممکن است پرداخت‌ها از سمتی صورت بگیرد که تحت تحریم قرار داشته است. در این صورت، سرمایه‌گذاران باز هم باید مقامات مربوط را آگاه کنند تا مطمئن شوند که مسوولیتی از بابت نقض تحریم‌ها متوجه آنها نخواهد شد.

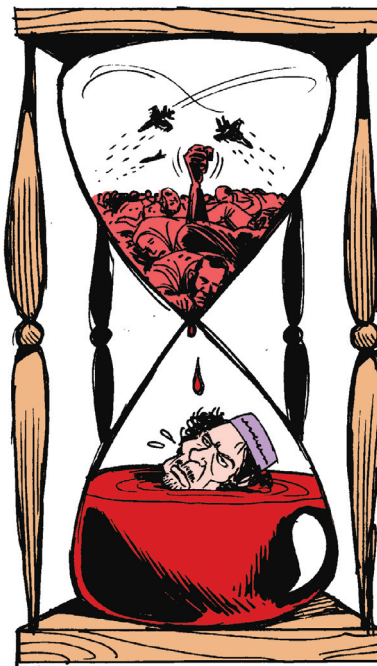
در این میان، سرمایه‌گذاران خارجی که سرمایه‌گذاری مشترکی با لیبی داشته باشند، با مشکل مضاعفی روبه‌رو خواهند بود. آنها از یک سو با مشکل ناآرامی‌های سیاسی، تغییر رژیم احتمالی و مواردی از این قبیل روبه‌رو خواهند بود و از سوی دیگر هم، مسائل پیچیده‌ای در ارتباط با مشروعیت شرکت با لیبی وجود خواهد داشت که این سرمایه‌گذاران را در موقعیت سختی قرار خواهد داد.

بسیاری از تجهیزات و تاسیسات اکتشاف نفت، عملیات حف و نیز تولید نفت در لیبی بر اساس سرمایه‌گذاری‌های مشترک با کمپانی‌های نفتی خارجی شکل گرفته‌اند و طرف دیگر قرارداد هم دولت لیبی است.

در چنین شرایطی، یعنی وقتی که دولت لیبی یا افراد تحریم شده در چارچوب آن، در یک طرف قرارداد مشترک سرمایه‌گذاری قرار داشته باشند، احتمال آن که تحریم به شکل سخت‌تری گریبانگیر سرمایه‌گذار خارجی بشود هم وجود دارد. در چنین شرایطی، دارایی‌های این پروژه‌های سرمایه‌گذاری مشترک به احتمال قوی مسدود خواهند شد و ادامه این مراودات - آن هم بدون مشورت با مقامات مربوط - کار خطرناکی خواهد بود.

حتی در مواردی که طرف لیبیایی در پروژه

سرمایه‌گذاری مشترک، سهم یا کنترل زیادی بر دارایی‌ها نداشته باشد، باز هم هر اقدامی از سوی سرمایه‌گذار خارجی باید با احتیاط همراه باشد. هر حرکت او که به حصول سود مالی برای طرف لیبیایی بیانجامد، شرایط سختی را برای او ایجاد خواهد کرد. اما با این وجود، هنوز هم آمیدی برای سرمایه‌گذاران وجود دارد. برخی از آنها در تلاش هستند تا در چارچوب معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری (BIT)، حق خود را بگیرند یا از طریق بیمه مخاطرات سیاسی، راهی برای باز پس گرفتن حقوق خود پیدا کنند. واقعیت هم این است که وقتی سرمایه‌گذاری از



ظاهرا شرکت ایرباس بخشی از سفارش‌های خود را تا ماه اوت و سپتامبر تحویل خواهد داد و پس از آن باید صبر کند تا مشتریان خاورمیانه‌ای برای سفارش‌های آینده‌شان تصمیم‌گیری کنند.

اما شرکت بوئینگ که در رقابت شدید با شرکت ایرباس قرار دارد، دیدگاه متفاوتی در این خصوص و سفارش‌های سال جاری میلادی ارائه می‌دهد. مارتی بنتروت، مسوول بخش فروش منطقه‌ای هواپیماهای تجاری در شرکت بوئینگ در این خصوص می‌گوید: خطوط هوایی در سال‌های اخیر و پیش از بروز بحران اقتصادی، بسیاری از نیازهای خود برای خرید هواپیما را تامین کرده‌اند و به همین جهت است که شرکت بوئینگ در سال جاری میلادی انتظار سفارش‌های بزرگی در منطقه خاورمیانه را ندارد.

او اضافه می‌کند: «تعهدات و کارهای باقی مانده خطوط هوایی، باید به درستی تامین و حل و فصل شوند و انتظار دیگری نباید داشت». این در حالی است که بر اساس آمار، شرکت بوئینگ در سال گذشته میلادی تقریباً ۵۰ درصد از سهم بازار خود را حفظ کرده است. عملکرد این شرکت با توجه به قرارداد تحویل سی جت ۷۷۷ به خطوط هوایی امارات نیز قابل توجه بوده است. این قرارداد بالغ بر ۹ میلیارد دلار

خاورمیانه شاهد بروز ناآرامی‌هایی هستیم که خطوط هوایی را نیز به جانب احتیاط در مورد آینده کشانده است».

از ماه ژانویه گذشته تاکنون، اعتراضات و ناآرامی‌های مختلف در کشورهای عربی شاهد تغییر رژیم بوده‌اند و در برخی کشورهای شمال آفریقا هم جنگ داخلی راه افتاده است. تمام این مسائل، باعث محدودیت تجارت در حوزه حمل و نقل هوایی شده و حتی مسافرت‌های تفریحی به این کشورها را به شدت کاهش داده است. به اعتقاد حبیب فیخ، این وضعیت باعث شده که برخی از سفارش‌های احتمالی هواپیما به تعویق بیفتند و برنامه‌های شرکت‌های خطوط هوایی به کلی تغییر کند. او می‌گوید: «بازار هواپیما در چنین شرایطی دچار کندی رشد می‌شود اما انتظار می‌رود که این بازار دوباره به زودی جان بگیرد. در کشورهایی مثل مصر یا تونس با کشورهای دیگر، شاهد ناآرامی‌هایی بوده‌ایم، اما توریست‌ها به هر حال باید به این کشورها بازگردند و خطوط هوایی نیز باید فعالیت گذشته خود را از سر بگیرند».

حبیب فیخ معتقد است که این ناآرامی‌ها احتمالاً سفارش هواپیما برای خطوط هوایی را به مدتی بین شش ماه تا نهایتاً یک سال به تعویق خواهند انداخت.

یک کشور خارجی، در خاک کشوری دیگر به فعالیت مشغول می‌شود، تضمین‌هایی را بر اساس معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری (BIT) دریافت می‌کند. این تضمین‌ها معمولاً شامل حفاظت در برابر مصادره و موارد مشابه آن می‌شود.

لیبی سی مورد از BITها را امضا کرده و ۱۷ مورد از اینها هنوز هم معتبر هستند. برخی از این معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری، حقوق مشخصی را برای ارائه غرامت (از بابت نابودی سرمایه توسط دولت) در نظر گرفته‌اند اما در چارچوب مناقشه فعلی در لیبی، بعید است که وارد شدن از این راه، جواب بدهد. اما موارد دیگری از این معاهدات دو جانبه سرمایه‌گذاری، برای امنیت و حفاظت از سرمایه‌گذاران و سرمایه‌گذاری تعریف شده‌اند و سرمایه‌گذاران می‌توانند برای دفاع از حقوق خود به آن مراجعه کنند.

وضعیت سرمایه‌گذاری خارجی در لیبی در حال حاضر بسیار پیچیده است. آن دسته از سرمایه‌گذاران خارجی هم که می‌خواهند به صورت داوطلبانه، فعالیت‌های خود را در لیبی معلق کنند و پرسنل خود را از این کشور خارج کنند، برای گرفتن غرامت و حق و حقوق خود با مشکلات بیشتری مواجه هستند. هر مورد، پیچیدگی‌های حقوقی خاص خودش را دارد؛ اما اگر سرمایه‌گذار بتواند ثابت کند که با گرفتن این تصمیم، خطر تلفات انسانی در میان پرسنل خود را از میان برده است، احتمالاً می‌تواند از حقوق ذکر شده در چارچوب BITها استفاده کند.

این اقدامات همگی برای آن انجام می‌شوند که هیچ گونه تخطی از مصوبه شورای امنیت سازمان ملل متحد در تحریم لیبی نیز انجام نگرفته باشد. اما سرمایه‌گذاران در هر حال کار سختی در این راه در پیش دارند و هنوز هم نمی‌دانند که در سر کلنل قذافی چه می‌گذرد و آینده لیبی چگونه خواهد بود.

رشد فزاینده

اقتصادی در

چین، هند و

برخی کشورهای

خاورمیانه، نوید

افزایش ثروت

و افزایش تولید

ناخالص داخلی

را می‌دهد و

فرصت‌های

بیشتری نیز برای

بخش حمل و

نقل هوایی فراهم

می‌کند

آمریکا (بیش از ۳۳ میلیارد درهم) می‌شده است. در این میان، حبیب فیخ معتقد است که صنعت هواپیمایی از این بحران فعلی هم می‌تواند به سلامت بیرون بیاید؛ همان طور که از بحران‌های اقتصادی و مشکلات دیگر جان به در برد. در چنین شرایطی، می‌توان گفت که پیش‌بینی‌ها در خصوص فروش هواپیما در آینده می‌تواند خوب و روشن باشد.

به گفته حبیب فیخ، «رشد فزاینده اقتصادی در چین، هند و برخی کشورهای خاورمیانه، نوید افزایش ثروت و افزایش تولید ناخالص داخلی را می‌دهد و فرصت‌های بیشتری نیز برای بخش حمل و نقل هوایی فراهم می‌کند. هر بحرانی که پیش بیاید، باز هم می‌توان بارش فزاینده اقتصادی جلوش ایستاد و جان سالم به در برد». او در عین حال معتقد است که قیمت فزاینده سوخت جت هم می‌تواند تاثیر مثبتی بر بازار این صنعت داشته باشد؛ زیرا خطوط هوایی مجبورند هزینه بیشتری از مسافران بگیرند و در صورت بروز نارضایتی آنها، به دنبال هواپیماهایی با سوخت کمتر و در نتیجه، هزینه کمتر باشند. این شرایط می‌تواند نقطه ترغیب و انگیزه جدیدی برای شرکت‌های حمل و نقل هوایی ایجاد کند.»

منبع: روزنامه نشنال چاپ امارات



مردم کوبا اکنون می‌توانند خانه‌هایشان را بخرند و بفروشند و این چیزی است که قبلاً امکان‌پذیر نبود. جذب گردشگران خارجی هم که قبلاً اصلاً مورد توجه نبود اکنون جزو اولویتهای دولت است

گرانی مصری

تداوم افزایش قیمت مواد غذایی در مصر

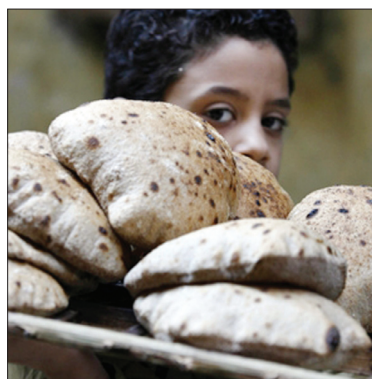
مصر یکی از نخستین کشورهای بود که در ماه‌های اخیر با اعتراضات مردمی مواجه شد و در نهایت هم حسنی مبارک مجبور شد از قدرت کناره‌گیری کند. یکی از مهم‌ترین عوامل بروز ناآرامی در مصر، افزایش قیمت مواد غذایی و تورم بود. این مشکل حالا و با کناره‌گیری حسنی مبارک از قدرت اصلاً حل نشده است.



بنابر اعلام مرکز آمار عمومی مصر، نرخ تورم در مناطق شهری مصر در ماه فوریه گذشته حدود ۱۰/۷ درصد بود اما حالا نرخ تورم به ۱/۵ درصد رسیده است. محمد ایوب‌شا - اقتصاددان در یکی از بانک‌های سرمایه‌گذاری قاهره - در این خصوص می‌گوید: «اگر به صورت ماهانه به قضیه نگاه کنیم، می‌بینیم که بخش مواد غذایی مهم‌ترین عامل و نماد بروز تورم است.»

این در حالی است که در زمان اعتراضات خیابانی در مصر، مهم‌ترین هدف مردم این کشور را می‌شد در افزایش استانداردهای زندگی، مقابله با بیکاری و رسیدن به حقوق دموکراتیک خلاصه کرد. حالا حسنی مبارک رفته اما مشکلات اقتصادی مردم هنوز به قوت خود باقی‌اند. اقتصاد مصر هنوز از ضربات این اعتراضات کمر راست نکرده و ظاهراً رشد اقتصادی مصر در سال جاری میلادی کاهش نشان خواهد داد.

اعتراضات در عین حال باعث کاهش سفر گردشگران به مصر شده و اعتصاب‌های مختلف نیز، کارخانه‌ها را دچار مشکل کرده است. ذخایر خالص بین‌المللی مصر در حال حاضر به شدت کاهش یافته و به نظر می‌رسد که با ادامه بی‌ثباتی‌ها در مصر، اقتصاد این کشور هم حرکتی رو به عقب را حداقل برای مدتی، تجربه کند.



کوبایی که پیر می‌شود

نگاهی به آینده اجرای اصلاحات احتمالی در کوبا

رامیرو والدز هم با ۷۸ سال سن، پس از او قرار گرفت. در میان پانزده نفری که برای بخش سیاسی حزب کمونیست کوبا انتخاب شده‌اند تنها سه چهره جدید دیده می‌شود و البته فیدل کاسترو هم در پایان کنگره حزب کمونیست، سری به آنجا زد و خودی نشان داد. معنی‌اش این بود که رهبران قدیمی کمونیست هنوز می‌خواهند کنترل حزب را در دست داشته باشند. تغییر تنها در صورتی رخ خواهد داد که قدیمی‌ها بخواهند.

اما بحث در مورد مدت زمان باقی ماندن در قدرت، احتمالاً در نشست حزب کمونیست در ماه ژانویه میلادی مورد بحث قرار خواهد گرفت. خیلی‌ها می‌گویند تحولاتی که در کشورهای عربی اتفاق افتاده و خشم مردم از حکومت‌ها را به نمایش گذاشته؛ در تصمیم راتول کاسترو برای محدود کردن مدت زمامداری مقامات کوبایی بی‌تأثیر نبوده است. بعضی‌ها هم می‌گویند موضع راتول کاسترو در واقع یک هدف مشخص دیگر هم دارد و آن هم کسی نیست جز هوگو چاوز رئیس‌جمهور مادام‌العمر ونزوئلا. چاوز نزدیک‌ترین متحد کاستروها و البته یاری‌دهنده مالی آنها است. او از سال ۱۹۹۹ میلادی بر سر قدرت بوده و دارد خودش را برای یک دوره شش ساله دیگر و شرکت در انتخابات سال ۲۰۱۲ میلادی هم آماده می‌کند.

اما به هر حال، واقعیت این است که راتول کاسترو دارد برخی از مواضع قدیمی حزب کمونیست کوبا را دگرگون می‌کند و این مسأله می‌تواند در آینده کوبا تأثیر زیادی داشته باشد. یکی از مسائلی که در ماه سپتامبر گذشته در کنگره حزب کمونیست تصویب شد و در آینده کوبا از اهمیت زیادی برخوردار است، این بوده: باید تدابیری برای سیر کردن شکم ۱۱ میلیون کوبایی مورد توجه قرار بگیرد؛ چون میزان

سال ۲۰۰۸ میلادی سالی بود که فیدل کاسترو رهبر معروف انقلاب کوبا مجبور شد از قدرت کناره‌گیری کند. علت؟ بیماری و کهولت سن. وقتی فیدل از قدرت کناره‌گیری رفت تقریباً نیم قرن از حضورش در راس امور کوبا می‌گذشت. قبلاً تحت هیچ شرایطی حاضر نبود دقیقه‌ای از رهبری مردم کناره‌گیری کند. حتی وقتی می‌خواستند عمل جراحی روی زانویش انجام بدهند تأکید کرد که نباید بیهوش شود و باید حواسش چهاردانگ به امور مملکتی باشد. پس تعیین محدودیت زمانی برای حکومتداری او امر خیلی بی‌هوده‌ای به نظر می‌رسید. اما این روزها اوضاع کوبا خیلی با گذشته فرق دارد. راتول کاسترو - برادر فیدل - که قدرت را از سال ۲۰۰۸ میلادی در این کشور به دست دارد نگاهی دیگر به آینده کوبا دارد. این موضع در کنگره اخیر حزب کمونیست کوبا هم به وضوح دیده می‌شد. راتول کاسترو در افتتاحیه این کنگره چهار روزه اعلام کرد که مقامات ارشد حکومتی - از جمله خودش - نباید بیش از دو دوره پنج ساله در راس قدرت باقی بمانند. راتول حتی گفته «خجالت آور» است که دولتمردان کوبایی بعد از این همه سال نتوانسته‌اند این مشکل را حل کنند. اما خود راتول کاسترو ۷۹ سال دارد. واقعیت هم این است که او و هم نسل‌اش - به عنوان افرادی که انقلاب سال ۱۹۵۹ میلادی را رهبری کردند - حالا دیگر خیلی پیر شده‌اند. کوبا در حال حاضر با معضل کمبود جانشین‌های مناسب، بالغ و با تجربه برای این افراد روبه‌رو است و این موضعی است که خود راتول کاسترو هم مطرح کرده است. اما ظاهراً اینها همه حرف بود. در جریان کنگره حزب کمونیست کوبا، راتول به عنوان دبیر اول حزب انتخاب شد؛ حوزه رامون ماچادوی ۸۰ ساله که استالینیست هم هست در مقام دومین فرد مهم حزب قرار گرفت؛ و

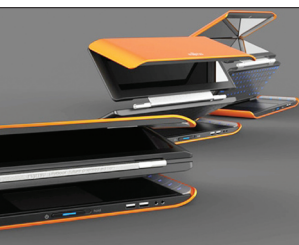
The Economist

حسینی مبارک رفته اما مشکلات اقتصادی به قوت خود باقی‌است. اقتصاد مصر هنوز از ضربات اعتراضات کمر راست نکرده و رشد اقتصادی مصر در سال جاری کاهش نشان خواهد داد



کامپیوترهای آینده

وقتی می‌توانید لپ‌تاپ تان را تا کنید و بگذارید توی جیب پالتو



بالاخره در جیب گذاشت. با آخرین تاشیبه یک موبایل بزرگ به نظر خواهد رسید. اگر لپ‌تاپ را به اندازه کاملش باز کنیم یک صفحه کلید کامل خواهیم داشت با یک مانیتور بزرگ که البته یک خط نازک آن را به دو نیم کرده. اگر لپ‌تاپ را به صورت نیمه‌باز کنیم یک صفحه کلید لمسی خواهیم داشت و یک مانیتور کوچک تر. این یعنی یک کامپیوتر جیبی فوق‌العاده.» Engadget می‌نویسد: «این لپ‌تاپ بدون تردید در صورت تولید فروش بالایی خواهد داشت، اما ما هنوز نمی‌توانیم نظرم‌ان را در مورد آن درز میان دو مانیتور بگوییم. البته به احتمال زیاد کمی بعد از استفاده به آن عادت خواهیم کرد.»

منبع: خبرگزاری بلومبرگ

Bloomberg
یکی از طراحان شرکت فوجیتسو اخیراً طرحی از لپ‌تاپی تاشو را منتشر کرده که قرار است در طول سال‌های آینده به تولید انبوه برسد. فوجیتسو، شرکت چند ملیتی ژاپنی است که در ساخت لپ‌تاپ و قطعات کامپیوتر تخصص دارد و لپ‌تاپ بحث برانگیز فعلی با نام Lifebook X2 معروف شده است. پایگاه اینترنتی Engadget که این طرح را منتشر کرده درباره اش می‌نویسد: لایف بوک فوجیتسو باعث شده که لپ‌تاپ‌های ما از همین حالا زشت و بی‌خاصیت به نظر برسند. پارک هیون جین طراح این لپ‌تاپ در فوجیتسو می‌گوید: «می‌شود این لپ‌تاپ را چهار بار تا کرد و

تولید در کشور به شدت پایین آمده و تبادلات خارجی هم با کوبا زیاد نیست.

البته راتول کاسترو و همفکرانش دائم تأکید می‌کنند که منظورشان از این اقدامات، «تکمیل روند سوسیالیسم» است و نه کنار گذاشتن آن. قرار است نقش دولت همچنان پررنگ باشد اما بازار هم نقش خودش را ایفا کند. قرار است یک میلیون کارگر از شغل‌های دولتی کنار بروند و بنگاه‌های خصوصی کوچک برای خودشان راه بیندازند. کوبایی‌ها در عین حال یک کارت کوبین داشتند که از نیم قرن پیش به صورت ماهانه سهمیه غذایی از طریق آن دریافت می‌کردند. به گفته راتول کاسترو، این هزینه اکنون به شدت به اقتصاد کوبا فشار می‌آورد و رغبت مردم به کار کردن را کاهش می‌دهد و از این پس فقط باید در اختیار کسانی قرار بگیرد که واقعاً نیازمندند. خلاصه این که در کوبا اشاره به کلمه اصلاحات، چندان کار جالبی نیست اما آنچه که در ماه‌های اخیر در کنگره حزب کمونیست مورد توجه قرار گرفته، در واقع همین اصلاحات است. مثلاً مردم کوبا اکنون می‌توانند خانه‌هایشان را بخرند و بفروشند و این چیزی است که قبلاً امکان‌پذیر نبود. در عین حال دولت می‌خواهد شرايطی را فراهم کند که بنگاه‌های کوچک، تحت فشار مالیاتی شدید قرار نداشته باشند. جذب گردشگران خارجی هم که قبلاً اصلاً مورد توجه نبود اکنون جزء اولویت‌های دولت است.

به هر حال، کوبا هنوز هم کشوری کمونیستی است که حکومت تک‌حزبی در آن جریان دارد و انحصار رسانه‌ها هم در اختیار دولت است. با این وجود، فضای بحث و صحبت در این کشور تا اندازه‌ای بازتر از گذشته شده و این مسأله باعث امیدواری بعضی از گروه‌های اجتماعی کوبا است. آنها گمان می‌کنند که راتول کاسترو می‌تواند راهی را که شروع کرده، به خوبی ادامه بدهد. مدتی قبل هم که اعلام شد مردم عادی کوبا می‌توانند تلفن همراه و کامپیوتر شخصی داشته باشند، همین امیدها زنده شده بود. البته خرید این دستگاه‌ها هنوز برای همه مردم ممکن نیست و خیلی‌ها پولش را ندارند. اما به هر حال، دسترسی به اینترنت و وسایل ارتباطی بسیار بیشتر از گذشته است. از دیگر نشانه‌های باز شدن نسبی فضای کوبا نیز می‌توان به آزادی ۹۰ زندانی سیاسی از تابستان گذشته تاکنون اشاره کرد. هر چند که در این حوزه هنوز هم خیلی‌ها به نیت دولت کوبا تردید دارند و برخی برخوردهای سرکوبگرانه اخیر حکومت با فعالان اینترنتی را هم شاهد حرف خود می‌گیرند.

خلاصه این که برادران کاسترو-فیدل و راتول-هنوز در بین مردم کوبا با دیده احترام نگریسته می‌شوند و خیلی از میانسال‌ها و کهن سال‌ها معتقدند که تقصیر مشکلات امروز کشور کوبا را نباید متوجه آنها دانست. اما جوانترها چنین عقیده‌ای ندارند و صبرشان هم برای ایجاد اصلاحات و بهبود وضعیت زندگی در کوبا خیلی زیاد نیست. نکته دیگر هم پیر شدن نسبی جامعه کوبا است که احتمالاً در آینده نزدیک، مشکلات زیادی برای اقتصاد این کشور ایجاد خواهد کرد. پس مسأله سن و سال، امروز در کوبا اهمیت زیادی دارد؛ چه در سطح رهبری و چه در سطح مردم عادی.

منبع: مجله اکونومیست

پیش‌بینی موسسه اوراسیا در مورد ۱۸ ماه آینده

احتمال حمله اسرائیل به ایران: ناچیز

دیوید گوردن و کلیف کاپکان:

سران رژیم صهیونیستی اسرائیل سال‌هاست که نارضایتی عمیق خود را از برنامه اتمی ایران اعلام می‌کنند. آنها مدعی‌اند که ایران به دنبال بمب اتمی است و می‌گویند که اجازه نخواهند داد حکومت ایران به این هدف دست پیدا کند. آنها سال‌هاست در مصاحبه‌های گوناگون با لحنی تحریک‌آمیز نسبت به خطرات ایران اتمی هشدار می‌دهند. کافی است یکی از روزنامه‌های اسرائیلی را باز کنید، خواهید دید که یک مقام اسرائیلی، ایران را تهدیدی برای موجودیت دولتش خوانده یا برنامه اتمی تهران را باعث آغاز هولوکاست دوم توصیف کرده. اما ما در سفری که اخیراً به مناطق اشغالی داشتیم با تعجب متوجه شدیم که مسئولین اسرائیلی جز در جلوی دوربین‌های تلویزیونی از این حرف‌ها نمی‌زنند. هیچ کدام از مقامات رسمی در گفت و گو با ما از رسیدن ایران به نقطه غیرقابل بازگشت حرف نزدند و برای آن مهلت تعیین نکردند. به نظر می‌رسد اکثر آنها در حال حاضر تحریم‌های بین‌المللی را به حمله ترجیح می‌دهند. به همین دلیل است که می‌توانیم با اطمینان بگوییم احتمال حمله اسرائیل به تاسیسات اتمی ایران دست کم تا ۱۸ ماه آینده بسیار پایین است.

چه ماجرای پیش آمده که باعث شده اسرائیلی‌ها



برنامه اتمی ایران و مسأله تحریم‌ها

به هر سمتی

که بروند از دید

تحلیلگران در یک

سال و نیم آینده

احتمال حمله

به تاسیسات

ایران بعید به

نظر می‌رسد.

اسرائیلی‌ها فعلاً

جرات این کار را

ندارند

تغییر رویه بدهند؟ احتمالاً خود آنها هم می‌دانند که حمله به ایران پیامدهایی غیرقابل پیش‌بینی دارد و معلوم نیست ماجرا به کجا ختم خواهد شد. البته در صحبت‌های خصوصی با چندین تحلیلگر اسرائیلی، آنها می‌گفتند که از روند تحریم‌ها و هم چنین عملکرد ویروس کامپیوتری استاکس‌نت راضی هستند. (بر اساس گزارش‌های تایید نشده این ویروس ویرانگر که برنامه اتمی ایران را هدف گرفته بود ساخت مشترک آمریکا-اسرائیل است.)

البته این احتمال دارد که تغییر لحن اسرائیلی‌ها دلایل دیگری هم داشته باشد؛ مثلاً آنها ممکن است به این نتیجه رسیده باشند که صحبت‌های دائمی از «تهدید ایران» باعث می‌شود تهران نزادافکار عمومی دنیا قوی‌تر جلوه کند. به علاوه ساکنان مناطق اشغالی در حال حاضر بیشتر از آنکه از درگیر پروژه ایران هراسی سران تل آویو شوند نگران غره، لبنان یا مصر هستند. به هر حال، برنامه اتمی ایران و مسأله تحریم‌ها به هر سمتی که بروند از دید تحلیلگران در یک سال و نیم آینده احتمال حمله به تاسیسات ایران بعید به نظر می‌رسد. اسرائیلی‌ها فعلاً جرات این کار را ندارند.

* دیوید گوردن مسئول بخش پژوهش در موسسه تحقیقاتی اوراسیاست و کلیف کاپکان مسئول بخش آموزش. منبع: فارن پالسی



کاهش ۳۰ درصدی اجاره بهای دفاتر تجاری در ابوظبی

سقوط برج ها

بالاخره بهای اجاره بها
در ابوظبی
به اندازه دویی خواهد رسید

بر اساس یک گزارش جدید، میزان اجاره بهای دفاتر تجاری در ابوظبی نسبت به سال گذشته حدود ۳۰ درصد کاهش نشان می دهد. شرکت مشاوره ای «کاشمن و ویکفیلد» که در بخش املاک تخصص دارد در گزارشی که اخیراً منتشر شد آورده است: «این کاهش در سال ۲۰۱۱ هم ادامه داشته و اجاره بهای دفاتر تجاری از ژانویه تا آوریل ۶ درصد سقوط کرده است.» بنا بر این گزارش صاحبان ساختمان های جدید بر سر شرکت ها رقابت می کنند و به همین خاطر اجاره ها را پایین می آورند. دیوید کوئین، رئیس بخش امارات در موسسه «کاشمن و ویکفیلد» می گوید: «بدون تردید کاهش قیمت ها همچنان ادامه خواهد داشت.»

بنا بر گزارش ها قرار است ۵۰۰ هزار متر مربع فضای کاری امسال به بهره برداری برسد که برج ۲۴ طبقه «اینترنشنال» در کپیتال سنتر و میدان صوه، بخشی از منطقه تازه تاسیس تجاری جزیره صوه، را شامل می شود. این افزایش عرضه باعث می شود میزان اجاره بهای دفاتر تجاری در ابوظبی به میزان اجاره در دویی

نزدیک شود. در دویی میانگین اجاره هر متر مربع دفتر حدوداً ۱۲۸۹ درهم (۳۴۸ دلار) تا ۱۹۰۰ درهم است. در ابوظبی در حال حاضر دفاتر به ازای هر متر مربع ۱۳۰۰ تا ۲۳۰۰ درهم اجاره داده می شوند. کوئین می گوید: «درستش هم همین است؛ قرار است در این امیرنشین ها همه چیز برابر باشد پس چرا باید املاک در ابوظبی گران تر باشند؟ به اعتقاد من بالاخره بهای اجاره بها در ابوظبی به اندازه دویی خواهد رسید.»

گران ترین اجاره بهای دفاتر تجاری در ابوظبی متعلق به منطقه «توریست کلاب» است که صاحبان بناها به ازای هر متر مربع ۲۳۰۰ درهم تقاضا می کنند. این را مقایسه کنید با خالیدیه که اجاره بهای هر متر مربع حدود ۱۴۰۰ درهم است. البته صاحبان املاک اخیراً برای جوش خوردن معامله تخفیفی ۱۰ درصدی هم پیشنهاد می کنند و به گزارش کاشمن و ویکفیلد «با خریدار راه می آیند.» با این حال به گفته تحلیلگران همچنان عده زیادی از شرکت ها منتظر اتمام پروژه های ساختمان سازی ابوظبی هستند تا قیمت ها افت بیشتری بکنند.

افزایش خرید و فروش خانه تداوم کاهش قیمت ها

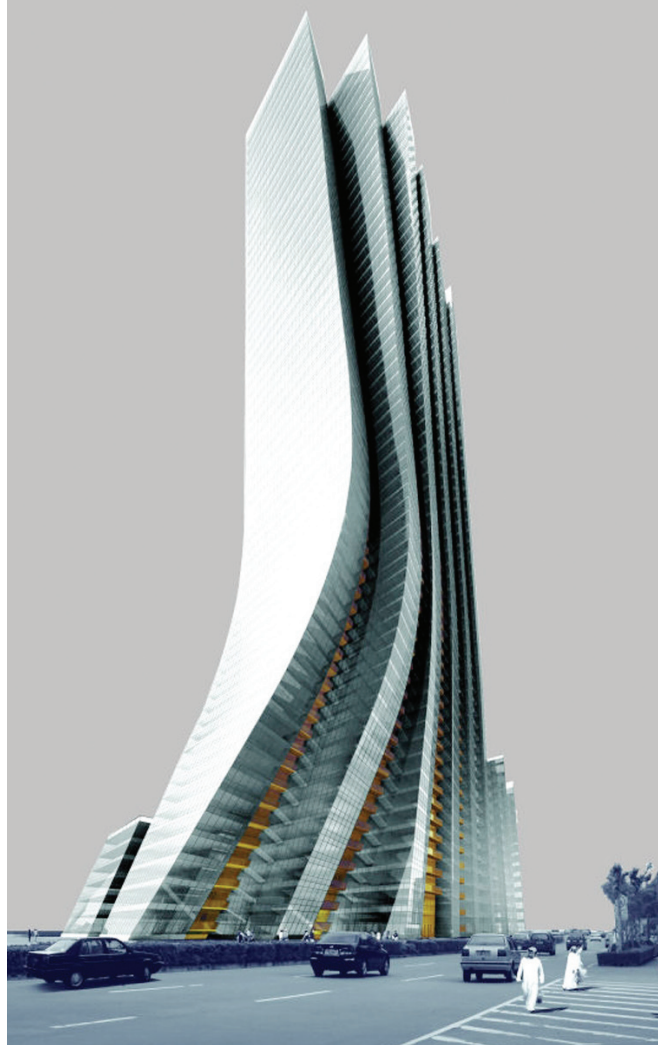
سامی اسد می گوید: «ما در حال امتحان بازار هستیم. اینها فروش هایی کنترل شده است به مشتریان معمولی، نه سرمایه گذاران.» بیشتر درآمد الدار از سال ۲۰۰۸ تا حالا از پروژه های کم سودتر بوده است، مثل مدیریت پروژه ساخت موسسه علوم و تکنولوژی مصدر یا ساخت هزاران خانه برای برنامه سازی دولتی. پیترو ویلدینگ از مدیران موسسه «مسکن مبادله» می گوید: «انظرو که بررسی دقیق بازار نشان می دهد در حال حاضر بازار مسکن از خانه های لوکس اشباع شده و تقاضا برای خانه های کمتر گران قیمت افزایش یافته است. ما باید نسبت به پروژه های آینده محتاط باشیم، ما باید انعطاف پذیری بیشتری نشان دهیم تا سر پا بمانیم.»

«مبادله» یکی از بزرگترین خانه سازهای امارات است و فعلاً فعالیت هایش را در منطقه جدید تجاری در جزیره صوه و منطقه مسکونی ارزنه نزدیک شهر ورزشی زاید متمرکز کرده است. شرکت «مبادله» فعلاً به دنبال گسترش پروژه های کوچک تر و تک فروشی خانه ها است. به هر حال اوضاع از پارسال به مراتب بهتر است؛ اما هنوز خریداران و سرمایه گذاران به بازار و ثبات آن مشکوک اند. آیا این بازار در سال ۲۰۱۲ بالاخره روی آرامش را می بیند؟ گروهی از تحلیلگران نسبت به این مساله خوش بین اند.

منبع: روزنامه نشنال / چاپ امارات

انتظار می رود در طول هفته های آینده روند خرید و فروش املاک در ابوظبی شدت بگیرد، چرا که حدود ۱۶ هزار خانه جدید وارد بازار خواهند شد. با اینکه امسال هم قیمت مسکن افت خواهد داشت، اما هزاران خانه به خریداران تحویل داده خواهد شد؛ این خانه ها قبل از آغاز رکود در سال ۲۰۰۸ پیش خرید شده بودند. سامی اسد، مدیر اجرایی شرکت «الدار پراپرتیز» می گوید: «بازار مسکن دوباره رونق می گیرد و این بار بالغ تر شده است. ما اعتقاد داریم که تحویل خانه های جدید باعث افزایش فروش خواهد شد.» اکثر پروژه های که در سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ آغاز شده بودند حالا تکمیل شده اند و این باعث شده بر اساس تخمین موسسه خدمات مسکن «جونز لانگ لاسیل»، امسال حدود ۱۶ تا ۲۰ هزار خانه جدید وارد بازار مسکن ابوظبی شود. الدار که در سال ۲۰۱۱ برنامه های بزرگ بازسازی و آماده سازی چندین پروژه ساختمانی را آغاز کرده، ماه پیش اولین قدم های جدی را برای بازگشت به بازار برداشت. آنها در طول ۲ سال گذشته فعالیت های خود را به شدت محدود کرده بودند. بهای املاک در امارات متحده عربی در دو سال اخیر تقریباً به نصف کاهش پیدا کرده است. الدار ماه گذشته با برگزاری کنفرانسی از تعدادی خانه و ویلاي جدید در مناطق مختلف ابوظبی پرده برداشت.

The National



جشنواره تابستانی دوبی: کمرونق

خرده فروشان می گویند تغییری که در وضعیت جشنواره تابستانی دوبی پیش آمده باعث شده وجهه این فستیوال خرید بهبود یابد اما برگزاری آن درست پیش از ماه مبارک رمضان احتمالا به کاهش فروش منجر خواهد شد. دولت امارات با هدف جان گرفتن دوباره و تقویت نام جشنواره تابستانی دوبی دوره آن را به پنج هفته کاهش داده است. این جشنواره تخفیف و فروش فوق العاده ماه آینده شروع خواهد شد و تا پایان جولای ادامه پیدا خواهد کرد. این دومین سال پیاپی است که از مدت جشنواره کاسته می شود. جشنواره سال گذشته ۵۱ روز بود. این را مقایسه کنید با جشنواره ۶۴ روزه سال ۲۰۰۹. جولای هووت، رئیس بخش بازاریابی فروشگاه های زنجیره ای مارک زاندا اسپنسر (M&S) می گوید: «ماه رمضان همیشه روی فروش تاثیر می گذارد. ماه رمضان به معنای فروش کمتر فروشگاه های ماس. M&S پوشاک و مواد غذایی گران قیمت به فروش می رساند. کاهش مدت زمان جشنواره تابستانی دوبی بخشی از سیاست تازه «هرگز رویدادها و تبلیغات دوبی» است که قصد دارد جذابیت های دوبی را به سراسر سال گسترش دهد. این مرکز برای ماه رمضان امسال برنامه های ویژه ای تدارک دیده است. اگر چه ختم هووت اطمینان دارد که جشنواره کوتاه تر تاثیر مثبتی بر فروش دارد اما فروشگاه مارک زاندا اسپنسر در دوران جشنواره تخفیفی به مشتریان ارائه نخواهد کرد. هووت می گوید: «ما همین حالا داریم تخفیف می دهیم. فروش ویژه بهار ما تا اواسط خرداد ماه ادامه خواهد یافت و بعد مجموعه جدید تابستانی مان را به معرض فروش می گذاریم. اما از آن زمان تا آغاز جشنواره تابستانی سه هفته برای فروش وقت خواهیم داشت و این زمان کمی است. پس ما در زمان جشنواره نمی توانیم به خریداران تخفیف بدهیم.» دوره بعدی تخفیف های امسال، در سپتامبر آغاز می شود، یعنی بعد از ماه رمضان که عموما فروش پایین می آید. بر اساس قوانین تجاری دوبی فروشنده ها مجبور نیستند در دوره جشنواره تابستانی اجناس شان را حتما با تخفیف بفروشند. گوارا و مالویا، از مدیران شرکت قطعات کامپیوتری و الکترونیکی «الکترونیکس» هم می گوید: «در دوران جشنواره شمار مشتریان ۱۵ درصد افزایش می یابد و البته ۶۰ درصد فروش در نیمه اول فستیوال صورت می گیرد. حالا که جشنواره تابستانی کوتاه تر شده اوضاع ما بهتر می شود چون تمرکز روی خرید افزایش می یابد. وقتی که دو ماه تمام یک تخفیف را ارائه می کنید مردم عموما نسبت به پیشنهادات بی توجه می شوند.» مدیران فروش این شرکت پیش بینی می کنند که در جریان جشنواره تابستانی امسال فروش ۲۵ درصد افزایش کند. این خوش بینی دو دلیل دارد؛ یکی همین کوتاه شدن جشنواره است و دیگری ناآرامی های اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا که باعث می شود توریست های بیشتری جذب امارات آرام شوند. پونام چلوهان، یکی از مدیران Mumbai Se، بوتیک های زنجیره ای زنانه که در امارات ۵ شعبه دارد البته از جشنواره های طولانی تر سال های گذشته راضی بوده است. او به خبرنگار روزنامه نشنال می گوید: «جشنواره های تابستانی سال های پیش واقعا به نفع ما بود. آن ده هفته به ما کمک می کرد انبارهایمان را خالی کنیم. این عالی بود.» او ادامه می دهد: «البته هنوز هم امیدواریم. اگر مردم بدانند که مدت جشنواره کاهش پیدا کرده، شاید دیگر صبر نکنند؛ زودتر بیایند و زودتر خرید کنند. ما امیدواریم.»

دورنمای نه چندان روشن اقتصاد افغانستان انقلاب صنعتی افغانی



پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری بحث برانگیز افغانستان، خبرنگاران و تحلیلگران خارجی یک سوال مهم داشتند: آیا دموکراسی در افغانستان آینده ای دارد؟ دموکراسی افغانی به کدام سمت می رود؟ اما آنها سوالی مهم تر را نادیده می گرفتند، سوالی که ارتباط مستقیم با اقتصاد داشت: آیا مردم افغانستان آینده ای دارند؟ و این مسالهای مهم تر است چون به خاطر وخامت اوضاع اقتصادی کشور و به خاطر دولت فاسد کرزی مردم آرام آرام از دولت مرکزی در کابل روی بر می گردانند و موضع دولت روز به روز ضعیف تر می شود. شاید مردم افغانستان در اعتراض به نتایج انتخاباتی که به پیروزی کرزی منجر شد به خیابان ها نیامدند اما سکوت آنها را اصلا نمی توان به معنای تایید وضعیت فعلی و عملکرد دولت دانست. هر چه که مردم افغانستان بیشتر و بیشتر به دولت پشت می کنند، کرزی بیشتر از گذشته وابسته به حمایت و کمک های خارجی می شود؛ و این هزینه ای دارد.

این بیمار دواي دیگری می خواهد

هر کدام از کشورهای کمک کننده به افغانستان، نسخه ای خاص خود برای این کشور می پیچند و برای پذیرش آن به دولت فشار می آورند. تعدادی از این نسخه ها بدون تردید بر روند احیای واقعی اقتصاد این کشور تاثیر منفی می گذارد؛ اقتصاد پویا شرط اصلی صلح عادلانه و قابل دوام در افغانستان است. اوضاع اقتصادی که بد شود مردم آسان تر به نیروهای طالبان می پیوندند. یکی از این نسخه های اشتباه پذیرش اقتصاد کاپیتالیستی بازار محور است. اقتصاد افغانستان در حال حاضر بر پایه بازرگانی و مصرف بنا شده و هیچ ظرفیت تولیدی قابل توجهی در آن وجود ندارد. دولت که از کاپیتالیسم بازار محور حمایت کرده، هیچ برنامه ای برای صنعتی کردن کشور ندارد و هر گونه مخالفت با این سیستم را - مثل آمریکایی ها - مخالفت با دموکراسی قلمداد می کند. بر اساس گزارش جولای ۲۰۱۰ مرکز همکاری های بین المللی دانشگاه نیویورک، «سیاست های اقتصادی دولت افغانستان تاکنون محدود مانده به امضای توافقنامه های بین المللی با هدف ترغیب سرمایه گذاران به فعالیت اقتصادی.» اما توافقنامه ها کافی نیستند؛ افغانستان نیاز به یک انقلاب صنعتی دارد که توسط دولت هدایت شود و وابستگی کشور به واردات را کاهش دهد؛ این وابستگی یکی از مهم ترین نقاط ضعف اقتصاد افغانستان به حساب می آید. در حال حاضر آنچه در افغانستان فراوان یافت می شود پول است، اما در غیاب صنعت مولد، کشور ظرفیت جذب آن را ندارد. ساخت و ساز تنها بخش پر رونق اقتصاد است؛ البته اکثر

مصالح ساختمانی از خارج وارد می شود و به همین خاطر کشورهای همسایه افغانستان بیشتر از هر کس دیگری از کمک های خارجی به دولت سود می برند. دولت افغانستان در این میان به توصیه دولت های کمک کننده خارجی گوش داده و پای خود را از اقتصاد بیرون کشیده و با آغاز روند خصوصی سازی، همه چیز را به تجاری سپرده که حالا صاحب کارخانه هایی هستند که پیشتر دولتی بودند و البته در جریان جنگ تقریبا ویران شده اند. هر چه هم وضعیت امنیتی خراب تر می شود، تجار کمتر از گذشته به سرمایه گذاری در بخش صنعت تمایل پیدا می کنند؛ آنها بر بازرگانی داخلی و بین المللی متمرکز شده اند و حساب هایشان را در بانک های خارجی پر می کنند. در واقع تجار افغان بیشتر از گروه دیگری پول از مملکت خارج می کنند. حالا می توان تجربه سرمایه داری بازار آزاد را در افغانستان شکست خورده به حساب آورد.

بیکاری، بالای جان افغان ها

بین سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ بانک جهانی هیچ برآوردی از وضعیت بیکاری در بخش خصوصی افغانستان منتشر نکرد. با این حال سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده، CIA، مدعی شده که بین سال های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ میزان بیکاری از ۴۰ درصد به ۳۵ درصد رسیده است. از طرف دیگر، بنا بر گزارش اتحادیه ملی کارگران افغانستان بیکاری در این کشور رقم وحشت آور ۷۰ درصد است. به هر حال حتی اگر آمار سازمان سیا را درست بدانیم باز هم مشخص نیست که این کاهش ۵ درصدی به خاطر رشد اقتصادی بوده یا به دلیل افزایش تعداد نفرت ارتش، پلیس و سازمان های امنیتی دولتی و خصوصی در افغانستان. چه رقم بیکاری ۳۵ درصد باشد چه ۷۰ درصد، یک چیز مشخص است: کاهش ۴ درصدی بیکاری از زمان آغاز تعهدات بین المللی برای کمک به افغانستان از سال ۲۰۰۱ اصلا خبر خوشی به حساب نمی آید. این یعنی دولت باید سیاست های اقتصادی اش را تغییر دهد چون تا حالا موفق نبوده. دولت مجبور است شغل های بیشتری ایجاد کند؛ دولت باید به بزرگترین سرمایه گذار در کارخانه ها و صنایع سنگین تبدیل شود. افزایش تولید بومی باعث اشتغال زایی و افزایش ثروت مردم می شود و در این صورت است که مردم، با مشاهده و احساس بهبود وضعیت روزمره شان، به طالبان و ایدئولوژی اش پشت می کنند. پس می توان آینده اقتصاد افغانستان را پیش بینی کرد: اگر روند کنونی تغییر نکند، اقتصاد افغانستان دورنمای تاریکی خواهد داشت. آنها چاره ای جز عبور از سرمایه داری بازار آزاد ندارند؛ در اقتصاد های کوچک و ویران این جواب نمی دهد. منبع: شبکه الجزیره



اگر روند کنونی
تغییر نکند،
اقتصاد افغانستان
دورنمای تاریکی
خواهد داشت. آنها
چاره ای جز عبور
از سرمایه داری
بازار آزاد ندارند؛
در اقتصاد های
کوچک و ویران این
جواب نمی دهد

پیش‌بینی‌های کف دستی

نگاهی انتقادی به کتاب پرحرفی راجع به آینده نوشته دن گاردنر

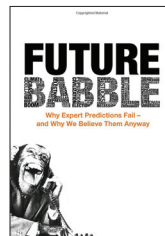
پیشگوها واقعا بهتر از بقیه عمل می‌کنند. بعضی از آنها حتی آن قدر خوب پیشگویی می‌کنند که ما را به فکر کردن وامی‌دارند و مجبوریم این سوال را از خودمان بپرسیم: آیا واقعا نوع خاصی از اطلاعات و تفکر وجود دارد که می‌تواند در شرایط خاصی به پیش‌بینی‌های درست منتهی شود؟ در اکثر زمینه‌ها معمولا گفته می‌شود که آگاهی از علم احتمالات می‌تواند خیلی موثر واقع شود. اما خیلی اوقات هم متخصصانی در زمینه‌های مختلف آن قدر به نظریات خودشان مطمئن‌اند که احتمالات و شک و تردیدها را به کل کنار می‌گذارند و پیش‌بینی‌های قطعی می‌کنند.

در این میان، پرسشی که گاردنر در کتابش مطرح می‌کند این است: اگر قرار باشد پیش‌بینی‌ها در مورد وقایع دنیا خیلی غلط از آب دربیاید، اصلا چه نیازی به پیش‌بینی هست؟ ظاهرا اشاره گاردنر به مفهومی است که برخی روانشناسان نام «نیاز به بستن» را روی آن گذاشته‌اند. در این مورد، نیاز به پیدا کردن جواب برای سوال‌ها درواقع همان نیاز به بستن است. در چنین شرایطی، خیلی‌ها ترجیح می‌دهند به پیش‌بینی‌های اشتباه در مورد آینده دلخوش باشند. درواقع، نبود پیش‌بینی در مورد آینده، بیشتر آنها را می‌ترساند و به همین خاطر سعی می‌کنند تا حد امکان، خودشان را از هر نوع ابهام و گیجی دور کنند.

می‌آید» هم احتمالا موقع نوشتن کتابش به موضوعات مشابهی فکر می‌کرده است. گاردنر که یک روزنامه نگار کانادایی است، تعداد زیادی از پیش‌بینی‌های انجام شده توسط «متخصصان» را در کتابش بررسی کرده و نکات جالبی از آنها به دست آورده است.

یکی از اشاره‌های مشخص گاردنر به تحقیقاتی است که یک روانشناس آمریکایی به نام «فیلیپ تتلاک» انجام داده است. تتلاک در جریان تحقیقاتش از ۲۸۴ نفر که زندگی‌شان را از راه «پیش‌بینی آینده و ارائه مشاوره در امور سیاسی و اقتصادی» می‌گذراندند، خواسته بود که هم در حوزه «تخصصی» شان و هم در حوزه‌های دیگر، به پیش‌بینی بپردازند. این تحقیق مدت ۲۰ سال طول کشید و بیش از ۸۲ هزار مورد پیش‌بینی هم انجام شد. پرسش‌ها در مورد پیش‌بینی‌های آینده هم به سه شکل مطرح شد: حفظ وضعیت موجود، گسترش یک اتفاق یا وضعیت، و نیز محدود شدن یک اتفاق یا وضعیت. نتیجه‌ای که از پیش‌بینی‌های متخصصان به دست آمد فاجعه بار بود.

البته شاید حالا دیگر این موضوع خیلی هم عجیب به نظر نرسد؛ به خصوص به این خاطر که پیشگویان متخصص حتی نتوانسته بودند بروز بحران اقتصادی جهانی را هم پیش‌بینی کنند. اما نکته‌ای که در این ماجرا جالب به نظر می‌رسد این است که بعضی از



پرحرفی راجع به آینده:
چرا پیش‌بینی متخصصان
اشتباه از آب در می‌آید
نوشته دن گاردنر
۳۲۰ صفحه
ناشر: مک کلند و استوارت
سال ۲۰۱۰

باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا اخیرا سازمان‌های جاسوسی کشورش را به شدت مورد انتقاد قرار داده و گفته که ناکامی آنها در پیش‌بینی ناآرامی‌های خاورمیانه اصلا قابل قبول نیست. بعد از این گله و شکایت‌ها بود که پژوهشگران آمریکایی تصمیم گرفتند برنامه پیچیده و گسترده‌ای را برای برآورد توان انسانها در پیش‌بینی رویدادهای جهان به اجرا دریاورند. این پروژه «پیش‌بینی رویدادهای جهان» درواقع می‌خواهد ببیند که چه تیپ آدم‌هایی می‌توانند آینده را بهتر از بقیه پیش‌بینی کنند

دن گاردنر نویسنده کتاب «پرحرفی راجع به آینده: چرا پیش‌بینی متخصصان اشتباه از آب در

پیش‌بینی آینده بخشی جدایی ناپذیر از زندگی ماست. استدلال من این است که ما باید به این مساله آگاهی پیدا کنیم و بین پیش‌بینی‌های نسبتا منطقی و پیش‌بینی‌های کاملا غیر منطقی، فرق بگذاریم. از طرف دیگر، باید یاد بگیریم که بین روش‌های منطقی و غیر منطقی در پیش‌بینی آینده هم فرق قائل شویم. بدترین حالت این است که «قطعیت افراطی» را با تلاش برای رسیدن به «پیش‌بینی‌های بزرگ» مخلوط کنیم و آن وقت دچار تعصب نسبت به آن هم بشویم. پذیرفتن چنین شرایطی دیگر واقعا غیر ممکن است.

روش منطقی برای پیش‌بینی آینده یعنی چه؟

آدم‌های کاربلدی که با مسائل پیچیده و عدم قطعیت کنار می‌آیند، بهترین روش را برای «پیش‌بینی» انتخاب می‌کنند. آنها عوامل زیادی را مشاهده می‌کنند که جهت حرکت همه‌شان به یک سمت است. اما در عین حال، عوامل مخالف دیگری را هم می‌بینند که در خلاف جهت بقیه در حال حرکت هستند و با این ترتیب می‌توانند به نتایج منطقی‌تری نسبت به بقیه برسند. نظریاتی که چنین افرادی در مورد آینده ارائه می‌دهند بسیار قابل قبول تر از بقیه است.

هدف شما از نوشتن کتاب «پرحرفی راجع به آینده:

چرا پیش‌بینی متخصصان اشتباه از آب در می‌آید»

چه بوده است؟

چرا پیشگوهای که تخصص‌شان پیش‌بینی آینده است این قدر اشتباه می‌کنند؟

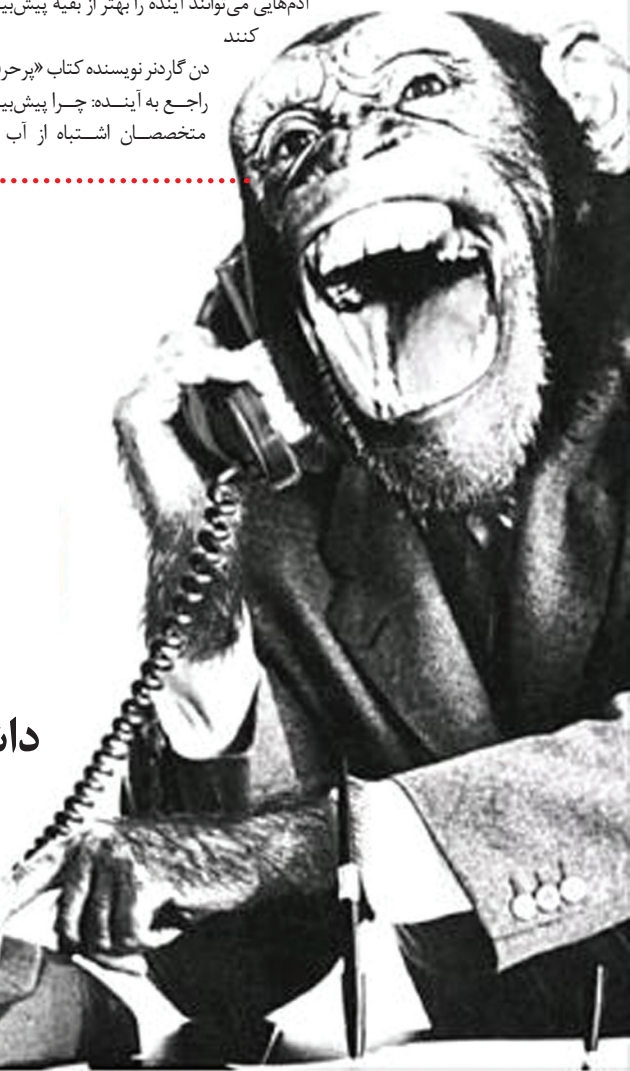
ذات «واقعیت» دنیا همین پیش‌بینی ناپذیری‌اش است. به همین خاطر، هر ذهن عادی که بخواهد از ظرفیت‌هایش برای پیش‌بینی آینده استفاده کند دچار مشکل می‌شود و به صورت نظام مند، نظریات اشتباهی ارائه خواهد داد. ذهنیت اشتباه را در کنار یک امر غیر قابل انجام قرار بدهید و آن وقت می‌بینید که از دلش، اشتباهات بزرگی بیرون خواهد آمد. منظور تان این است که پیش‌بینی آینده کلا بدر دنگور و بی‌مناسبت است؟

دن گاردنر

نویسنده کتاب «پرحرفی درباره آینده»

در گفتگو با «یو.اس. نیوز»

داشتن نگاه قطعی به آینده
خطرناک است







۲۹۸ میلیون بار اشتباه!

مشهورترین پیش‌بینی‌های اشتباه تاریخ

مشکل تلویزیون این است که مردم باید چشم بدوزند به صفحه آن، و آمریکایی‌ها وقت این کار را ندارند.

۱۳

سال ۱۸۳۱ جیمز اسپنسر، استاد نجوم در دانشگاه لندن:

مسافرت هوایی با سرعت بالا غیرممکن است چون مسافران خفه می‌شوند.

۱۴

سال ۱۹۱۱ مارشال فردیناند فوخ، تئورسین فرانسوی امور نظامی:

هوپیما اسباب بازی جالبی است اما ارزش نظامی ندارد.

۱۵

سال ۱۸۷۸ سر ویلیام پریس، مهندس ارشد در وزارت پست انگلستان:

آمریکایی‌ها به تلفن نیاز داشتند اما ما نه. ما اینجا کلی پسر پیغام رسان داریم که تلگراف‌ها را به مقصد می‌رسانند.

۱۶

یکی از مهندسان سازنده بوئینگ در مراسم اولین پرواز آن در ۱۹۲۳: دیگر نمی‌توان از این هواپیما بزرگتر ساخت.



(این هواپیما، در حال حاضر بزرگترین هواپیما ایرباس A۳۸۰ با ظرفیت ۸۵۳ نفر است. بوئینگ ۲۴۷ می‌توانست ۱۰ مسافر حمل کند!)

۱۷

داریل زانوک، رئیس شرکت فیلمسازی معظم فاکس قرن بیستم در سال ۱۹۴۶:



تلویزیون عمر کوتاهی خواهد داشت چون مردم خیلی زود از هر شب زل‌زدن به این جعبه چوبی خسته می‌شوند.

۱۸

الکس لویت، رئیس شرکت جاروبرقی لویت در اروپا در سال ۱۹۵۳:

تا ده سال آینده جاروهای اتمی خانه‌ها را تمیز می‌کنند.

۱۹

آرتور سامرفیلد، رئیس اداره پست آمریکا، در سال ۱۹۵۹:

ما در آستانه استفاده از موشک برای حمل نامه‌ها هستیم

۲۰

کن اولسن، رئیس و بنیانگذار شرکت DEC، در سال ۱۹۷۷:

کامپیوترها به در استفاده خانگی نمی‌خورند. (این شرکت پیش از انحلال در ۱۹۸۸، به مدت یک دهه کامپیوترهای خانگی ارزان قیمت تولید می‌کرد اما دیگر دیر شده بود!)

منبع: روزنامه دیلی میل

فکر می‌کنم برای فروش کامپیوتر بازار داشته باشیم؛ اما احتمالاً پنج کامپیوتر در کل دنیا.

۶

سال ۱۸۷۶ در یک گزارش داخلی به رئیس شرکت وسترن یونیون (این شرکت بزرگ آمریکایی که هنوز هم پابرجاست در حوزه‌های ارتباطات و خدمات مالی فعالیت می‌کند. آنها در ۱۸۶۱ اولین شرکتی بودند که تلگراف بین قاره‌ای را به راه انداختند) آمده بود: تلفن آنقدر کمبود دارد که نمی‌توان آن را به عنوان یک ابزار ارتباطی جدی گرفت. این وسیله برای ما ذاتاً هیچ ارزشی ندارد.

۷

سال ۱۹۶۲ شرکت ضبط و پخش Decca، پس از آنکه نپذیرفت کاری از گروه گمنام بیتلز منتشر کند اعلام کرد:



از صدای گروه بیتلز خوشمان نمی‌آید. و موسیقی گیتاری در حال محو شدن است.

۸

ه.م. وارنر، یکی از بنیانگذاران شرکت معظم فیلم سازی برادران وارنر، در دفاع از سینمای صامت: کدام ابله‌ی می‌خواهد صدای حرف زدن بازیگرها را بشنود؟

۹

در جوابیه شرکت هیولت پاکارد (hp) به استیو جابز، که برای تأسیس شرکت اپل از آنها تقاضای کمک مالی کرده بود آمده است:



ما به شما نیاز نداریم. شما هنوز نتوانسته‌اید کالج را تمام کنید.

۱۰

سال ۱۷۷۳ جرج دوم، پادشاه بریتانیای کبیر و ایرلند، گفت: کوچ نشین‌های آمریکایی



دل و جرئت انقلاب ندارند. (در ۱۷۷۵ طغیان کوچ نشین‌ها آغاز شد که به جدائی سیزده ایالت آمریکای شمالی از بریتانیا و تأسیس ایالات متحده آمریکا انجامید.)

۱۱

در ۱۹۱۲ در بیانیه رسمی شرکت «وایت استار لاین»، پس از ساخت تایتانیک آمده بود: این کشتی غرق نشدنی است.

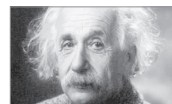
۱۲

سال ۱۹۳۹ نیویورک تایمز، در گزارشی آورده بود:

فقط این سیاستمداران متوهم نیستند که در پیش‌بینی آینده اشتباه می‌کنند. پیش‌بینی رفتار مصرف کنندگان یا روندهای اقتصادی و سیاسی گاهی آنقدر غیرقابل پیش‌بینی است که حتی متخصصان و حرفه‌ای‌ها هم حرف‌هایی می‌زنند که خیلی زود موجب سرافکنندگی می‌شود. مثلاً کسی فکر نمی‌کرد سر آلن شوگر، مشاور سیاسی، تهیه کننده تلویزیونی و عضو مجلس اعیان بریتانیا در سال ۲۰۰۵ دست به پیش‌بینی‌ای بزند که از آن زمان تا حالا میلیون‌ها بار خلاف آن اثبات شده است. او که با بیش از یک میلیارد دلار سرمایه جزء ثروتمندترین مردان انگلیس است پیش‌بینی معروفی در مورد ای پاد، دستگاه پخش موسیقی قابل حمل شرکت اپل انجام داد که جزء مشهورترین پیش‌بینی اشتباه تاریخ به حساب می‌آید. البته او تنها آدم عاقل و نایف‌های نیست که پیش‌بینی اشتباه انجام داده و در میان این اشتباه کاران می‌توان به بیل گیتس، بنیانگذار مایکروسافت اشاره کرد.

۱

سال ۱۸۹۵ معلم آلبرت اینشتین به پدر او گفت: این پسر در آینده هیچ چیزی نخواهد شد



۲

فوریه ۲۰۰۵ سر آلن شوگر، عضو مجلس اعیان بریتانیا گفت:

کریسمس آینده اثری از آی پاد نخواهد بود، محو می‌شود، نابود می‌شود! (تا حالا ۲۹۸ میلیون دستگاه آی پاد در جهان فروخته شده و این وسیله، پرفروش ترین دستگاه الکترونیکی قابل حمل در طول تاریخ بوده است.)

۳

سال ۱۹۸۱ بیل گیتس، بنیانگذار مایکروسافت گفت: کامپیوترهای شخصی به حافظه رم بیشتر از ۶۴۰ کیلوبایت نیاز نخواهند داشت.



(حالا کامپیوترها با رم حداقل ۲ گیگابایتی عرضه می‌شوند، ۳۵۰۰ برابر پیش‌بینی گیتس)

۴

سال ۱۹۲۶ لی دی فارست، مخترع لامپ خلاء که پخش رادیو را امکان پذیر ساخت، گفت: به لحاظ نظری، تلویزیون ممکن است امکان پذیر باشد، اما من این را غیرممکن می‌دانم، یک ابداع بامزه که می‌توانیم کمی وقت تلف کنیم و درباره اش رویاپردازی کنیم.

۵

سال ۱۹۴۳ توماس واتسون، رئیس هیات مدیره IBM، گفت:



با آینده‌نگری
واقعیت را تغییر دهید



Ayandehnegar

Tehran Chamber of Commerce Industries and Mines

No.6 May 2011